

سر بلندی ایران



سرپلندی ایران



سرپلندی ایران

مجموعه‌ای از پیام‌های بیت العدل اعظم
و بیانیه‌های جامعهٔ جهانی بهائی

مؤسسهٔ مطبوعات بهائی آلمان

سرپرینتی ایران

مجموعه‌ای از پیام‌های بیت‌العدل اعظم

و بیانیه‌های جامعهٔ جهانی بهائی

ناشر: مؤسسهٔ مطبوعات بهائی آلمان

چاپ نخست

۱۷۴ بدیع - ۲۰۱۷ میلادی

هوفهایم - آلمان

شماره استاندارد بین‌المللی کتاب:

۹۷۸-۳-۸۷۰۳۷-۸۸۰ - ۶

شماره سفارش:

۰۰۷-۰۲۹-E-FA

سفارش نسخهٔ جابی

کلیه حقوق قانونی این کتاب برای محفل روحانی ملی آلمان محفوظ است

تقدیم به
آرزومندان آبادانی و سربلندی ایران

ایران مرکز علم و عرفان کردواریان جلوه عالم انسان شوند
– از آثار بهائی

به منابع دوستی پیش از تولد حضرت بهاءالله در طهران

فهرست مندرجات

پیش‌گفتار

نادداشتی درباره محتویات

بخش اول

برخی از بیام‌های بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان ایران در زمانه گفتمان‌های اجتماعی

بحران مدنت در ایران (۵ آذر ۱۳۸۲)

نساواي حقوق زن و مرد (۳۱ خرداد ۱۳۸۷)

رفع تعصیات (۷ مرداد ۱۳۸۷)

استقامت سازنده (۲۱ خرداد ۱۳۸۸)

اطمینان به آینده درخشان ایران (۲ تیر ۱۳۸۸)

خانواده و پیشبرد تمدن بشری (۳ آذر ۱۳۸۸)

ثروت و عدالت (۱۳ فروردین ۱۳۸۹)

عدم دخالت در ساست حزبی (۱۲ اسفند ۱۳۹۱)

جوانان و دین حقیقی (۹ بهمن ۱۳۹۲)

حقیقت بازیجهای در دست سرمستان باده قدرت دنیوی (۹ مهر ۱۳۹۳)

عادت و خدمت (۲۷ آذر ۱۳۹۳)

شادی حقیقی (نوروز ۱۳۹۴)

برخی از بیام‌های بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان ایران در ارتباط با تضییقات واردہ بر جامعه بهائی

برخی از اتهامات واردہ بر جامعه بهائی (۱۰ آبان ۱۳۸۷)

انحلال هیئت‌های باران و خادمین (۱۵ اسفند ۱۳۸۷)

محرومیت جوانان بهائی از تحصیلات عالی (۲۷ خرداد ۱۳۹۰)

طیف وسیع محرومیت‌ها (۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۱)

نشستنی فعالان اجتماعی از حقوق شهروندی بهائیان (۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۲)

دفاع مردم ایران از حقوق شهروندی بهائیان (۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۴)

برخی از بیام‌های عمومی بیت العدل اعظم

وعده صلح جهانی (اکتبر ۱۹۸۵)

دین و ترویج صلح و همزیستی (آوریل ۲۰۰۲)

بخش دوم

برخی از بیانیه‌های جامعه جهانی بهائی

رفاه عالم انسانی (ژانویه ۱۹۹۵)

نقطه عطفی برای ملل عالم (اکتبر ۱۹۹۵)

چه کسی آینده را رقم میزند؟ (فوریه ۱۹۹۹)

دین الهی یکی است (مارس ۲۰۰۵)

پی‌نوشت‌ها

پیش‌گفتار

بهائیان معتقدند که نوع بشر در مسیر فرایند تکامل جمعی خود در شرف ورود به مرحله‌ای درخشان است. اگر این فرایند را با مراحل تحول زندگی یک فرد مقایسه کنیم می‌توان گفت که نوع بشر دوره طفولیت را پشت سر گذاشته و به آستانه بلوغ یعنی زمان استقرار وحدت عالم انسانی نزدیک‌تر شده است. آینین بهائی مفهوم جدیدی از دین را که متناسب با این مرحله بلوغ جمعی است ترویج می‌کند.

علی‌رغم منازعات شدید دینی در طی تاریخ، صاحبان خرد و بصیرت اذاعان دارند که دین طی قرون متعددی عامل مهمی در پیشرفت نوع انسان بوده و همواره او را به میادین وسیع اتحاد سوق داده است. در منظرگاه بهائی هدف اصلی دین در این عصر جدید پیشبرد فرایندی است که مالاً به تحقق یگانگی و وحدت نوع بشر خواهد انجامید و اگر دین سبب اختلاف و نزاع گردد عدم دین مرجح است.

مطابق چنین دیدگاهی می‌توان گفت که نوع انسان مراحل مختلف اتحاد را که از گذشته دور آغاز شده و به ظهور قبایل، دولت‌شهرها و حکومت‌های ملی منجر گردیده پشت سر گذاشته است و اکنون در آستانه مرحله بعدی تکامل جمعی خود در کره ارض می‌باشد. وقت اتحاد همگانی در یک تمدن جهانی فرارسیده است، تمدنی بر اساس یگانگی نوع انسان که آرمان‌ها و نیازهای مادی و معنوی بشری را توأم برآورده می‌نماید. شرط ضروری برای نیل به این اتحاد توافقی کلی برس اصولی است که زیربنای این یگانگی محسوب می‌شود از جمله اینکه وقت تمسمک به تعصبات، خرافات، تقليدهای کورکورانه سپری شده است و فرد در راه تحری حقیقت و انتخاب عقاید و روش زندگی خود باید از آزادی کامل برخوردار باشد. علم و دین دو نظام دانایی مستقل‌اما مکمل یکدیگرند و هر یک محرك پیشرفت تمدن بوده باید نقشی بینادین در زندگی اقتصادی، اجتماعی و روحانی اجتماع ایفانماید.

به کمک علم و دین، انسان می‌تواند واقعیت‌های اطراف خود را درک کند و با جدیت و از خود گذشتگی مسیر پیشبرد تمدن مورد نظر را بیابد و در استقرار آن بکوشد. این فرایند در سراسر عالم در هزاران جامعه بهائی و با مشارکت دیگر علاوه‌مندان به پیشرفت مادی و معنوی بشر با روحیه یادگیری و از طریق یک روند مشورت، عمل و تأمل و با اعتقاد به وجود استعداد خدادادی و اعتماد به توانمندی‌های مختلف در هر فرد و بر اساس پرورش قابلیت و تشویق و تسهیل فعالیت‌های فردی و جمعی در راه بنای جوامعی پویا به پیش می‌رود. این جوامع که مبربی از وجود طبقه روحانیون و فارغ از هر نوع برتری فردی می‌باشند، با اعتقاد به تساوی کامل زن و مرد و با آگاهی به اهمیت حیات خانواده و توجه خاص به تربیت کودکان، و با ثبت نظرگاه بر ترویج الفت و دوستی، محبت و همکاری در بین همگان محیط سازنده برای پرورش و بسط این فرایند فراهم می‌سازند. اعضای مؤسسات اداری بهائی که بدون قیل و قال‌های انتخاباتی برگزیده می‌شوند با خصوص و خشوع و با روحیه خدمت به هدایت امور این جوامع می‌پردازند. نظام بهائی از انعطاف‌پذیری‌های لازم برای انبساط با شرایط متغیر ناشی از گذشت زمان برخوردار بوده مججهز به تمهیداتی است که جامعه را قادر می‌سازد که همیشه در زمرة پیش‌گامان تمدن و تجدّد به فعالیت پردازد.

هم‌اکنون میلیون‌ها نفر بهائی از زن و مرد و پیر و جوان از نژادها و طبقات مختلف و با پیشنهاهای متفاوت همراه دیگر مردمان روشن‌دل و هم‌فکر با الهام گرفته از تعالیم الهی در تمام قارّات عالم در راه بهبود وضع اجتماع خود می‌کوشند. این نهضت سازنده روحانی و عالم‌گیر با ظهور حضرت بهاءالله، فرزند ارجمند ایران‌زمین شروع شد. گسترش وسیع این نهضت در دهه‌های اخیر مقتضیات خاص و مهمی برای آن سرزمین در بر دارد. لهذا بیت العدل اعظم مرجع جهانی بهائیان عالم مقرر فرمودند در این ایام که مقارن با دویستمین سال تولد حضرت بهاءالله در طهران است این مجموعه به زبان فارسی تهیه و تقدیم علاوه‌مندان به سریلندي ایران گردد.

یادداشتی درباره محتویات

برخی از پیام‌های بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان ایران در زمینه گفتمان‌های اجتماعی؛ ایران مهد امر بهائی است و جامعه بهائی آن سرزمین از اهمیت تاریخی خاصی برخوردار است. در این پیام‌ها بعضی از اصول لازم برای بهبود پیشرفت اجتماع بررسی و یادآوری شده است که چطور بهائیان ایران از اول ظهور آیین بهائی تا به حال علی‌رغم محدودیت‌های شدید از طرف بعضی مسئولین امور در اجرای این اصول بدون کوچکترین دخالت در امور سیاسی و با وفاداری به قوانین مملکتی خود با دیگر شهروندان شریف آن سرزمین همکاری نموده و می‌نمایند.

برخی از پیام‌های بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان ایران در ارتقابط با تضییقات واردہ بر جامعه بهائی؛ در این پیام‌ها ظلم و ستم واردہ بر بهائیان از طرف برخی مسئولین مملکت که ابر سیاه تعصّب دیده بصیرت آنان را پوشانده و یا ترویج تعالیم بهائی را با منافع دنیوی خود مغایر می‌بینند تشریح شده است. به علاوه این نکته نیز یادآور شده که بهائیان بر اساس اعتقادات خود اجازه نمی‌دهند که بی‌عدالتی‌هایی که از ابتدای تأسیس آیین بهائی در سال ۱۲۲۳ شمسی به آنان روا شده و بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ شدت یافته سبب شود که در اجرای وظیفه دیرینه خود یعنی کوشش در راه بهبود عالم و خدمت به ترقی وطن و فدایکاری در راه سربلندی ایران سستی نمایند. بدین ترتیب ظلم و ستم را با محبت و صفا پاسخ می‌گویند، بر طبق اعتقادات‌شان از طرق قانونی موجود به احراق حق خود می‌پردازنند، در خیر ایران می‌کوشند، نه برچسب قربانی بودن را می‌پذیرند و نه در فکر انتقام و خشونت می‌باشند، نه خاطری را می‌آزارند نه خانه‌ای ویران می‌کنند و از هر توطئه و دسیسه‌ای علیه دولت و ملت بالکل برکنارند.

برخی از پیام‌های عمومی بیت العدل اعظم

وعده صلح جهانی: بیانیه‌ای است که در اکتبر سال ۱۹۸۵ خطاب به مردم جهان صادر شد. در این بیانیه تحقیق صلح جهانی و تأمین رفاه عالم انسانی که آرزوی همه ملل است مورد بررسی قرار گرفته و صلح عمومی پدیده‌ای نه تنها امکان‌پذیر بلکه اجتناب‌ناپذیر شمرده شده و برای استقرار تدریجی آن پیشنهاداتی عرضه شده است.

دین و ترویج صلح و هم‌زیستی: نامه‌ای است به تاریخ آوریل ۲۰۰۲ خطاب به رهبران ادیان جهان که در آن بعد از اظهار تأسف از اینکه ”دین سازمان یافته“ که دلیل اصلی وجودش ترویج صلح و برادری است اغلب به صورت یکی از بزرگ‌ترین موانع در این مسیر عمل می‌کند“، عناصر رویکردی مؤثر برای ترویج هم‌زیستی مسالمت‌آمیز ارائه گردیده است.

برخی از بیانیه‌های جامعه جهانی بهائی

رفاه عالم انسانی: بیانیه‌ای است از دفتر اطلاعات عمومی جامعه بین‌المللی بهائی صادره در ژانویه سال ۱۹۹۵. این بیانیه در آستانه قرن بیست و یکم بعد از بررسی مساعی دول و ملل جهان در جستجوی ارزش‌ها، نظرها و تدبیری عملی برای حصول عمران و پیشرفت صلح آمیز می‌افزاید که: ”با نزدیک شدن پایان قرن بیستم دیگر نمی‌توان بر این باور باقی ماند که رویکردی به توسعه اجتماعی و اقتصادی که از مفهوم مادی گرایانه زندگی نشئت گرفته قادر به جوابگویی نیازهای بشریت خواهد بود. پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه در باره تغییر و تحولاتی که این رویکرد به ارمغان خواهد آورد در ژرفای شکاف روزافزون تفاوت‌های فاحشی ناپدید شده است که زندگی مرفه یک اقلیت کوچک و نسبتاً رو به کاهش از ساکنان کره زمین را از فقری که اکثریت عظیم مردم جهان با آن رویه رو هستند جدا می‌سازد.“ سپس ماهیت و هدف فرایند توسعه اجتماعی و اقتصادی از نقطه نظر بهائی را این گونه توصیف می‌نماید: ”مهم‌ترین نقشی که کوشش‌های اقتصادی باید در زمینه توسعه بازی کنند مجهر نمودن مردم و مؤسسات با امکانات و وسایلی است که از طریق آنها بتوانند به مقصد واقعی توسعه، یعنی پایه‌گذاری نظم اجتماعی جدیدی که بتواند استعدادهای بی‌کران نهفته در حس آگاهی بشری را پرورش دهد، نائل گردد.“

نقطه عطفی برای ملل عالم: سندی از جامعه بین‌المللی بهائی است که در اکتبر سال ۱۹۹۵ به مناسب پنجاهمین سالگرد تأسیس سازمان ملل متّحد منتشر شد. این بیانیه قرن بیست را یکی از پرآشوب‌ترین دوران تاریخ بشری می‌شمارد و وجود یک شماره و جمیع این این مللی برای ترویج صلح جهانی و همکاری بین دول و ملل را ضروری می‌داند و اختیارات سازمان ملل متّحد — در مقام یک مؤسسه بین‌المللی که قادر است اراده اخلاقی جمعی نوع بشر را برای ساختن آینده‌ای بهتر تحکیم بخشد — مورد بررسی قرار داده پیشنهادهایی برای کارآیی بیشتر آن ارائه می‌دهد.

چه کسی آینده را رقم می‌زند؟ بیت العدل اعظم از جامعه بین‌المللی بهائی خواست که با صدور یک بیانیه به تأملی در قرن بیستم و وقایع آن از دیدگاه حقوق بشر مردم جهان و ارتباط آن با حیات اقتصادی و روحانی پردازد و نقشی را که مردم باید در تعیین سرنوشت آینده خود و جهان داشته باشند بررسی نماید. این بیانیه که در فوریه سال ۱۹۹۹ صادر شد یادآور می‌شود که "نوع بشر، برخلاف عقیده متضاد رایج، لوحه‌ای سفید نیست که صاحب اختیاران مرئ‌الحال امور بشری بتوانند آزادانه خواسته‌های خود را بر آن بنگارند."

دین الهی یکی است: رساله‌ای است برای بهائیان عالم که بعد از تصویب بیت العدل اعظم در مارس سال ۲۰۰۵ انتشار یافت. این رساله با توجه به بحران نظم عالم انسانی فقراتی از آثار بهائی و کتب مقدسه ادیان دیگر را بررسی کرده تأکید می‌کند که اگر بیماری نفرت و تخاصم مذهبی قاطعانه مهار نگردد چنان پیامدهای ناگواری خواهد داشت که کمتر نقطه‌ای از جهان از گزند آن در امان خواهد ماند.

بخش اول

برخی از پیام‌های بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان ایران در زمینه گفتمان‌های اجتماعی

ای دوستان محبوب،

بیش از یک صد و بیست و پنج سال پیش حضرت عبدالبهاء رساله‌ای خطاب به ملت ایران صادر فرمود. از آنجا که جامعهٔ جدید البنيان بهائی گرفتار تعصبات بی‌امان در آن سامان بود صاحب آن کلام آسمانی از ذکر نام بارک خویش بر آن صحیفهٔ بیزانی امتناع ورزید اماً پیام هیکل اطهر کاملاً صریح و روشن بود. حضرتش با مهربی کران نسبت به وطنی که از زمان صباوت به علت تبعید از دیدارش محروم مانده بود با لحنی پرشور از مردم ایران درخواست نمود که خرم‌روزگاران خوش پیشین را به خاطر آردن، زمانی که "ملکت ایران به منزله قلب عالم" و "مرکز علوم و فنون جلیله بود و منع صنایع و بداعی عظیمه و معدن فضایل و خصایل حمیده انسانیه." طلعت میثاق و راث آن مدنیت عظیم را دعوت فرمود که بپاخیزند و سمند همت در میدان غیرت براند و استیفای میراث مرغوب کهن نمایند.

در آن رسالهٔ گران‌بها حضرت عبدالبهاء با بصیرتی کامل مسئلهٔ تجدّد را که امروزه نیز مشغلهٔ ذهنی مردمان جهان به خصوص ملل مسلمان است مطرح فرمود و مفهوم تجدّد و خصایص این انقلاب فرهنگی از جمله حکومت مردم‌سالاری، حاکمیت قانون، تعلیم و تربیت عمومی، رعایت حقوق بشر، پیشرفت اقتصادی، هم‌زیستی و بردباری بین اهل ادیان، ترویج علوم و فنون و صنایع مفیده و تأمین رفاه اجتماعی را با دقّت و صراحةً تشريح نمود و بعد از بررسی "امور ظاهرهٔ جسمانیه" و "اسباب تمدنیه" خاطرنشان ساخت که منظور مبارکش تقليد کورکورانه از تمدن مغرب زمین نبوده و نیست. بالعکس آن بدر لامع با بیانی قاطع جوامع اروپا را مستغرق در بحر نفس و هوی و گرفتار در دام بینشی ماده‌گرا خواند و انذار فرمود که این بینش سرانجامی جز ناکامی و شرعی جز نافرجامی از پی نداشته و نخواهد داشت:

حال انصاف دهید که این تمدن صوری بدون تمدن حقیقی اخلاقی سبب آسایش و راحت عمومی و وسیله اجتلاف مرضات الهمی است و یا خود مخرب بنیان انسانیت و مدمّر ارکان آسایش و سعادت است.

حضرتش به خوانندگان آن رسالهٔ مبارکه توصیه فرمود که در بررسی مسئلهٔ تجدّد ناظر به باطن امور باشند. جوهر کلام مبارک آنکه عامل اصلی پیشرفت تمدن انسانی در طی قرون و اعصار قوای فعالهٔ مقلبةٔ عقل و دانش بوده و هست و عنوان آن صحیفهٔ مبارکه یعنی رسالهٔ مدنیه نیز بهمین مطلب اشاره دارد. هیکل مبارک چه در ضمن بررسی حوادث و تحولات تاریخی و چه در تبیین فقراتی از آیات قرآن مجید مخاطبانش را تشویق فرمود که درخصوص آن عطیهٔ کبری که سبب ترقی حقیقی عوم بشر است تأمل نمایند:

به دیدهٔ بصیرت ملاحظه نمایید که این آثار و افکار و معارف و فنون و حِکم و علوم و صنایع و بداعی مختلفهٔ متنوّعهٔ کل از فیوضات عقل و دانش است. هر طایفه و قبیله‌ای که در این بحر بی‌پایان بیشتر تعمق نمودند از سایر قبایل و ملل پیشترند. عزّت و سعادت هر ملتی در آنست که از افق معارف چون شمس مُشرق گردد.

رسالهٔ مدنیهٔ تجلیلی است از نقش خلاقهٔ عقل و دانش در پیشرفت تمدن انسانی. حضرت عبدالبهاء ترقیات علمی و صنعتی را به عنوان یکی از مهم‌ترین فیوضات این لطیفةٔ ربیانهٔ ممتاز و مشخص فرمود و خوانندگان آن سفر جلیل را تشویق نمود که در بارهٔ نتایج و فوایدی که اقتباس معارف و فنون مفیده از سایر نقاط عالم نصیب ملت ایران خواهد کرد تأمل کنند. حضرتش تأکید فرمود که تحقیقات و اکتشافات سودمند منبع از خرد انسان است و ایجاد موانع فرهنگی و ملی برای محدود کردن این قوّهٔ کاشفهٔ خلاف عقل و منطق. پیشرفت‌ها و توفیقات حاصله متعلق به تمامی افراد بشر است و اقتباس و استفاده از آنها نه از قدر و منزلت مقتبس‌می‌کاهد و نه از قلت استعداد و ظرفیت او حکایت دارد.

هیکل مبارک تنها به شرح نکات فوق اکتفا نمود بلکه توجه خوانندگان را به آن قوای روحانی که باید بینش انسان را هدایت و دلالت کند معطوف ساخت. حضرتش با بیانی دقیق به نقد عقاید واهی‌ای در بارهٔ سرشت انسان که در سایر بلاد ثمری جز خسaran به بار نیاورده بود پرداخت. با اشاره به اینکه "بعضی نفوس چنان گمان کنند که ناموس طبیعی انسان مانع ارتکاب اعمال قبیحه و ضابط کمالات معنویه و صوریه است" متنذکر گردید که در حقیقت ارتفاع مقام و ترقی هر نفسی منوط به تعلیم و تربیت است و بدین منوال تعلیم و تربیت را به عنوان قانونی ضروری برای ترقی بشر و پیشرفت جامعه لازم شمرد. شواهد بی‌شماری گواه این حقیقت است که عامل اصلی در تهذیب اخلاق نه خرد فطری بلکه تأثیر ظهور مظاہر الهی در روح انسان است و در اثر تعالیم آن مشارق قدسیهٔ اهل عالم توان آن یافته‌اند که با کفایت و آگاهی منابع مادی و فنون حاصله از اختراعات علمی را در خدمت رفاه و بهبود نوع بشر به کار بزنند. مظاہر مقدسه‌الهی هستند که در هر عهد و عصری معنا و مفهوم تجدّد را تعیین و مقتضیات آن را مشخص می‌فرمایند. ایشانند که مریان حقیقی نوع انسانند:

فواید کلیه از فیوضات ادیان الهی حاصل زیرا متدینین حقیقی را بر صدق طویّت و حسن نیت و عفت و عصمت کبری و رافت و

رحمت عظمی و وفای به عهد و میثاق و حریت حقوق و اتفاق و عدالت در جمیع شئون و مرورت و سخاوت و شجاعت و سعی و اقدام در نفع جمهور بندگان الهی باری به جمیع شیم مرضیه انسانیه که شمع روشن جهان مدنیت است دلالت می نماید.

* * *

وقایع و حوادث عصر حاضر به طور شگفت‌انگیزی مؤید تشخیص و تجویز حضرت عبدالبهاء بوده است و این امر ما را بر آن داشت که در سطح فرق به اختصار مروری بر پیام نافذ طلعت میثاق نماییم. حقایقی که حضرتش در آن رساله مبارکه به ویدیه گذاشت هم بر موقعیت کنونی ملت ایران پرتو می‌افکند و هم تأثیرات این موقعیت را در جامعه پیروان جمال اقدس ابھی در آن کشور نیک‌اختر مشخص می‌نماید.

حضرت مولی‌الوری از مردم ایران و اولیای امور آن کشور خواست که دیده بصیرت بگشایند، از تقليد نفووس متوهّم بپرهیزند، تغییر و تحول اساسی در طرز تفکر و رفتار فردی و اجتماعی را لازم شمرند، به فکر بزرگواری و عزّت خود بین ملل و طوایف عالم باشند و با وجودانی آگاه و تمسّک به خشیة‌الله دست به دست هم داده احتیاجات مملکت را دریابند و منافع شخصی را فدای مصالح عامه نمایند. اما آن عزیزان به خوبی مستحضرند که نصایح آن مولای توانا با بی‌اعتنایی رو به رو شد. کشور ایران که در دام استبداد فرسوده قاجار و پنجۀ زمامداران بی‌لیاقت‌ش اسیر و گرفتار بود بیش از پیش در مردانه نادانی و انحطاط فرو رفت. سیاست‌مداران فاسد رشوه‌خوارش بر سر بهره‌گیری از ثروت رو به زوال کشوری که در آستانه ورشکستگی بود به رقبت با یکدیگر ادامه دادند. ملتی که در گذشته ایام برخی از بزرگ‌ترین رهبران و متفکران در تاریخ فرنگ و تمدن جهان چون کورش و داریوش، جلال‌الدین رومی و حافظ شیرازی، ابن سينا و ذکریای رازی را در دامان خود پروردۀ بود قربانی اقدامات طبقه روحانیون جاهل و مغرضی شد که تأمین و تداوم حقوق و امتیازات خود را در این می‌دید که خلق ناتوان را از آنجه نشانی از ترقی و تجدّد داشت به هراس اندازد.

پس عجب نیست که مردم سپاهی و طالب نام و نشان با استفاده از هرج و مرج ناشی از جنگ جهانی اول زمام قدرت را به دست گرفت و حکومتی مبتنی بر استبداد نظامی تشکیل داد. در نظر او و جانشینش نجات ایران از آلام بی‌شمارش منوط به اجرای برنامه‌هایی منظم برای اشاعه تمدن غرب بود. دولت جدید ملی برای پیشبرد هدف مزبور به تأسیس مدارس و مشروعات اجتماعی و استخدام کارمندان کارآزموده و تشکیل ارتشی مجہز اقدام نمود. سرمایه‌گذاری خارجی را به عنوان وسیله‌ای برای توسعه منابع چشم‌گیر ملی تشویق و ترویج کرد. زنان را از قیود شدیدی که مانع از پیشرفت‌شان بود رهانی بخشید و امکاناتی جهت تحصیل و کسب علوم و حرف و فنون برای آنها فراهم آورد. هر چند مجلس هیچ‌گاه صاحب قدرت و اختیارات لازمه نشد اماً امید آن بود که روزی پشتونه حقیقی برای حکومتی بر اساس رضایت و انتخاب ملت گردد.

اسفا که این اقدامات درد جامعه را درمانی مؤثر نشد. با استفاده از منابع نفیتی، ثروتی سرشار به میزانی و رای تصوّر به دست آمد اماً از آنجا که نظام موجود بر اساس عدالت فردی و اجتماعی استوار نبود نتیجه این ثروت تمول مفرط برای اقلیتی خودخواه و مزیت‌طلب شد حال آنکه اوضاع عامه مردم فقط اندکی بهبود یافت. خاطرات گذشته‌ای پرشکوه تجدید شد و نمادهای نفیس فرنگی به جلوه درآمد تا ابتدال عمیق جامعه‌ای را بپوشاند که پایه اخلاقیش بر شنزار حرص و جاهطلبی استوار گردیده بود. در این جامعه هر گونه اعتراضی با سرکوبی شدید نیروی امنیتی که بدون هیچ‌گونه نظارت قانونی عمل می‌نمود مواجه می‌شد.

در سال ۱۳۵۷ شمسی مردم ایران بساط آن حکومت مستبد را بر جیبند و آن را به همراه دعاوی پوچ کاذبیش به وادی فراموشی سپردنده. انقلاب‌شان دست‌آورده اتحاد گروه‌های متعدد اماً نیروی محركه‌اش آرمان‌های اسلام بود. مسئولین و اولیای انقلاب به مردم وعده دادند که به جای لذت‌جویی عنان‌گسیخته وقار و نجابت معمول خواهد شد. نابرابری‌های شدید طبقاتی و اختلاف فاحش میان فقیر و توان‌گر با توصل به روح دوستی و برادری التیام خواهد یافت. منابع طبیعی که دست پروردگار به آن اقلیم پرانوار ارزانی فرموده متعلق به جمیع مردم ایران بوده و جهت ایجاد کار و فراهم‌ساختن امکانات تحصیل برای همگان صرف خواهد شد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مدعی تساوی حقوق همه مردم آن کشور است وضع گردید و مقرر شد که حکومت با وجودانی بیدار بکوشد تا ارزش‌های روحانی را با اصول آزادی و مردم‌سالاری پیوند دهد.

حال پس از گذشت قریب بیست و پنج سال باید دید که اکثر مردم ایران به چسان از تحقیق و عده‌های انقلاب سخن می‌گویند. امروز فریاد نارضایتی و خشم جوانان و اعتراض علیه شیوع فساد، دسیسه‌های سیاسی، سوء رفتار با زنان و سرکوب‌کردن اندیشه و اندیشمندان و عدم رعایت حقوق بشر از هر گوشه ایران به گوش می‌رسد. شایان تأمل است که استناد به مرجعیت قرآن مجید برای توجیه سیاست‌هایی که به چنین اوضاعی انجامیده چه تأثیری بر افکار و روحیه ملت می‌گذارد.

* * *

حل بحران مدنیت ایران نه در تقليد کورکورانه از فرنگ سقیم غرب است و نه در بازگشت به جاهلیت قرون وسطی. راه نجات را در آستانه این بحران، نجل بزرگوار همان سرزمین که امروز جز در موطن مقدس خویش در جمیع قارّات عالم مورد تعظیم و تکریم است با

کلامی نافذ و رسا بیان فرمود. چه خوش گفته شاعر که ”دست در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم.“ نمونه‌ای از تقدیر و تکریم مردم جهان از مقام حضرت بهاءالله را می‌توان در مراسمی دید که در روز ۲۹ مه سال ۱۹۹۲ میلادی در جلسهٔ رسمی پارلمان برزیل به مناسبت سال روز صدمین سال صعود آن حضرت منعقد شد و ضمن آن از مقام بنیان‌گذار آیین بهائی و تعالیم مبارکه‌اش و خدماتی که جامعهٔ پیروانش به نوع بشر ارزانی داشته تجلیل گردید. در آن روز سخنگوی مجلس و نمایندگان جمعی احزاب پیاختاستند و یکی بعد از دیگری آن مظہر ظهور الهی را در بیانات خویش ستدند و حضرتش را آفریننده ”عظیم‌ترین مجموعهٔ آثار دینی که تا کنون به قلم یک فرد تألیف شده“ خواندند و پیام مبارکش را پیامی ”برای جمیع نوع بشر و رای تفاوت‌های بی‌اهمیت نژادی، مذهبی و ملی“ توصیف نمودند.

اماً پاسخ موطن و زادگاه آن وجود مقدس که نفوذ و تأثیرات ظهورش چنان عزت و منقبتی برای نام ایران به ارمغان آورده چه بوده است؟ از اوایل قرن سیزدهم هجری که جمال مبارک به قیادت امر الهی قیام فرمود با آنکه سخاوت و حکمت و بصیرت خدادادیش زبانزد خاص و عامّ بود آماج تیر بلا و گرفتار دام جفا گردید. نیاکان و پیشینیان شما ندای یار مهریان را لبیک گفتند و بدین عزت بی‌پایان معزّز گشتند که در ابتلاءات آن مولای علیم شریک و سهیم شوند. از آن گذشتۀ پرافتخار تا به حال شما عزیزان نیز پیوسته بر امر جمال کردگار وفادار مانده‌اید و جان و مال خود را در سبیل انتشار نفحات مشکبار آیین یزدان ایثار نموده‌اید. پیامی را که عامل ایجاد مدنیتی جدید و فرهنگی بدیع در جامعهٔ بشری است به دورترین نقاط جهان رسانیده‌اید، حال آنکه در وطن خود معرض بهتان و گرفتار آزار اهل عدوان و تحقیر و توھین مخالفان بوده‌اید. به جرأت می‌توان گفت که هر خانوادهٔ بهائی در ایران از این تضییقات و صدمات بی‌امان سهمی داشته است.

بی‌تردید یکی از شدیدترین لطمات واردۀ بر پیکر امر الهی تهمت و افترا نسبت به امر جمال ابهی از جانب نفوسي بوده است که عامّه مردم ایران می‌بايست به آنان به عنوان مرجع تقليد در امور روحانی و اخلاقی روی آورند. بيش از يكصد و پنجاه سال است که هر وسیله ارتباط جمعی، اعمّ از مساجد و منابر، مطبوعات و جراید، رادیو و تلویزیون، حتی انتشارات علمی را برای تحریف حقیقت آیین بهائی به کار گرفته‌اند صرفاً به این منظور که در بین عامّه مردم حسّ خصوصت و تحقیر و مخالفت و بیزاری نسبت به جامعهٔ بهائی به وجود آورند. معاندین از ذکر هیچ تهمتی اباء نکردند و از گفتن هیچ دروغی درین نورزیدند. در این سالیان دراز هرگز به آن عزیزان مظلوم فرست و موقعیتی داده نشد که به دفاع از خود پاچیزند و با بیان حقایق مسایی را که جهت مسموم ساختن اذهان ملت طرح کرده و می‌کنند بر ملا سازند.

ذکر یک نمونه از این مقتりات ماهیت این عناد را روشن می‌سازد. یکی از برجسته‌ترین توفیقات بی‌شمار امر الهی آنکه نسل‌های متواالی پیروان جمال ابهی در ظلّ تعالیم مبارکهٔ حضرتش به والاترین مدارج اخلاقی در حیات روزمرهٔ خویش نائل گشته‌اند. این ادعا را حاجتی به برهان نیست. حیثیت و اعتباری که جامعهٔ بهائی در سراسر جهان در میان عامّه مردم و دول و دوایر بین‌المللی به دست آورده شاهدی است صادق بر این مدعّا و صدها هزار نفر از هم‌وطنان عزیزان که از نزدیک با خلق و خوی اهل بهاء آشنایی دارند نیز بر این گواهند. باوجود این، دشمنان شما در ایران به صرف کینه‌ای عنان‌گسیخته هر فته و فساد و خطای را به آن مظلومان نسبت دادند. ذکر این اتهامات در جوامع آزادی که امر مبارک در آن اشتهر یافته صرفاً مبین و قاحت ذهن مفتریان است.

علاوه بر فعالیت‌های منظمی که برای بدنام نگرفت سیاست‌هایی نیز اتخاذ گردید تا نفوس منصف و مطلعی را که مایل بودند به اعانت یاران الهی در آن سامان برخیزند به هراس انداخته و از این امر بازدارند. ستم کاران بی‌انصاف شما را در انتظار عامّ عواملی خطرناک برای جامعه جلوه دادند و هر که را که به مدتان آمد بهائی خوانده به زعم خویش غیر قابل اعتمادش شمردند و دامنه جعل اکاذیب و تحریف حقایق را تا بدانجا گستردند که با جسارت تمام بعضی از مخالفان امر الهی را نیز از حامیان مخفی آن قلمداد نمودند. آیا مدعی نشندند که یکی از نخست وزیران کشور که پدرش به سبب دخالت در امور سیاسی و حزبی از جامعهٔ بهائی طرد شده‌بود و خود نیز برای اثبات عدم وابستگی به امر بهائی به هر وسیله‌ای متولّ و باعث مشاکل عدیده برای احباب ایران گردید بهائی بود؟

سرکوب گران جبار به ایراد تهمت و بهتان اکتفا نکردن بلکه از بدو ظهور هر گاه فرصتی یافتند به قلع و قمع جامعهٔ اسم اعظم پرداختند. در سال‌های اخیر نیز عده‌ای از شریف‌ترین زنان و مردانی را که ید قدرت و مرحمت جمال قدم در بوستان امر اعظم پروردند و به ماء معین استقامت و ایمان سقايت فرموده بود به بهانه‌هایی که در نظر خردمندان به درهی نمی‌ارزد در زندان‌های مخوف مسجون ساختند، با شکنجه‌های شدید آزربند و پس از محکمه‌های تصنیعی و نمایشی به قتل رساندند و اموالشان را به مدد ارادل و اویاشی که محافظ منانف آن ستم گران هستند به تاراج بردنند. محافل روحانی را که نمونه‌های بارز مؤسسات انتخابی برای تمثیت امور جامعه در آن سرزمین بود مستبدانه منحل نمودند، بعضی از اعضایشان را ریوتدند و نشانی از آن برگزیدگان جامعه به جا نگذاشتند. چه بسیار از کودکان که یتیم شدند، چه بسیار از جوانان که برنامه‌های تحصیلی و معيشت خویش را نقش بر آب دیدند، چه بسیار از سالمدان که بی‌خانمان شده و از حقوق تقاعده‌شان، پاداش عمری کار و کوشش صادقانه، محروم گشتد. حتی برخی از گلستان‌های جاوید بهائی را که سالیان دراز در نهایت زیبایی و حسن ترتیب از آنها نگهداری شده بود به طرزی قبیح ویران کردند و چه بسیار پدران و مادرانی که مجبور شدند اجساد متلاشی شده فرزندانشان را در قطعه زمین بائری که جهت تدفین اموات به آنان واگذار شده بود دفن نمایند.

دشمنان شما آماده‌اند که با ملاحظه کمترین اسائے ادبی نسبت به یکی از اماکن مقدسه اسلام بانگ اعتراض خود را به آسمان رسانند، و در این امر البته محققت، اما هر هتك حرمتی را نسبت به اماکن مقدسه بهائی در کشور ایران روا می‌دانند. مگر بیت مبارک حضرت اعلی در شیراز زیارت‌گاه بهائیان عالم به دستور علما و به دست عمال دولت با خاک یکسان نشد و به نشان نهایت درجه اهانت هموار نگشت؟ حضرت بهاءالله در باره کسانی که دستشان به این مظالم و اعمال شرارت‌بار آلوده است می‌فرمایند: "قسم به امواج بحر بیان که دین از آن نفوس بیزار بوده و هست."

* * *

در دنیای پرآشوب امروز تنها شما قربانی بیدادگری نیستید. شمار ستم‌دیدگان جهان سر به هزاران هزار می‌زند. هر ساله دفاتر سازمان‌های حقوق بشر مملو از تقاضاهای جوامع مختلف برای رسیدگی به مظالم وارده بر اقیت‌های دینی، قومی، ملی و اجتماعی است. به فرموده حضرت بهاءالله: "امروز ناله عدل بلنده و حنین انصاف مرتفع دود تیره ستم عالم و امم را احاطه نموده." آنچه مخصوصاً سبب تشویش خاطر بعضی از ناظران آگاه و تیزبین شده این است که صدمات روحی و روانی ناشی از ظلم و ستم به مراتب بیش از لطمات جسمانی و مادی آن است. به نظر ایشان هدف عاملان این گونه تعذیبات و تضییقات آنکه روحیه فرد قربانی را تضعیف کنند، حیثیتش را از بین ببرند، حقوق فردی و اجتماعی او را سلب نمایند و بدین ترتیب خود را مجاز دانند که کمترین ملاحظه‌ای نسبت به او رواندارند. در نتیجه ادامه چنین شرایطی چه بسا قربانیانی که اعتماد به نفس‌شان را از دست دادند، از روحیه ابتکار که خصیصه طبیعت انسانی است عاری گشتد، عزم و اراده خود را باختند و بازیچه دست حاکمان‌شان شدند و چه بسا افرادی چنان به آن وضع خوگرفتند که در فرست مناسب خود نیز همان رفتار ظالمانه را نسبت به دیگران روا داشتند.

حال اهل بصیرت مترصدند که بدانند چه نیرویی شما عزیزان را از این گونه فرسودگی روحانی محفوظ داشته است و با استفاده از چه منبع الهامی توانسته‌اید قلوب‌تان را از نفرت و کینه پاک و منزه سازید و با آنان که بر شما ستم روا داشته‌اند با بزرگواری و عطوفت رفتار نمایید و محبت جاودانه خود را نسبت به سرزمینی که در آن متحمل بلایای لاتحصی شده‌اید حفظ کنید. چگونه است که بعد از یک قرن و نیم مقاومت در مقابل تضییقات متابعه و علی‌رغم برنامه‌های منظم جهت ریشه‌کن ساختن جامعه بهائی هنوز شما در مساعی خویش برای رسیدن به اهداف عالیه روحانی و اخلاقی با عزت و افتخار ثابت‌قدم مانده‌اید؟ این بیان منع مبارک حضرت بهاءالله جوابگوی آن پرسش‌هاست:

هر ناری محمود مشاهده می‌شود مگر ناری که لحب‌الله در قلوب ظاهر و مشتعل است هر شجر محکمی را اریاح قاصفه براندازد مگر اشجار بستان‌الله را و هر سراجی خاموش مگر سراج امر‌الله که در وسط عالم روشن و منیر است اریاح بر نورش بیفزاید و اطفاء او را نیابد.

پاسخی که تاریخ به جویندگان رمز قوای روحانی بهائیان ایران خواهد داد این است که شما عزیزان پروردۀ دست با غبان آن بستان‌الله و صنع چنین کلمات خلافه بزدنی هستید: "ای دوستان سراپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبیند همه بار یک دارید و برگ یک شاخصار." "محبت نور است در هر خانه بتابد و عداوت ظلمت است در هر کاشانه لانه نماید." "اگر انسان به قدر و مقام خود عارف شود جز اخلاق حسن و اعمال طبیه مرضیه از او ظاهر نشود." "باید کل الیوم به اسبابی تمسک نمایند که سبب اصلاح عالم و دانایی ام است." "لسان از برای ذکر خیر است او را به گفتمر زشت می‌لایید." "اناث و ذکور عنده‌الله واحد بوده و هست." "ذره‌ای از عصمت اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است." "کل را به صنعت و اقتراف امر نمودیم و از عبادت محسوب داشتیم." "امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق." "دانایی سبب علو و سمو است. انسان را از خاک به افلک رساند و از تاریکی به روشنایی کشاند. اوست نجات دهنده و حیات بخشنده. کوثر باقی عطا کند و مائده منزله بخشد."

جوهر این آیات مبارکه در این نصیحت مشفقاته حضرت عبدالبهاء که همه از کودکی با آن پرورش یافته‌اید نهفته است: "بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی."

واقع‌بینی و چاره‌جویی و کاردانی و ابتکاری که در سال‌های اخیر از خود به ظهور رسانیده‌اید سبب تسکین قلوب بهائیان و تحسین دیگران در سراسر جهان گشته است. هنگامی که فرزندان‌تان به علت تمسک به امر‌الله از مدارس اخراج شدند به تشکیل کلاس‌های درسی در منازل خود اهتمام ورزیدید. در سطح دانشگاهی موسسه علمی آزاد را بنیان نهادید. اگرچه این اقدام جوابگوی احتیاجات هزاران جوان بهائی که هنوز بی‌رحمانه از فیض تحصیل در ایران محروم‌شدند نیست اما مایه افتخار است که امروز بعضی از فارغ‌التحصیلان آن مؤسسه در دانشگاه‌های معترض جهان به ادامه تحصیلات عالیه خود مشغول‌اند. به یعنی تبرّعات فدایکارانه شما نه تنها هیچ یک از یاران در آن دیار نیازمند نمانده بلکه مخارج لازم جهت فعالیت‌های آن جامعه نیز تأمین شده است. بلی، در شرایطی چنین دشوار جامعه بهائی ایران مستغرق در بحر آثار مبارکه الهیه با شور و هیجان به حیات و ترقیات روحانیه خویش ادامه می‌دهد و این شوق و شور فقط می‌تواند ثمر محن و بلایا در سبیل الهی باشد.

ثمرات روحیهٔ فداکاری و استقامت شما عزیزان در طول بیش از یک قرن نه تنها در ایران بلکه در سراسر عالم مشهود بوده است. امروز هیچ نقطه‌ای در جهان نیست که از خدمات لایق احبابی عزیز ایران در جهت نشر تعالیم الهی و تأسیس و تحکیم مؤسسات امری سهمی و افر نبرده باشد. توفیقات حاصله البته محدود به عرصهٔ حیات روحانی جامعهٔ بدھائی نیست چنان که کمتر رشتہ علمی یا هنری و یا صنعتی را می‌توان نام برد که بهایان ایرانی به خصوص جوانان در آن به کسب اعلیٰ مراتب کمال که به کرات مورد تأکید حضرت عبدالبهاء قرار گرفته موقّع نشده باشند. هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند در مدتی کوتاه به چنین قوهٔ و استعدادی دست یابد و ظهور این کمالات و فضایل را نمی‌توان صرفاً مرهون ارادهٔ بشری دانست. حیات و خدمات مهاجران بهایی ایرانی ثمرة فرهنگی است که تعلیم و تربیت را ارج نمهد، و در دامان این فرهنگ است که این عزیزان و نسل‌های قبل از ایشان در موطن خویش با عشق و محبت پرورش یافته‌اند.

صاحبان انصاف آن یاران را شاهد صادقی بر این مدعای دانند که ایمان به خدا و اعتقاد به حقیقتِ تجدد با یکدیگر سازگارند و توفیقات شما نشانی از این است که فی الحقیقہ علم و دین دو نظام دانایی مستقل اما مکمل یکدیگرند و محرك پیشرفت تمدن. این حقیقت بر بسیاری از آشنایان مسلمان شما نیز روشن شده و می‌شود. این آشنایان و همسایگان که براستی مصدق آیه "آمة يدعون الى الخير" اند با خشم و تأسف شاهدند که دوستانی که بیگناهی شان در نظر ایشان محرز است بدون هیچ گونه حفاظت و حمایت قانونی مورد بهتان و هجوم قرار گرفته‌اند. ایشان شاید حتی بیش از خود شما به شهامت و نجابتی که در خلال این تضییقات از خود نشان داده‌اید واقف و به تدریج به صفات واقعی کسانی که با اذیت و آزار شما حرمت اسلام را آلوده می‌سازند پی‌برده و می‌برند. اگرچه شما حبیبان معنوی هنوز از آزادی محرومید اما در آستانه‌آیند که مقام و موقعیت خود را به عنوان عضو شریف جامعهٔ ایران کسب نمایید و بالمال اهل آن دیار خدماتی را که ید قدرت پروردگار برای آن پاک‌اندیشان جهت عزت و منقبت کشور مقدس ایران مقدار فرموده غنیمت خواهند شمرد.

* * *

بزرگ‌ترین اشتباہی که طبقات حاکمه می‌توانند مرتکب شوند این است که تصوّر کنند با قدرتی که برای خود غصب کرده‌اند می‌توانند سد و مانعی برای قوای مستمر تغییر و تحولات تاریخی باشند. امروز چه در ایران و چه در دیگر نقاط جهان سیل این تحولات با سرعت و قوت در جریان است. نه وجودش را می‌توان انکار کرد و نه مسیرش را منحرف نمود و نه از شدت و قدرتش کاست. از در و دیوار می‌گذرد و به درون خانه راه می‌یابد.

دلیل اصلی اینکه علما و امرا از بدو ظهور به مخالفت با امر حضرت بهاءالله قیام نمودند آن بود که حضرتش را مؤسس جامعه‌ای بدیع مبتنی بر برابری و عدالت اجتماعی می‌دیدند که در آن، جا و مقامی برای خود نمی‌یافتدند. این بیم و هراس از آن زمان تا کنون انگیزه بروز شداید و بلایای متوالیه بر آن سالکان سیل محبّت و وفا بوده و هیچ شخص منصفی انکار نخواهد کرد که علی‌رغم این مظالم جامعهٔ بهائی اقلیتی خلاق و نمونه‌ای از تمدن آینده مورد نظر حضرت بهاءالله و نشانه‌ای از ارادهٔ آنهنین آن جمال مبین برای تحقق مقصد اعلای خویش است. شما ستایندگان اسم اعظم در مهد امرالله با خدمات صادقانهٔ خود و با از خود گذشتگی و حتی نثار جان بده ثبوت رسانیده‌اید که براستی آرزومند پیشرفت و ترقی کشور ایرانید، ایرانی که حضرت عبدالبهاء در بارهٔ آن چنین می‌فرماید:

افق ایران از پرتو مه آسمان روشن و منیر گردید. عنقریب آفتاب عالم بالا چنان بدرخشید که آن اقلیم اوج اثیر گردد و به جمیع جهان پرتو اندازد و عزت ابدیه پیشینیان دویاره چنان ظهور نماید که دیده‌ها خیره و حیران گردد.

ایران مرکز انوار گردد این خاک تابناک شود و این کشور منور گردد و این بی نام و نشان شهیر آفاق شود و این محروم محروم آرزو و آمال و این بی بهره و نصیب فیض موفور یابد و امتیاز جوید و سرفراز گردد.

این مشتاقان در اعتاب مقدسهٔ منوره آن باسلان میدان خدمت و وفا را در ادعیهٔ قلبیهٔ خویش یاد می‌کنند. شب تیرهٔ تضییقات بسرآید و عظمت و جلال بنیان قوی‌الارکانی را که با جانبازی و فداکاری بنا نموده‌اید با سرور و مبارات مشاهدهٔ خواهید کرد.

[امضا: بیت العدل اعظم]

دوسستان عزیز و محبوب،

در پیام مورخ ۳ جون ۲۰۰۸، ضمن ابراز قدردانی از شجاعت و استقامتی که در مقابله با بحران‌های اخیر نشان داده‌اید، یادآور شدیم که هم خود را بر این گمارید که سبب خیر و منفعت اطرافیان خود باشد و در باره آنچه که مشغله ذهنی هموطنان ارجمندان است با آنان به مذاکره و تبادل نظر پردازید. به طور قطع مسائل گوناگونی فکر مردم آن سرزمین را که برای پیشرفت و ترقی ایران می‌کوشند به خود مشغول داشته است و بدون شک یکی از اساسی‌ترین آنها نیاز مبرم به رفع موانع پیشرفت زنان در جامعه می‌باشد.

تساوی حقوق زن و مرد برای شما امری ساخته و پرداخته دنیای غرب نیست بلکه حقیقتی روحانی و همگانی و جنبه‌ای از ماهیت نوع انسان است که صد و پنجاه سال پیش حضرت بهاء‌الله آن را در وطن خویش، ایران، تعلیم فرمودند. احترام به حقوق زنان و پذیرفتن برابری آن با حقوق مردان از مستلزمات عدالت اجتماعی و موجب تقویت و استحکام زندگی خانوادگی است و با معالی ترین مراتب تنزیه و تقدیس هماهنگ می‌باشد. رفع موانع ترقی اجتماعی زنان شرطی اساسی برای احیا و اعتلای هر ملت، و رکنی از ارکان صلح عمومی و عاملی بنیادی برای پیشرفت تمدن بشری است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

عالی انسانی را دو بال است یک بال رجال و یک بال نساء تا دو بال متساوی نگردد مرغ پرواز ننماید اگر یک بال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست تا عالم نساء متساوی با عالم رجال در تحصیل فضایل و کمالات نشود فلاخ و نجاح چنانکه باید و شاید ممتنع و محال.

شما عزیزان برای کمک به پیشبرد این اصل مهم موقعیتی خاص و مناسب دارید. طاهره، آن شیرزن بی‌مثل تاریخ ایران، در سال ۱۲۲۷ شمسی، زمانی که فعالیت‌های مربوط به بهبود اوضاع اجتماعی زنان در بعضی از نقاط عالم تازه در حال نضیج گرفتن بود، شجاعانه به دفاع از آزادی زنان قیام نمود. از همان زمان، شما نسل‌های پیاپی فرزندان خود را اعم از پسر و دختر با این فکر تربیت کرده‌اید که چگونه این اصل اساسی بهائی را قادر بدانند و در همه جوانب زندگی خود نمایان سازند. در سال ۱۲۹۰ شمسی، یعنی نزدیک به یک صد سال پیش، به تأسیس مدرسه دخترانه تربیت در طهران موقن شدید و با تشویق روش‌فکری و فراهم آوردن آموزش و پرورش برای دختران از هر طبقه اجتماعی، اثربخشی و همیشگی بر جامعه باقی گذاشتید. زنان بهائی در نیم قرن گذشته پا به پای مردان در اداره امور جامعه بهائی در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی با موقفیت کامل شرکت کرده‌اند. دیر زمانی است که به ریشه کن کردن بی‌سوادی در بین زنان زیر چهل سال جامعه خود موقق شده‌اید.

ولی شما کاملاً آگاهید که نمی‌توانید به دست آوردهای گذشته خود در این زمینه قانع باشید بلکه باید برای غلبه یافتن بر آن سنن فرهنگی که پیشرفت زنان را محدود می‌سازد همچنان به مساعی خود ادامه دهید. دست‌یابی کامل به هدف تساوی واقعی بین زن و مرد کار آسانی نیست و تقلیل و تغییر و تحولات همه‌جانبه لازم، هم برای مردان و هم برای زنان، امری بسیار است. بنا بر این صمیمانه توصیه می‌نماییم که برای درک بیشتر و عمیق‌تر این اصل مهم به کوشش‌های خود ادامه دهید و سعی نمایید که آن را در زندگی خانوادگی و در حیات جامعه خود بیش از پیش منعکس سازید. به علاوه، با استفاده از تجربیات خود، با دوستان و همسایگان و همکاران خویش در باره چالش‌ها و راه حل‌های مؤثر در این مورد به گفت و گو پردازید و در پروژه‌هایی که چه از طرف دولت و چه از طرف سازمان‌های مدنی برای رسیدن به این هدف متعالی انجام می‌گیرد شرکت جویید.

بسیاری از هموطنان شریف‌تان خواهان تحقیق این اصل عمومی انسانی یعنی تساوی حقوق زن و مرد هستند و بدون شک از همراهی شما در فرایند یادگیری گام به گام برای رفع کلیه موانع موجود و تواندھی به زنان ایران برای مشارکت متساوی آنان در جمیع شئون و مجهودات بشری استقبال خواهند نمود. دعای قلبی این جمع در این میدان مهم خدمت رفیق راه شماماست.

[امضا: بیت‌العدل اعظم]

خواهان، برادران، و نور دیدگان عزیزتر از جان،

در این ایام پرآلام که شما عزیزان در معرض امواج جدید شداید و بلایا قرار گرفتهاید و در حالی که اعضای هیئت مجللۀ یاران، چند نفر از خادمین نازنین و تعداد دیگری از بهائیان عزیز آن سرزمین همچنان بدون هیچ دلیلی در زندان بسر میبرند، افکار و ادعیه قلبی این جمع همواره متوجه شما است و ما را بر آن میدارد که با ارسال پیام‌های خود احساسات گرم و مشتاقانه خویش را ابراز نماییم. البته مقصود این نیست که شما را به تهیۀ برنامه‌ای جدید تشویق کنیم، به حجم وظایف محوله بیفزاییم و یا به فدایکاری بیش از پیش دعوت نماییم، زیرا ثبوت و رسوخ شما بر امر الهی مشهود است و اطمینان داریم که در اجرای وظایف مقدسۀ روحانیّه‌ای که حضرت بهاءالله مقرّ فرموده‌اند به هیچ وجه فتور نمی‌ورزید. بدون توجه به تلقینات مداومی که شما را به داشتن ایمان ولی سکوت در بارۀ آن فرا می‌خواند، با حکمت و دور از ظاهر و قیل و قال به تبادل افکار در بارۀ ترقی و سربلندی ایران مشغولید، زیرا به خوبی می‌دانید که ایمان به یک حقیقت را نمی‌توان از اظهار و بیان آن جدا ساخت.

در این دوران که ملت شریف ایران با تبعیضات و تعصبات دیرینه مذهبی، قومی، جنسی و طبقاتی دست به گریبان است تجربیات یکصد و پنجاه ساله جامعه بهائی ایران می‌تواند منبعی غنی برای کمک به آنان باشد. شما از یک طرف موفق شده‌اید که در مقابل شدیدترین و مبغضانه‌ترین تعصبات که دشمنان امر الله از بد و ظهور اذهان عموم را به آن مغوش ساخته‌اند استقامت نمایید و آن را با محبت و وداد جواب گویید و از طرف دیگر با مساعی فراوان برای رفع تعصبات گوناگون چه در درون جامعه خود و چه در تماس با دیگران مستمرًا کوشیده‌اید.

نور منیری که همیشه رهنمون مجھودات شما بوده و هست، اصل وحدت عالم انسانی، محور اساسی تعالیم حضرت بهاءالله می‌باشد. به نونهالان خود از آغاز زندگی این بیان مبارک را آموخته‌اید که می‌فرمایند: «سراپرده یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را مبیند همه بار یک دارید و برگ یک شاخصار». همیشه بر این باور بوده‌اید که تعصب را نمی‌توان با دوری گزیندن از دیگران و عناد مقابله نمود، بلکه باید با نیروی محبت و نوع دوستی بر آن چیره شد. به این حقیقت واقعیت که بنیاد تعصب جهل و نادانی است و غلبه بر آن مستلزم نشر انوار دانش و بیش و در عین حال عمل و پشت کار است چون یکی از مؤثرین طرق فایق گشتن بر تعصبات همکاری و هم‌گامی افراد مختلف برای نیل به اهدافی والا و مشترک می‌باشد. شما می‌دانید که اصل وحدت عالم انسانی که مورد نظر حضرت بهاءالله می‌باشد با تحمل یکنواختی مغایر است. شعارش وحدت در کثرت است، پذیرفتش به معنای در بر گرفتن تنوع تمامی نوع بشر است، و ترویجش مستلزم ایجاد امکانات برای شکوفایی استعدادهای ذاتی هر فرد است که در حقیقت او به وديعه گذاشته شده است.

پیام حضرت بهاءالله از ابتدای ایرانیان بی‌شماری را از افشار و ادیان گوناگون به خود جلب کرد. جامعه بهائی با آگاهی به چالش‌های موجود در راه رفع تعصب و تأسیس اجتماعی متتنوع ولی متعدد، با دقت برنامه‌های آموزشی و تربیتی برای سینین مختلف طرح و اجرا نمود و اقدامات و مراسم اجتماعی و حتی روش‌های اداری خود را مورد سنجش قرار داد تا بتواند شکاف‌های عمیق موجود بین اقوام مختلف، گروه‌های سنتی متفاوت، طبقات گوناگون و زنان و مردان را به نحوی منظم تقلیل دهد. سنن قدیمه و عادات متداوله و گفت و شنودهای روزانه را که آگاهانه یا ناآگاهانه به نوعی تعصب دامن می‌زند برسی نمود و در تعديل آن کوشید. تفاهم و همبستگی‌های نزدیکی که در طی نسل‌های پیاپی بین خانواده‌های بسیاری، در اثر مراوده یا ازدواج با پیروان ادیان گوناگون به وجود آورده‌اید نمونه‌ای است گویا از پیروزی جامعه شما در این راستا. ذکر دست‌آوردهای فوق به این معنا نیست که جامعه بهائی در این راه به درجه کمال نزدیک شده است. آنچه مهم است اشغال شما در یک فرایند یادگیری برای ایجاد وحدت و یگانگی است که تجربیات ارزشمند حاصله از آن می‌تواند برای دیگران نیز مفید و مؤثر واقع گردد.

پس با عزمی جزم و اراده‌ای راسخ تلاش خود را در این مسیر کماکان ادامه دهید. در وجود هر انسان، اعم از غنی و فقیر، زن و مرد، پیر و جوان، شهرنشین و روستانشین، کارگر و کارفرما، و از هر قوم و آیین، اصالت و شرافت مشاهده کنید. ضعفا و محرومان را حمایت نمایید. به نیازها و مشکلات جوانان عزیز رسیدگی کنید و آنان را به آینده امیدوار سازید تا خود را برای خدمت به نوع بشر آماده نمایند. از هر فرصت استفاده کنید و با صدق و صفا تجربیات خود را برای رفع تعصبات گوناگون در طبق اخلاص نهاده به هم‌میهانان عزیز خود تقدیم دارید و به کمک یکدیگر به ایجاد الفت و محبت بین افراد پردازید و از این راه به پیشرفت ایران و سربلندی مردم آن خدمت نمایید.

در هر آن به یاد آن دلدادگان روی جانانیم و به ذکر کمالات آن فارسان میدان استقامت و وفا مشغول. در اعتاب مقدسۀ علیا از آستان

محبوب بی همتا حفظ و حمایت آن عزیزان را عاجزانه سائلیم.

[امضا: بیت العدل اعظم]

خواهران و برادران روحانی،

اخبار و اصله حاکی از آن است که شما برگزیدگان حضرت کبریا در نهایت صدق و صفا و با روحیه‌ای مثبت و سازنده به حل و فصل امور جامعه خویش مشغولید و در گروههای کوچک جهت مساعدت و تشویق یکدیگر در انجام وظایف روحانی فردی، اقدامات جمعی و مسائل مربوط به احوال شخصی به مشورت و تبادل نظر پرداخته‌اید و از برخی خواسته‌اید که سایرین را مدد دهند. حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "انسان باید جمیع همت را در خیال خود مصروف دارد. باید در تمییز امور یکدیگر به کمال سعی توجه نمایند." البته طبیعی است که در چنین شرایطی احبابی عزیز با الهام از این بیان مبارک با کمال اشتیاق به یاری همدیگر برخیزند. هر یک از عزیزانی که گاه برای انجام خدمتی مخصوص دعوت می‌شوند به خوبی واقفند که جانشینی برای اعضای هیئت خادمین نیستند و هیچ گونه مسئولیتی راجع به امور شخصی و جمعی احبابا ندارند، بلکه در مقام یک فرد بهائی وظیفه خود می‌دانند تا با دوستان همفکری و همراهی نمایند و آگاهند که میزان موقّفیت‌شان در این راه بستگی تام به درجهٔ خضوع و خشوع ایشان خواهد داشت. از تحمیل نظر خویش بر دیگران احتراز جسته مشورت را پیش‌خود نمایند و سایرین را نیز به این کار تشویق نموده از این طریق آنان را در تصمیم‌گیری مساعدت خواهند کرد.

شایسته است که همدیگر را یادآور شوید که در این ایام انتقالی، روش پستدیده اهل بهاء در مهد امر الله برای حل و فصل امور جامعه خویش آن است که با اطمینان کامل به تأییدات الهی، در نهایت اتحاد و جدیت قدم به قدم پیش روند و با صبر و شکیبایی هر روز بیشی روشن‌تر نسبت به جزئیات مسائل مختلف کسب نموده در جهت اهداف خود گام‌های استوار بردارند. بدین ترتیب حتی در این دوران نیز خواهید توانست به کوشش‌های ارزنده خویش در جهت ترقیات روحانی فردی و استحکام جامعه و نیز خدمت به وطن و هموطنان گرامی ادامه دهید.

در پیام ۱۹ مه ۲۰۰۹، بعضی از وظایف جمعی آن جامعه متحن را ذکر نموده به اهمیت رعایت حال احبابی نیازمند اشاره نمودیم. شیوع فقر و بیکاری البته یکی از مشکلات امروز ملت ایران است ولی با فشارهای اقتصادی که در چند سال گذشته بر خلاف موازین عدل و انصاف از طرف بعضی از مقامات مسؤول به شهر و ندان بهائی آن سرزمین وارد آمده، توجه مخصوص به وضع کسانی که علی‌رغم تلاش شرافتمندانه خویش به حمایت مالی احتیاج دارند ضروری است. بنا بر این مراقب باشید که افراد و خانواده‌ها برای امرار معاش و رفع احتیاجات مبرم زندگی مشکلی نداشته باشند. این وظیفه مقدس را با کمال حزم و مهربانی و توجه کامل به اصول روحانی و اخلاقی و رعایت کامل حرمت و شان احبابی نیازمند انجام دهید. عالم بشریت با چالش ریشه‌کن کردن فقر رو به رو است و تا این مشکل به نحوی عادلانه حل نشود عواقب این بی‌عدالتی بزرگ گریبان‌گیر همگان خواهد بود. از جمله تکالیف اهل بهاء این است که در این راه و رای جامعه بهائی نیز بیندیشند و تا حد امکان کمک‌های شان را برای نیل به این هدف ارزشمند در بین هموطنان خود با خلوص نیت ارائه دهند.

در اعتاب مقدسهٔ علیا به یاد شما همواره به دعا مشغولیم.

[امضا: بیت العدل اعظم]

خواهران و برادران روحانی،

با حزن و اندوه فراوان از وقوع حوادث اخیر در آن سرزمین مقدس، منویات قلبیه خود را به پیروان حضرت بهاءالله ابراز می‌نماییم. سلامت و امان شما عزیزان از دیرزمان مشغله ذهنی این مستمندان بوده و اکنون نگرانی امنیت میلیون‌ها نفر زنان و مردان شریف دیگر ایران نیز بر آن اضافه گردیده است، خاصه آنکه اغلب آنان در عنفوان جوانی بوده مشتاق شکوفایی استعدادهای وسیع و نهفته خود می‌باشند. ملاحظه فرمایید که با چه سرعتی پرده‌ها برافتاد! مظالمی که طی سالیان دراز از طرق سازمان یافته و پنهان، بر بهائیان و دیگر شهروندان آن کشور وارد آمده در هفته‌های اخیر در خیابان‌های ایران در مقابل انتظار جهانیان نمایان گشته است. اطمینان داریم که شما عزیزان در این ایام نیز به آن اصل اساسی آیین بهائی که هر نوع فعالیت سیاسی حزبی را بر مؤمنین و مؤسسات خود شدیداً منع می‌کند با خلوص کامل تمسک خواهید جست. البته در عین حال نمی‌توانید نسبت به مشکلاتی که گربیان گیر هموطنان عزیزان است بی‌اعتبا باشید. استقامت در مقابل مشقات و تضییقات بی‌شمار در طول سال‌های متتمادی شما را به خوبی آماده ساخته است که در حلقة خوشاوندان، دوستان، آشنايان و همسایگان چون نمادی از ثبوت قد برافرازید و چون مشعلی فروزان نور امید و شفقت برافشانید. اطمینان به آینده درخشان ایران را در قلوبتان زنده نگاه دارید و بر این باور استوار مانید که سرانجام نور معرفت و دانایی غمام تیره جهل و نادانی را زایل خواهد ساخت، عدالت‌خواهی و انصاف‌طلی مقدم سبب خواهد شد که از چنگ تهمت و افترا رهایی یابند، و محبت و وداد بر نفرت و عناد چیره خواهد گشت. بهائیان ایران با سلوک و منش خود نشان داده‌اند که واکنش صحیح در مقابل ظلم نه قبول خواسته‌های سرکوب‌گران است و نه پیروی از خوی و روش آنان. نفوسی که گرفتار جور و ستم هستند می‌توانند با اتکا به قدرتی درونی که روح انسان را از آسیب کینه و نفرت محفوظ می‌دارد و موجب تداوم رفتار منطقی و اخلاقی می‌شود، ورای ظلم و عدوان بنگرن و بر آن فایق آیند. امید آنکه این بیان حضرت عبدالبهاء در گوش‌ها طنین افکند: "ایران مرکز انوار گردد این خاک تابناک شود و این کشور منور گردد."

در اعتاب مقدّسهٔ علیا به یاد شما و هموطنان عزیزان را به دعا مشغولیم.

[امضا: بیت العدل اعظم]

دوسستان عزیز و محبوب،

بر اساس اطلاعات واصله، اخیراً ترجمه فارسی مجموعه جدیدی از آثار بهائی در باره حیات خانواده که در مارس ۲۰۰۸ به زبان انگلیسی منتشر گردید به دست آن عزیزان درگاه الهی رسیده و مشغول مطالعه و مشورت در مورد اندرزهای ارزشمند آن هستید. توجه شما به این مسئله مهم موجب مسرّت قلبی این جمع شد و ما را بر آن داشت که نکات ذیل را با شما در میان گذاریم.

پیروان حضرت بهاءالله در سراسر عالم از زن و مرد و از هر قوم و نژاد می‌کوشند تا هم‌گام با دوستان و همکاران خود قدمی مثبت در راه تأسیس جامعه‌ای بر اساس عدالت و دنیایی بر پایه وحدت بردارند، دنیایی که در آن افراد بشر تفاوت‌های ظاهری خود را جلوه‌ای از زیبایی و کمال بتوستان عالم انسانی بدانند و با روحیه‌ای مبتنی بر یادگیری و الهام از تعالیم الهی و به مدد استعدادهای متنوع خدادادی با اتحاد و اطمینان در جهت استقرار مدنیتی پیشرو تلاش نمایند. بهائیان فرصت مشارکت در چنین مشروع عظیمی را موهبتی ربیانی می‌شمارند و معتقدند که از جمله شرایط لازم برای موفقیت در این امر شکوهمند، کسب فضایل اخلاقی است. خانواده در مقام یک واحد انسانی و هسته اصلی اجتماع بشری کانونی است که فضایل اخلاقی و توانمندی‌های بنیادی لازم باید در آن شکل گیرد، زیرا عادات و رفتاری که در خانواده پایه‌ریزی می‌گردد از خانه به محل کار و حیات اجتماعی و سیاسی هر ملت و سرانجام به روابط بین‌المللی تعیین می‌یابد.

از جمله نشانه‌های سقوط اخلاقی در نظام اجتماعی کنونی جهان، ضعف پیوند روحانی در روابط خانوادگی است. عدم رعایت کامل تساوی زن و مرد و بی‌توجهی به حقوق کودک در خانواده موجب رواج فرهنگی می‌گردد که از خصوصیات بارز آن تحقیر زن و فرزند، تحییل اراده شخصی به دیگران و سرانجام اعمال زور و خشونت، ابتدا در خانواده و سپس در مدارس و محل کار و نهایتاً در کوی و بزرگ و صحنه اجتماع، می‌باشد. در چنین جوی، خانواده که بهترین محیط برای آموختن اصل مشورت و تصمیم‌گیری جمعی است خود عاملی در جهت پرورش و تداوم استبداد در جامعه می‌گردد.

نکته اساسی که در زمینه استحکام خانواده باید مورد توجه خاص قرار گیرد این است که اگرچه اهمیت خانواده در بسیاری از فرهنگ‌ها مورد تأکید می‌باشد و چه بسیار شواهدی که گویای نقش مثبت خانواده در پیشرفت عمومی است ولی مواردی نیز وجود دارد که توجه بیش از حد به مصالح خانوادگی، خواه و ناخواه، موجب بروز نوعی تنگ‌نظری اجتماعی گردیده و در نهایت به حال دیگران مضر واقع شده است. چه بسا خانواده‌های باثبات و متّحدی که بر اثر دید تعصب‌آمیزی که نسبت به بخشی از اجتماع دارند به کودکان خود مفهوم "خدوی و بیگانه" را القا می‌کنند، غافل از اینکه تلقین چنین افکار مسموم کننده‌ای حسن نوع دوستی و عدالت‌خواهی را در وجود آنان ضعیف می‌کند. جای تعجب نیست اگر کودکانی که در چنین محیطی پرورش می‌یابند در سنین بلوغ یا در مقابل رنج و درد انسان‌ها بی‌تفاوت شوند، یا ظلم و ستم به دیگران را عملی جایز و مشروع شمرند و یا خود نیز احتمالاً به رواج آن کمک نمایند. به علاوه از آنجایی که در جوامع سرکوب گر و خشن دفاع از حقوق بشر و حمایت از ستم دیدگان امر دشواری است این قبیل افراد به جای ترویج عدالت و حمایت از مظلومان راه آسان‌تر یعنی سکوت و یا سازش با ستم‌گر را برگزیده، نادانسته سد راه پیشرفت روحانی و معنوی خود و ترقی ملت خویش می‌گرددند.

تعلیم عدل و انصاف در خانواده اقدامی اساسی در جهت رفع این نارسایی بزرگ اجتماعی است. فرزندان باید آنچنان تربیت شوند که هر انسانی را بدون در نظر گرفتن دین، قوم و یا هر گونه تعلق دیگری همنوع خود دانسته گرامی شمرند و به این بیان که نمایانگ روح این زمان است ناظر باشند: "سرایپردهٔ یگانگی بلند شد به چشم بیگانگان یکدیگر را می‌بینید همه بار یک دارید و برگ یک ساختار". ملاحظه فرمایید که چطور کودکان بر اثر تربیت فرا می‌گیرند که به فکر حقوق افراد خانواده خویش باشند. با تربیت بیشتر می‌آموزند که رعایت حال همسایگان و خدمت به آنان را نیز واجب شمرند. در سطحی برتر، تربیت درست می‌تواند به آنان یاری دهد تا با بینشی وسیع‌تر عزت وطن و ملت خویش را مد نظر قرار دهند و هنگامی که این وسعت بیشش به منتهی درجه کمال رسد البته پیشرفت نوع انسان و خیر و صلاح تمامی مردم جهان را یکی از اهداف زندگی خود قرار خواهد داد. خانواده محیطی است که در آن، این افکار بلند و شکوهمند جهان‌شمول می‌تواند پرورش یابد و بدین ترتیب نسل‌های برومندی تربیت شوند که ترقی و پیشرفت خود را در سعادت و عزت دیگران بینند.

ای حبیان باوفا، در این ایام پرآلام که خود با انواع مشکلات ناشی از ظلم و بی‌عدالتی مواجه هستید و در زمانی که ملت شریف ایران در جهت یافتن راه حلی مناسب برای مسائل پیچیده خود در تکاپو و تلاش است، به مطالعه و تعمق در مورد حیات خانواده ادامه دهید و در باره دست‌آوردهای جامعه اسم اعظم در این زمینه تأمل کنید. برداشت خود از این مسائل را با همسایگان، دوستان و هم‌کاران در میان نهید تا از تجارب هم‌دیگر بهره‌مند شوید. در مشورت با آنان بیان‌دیشید که چگونه در عمل، هر یک از اعضای خانواده می‌تواند در ایجاد جوی مثبت

نقشی سازنده ایفا کند و چطور می‌توان اطمینان حاصل نمود که در این راه، هر نسل پیشرفت چشم‌گیرتری نسبت به نسل‌های گذشته داشته باشد. شاید از این طریق به انجام خدمتی به وطن مألهٔ موفق گردید.

در اعتاب مقدّسهٔ علیا به یاد آن برگزیدگان حضرت کبریا به دعا مشغولیم.

[امضا: بیت العدل اعظم]

دoustan-e-aziz-and-mahbob،

در پیام مورخ ۲۴ نوامبر ۲۰۰۹، از خانواده و اثرات آن در پیشبرد تمدن بشری سخن گفتیم و به لزوم تربیت فرزندانی که سعادت خود را در سعادت و عزت دیگران ببینند اشاره نمودیم. اهمیت استحکام خانواده و سهم آن در پیشرفت جامعه را یادآور شدیم و در عین حال این نکته را نیز مذکور گشتم که توجه به مصالح و منافع خانوادگی نباید از تعهد به عدالتخواهی و شفقت نسبت به دیگران بکاهد و یا مجوزی برای ترویج مفهوم "خودی و بیگانه" در اجتماع گردد. در حقیقت اثرات خانواده در ترقی حیات اجتماعی بسیار گسترده است. به عنوان مثال خانواده در مقام یک واحد اقتصادی می‌تواند نقش مؤثری نیز در رفع مشکلات گوناگونی که زایده‌بی‌عدالتی‌های فاحش اقتصادی و مالی جهان است داشته باشد.

فرهنگ جامعه بهائی که بر اهمیت فراگیری علم و دانش تأکید داشته و اشتغال مجданه و صادقانه به صنعت و حرفه مفید توأم با روح خدمت را به مقام عبادت ارتقا می‌دهد، عامل اصلی ترقی و رفاه نسبی اکثربهائیان ایران در گذشته بوده است. شرایط اقتصادی و اجتماعی فعلی ایران و محدودیت‌های غیر عادلانه‌ای که در سال‌های اخیر از طرف برخی از مسئولین امور برای جامعه بهائی به وجود آمده تحصیل علم و اشتغال به کار و انجام خدمات اجتماعی را برای بهائیان مشکل ساخته است ولی الحمد لله شما عزیزان علی‌رغم مشکلات عدیده، در انتقال این فرهنگ ارزشمند به فرزندان خود کوشیده‌ای هستید. از آنجایی که پیشرفت اقتصادی و اجتماعی ایران منوط به ایجاد تغییری بین‌المللی در بینش مردم به خصوص نسل جوان نسبت به هدف اصلی زندگی، راه ترقی و تقدّم، مفهوم رستگاری و سعادت ابدی و جایگاه مادیّات در حیات شخصی و خانوادگی می‌باشد، مایلیم به منظور کمک به گفتمان‌های سودمند شما با هم وطنان عزیزان، نکاتی را در باره خانواده و تأثیر آن در امور اقتصادی و اجتماعی با شما در میان بگذاریم.

تحقیق عدالت اجتماعی در شرایطی امکان‌پذیر خواهد بود که همگان از رفاه نسبی مادی برخوردار و در اكتساب خصایص معنوی کوشانند. بنا بر این راه حل اساسی مشکلات اقتصادی جهان را باید در توجه هم‌زمان به موازین علمی و اصول روحانی جستجو نمود. خانواده محیط مناسبی است که در آن فضایل اخلاقی لازم برای نگرشی صحیح نسبت به منابع مالی و استفاده از آن می‌تواند شکل گیرد.

حضرت بهاءالله در بیان مقتضیات عالم خلقت، تأیید می‌فرمایند که پیشرفت هر امری و تحقق هر هدفی متعلق به وجود اسباب و وسائل است. تعمق در این بیان مبارک به انسان می‌آموزد که پیوسته باید بین هدف و اسباب وصول به آن تفاوت قائل شد و اجازه نداد که به دست آوردن آنچه وسیله‌ای بیش نیست جای هدف را در زندگی انسان بگیرد. مثلاً مال و منال در مقام وسیله‌ای ضروری برای نیل به اهدافی متعالی از جمله معیشت روزانه، ترقی خانواده، خدمت به جامعه و اقداماتی در جهت استقرار مدنیت جهانی، ممدوح و مقبول است ولی شایسته شان انسان نیست که کسب آن را به خودی خود هدف غایی و منظور نهایی زندگی خویش قرار دهد.

نکته مهم دیگری که با روح تعالیم الهی مطابقت دارد آن است که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند بدین معنا که یک هدف هر قدر والا، مفید و شکوهمند باشد و یا حصولش برای زندگی فرد و خانواده ضروری شناخته شود، نیل به آن از راه نادرست و توسل به اسباب ناپسند جایز نیست. متأسفانه در عصر حاضر برخی از سیاست‌مداران و رهبران اجتماعی و مذهبی و همچنین عده‌ای از کارگزاران بازارهای مالی بین‌المللی، گروهی از مدیران شرکت‌های چند ملیتی و اریاب صنایع و تجارت و جمعی از مردم عادی، تحت تأثیر فشارهای اجتماعی و علی‌رغم ندای وجودن خویش، این نکته مهم و اساسی را نادیده گرفته رسیدن به اهداف خود را از هر طریقی مشروع می‌شمرند.

حضرت عبدالبهاء مطلوب بودن ثروت را مشروط به نحوه کسب و مصرف آن دانسته می‌فرمایند "...غنا منتهای ممدوحیت را داشته اگر به سعی و کوشش نفس خود انسان در تجارت و زراعت و صناعت به فضل الهی حاصل گردد" و "جمهور اهالی به ثروت و غنای کلی برسند" و در "امور خیریه" و در راه "ترویج معارف" و تأسیس مدارس و صنایع و پیشبرد تعلیم و تربیت و به طور کلی در جهت منافع عمومی صرف شود.

در این بیان مبارک و معانی لطیفة منیره عدیده آن تعمق نمایید. علاوه بر مواعنی که گروهی از متعصبین برای اشتغال و خدمت به جامعه در راه شما ایجاد کرده‌اند، عوامل منفی متعدد دیگری نیز که زایده جو مادی‌گرا و فساد اقتصادی دنیای امروز است، پیروی از روش و سلوک بهائی را در رابطه با امور مالی صعب و دشوار می‌سازد. ولی به تأسی از اسلام روحانی خود، البته از پای ننشسته‌اید و صمیمانه می‌کوشید که در محیط خانواده، هم‌دیگر و به خصوص فرزندان دلبند را بیش از پیش مدد دهید تا بینش خود را نسبت به ثروت و غنا بر اساس نصایح الهی شکل دهند. شایسته است که نسل جوان در بیان مبارک که سعی و کوشش فردی و شمول فضل الهی را شرط ممدوحیت

ثروت قرار داده تعمق کنند، در تفاوت بین ثروت حاصله از طریق کوشش فردی در صنعت، کشاورزی، تجارت و هنر و امثال آن و ثروتی که بدون رحمت و یا از طرق ناصواب حاصل می شود تفکر نمایند و اثرات هر یک را در ترقی روحانی فردی و پیشرفت اجتماعی بررسی کنند و از خود سؤال نمایند که به دست آوردن ثروت از چه طریقی می تواند جاذب تأییدات الهی باشد. بدون شک در خواهند یافت که داشتن فضایل اخلاقی مانند صداقت و امانت، سخاوت و اعانت، عدالت و رعایت حال دیگران و همچنین نگرش به ثروت به عنوان وسیله ای برای ایجاد دنیابی بهتر، سبب جلب عنایات حق و نهایتاً سعادت دنیوی و اخروی می باشد.

تمسک به اصل عدالت در تأمین ثروت، اصلی که مورد تأیید بسیاری می باشد، البته درجات و سطوح مختلف دارد. در یک سطح بدین معنا است که مثلاً کارگر و کارفرما هر دو در کلیه امور با پیروی از قوانین و مقررات متدالوی، امانت داری و صداقت را پیشنهاد سازند. ولی برای درک عمیق تر مقتضیات عدالت باید به دو شرط دیگر مددوحتی ثروت نیز توجه نمود و در پرتو آن معیارهای رایج را مورد مطالعه قرار داد. به عنوان مثال، رابطه بین میزان دستمزدهای قانونی امروز با هزینه زندگی و ارزش دستآوردهای کارگران که به فرموده حضرت عبدالبهاء مستحق شریک شدن در سود حاصله از خدمات خود هستند، شایان توجه و بررسی خاص است. تفاوت فاحش و اغلب غیر قابل توجیه بین هزینه تولید یک کالا و قیمت فروش آن در خور تفکر فراوان می باشد. کسب مال به شیوه ای که توده مردم "به ثروت و غنای کلی برستند"، امری اساسی و شایسته تحقیق و تأمل جدی است. در ضمن چنین تفکرات و مطالعاتی، البته زشتی و ناپسندی اندوختن ثروت از طرقی نظیر استثمار دیگران، احتکار و انحصار و یا تولید کالاهای مخرب و آنچه خشونت و فسق و فجور را در بین جمهور ناس رواج می دهد بیش از پیش روشن و آشکار می گردد.

جهان بشری در چنگ قوای تخریب کننده و زیان آور گرفتار و مبتلا است. مکتب ماتریالیسم غرب که حال به تمام نقاط گیتی سرایت نموده، توسعه فرهنگ مصرف گرایی را وسیله ای لازم برای استحکام اقتصاد جهان و تأمین رفاه نسل انسان می داند، مصرف در جهت ارضای امیال شخصی و تمتع از لذائذ نفسانی را با مهارت و زیرکی ترویج می دهد و صرف ثروت در راه مخاصمات اجتماعی و تداوم آن را جایز می شمرد. در سخافت این دیدگاه تفکر نمایید. فلسفة رو به گسترش بنا گرایی دینی با فهم بسیار محدود خود از دین و از مبادی روحانی عقاید خشک مذهبی را رواج می دهد، در مواردی رهایی جهان از مشکلات موجود را مشروط به وقوع رویدادهایی خرافی و غیر معقول می داند، از یک طرف تظاهر به تقوی را ترویج می کند و از طرف دیگر در عمل، حرص و آزار و اجحاف و ظلم را در جامعه شیوع می دهد. از جمله نتایج و اثرات اسفناک این قوای ویران گر سردرگمی شدید جوانان، نومیدی نیروهای فعال لازم برای پیشرفت جامعه و بروز مشکلات بی شمار کنونی است. کلید نجات از این مصائب اجتماعی در دست نسل جوانی است که به شرافت نوع انسان معتقد بوده اشتیاقی و افر برای درک هدف واقعی عالم هستی داشته باشد، بین تدبیین حقیقی و خرافات مذهبی فرق قائل شود، علم و دین را دو نظام دانایی مستقل اما مکمل یکدیگر و محرك پیشرفت نوع انسان شمرد، زیبایی و کارآیی وحدت در کثرت را درک کرده آن را با آغوش باز پذیرد، سعادت و عزّت خود را در خدمت به هموطنان و دیگر مردم جهان بیند و مقبولیت ثروت را موقول به کسب عادلانه و مصرف آن در امور خیریه و در راه ترویج معارف و علوم و تأمین منافع عمومی بداند. جوانان عزیز باید آنچنان خود را آماده وظایف خطیر آینده نمایند تا هم از مضرات حرص و طمع رایج در امان مانند و هم با جدیت و اشتیاق در جهت تحقق اهداف عالی و شکوهمند خود کوشانند.

امیدواریم که مذاکرات و مشاورات شما با دوستان، همسایگان، اقوام و همکاران در باره نکات بالا موجب افزایش توانمندی در جهت کمک به بهبود وضع اقتصادی و اجتماعی وطن عزیز و فرامهم ساختن اسباب آسایش و رفاه همگان گردد. در اعتاب مقدسه علیا برای ترقی و پیشرفت ملت شریف ایران و موافقیت بیش از پیش شما عزیزان دعا می کنیم.

[امضا: بیت العدل اعظم]

دوستان عزیز و محبوب،

ظلم و ستمی که جامعه ممتحن و غیور اسم اعظم در سرزمین مقدس ایران در طی سی و چهار سال گذشته با آن مواجه بوده دنباله حملاتی است که در تاریخ صد و شصت و نه ساله آین بهائی همواره باشدتی کمتر یا بیشتر ادامه داشته است. برخلاف انتظار کسانی که مصمم بر تضعیف جمع پیروان حضرت بهاءالله در زادگاه آین مقدسش می‌باشند، دیسیسه‌های دشمنان بالمال موجب تقویت روح ایمان احباب و تحکیم بنیان جامعه شده است. ایرانیان گرامی که خود قربانی مظلوم فراوانند نه تنها بر بی‌عدالتی‌های وارده بر بهائیان واقفند بلکه در خدمات خالصانه و مستمر این جامعه نیرویی سازنده در جهت تغییر و احیای ایران عزیز مشاهده می‌کنند. با افزایش احساس هم‌دردی ملت نسبت به هم‌وطنان بهائی خود، ندای مردم شریف آن سرزمین برای رفع موانعی که شما را از مشارکت در عرصه‌های مختلف حیات اجتماع باز می‌دارد بلندتر می‌شود. پس جای تعجب نیست اگر سؤالات مربوط به موضع بهائیان نسبت به امور سیاسی اهمیت بیشتری بیابد.

در طول تاریخ، جامعه بهائی ایران در ارتباط با امور سیاسی با موقعیت خاصی رو به رو بوده است بدین معنا که از یک طرف به غلط مورد اتهاماتی چون داشتن انگیزه‌های سیاسی، جبهه‌گیری علیه حکومت وقت و یا جاسوسی برای قدرت‌های خارجی قرار گرفته و از طرف دیگر در نظر برخی، تمسک محکم بهائیان به اصل عدم دخالت در سیاست‌های حزبی به بی‌توجهی آنان نسبت به مصالح هم‌میهنهان‌شان تعبیر شده است. حال که اهداف واقعی مخالفین آین بهائی بر ملا گردیده شایسته است که به علاقه روزافزون ایرانیان به درک نگرش بهائیان نسبت به سیاست پاسخ گویید مبادا سوء تفاهمات موجب سستی پیوندهای دوستی و رفاقتی گردد که با نفوس بی‌شمایر برقرار ساخته‌اید. سزاوار آنست که در این پاسخ فقط به چند جمله کوتاه، هرچند مهم، در باره محبت و یکانگی اکتفا نکنید بلکه تصویری از چارچوبی که رویکرد جامعه بهائی را نسبت به این موضوع شکل می‌دهد برای هم‌وطنان عزیز خود ترسیم نمایید. امیدواریم توضیحات زیر بتواند در این مورد به شما عزیزان کمک کند.

چشم‌انداز آین بهائی از سیاست با مفهومی خاص از تاریخ و مسیر آن رابطه‌ای جدایی‌ناپذیر دارد. پیروان حضرت بهاءالله معتقدند که نوع بشر به آغاز مرحله درخشنای در فرایند طولانی تکامل خود رسیده، فرایندی که او را از مرحله طفولیت به آستانه بلوغ یعنی مرحله استقرار یگانگی نوع بشر رسانده است. همانند یک فرد که قبل از ورود به مرحله بلوغ جسمانی، دورانی متغیر اما نویدبخش را می‌گذراند و بسیاری از قوا و استعدادهای نهفته‌اش آشکار می‌گردد، عالم انسانی نیز اکنون در بحبوحه تحولی بی‌سابقه قرار گرفته و بسیاری از اغتشاشات و تلاطمات جهان امروز را می‌توان فوران احساسات پر جوش و خروش این مرحله و نشانه‌آغاز بلوغ نوع انسان دانست. با ظهور و بروز مقتضیات این بلوغ، آداب و رسوم و نگرش‌ها و عادات متداوله قرون و اعصار دیرین یکی پس از دیگری از کارآیی باز می‌ماند.

در تغییر و تحولات کنونی جوانب مختلف زندگی بشری، بهائیان تعامل دو فرایند اساسی را مشاهده می‌نمایند. طبیعت یک فرایند تجزیه و تخریب و طبیعت دیگری ترکیب و سازندگی است. هر یک از این دو به طریقی نوع بشر را به سوی بلوغ کامل خود سوق می‌دهد. اثرات فرایند اول در همه جا آشکار است: در دشواری‌های گریبان‌گیر نهادهایی که در گذشته مورد نهایت احترام بوده‌اند؛ در ناتوانی رهبران عالم از ترمیم شکاف‌های فرایندهایی که در ساختارهای اجتماعی به چشم می‌خورند؛ در فروپاشی معیارهایی که طی قرون و اعصار تمایلات ناهنجار بشری را مهار کرده‌اند؛ و در پاس و بی‌تفاوتی نه فقط افراد بلکه اجتماعاتی که تماماً حس‌هدف مندی خود را از دست داده‌اند. اما نیروهای تخریب هرچند ویران‌گرند ولی در عمل سدهایی را که مانع پیشرفت بشر می‌شوند از میان برمی‌دارند و فضایی برای فرایند سازندگی فراهم می‌نمایند تا گروههای مختلف را به هم نزدیک کند و امکانات تازه‌ای را برای همکاری و معاوضت در برابر دیدگان‌شان قرار دهد. بهائیان فردآ و جمیعاً البته می‌کوشند تا مساعی خود را با قوای فرایند سازنده هم‌سو نمایند زیرا معتقدند که این فرایند، هر چقدر افق‌های نزدیک تیره و تار باشد، روز به روز قوی‌تر خواهد شد، امور بشری سازمانی کاملاً جدید خواهد یافت و عصر صلح عمومی چهره خواهد گشود.

این است بینشی از تاریخ که مبنای کلیه اقدامات جامعه بهائی است.

همان گونه که از مطالعه آثار بهائی دریافت‌هاید، اصل یگانگی نوع انسان که نشانه بارز دوران بلوغ اوست باید در تمام جوانب حیات اجتماعی تجلی کند. تعلق نوع انسان به یک قوم واحد که زمانی با ناباوری تلقی می‌شد امروزه به طور وسیع مورد پذیرش است. رد تعبصات عمیق دیرینه و حس روزافزون شهر وندی جهانی از جمله نشانه‌های این آگاهی رو به تراید است. هرچند این آگاهی امیدبخش است ولی باید آن را صرفاً به منزله اولین قدم در فرایندی شمرد که تنها با گذشت سال‌ها بلکه قرن‌ها تکامل خواهد یافت زیرا اصل یگانگی نوع بشر که حضرت بهاءالله مقتضیات آن را اعلام فرموده‌اند فقط خواهان همکاری در بین مردمان و ملت‌ها نیست بلکه مستلزم نواندیشی کامل در باره

روابطی است که به اجتماع تداوم می‌بخشد. بحران فرایندهٔ محیط زیست که محرک آن نظمی است که تاراج منابع طبیعی را برای اراضی زیاده‌طلبی بی‌پایان بشری نادیده می‌گیرد گویای آنست که تصور کنونی نوع انسان از روابطش با طبیعت تا چه حد نارسا است؛ و خامت اوضاع خانواده همراه با افزایش نقص مداوم حقوق زنان و کودکان در سراسر جهان روشن‌گر آنست که عقاید کوتاه‌نظرانه‌ای که امروزه روابط خانوادگی را توصیف می‌کند تا چه اندازه فraigر است؛ تداوم استبداد از یک سو و بی‌اعتایی روزافزون مردم جهان به مرجعیت مشروع از سوی دیگر روشن می‌سازد که ماهیت روابط کنونی موجود میان فرد و نهادهای اجتماع برای بشریت رو به بلوغ چقدر غیر قابل قبول است؛ تمرکز ثروت در دست گروهی کوچک از سکنهٔ کرهٔ زمین نشان می‌دهد که روابط بین بخش‌های گوناگون اجتماع که اکنون به صورت جامعه‌ای جهانی در آمده چگونه از بینان به غلط طرح ریزی شده است. اصل یگانگی نوع بشر مستلزم تغییری بینادین در تار و پود ساختار اجتماع در سراسر عالم است.

بهائیان بر این باور نیستند که تقلیل و تحوّلات مورد نظر تنها از طریق مساعی آنان صورت خواهد گرفت و هم‌چنین به دنبال ایجاد نهضتی نیستند که بینش خود را نسبت به آینده بر اجتماع تحمل نماید. هر ملت و هر گروه و در حقیقت هر فرد، به فراخور توان و استعداد خود به ایجاد تمدنی جهانی که نوع بشر قطعاً به سوی آن پیش می‌رود کمک خواهد کرد. اتحاد و یگانگی به فرمودهٔ حضرت عبدالبهاء در عرصه‌های مختلف حیات بشری متدرّجاً حاصل خواهد شد از جملهٔ "وحدت سیاست"، "وحدت آراء در امور عظیمه"، "وحدت نژاد"، و "وحدت وطن". با تحقیق این امور، ساختارهای لازم در دنیا ای برخوردار از اتحاد سیاسی که تنوع کامل فرهنگ‌ها را ارج می‌نهد و شرایط ظهور و بروز حرمت و شرافت انسانی را فراهم می‌سازد، به مرور شکل خواهد گرفت.

بر این مشغلهٔ ذهنی جامعهٔ جهانی بهائی آنست که چگونه می‌تواند به بهترین وجه به فرایند تمدن‌سازی کمک کند. این جامعه دو بُعد در کار خود مشاهده می‌کند: بُعد اول مربوط به رشد و تکامل خود و بُعد دوم مربوط به کیفیت تعاملش با اجتماع می‌باشد.

در زمینهٔ رشد و تکامل جامعهٔ خود، بهائیان در شرایط اجتماعی مختلف در سراسر جهان خاضعانه تلاش می‌کنند تا الگویی برای فعالیت و ساختارهای اداری مربوطهٔ فراهم آورند که اصل وحدت نوع بشر و معتقدات زیربنایی این اصل را تجسم می‌بخشد. برای روشن شدن موضوع در اینجا فقط چند فقره از این اعتقادات بیان می‌گردد: روح انسانی عاری از جنسیت، نژاد، قومیت و طبقه می‌باشد و این حقیقتی است که هر نوع تعصّب را غیر قابل قبول می‌نماید مخصوصاً تعصّب نسبت به زنان که آنان را از پرورش استعدادهای ذاتی خود و از اشتغال پا به پای مردان در میادین گوناگون باز می‌دارد؛ ریشهٔ اصلی تعصّب جهل است که به کمک فرایندهای آموزشی می‌تواند برطرف گردد، فرایندهایی که دانش را در اختیار تمامی نوع بشر قرار می‌دهد و آن را کالایی منحصر به اقلیتی مرقه نمی‌داند؛ علم و دین دو نظام مکمل دانش و عمل اند که انسان از طریق آنها دنیای اطراف خود را درک می‌کند و به وسیلهٔ آنها تمدن را به پیش می‌برد؛ دین بدون علم به سرعت به سطح خرافات و تعصّبات تنزل می‌یابد و علم بدون دین به ابزاری برای مادی‌گرایی خشک تبدیل می‌گردد؛ مادام که مصرف‌گرایی به منزلهٔ افیون روح انسان عمل می‌نماید دسترسی به رفاه واقعی که ثمرة انسجامی پویا بین نیازهای مادی و معنوی زندگی است روز به روز دشوارتر خواهد شد؛ عدالت که یکی از قوای روح انسان است فرد را قادر به تشخیص حقیقت از دروغ می‌سازد و جستجوی واقعیت را هدایت می‌کند، جستجویی که برای رهایی از عقاید خرافی و سنت‌های پوسیده‌ای که راه یگانگی را مسدود می‌سازند ضروری است؛ عدالت وقی که به نحوی صحیح در مسائل اجتماعی اعمال گردد مهم‌ترین وسیله برای ایجاد وحدت و یگانگی است؛ هر کسب و کاری که با روح خدمت به همنوع انجام شود به منزلهٔ عبادت و ستایش خداوند است. تبدیل این قبیل آرمان‌ها به واقعیت، ایجاد تقلیل در افراد و پی‌ریزی ساختارهای اجتماعی مناسب مطمئناً کار کوچکی نیست. با این حال جامعهٔ بهائی یک فرایند یادگیری درازمدت را که لازمهٔ این مشروع عظیم است با جدیت تمام دنبال می‌کند، مشروعی که مشارکت تعداد فرایندهای از هر طبقه و از هر گروه بشري را استقبال می‌نماید.

البته بسیارند مسائلی که این فرایند یادگیری که اکنون در جوامع مختلف بهائی در هر گوشه از جهان در جریان است باید به آنها بپردازد از جمله: گردهم‌آوری مردمانی از پیشینه‌های مختلف در محیطی دور از خطرِ مداوم نفاق و اختلاف، محیطی که به روح ستایش و نیایش متمایز است، ترک ذهنیت تفرقه‌اندازی را تشویق می‌کند، موازین بالاتری از وحدت فکر و عمل را ترویج می‌دهد و صمیمیت و همکاری قلی را سبب می‌گردد؛ توان دهی به گروههای فرایندهای از مردان و زنان به نحوی که از خمودت و بی‌تفاوتوی به در آیند و به فعالیت‌هایی اشتغال ورزند که به پیشرفت روحانی، اجتماعی و فکری‌شان منجر می‌شود؛ اداره امور جامعه‌ای که عاری از وجود طبقهٔ روحانیون مدعی برتری و امتیاز است؛ کمک به جوانان تا در عبور از این مرحلهٔ حساس و پر مخاطرهٔ زندگی راه خود را بیاند و توانند شوند تا انرژی سرشار خود را در مسیر پیشبرد تمدن به کار بزنند؛ ایجاد فضایی سازنده و منسجم در محیط خانواده تا به رفاه مادی و معنوی بیانجامد، در کودکان و جوانان احساس بیگانگی نسبت به "دیگران" القا نشود و فکر بدرفتاری با "دیگران" تقویت نگردد؛ فراهم ساختن تمهداتی برای یک فرایند مشورتی که در آن تصمیم‌گیری از افکار و آرای متنوع بهره‌مند گردد، فرایندی که در نقش اقدامی جمعی در جستجوی واقعیت و فارغ از دل‌بستگی به دیدگاه‌های شخصی، اطلاعات مبتنی بر تجارت عملی را ارج نهد، آنچه را که صرفاً یک نظر و یک رأی است به مقام

واعیّت ارتقا ندهد و حقیقت را وجه المصالحة توافق بین گروههای مخالف ذی نفع نسازد. برای بررسی بهتر این مسائل و موضوعهای بی شمار دیگری که مسلمًا پیش خواهد آمد، جامعه بهائی شیوه عمل معینی اتخاذ کرده است که ویژگی آن اقدام، بازنگری، مشورت و مطالعه‌ای است که نه تنها مراجعة مداوم به آثار امری بلکه تجزیه و تحلیل علمی الگوهای حاصله را نیز در بر می‌گیرد. سؤالاتی نیز از قبیل اینکه چگونه می‌توان یک چنین روش یادگیری در حین عمل را ادامه داد، چگونه می‌توان مشارکت تعداد فرازینهای از افراد را در تولید و به کار گیری دانش مربوطه تضمین نمود، و چگونه می‌توان ساختارهایی برای استفاده سیستماتیک از تجربیات حاصله در سراسر جهان و برای ارائه و انتقال درس‌های آموخته شده طرح نمود، از جمله مسائلی است که مورد کاوش و تحقیق مستمر جامعه بهائی می‌باشد.

مسیر کلی این فرایند یادگیری از طریق یک سلسله نقشه‌های جهانی هدایت می‌شود که جهت و چارچوب آن را بیت العدل اعظم تعیین می‌کنند. واژه کلیدی این نقشه‌ها پرورش قابلیت است. هدف بالا بردن سطح توانمندی سه شرکت‌کننده در این اقدام جمعی یعنی افراد، جامعه و مؤسسات می‌باشد تا پایه‌های حیات روحانی را در همه جا — از دهکده‌های بی‌شمار در مناطق روتاستی گرفته تا محله‌های شهرهای بزرگ — تقویت نمایند، رفع برخی از نیازهای اجتماعی و اقتصادی ساکنین محل را وجهه همت خود قرار دهن، در گفتمان‌های رایج مشارکت نمایند و در عین حال انسجام لازم در روش‌ها و رویکردها را حفظ کنند.

در ک ماهیّت آن روابطی که فرد، جامعه و مؤسسات اجتماعی، یعنی سه بازی‌گری را که همواره در صحنه تاریخ گفتار کشمکش بر سر کسب قدرت بوده‌اند به هم پیوند می‌دهد، مسئله‌ای مهم و اساسی در فرایند یادگیری است. در این بستر، پیش‌فرضی که روابط بین سه اجراکننده مزبور را لزوماً تابع مستلزمات رقابت می‌داند و قدرت‌های عظیم و نهفته روح انسانی را نادیده می‌گیرد کنار گذاشته شده و به جای آن پیش‌فرضی واقع‌بینانه‌تر اتخاذ گردیده مبنی بر اینکه تعامل دوستانه و هماهنگ این سه می‌تواند مرور تمدنی باشد که شایسته بشری بالغ است. الهام‌بخش اقدامات بهائیان برای یافتن مجموعه نوینی از روابط بین این سه اجراکننده، بینشی از اجتماع آینده است که حضرت بهاء‌الله قریب یک قرن و نیم پیش در یکی از الواح خود به آن اشاره فرموده عالم بشری را به هیکل انسان تشییه می‌نمایند که همکاری و تعاون اصل حاکم بر نظام آن است. همان گونه که پیدایش قوه عاقله در عالم وجود نتیجه هم‌ستگی و اتحاد پیچیده میلیون‌ها سلول است که با تشکیل بافت‌ها و اعضای مختلف توانمندی‌های متمایز را ممکن می‌سازند تکامل تمدن بشری را نیز می‌توان نتیجه مجموعه‌ای از تعاملات بین اجزای منسجم و متنوع نوع انسان دید، انسانی که توانسته است از مقصد کوتاه‌بینانه تمرکز در موجودیت خود فراتر رود. همان طور که زیستایی هر سلول و هر عضو به سلامت تمامی بدن وابسته است به همین ترتیب رفاه هر فرد، هر خانواده و هر ملت را باید در رفاه تمامی نوع بشر جستجو نمود. بر اساس چنین بینشی و با آگاهی بر لزوم اقدامات هماهنگ برای حصول نتایج سودمند، هدف مؤسسات تسلط بر افراد نیست بلکه پرورش استعدادها و هدایت آنان است. افراد نیز به نوبه خود این هدایت را با میل و با ایمانی منبعث از درک و آگاهی می‌پذیرند نه با اطاعت کورکرانه. وظیفه خطیر جامعه ایجاد و حفظ محیطی است که در آن توانایی افرادی که مایل‌اند خلاقیت خود را مسئولانه و در جهت مصالح عمومی و بر طبق نقشه‌های مؤسسات ابراز نمایند از طریق اقدامات مشترک مضاعف شود.

برای شکل‌گیری مجموعه روابط فوق‌الذکر به صورت الگویی از زندگی مبتنی بر اصل یگانگی نوع بشر، برخی از مفاهیم اساسی باید مورد بررسی دقیق قرار گیرد. عمده‌ترین آنها مفهوم قدرت است. بدیهی است که قدرت به معنای وسیله‌ای برای سلطه‌جویی و گرایش‌های ملازم آن مانند رقابت، مجادله، تفرقه‌جویی و تفوق‌طلبی باید کنار گذارده شود. البته این بدان معنا نیست که کارکرد قدرت انکار شود زیرا حتی در مواردی که نهادهای اجتماع مأموریت و اختیارات خود را با رأی مردم کسب می‌کنند قدرت در اعمال حاکمیت و مرجعیت مدخلیت دارد. اماً قدرت عنصری محدود نیست که باید ضبط و تصرف شود و مجددانه محافظت گردد. قدرت، در اصل، قابلیتی است نامحدود برای ایجاد تقلیل و تحول که در تمامیت نوع انسان جای دارد. فرایندهای سیاسی مانند سایر فرایندهای زندگی نباید از تأثیر قوای روح بشری از جمله قدرت وحدت و یگانگی، قدرت عشق و محبت، قدرت خدمت خاضعانه، و قدرت أعمال خالصانه بی‌بهره بماند. آینین بهائی همانند دیگر ادیان امیدوار است که نوع بشر از این قدرت‌ها بهره بیشتری گیرد. شکوفا نمودن، تشویق کردن، جهت بخشیدن، هدایت کردن و قادر ساختن از جمله واثه‌هایی هستند که با این مفهوم از قدرت بستگی دارند.

جامعه بهائی ادعای کمال ندارد و به خوبی نیز آگاه است که راه درازی در پیش دارد تا تجربیات منجر به کسب بصیرت‌های لازم در باره این روابط گردد. داشتن آرمان‌های والا با پیاده کردن آنها در زندگی روزمره بسی متفاوت است. چالش‌های بی‌شماری در راه است و درس‌های بسیاری باید آموخت. ناظری بی‌طرف در نگاهی کوتاه ممکن است مساعی جامعه بهائی در جهت مقابله با این چالش‌ها را آرمان‌گرایانه بخواند ولی متهمن ساختن بهائیان به بی‌تفاوتی نسبت به امور کشورشان توجیه‌پذیر نیست تا چه رسد به تهمت بی‌وطنی. اگرچه ممکن است مجهودات بهائیان برای برخی خیال‌پردازانه انگاشته شود اماً توجه و علاقه عمیق‌شان به مصالح نوع بشر را نمی‌توان نادیده گرفت. به علاوه در حالی که به نظر نمی‌رسد هیچ یک از ترتیبات کنونی جهان قادر باشد جامعه بشری را از غرقاب اختلاف و جدال نجات بخشد و رفاه و سعادتش را تأمین نماید، چرا اقدامات گروهی از شهروندان یک مملکت به منظور درک عمیق‌تر خود از ماهیّت آن روابط

بنیادینی که تعیین کننده آینده‌ای است که نوع انسان به سویش در حرکت است باید زیر سؤال برد؟ چه ضرری از این اقدامات می‌تواند حاصل شود؟

حال در چارچوب ارائه شده در فوق، می‌توان دو مین بُعد مجاهدات جامعه بهائی برای کمک به فرایند تمدن‌سازی، یعنی مشارکت این جامعه در امور اجتماع را بررسی نمود. آنچه را که بهائیان به منزله یک جنبه از کمک خود به این فرایند می‌دانند البته نمی‌تواند با جنبه دیگر آن مغایرت داشته باشد بدین معنا که فی‌المثل آنان نمی‌توانند در صدد یافتن الگوهایی فکری و عملی برای متجلی ساختن اصل وحدت و یگانگی در جامعه خود باشند ولی هم‌زمان در میدانی فعالیت کنند که مفروضاتی کاملاً متفاوت در باره زندگی اجتماعی انسان را دنبال می‌کنند. برای دوری جستن از این دو گانگی و تضاد، جامعه بهائی بر اساس آموزه‌های آئین خود عناصر اصلی رویکردی را به تدریج تنظیم کرده است که مشارکت اعضاش در حیات اجتماع را شکل می‌دهد. اوّلین و مهم‌ترین وظیفة بهائیان، چه فردی و چه جمعی، کوشش در اجرای این تعلیم حضرت بهاء‌الله است که می‌فرمایند: «باید با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات ام است». حضرت عبدالبهاء با ارائه توضیحات بیشتری در این مورد می‌فرمایند: «نوع انسان محتاج تعاون و تعاضد است محتاج مراوده و اختلاط است تا کسب سعادت و آسایش کند و راحت و آرایش یابد»، آنچه سبب ائتلاف و تجاذب و اتحاد بین عموم پسر است حیات عالم انسانیست و آنچه سبب اختلاف و تنافر و تبعاد است علت ممات نوع پسر است» و هم‌چنین «هر چه الفت و محبت بین پسر مزداد شود سعادتش بیشتر شود و هر چه نزع و جدال به میان آید سبب ذلت شود». در باره دین می‌فرمایند: «دین باید سبب محبت و الفت باشد اگر دین سبب جدال و عداوت شود البته عدم آن بهتر است». بدین ترتیب بهائیان دائماً می‌کوشند تا به نصیحت حضرت بهاء‌الله گوش فرازند که می‌فرمایند: «از بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید». آن حضرت به پیروان خود توصیه می‌فرمایند که «امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی‌الارض قیام نماید». نصیحت حضرتش آنست که «هر روز را رازی است و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید». حضرت بهاء‌الله در اهمیت وحدت و یگانگی می‌فرمایند: «نور اتفاق آفاق را روش و منور سازد».

با توجه به این گونه عقاید و افکار، بهائیان می‌کوشند تا حدی که امکانات‌شان اجازه دهد با تعداد فزاینده‌ای از جنبش‌ها، سازمان‌ها، گروه‌ها و افراد همکاری نمایند و به اقدامات مشترکی بپردازنند که بر اتحاد و یگانگی می‌افزاید، رفاه عالم انسانی را ترویج می‌دهد و به هم‌بستگی جهانی کمک می‌نماید. آثار بهائی پیروان این آئین را به مشارکت فعالانه در جوانب بی‌شماری از زندگی معاصر فرا می‌خواند. بهائیان برای انتخاب می‌آینند مشارکت خود موقوفند که این اصل مندمج در تعالیم بهائی را نیز مد نظر داشته باشند که وسیله باید با هدف توافق و تطابق داشته باشد و نمی‌توان از راههای ناشایست به اهداف متعالی دست یافت. به خصوص ممکن نیست بتوان وحدتی پایدار را از طریق مجاهداتی بنیان نهاد که اختلاف را ترویج می‌دهد و یا مبتنی بر این باور است که تعاملات بشری کلاً و ذاتاً بر شالوده تضاد منافع استوار می‌باشد. در اینجا باید مذکور شد که با وجود محدودیت‌های ناشی از پای‌بندی به این اصل، جامعه بهائی دچار کمبود موقعیت برای همکاری نبوده است؛ چه بسیارند مردمانی که امروزه در سراسر جهان در جهت تحقق اهدافی که موردنظر بهائیان نیز هست مجده‌اند در تلاش‌اند. بهائیان هم‌چنین می‌کوشند تا در همکاری‌های خود با دیگران از مرزهای مشخصی فراتر نزوند مثلاً هیچ اقدام مشترکی را فرستی برای تحمیل عقاید مذهبی خود نشمرند و از خود برحق‌بینی و سایر جلوه‌های نامطلوب هیجانات مذهبی احتراز جویند. اما درس‌هایی را که از تجربیات خود آموخته‌اند بی‌دریغ در اختیار اطرافیان‌شان می‌گذارند و بینش‌هایی را که دیگران اندوخته‌اند با خوشنودی در مساعی جامعه‌سازی خود به کار می‌گیرند.

پس از بیان مطالب فوق سرانجام به مسئله فعالیت‌های سیاسی می‌پردازم. اعتقاد بهائیان بر اینکه نوع پسر با گذشت از مراحل اولیه تکامل اجتماعی اکنون به آستانه بلوغ خود رسیده است؛ ایمان‌شان به اصل وحدت نوع پسر یعنی خصیصه بارز دوران بلوغ نوع انسان و آگاهی‌شان بر اینکه این اصل مستلزم نوادری‌شی کامل در باره روابطی است که به اجتماع تداوم می‌بخشد؛ تمسک‌شان به یک فرایند یادگیری که با الهام از اصل یگانگی سعی در درک عمیق‌تری از ماهیت مجموعه‌ای نوین از روابط بین فرد، جامعه و مؤسسات دارد؛ اعتقادشان به اینکه مفهوم جدیدی از قدرت — فارغ از حس سلطه‌جویی و گرایش‌های ملازم آن مانند رقبات، مجادله، تفرقه‌جویی و تفوق‌طلبی — زیرینای این مجموعه روابط مطلوب است؛ و بینش‌شان از بنا نهادن جهانی که از تنوع فرهنگی بهره‌مند و از هر نوع نفاق فارغ است؛ اینها از جمله عناصر اساسی چارچوبی هستند که رویکرد آئین بهائی نسبت به سیاست را، به نحوی که در زیر بیان می‌گردد، شکل می‌دهد.

بهائیان در پی کسب قدرت سیاسی نیستند. در دولت‌های متبع خود قطع نظر از نوع حکومت، پست‌های سیاسی را نمی‌پذیرند هرچند مسئولیت‌هایی را که صرفاً جنبه اداری دارد قبول می‌کنند. به احزاب سیاسی وابستگی ندارند، در سیاست حزبی دخالت نمی‌کنند و در برنامه‌هایی وابسته به دستورالعمل‌های تفرقه‌انداز هیچ گروه یا حزبی شرکت نمی‌جوینند. در عین حال به کسانی که با نیت خالص برای خدمت به کشور خود در اقدامات سیاسی مشارکت می‌نمایند و یا آمال سیاسی را دنبال می‌کنند احترام می‌گذارند. رویکرد جامعه بهائی در مورد عدم

مشارکت در این گونه فعالیت‌ها به منزله اعتراضی بنیادین نسبت به امر سیاست به معنای واقعی آن نیست زیرا نوع بشر مالاً از طرق سیاسی امور خود را سازمان می‌دهد. بهائیان در انتخابات مدنی شرکت می‌کنند ولی تنها در صورتی که این عمل مشروط به وابستگی آنان به احزاب سیاسی نباشد. بهائیان دولت را نظامی برای حفظ رفاه و پیشرفت صحیح اجتماع تلقی می‌نمایند و در هر کشوری که زندگی می‌کنند اطاعت از قوانین آن را، بدون زیر پا نهادن عقاید دینی‌شان، وظیفه خود می‌دانند. در هیچ توطه و دسیسه‌ای برای برندازی هیچ دولتی شرکت نمی‌جویند و در روابط سیاسی دول مختلف دخالت نمایند. این بدان معنا نیست که بهائیان از فرایندهای سیاسی جهان امروز بی‌اطلاع‌اند و بین حکومت‌های عادل و ظالم تمایز قائل نمی‌شوند. رهبران جهان در قبال مردم کشور خود که گران‌قدرت‌ترین ذخایر هر مملکت شمرده می‌شوند وظایف سنگین و مقدسی بر عهده دارند. بهائیان در هر کجا که ساکن باشند می‌کوشند که موازین عدالت را رعایت نمایند و برای اصلاح نابرابری و بی‌عدالتی نسبت به خود و دیگران، در قالب قوانین موجود، فعالیت کنند ولی از هر نوع اقدام خشونت‌آمیز نیز اجتناب می‌ورزند. محبتی که بهائیان در قلوب‌شان نسبت به تمام نوع بشر می‌پرورانند هیچ مغایرتی با احساس علاوه و وظیفه نسبت به وطن‌شان ندارد. این رویکرد یا این را مبرد، همراه با آنچه در فوق بیان شد جامعه بهائی را قادر می‌سازد که در دنیا یی که ملل و قبایل به ضدیت در مقابل یکدیگر ایستاده‌اند و ساختارهای اجتماعی در همه جا مردم را منقسم و از هم جدا می‌سازد، همبستگی و یکپارچگی خود را در مقام یک موجودیت جهانی حفظ کند و اجازه ندهد که اقدامات بهائیان در یک کشور موقعیت هم‌کیشان‌شان را در سایر نقاط به خطر بیندازد. با اجتناب از درگیر شدن در منافع و اهداف متضاد ملل و احزاب سیاسی، جامعه بهائی قابلیت خود را برای کمک به فرایندهای صلح و وحدت افزایش می‌دهد.

دستان عزیز؛ این مستاقان به خوبی واقنده که طی طریق در این مسیر طولانی که شما عزیزان سالیان دراز آن را با مهارت و تدبیر پیموده‌اید وظیفه‌ای خطیر و مسئولیتی سنگین است. پیمودن این راه مستلزم حفظ تمسکی به اصول اخلاقی است که تزلزل نپذیرد، خواهان درستکاری و صداقتی است که تضعیف نشود، خواستار درکی روشن است که به تیرگی نگراید و لازمه‌اش عشقی به وطن مألف است که بازیجه دست دسیسه‌گران نگردد. اکنون که هم‌میهنان شریف شما به بی‌عدالتی‌های واردہ بر جامعه بهائی وقوف یافته‌اند و بدون شک امکان مشارکت شما در حیات اجتماع بیش از پیش فراهم خواهد شد، دعای این جمع به درگاه حضرت پروردگار آن است که به مدد تأییدات الهی موفق شوید که چارچوب ترسیم شده در این صفحات را برای همسایگان، دوستان، همکاران و آشنايان خود تشریح نمایید تا در تشریک مساعی با آنان موقعیت‌های فرایندهای برای کمک به بهزیستی و رفاه هم‌وطنان خود بیاید بدون آنکه بر هویت شما در مقام پیروان نفس مقدسی که یک قرن و نیم پیش عالم انسانی را به استقرار صلح عمومی و نظمی بدیع و جهانی دعوت فرمود خدشهای وارد آید.

[امضا: بیت العدل اعظم]

یک سال پیش در چنین ایامی از جوانان بهائی در سراسر عالم دعوت نمودیم تا در باره نقش مهم خود در فرایند احیای عالم و اتحاد امم به تفکر پردازند و به صفت اول خادمان نوع بشر پیونددند. همچنین یادآور شدیم که بیشمارند دیگر نفوسي که همچون جوانان بهائی مشتاق وقف زندگی خود به بنای جهانی متّحد، مرّفه و عدالت پرور می‌باشند. سپس آنان را تشویق نمودیم تا در عیّت دوستان نزدیک‌شان برای تعمق در مورد این مسئولیّت خطیر در یکی از ۱۱۴ کنفرانس تاریخی و بی‌سابقه‌ای که در قارّات مختلف برگزار می‌شد شرکت جویند.

حضور در این کنفرانس‌ها فرست گران‌بهائی برای جوانان پیش آورد تا به توانایی‌های شکفتانگیز و قابلیت‌های بی‌نظیری که مختص سن جوانی است بیندیشند و در باره اثرات نامطلوب نیروهایی تأمل نمایند که در این برهه از زمان نسل جوان را شدیداً تحت فشار قرار می‌دهد تا آنان را در دام مصرف‌گرایی گرفتار سازد، از تمسمک به ارزش‌های عالی انسانی و خدمت به نوع بشر باز دارد، از تلاش سازنده در جهت ایجاد تحولات بنیادین اجتماعی مأیوس نماید، و از ایمان به توان‌مندی‌های بی‌کران خود منصرف کند. شرکت‌کنندگان در این گردهمایی‌ها همچنین به اندیشه پرداختند که چگونه می‌توان با پیامدهای این نیروهای منفی رویارویی نمود، چگونه می‌توان روابط دولتی و صمیمیّت برقرار ساخت و اتحاد و اتفاق ترویج داد، چگونه باید خود را با افکار و آرمان‌هایی مجّهّز نمود تا بتوان با مساعی همگانی به تأسیس جهانی نو توفیق یافت که در عین تنوّع، به طراز صلح و صفا و یگانگی و رخا آراسته باشد.

پاسخ تحسین‌آفرین جوانان بهائی و هزاران نفر از دوستانشان به این دعوت نشانی دیگر از تحقق انتظارات جمال اقدس ابھی بود که نفوس در اول جوانی و ریحان شباب در راه خدمت به عالم امکان قیام نمایند. دست‌آورده اولیّه این کنفرانس‌ها از هر نظر چشم‌گیر بود، چه از جهت جهد و کوشش فوق العاده و در مواردی قهرمانانه برای شرکت در آنها، چه از لحاظ عمق درک و بینشی که جوانان کسب نمودند و چه از نظر شوق و شور و عزم راسخی که برای خدمت به جوامع و تقلیب جهانیان به منصّه ظهور رساندند.

تصاویر زیبا و اخبار امیدبخش این اجتماعات را بدون شک دیده و شنیده‌اید و شاید از نکات مطروحه آگاه شده و حتّی احتمالاً به قرائت متون مورد بحث در این کنفرانس‌ها توفیق یافته‌اید. حال نیز یقیناً از مطالعه مواد و تفکر در باره مفاهیم و مقتضیات آن در زندگی و شرایط خاص خود، نیرویی جدید و انجدابی بدیع خواهید یافت.

شما جوانان غیر مهد امر الله به خوبی واقفید که رسالت مقدس شما آنست که در حلقة اطرافیان چون مشعلی فروزان نور امید بیفشناید، در بین مردمان پیک مهر و محبت و دوستی و الفت گردید، در جمع هموطنان نماد صبر و تحمل و عفو و بخشش و اطمینان خاطر شوید، و از همه مهمتر، پیش گامانی فعال در آن فرایندی باشید که قابلیت و ظرفیت خدمت را افزایش می‌دهد، اتحاد و اتفاق را استحکام می‌بخشد و به کسب بینش و مهارت‌های لازم برای کوشش در جهت استقرار مدنیّت جهانی و بهبود شرایط مادی و معنوی جوامع بشری کمک می‌نماید. با استفاده مؤثر از این فرایند قدرت‌مند برای تقلیب روحانی و اجتماعی، جامعه بهائی آموخته است که اشتیاق به خدمت و به تفحص در تعالیم الهی برای یافتن راه حل مشکلات نوع بشر را افزایش دهد. این تجربه و این دست‌آوردهای پیامدهای مفید و مقتضیات پردازهای برای زندگی فردی و حیات جمعی عالم انسانی دارد.

این جمع البته از محرومیّت‌های بی‌پایان و محدودیّت‌های فراوان آن عزیزان آگاه است. همواره چه در تحصیل علوم، چه در کسب و کار برای امور معاش، چه در سعی برای رسیدن به آرمان‌های شایسته و موجّه خود و حتّی در انجام فرایض دینی با مشکلات و نامایمایات لاتحرصی رو به رو هستید و آزادی‌تان با بی‌عدالتی‌های گوناگون پایمال می‌شود. مقدّر چنین بوده که هموطنان حضرت بهاء‌الله از اول در حمل شداید و بلایا در راه بهبود عالم با آن مظهر ظهور الهی شریک و سهیم باشند. این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء در حق فرد شما عزیزان صادق است که می‌فرمایند: «تأسی به جمال مبارک نمودی و از بحر بلایای او قدحی نوشیدی». ولی به این واقعیّت هم به خوبی واقفید که دقیقاً همین پایداری در مقابله با مشکلات است که موجب درخشش و تلاّؤ جامعه اسما اعظم در آن سرزمین مقدس گردیده است. مطمئن باشید که تنها صفحات تاریخ نیست که صلابت، شهامت و استقامت شما را بازگو خواهد کرد بلکه ارج و اهمیّت جامعه‌ای که تحت تضییقات شدید و مستمر توانسته است همچنان فعال، پیشرو و متعهد به خدمت به میهن عزیز خود باقی بماند، امروز از دیدگان تیزبین منصفان پوشیده نمانده است. شاید در حال حاضر روش‌ترین و بارزترین نماد این استقامت سازنده پی‌گیری مجданه شما جهت کسب علم و دانش و پای‌بندی‌تان به ارزش‌های والای ایمان و خرد که تعالیم بهائی در شما القا نموده و پشت کارتان در ادامه تحصیلات عالی باشد. دنیا ناظر بر این واقعیّت است که جامعه‌ای ستم دیده به هیچ وجه حاضر نشده برقشب قریانی بودن را بر خود بپذیرد و در عوض، زنده و پویا و با اراده‌ای آهینه‌ی با والاترین مراتب همبستگی و همکاری عمل می‌نماید تا جوانانش کسب دانش و معرفت نمایند، به درجات عالی علمی نائل

شوند و تمامی اجتماع از نتایج پیشرفت و ترقی آنان بهره‌مند گردد.

جمال قدم می‌فرمایند: "عالی منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزايد و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد به شانی که ذکر آن حال مقتضی نه." ملاحظه می‌فرمایید که چگونه نور ایمان در سراسر جهان رو به احمد است. اما رفتار و کردار و خلق و خوی شما برهانی است زنده از نورانیتی که دین حقیقی می‌تواند به عالم وجود بخشد. دین اخلاق حمیده ترویج می‌دهد، تحمل و بردباری، شفقت و محبت، وبخشش و بزرگواری عطا می‌کند، تفکری مترقی و متعالی القا می‌نماید، آزار و اذیت به دیگران را بالکل نهی می‌کند و افراد را به جان‌فشنایی در راه خیر عموم دعوت می‌نماید. دین به افراد می‌آموزد که جهان‌بین باشند نه خودبین، از تعصبات احتراز نمایند، به تأسیس اتحاد و یگانگی در بین نوع بشر پردازند، در راه رفاه مادی و معنوی همگان کوشند، سعادت خود را در خوشبختی دیگران بینند، علم و دانش را انتشار دهند، اسباب وجود و سرور حقیقی شوند و عالم انسانی را حیاتی تازه بخشنند. دین آبینه قلب را صیقل می‌دهد تا خصایل روحانی مودعه در وجود را منعکس نماید، قوای منبعه از صفات الهی در زندگی فردی و جمعی بندگان ظاهر شود و پیدایش نظم اجتماعی نوینی را مدد بخشد. این است مفهوم واقعی دین در تعالیم حضرت بهاءالله. الحمد لله که شما عزیزان پیوسته می‌کوشید تا زندگی خویش را بر اساس تعالیم عالیه و مبادی سامیه‌اش بنا نهید. در اعتاب مقدسه علیا به یاد شما به دعا مشغولیم.

[امضا: بیت العدل اعظم]

سرزمین پاپوآ گینه نو کشوری است متشکّل از چند جزیره کوچک و بزرگ در اقیانوس آرام و فرنگ‌ها دور از کشور مقدس ایران. گزارشی که اخیراً واصل شده حاکی از آن است که اعضای جامعه بهائی فعال و پویای آن اقلیم توفیقات شایان خود را در راه تحقیق اهداف نقشهٔ پنج ساله مدیون قوای روحانی منبعه از فدایکاری‌های احبابی ستدمدیده مهد امر الله دانسته تصمیم گرفته‌اند برنامهٔ تلویزیونی مخصوصی به منظور آگاهی بیشتر هموطنان شان از آنچه بر شما عزیزان به خاطر تمسک به عقایدتان می‌گذرد تهیه نمایند. خطهٔ وسیع اقیانوسیه به زودی دارای چهار مشرق‌الاذکار خواهد شد، معابدی که به مثابةٍ مشاعل انوار هدایت الهی اند و نمادی از پاسخ روحانی ساکنین آن مزد و بوم به پیام صلح و یگانگی جمال اقدس ابهی. پیشرفت امر الله در این بخش پهناور جهان به راستی شاهدی صادق بر تحقیق وعدهٔ محکم و صریح حضرت بهاء‌الله است که می‌فرمایند: «لو یسترون التور فی البر آن يظهر من قطب البحر ويقول آنی محیی العالمین».

البته نفوسي هستند که در صدند تا این نوریزدانی را در کشوری که مطلع اشراق اویله آن می‌باشد پنهان بل به زعم باطل خویش خاموش سازند و بدین منظور به هر اقدام غیر انسانی متولّ می‌شوند. در ماههای اخیر، ایرانیان شاهد افزایشی چشم‌گیر در نشر اکاذیب و مفتریات در بارهٔ دیانت بهائی بوده‌اند. چه بیهوده کوششی و چه بی‌حاصل تلاشی زیرا همان طور که واقفید صرف نیرو و منابع ملت برای دروغ‌پردازی در بارهٔ اعتقادات شما خود موجب برانگیختن حسٰ کنگکاوی و علاقه‌مندی فزاینده مردم به تحقیق و مطالعهٔ آثار و تاریخ آین بهائی شده است.

لحظه‌ای چند در بارهٔ این ازدیاد علاوه تأمّل فرمایید. بر همکان معلوم است که برای تحری حقیقت نمی‌توان به بررسی گفته‌های مخالفان اکتفا نمود بلکه برای قضایت بی‌طرفانه باید آثار اصلی مورد تفحّص و تحقیق قرار گیرد. آیا با مطالعهٔ اکاذیب ناروای بی‌شماری که در تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام از طرف مخالفان آن شریعت الهی منتشر شده و می‌شود می‌توان به کنه حقیقت آن دین میین و مقام منیع حضرت محمد رسول الله (ص) پی برد یا این وظیفةٔ خطیر مستلزم غور و تعمق در بحر کلام الهی نازله بر آن حضرت می‌باشد؟

متأسفانه در کشور شما، حقیقت به منزلهٔ بازیچه‌ای در دست سرمستان بادهٔ قدرت دنیوی است. دروغ‌گویی آن‌چنان در دوایر رسمی نهادینه شده که بیانیّه‌ها و اعلامیّه‌های صادره از طرف مسئولین امور در نظر صاحبان عقل و خرد اکثراً از حیّ اعتبار ساقط است. حال آنکه هموطنان پاک‌طینت شما روز با سعهٔ صدر و روشن‌فکری بیشتری ماهیّت دیانت بهائی و وضع بهائیان را درک کرده مشاهده می‌نمایند که علی‌رغم فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی فراوانی که یک فرد بهائی می‌تواند با گفتن یک دروغ نصیب خود نماید، چگونه بهائیان از بیان مطالب خلاف حقیقت و از انکار اعتقادات دینی خود اجتناب می‌ورزند و به حجل راستی و درستی متّسکند. این تمسک موجب تحسین همکان گشته و احترام و اعتماد ایرانیان و مجتمع بین‌المللی را نسبت به شما عزیزان جلب نموده است. پس جای تعجب نیست که عاملین بعضی از حملات جدید در فضای اینترنت چنان وانمود می‌کنند که از زبان بهائیان سخن می‌گویند. این نفوس درمانده با آگاهی از بی‌اعتباری سخنان معاندین در نزد عموم، سعی بر آن دارند که با تقلید از صدا و لحن شما، با استفاده از اصطلاحات شما، و به اعتبار کلام شما، در قلوب بذر شک و شبیه بیفشاوند و به اتحاد و اتفاق جامعه لطمہ زنند. بطلاً این دسایس شیطانی آن‌چنان مبرهن است که احدی آنها را جدی نمی‌گیرد ولی این قبیل تلاش‌های مذبوحانه بیش از هر چیز دال بر درماندگی و استیصال این کوتنه‌نظران است.

همین تزویر و ریا را می‌توان به رأی‌العین در نهوده اجرای سیاست محروم ساختن جوانان بهائی از تحصیلات عالیه مشاهده نمود. هر سال دسیسه‌ای جدید در کار است و امسال هم از این قاعده مستثنی نبود. اماً عزم جزم و اراده راسخ جوانان عزیز بهائی ایران برای کسب علم و دانش بار دیگر تمجید جهانیان و دولت‌مداران عالم را برانگیخته است. چه در جایّت و صراحة دانشجوی جوانی که امتحانات کنکور را با موفقیّت گذرانده و خواهان ارائهٔ دلایل محرومیّت خود از ورود به دانشگاه‌های مملکت است، چه در نامهٔ عبرت‌آموز کودکی معصوم که از بی‌عدالتی‌های فاحش نسبت به خواهر خود در مقام دفاع برمی‌آید، و چه در شجاعت و شهامت پدر دلسوزی که به منظور بیان حقیقت به صاحبان قدرت صدها کیلومتر راه می‌پیماید، و چه در ابراز حمایت و پشتیبانی هموطنان دلیر و روشن ضمیر از حق تحقیل شما — در تمام این اقدامات و در هزاران عمل خالصانهٔ دیگر، داستان‌های بی‌نظیر و آموزنده‌ای از وفاداری و پشت‌کار شما دلاوران تاریخ و نمونه‌های افتخار‌آفرین شهامت و شرافت ملت غیر ایران رقم خورده است.

مجهودات شما منحصر به مساعی تان در راه عدالت‌جویی و احقاق حق نیست؛ پشت‌کار خستگی ناپذیر شما برای کسب علم و دانش شاید والاترین نماد استقامت سازندهٔ یک جامعه در عصر حاضر باشد. در دنیای امروز که آموزش عالی از فشار نیروهای مادی‌گرا در امان نیست و برای برخی از مردم مدارک دانشگاهی به کالایی تجاری تقلیل یافته، گرایش شما به کسب علم و دانش به خاطر نفس دانایی و به منظور

از دیاد قابیت لازم برای خدمت به عالم انسانی و بهره‌برداری از آن برای پیشبرد تمدن بشری قابل ستایش و در تضادی شدید با روند متداول است. ولی آنچه به خصوص شایان توجه است آنکه این گرایش، این درک و این ارزش‌شناسی محدود به بخش کوچکی از جامعه شما نیست. آموزش و پژوهش، فکر و ذکر همگان از پیر و جوان است: علاوه بر کوشش جوانان در این راه، مساعی اساتید و معلمینی که زندگی خود را برای تدریس آنان به خط انداخته و می‌اندازند، افرادی که با اشتیاق این مجهودات آموزشی را نظم و ترتیب می‌دهند، والدینی که با فداکاری می‌کوشند تا وسیله تحصیل فرزندان خود را فراهم سازند، کسانی که در این راه سخاوت‌مندانه به پذیرایی و مهمان‌نوازی می‌پردازند، دوستانی که برای پیشرفت این اقدامات صمیمانه دعا می‌کنند و آرزوی موفقیت آن را دارند و بالاخره نفوسی که از طرق بی‌شمار دیگر این اقدام جمعی را مدد می‌دهند، روحیه مصمم و خدمات خالصانه همه شایان بسی تکریم و تقدير است.

به نیروهای منخری که در سراسر عالم آرامش و تعادل اجتماعی را مختل ساخته‌اند و به وضع کشور خود بیاندیشید. غاصبان قدرت با اعمال نفوذ، حقایق را پنهان می‌کنند و واقعیّات را واژگون عرضه می‌دارند تا بتوانند منافع عده‌ای محدود را به قیمت قربانی شدن مصالح و رفاه اکثریت مردم تأمین نمایند. تعصّب و تحجر به اسم دین به صورتی معرفی می‌گردد که ماهیّت والا رفتار و کردار انسانی را دگرگون جلوه می‌دهد و سنتیزه‌جویی‌های اجتماعی را به نحوی ترویج می‌نماید که در نضاد کامل با صفات روحانی و خصایص اجتماعی ارزش‌های است که جمیع مظاہر الهی برای تأسیس آن همه نوع فداکاری نموده‌اند. رسوخ مادی گرایی روح انسان را که مقدّر است در اوج عوالم روحانی پرواز کند در حضیض مرداب خودخواهی و تمایلات حیوانی اسیر می‌نماید. این نیروهای منفی مردم را به سته آورده بر اشتیاق‌شان به حقیقت‌جویی می‌افزاید و بالمال آنان را به تلاش در جهت یافتن راهی صحیح برای گریز از این وضع مصیّت‌بار و امی‌دارد. شما عزیزان با الهام از تعالیم حیات‌بخش حضرت بهاء‌الله در مقابل این نیروهای مخرب استقامت می‌نمایید، به این حقیقت‌جویی پاسخ می‌گویید و با کمک افراد هم‌فکر و هم‌دل در راه بنای اجتماعی صلح‌دوست و عدالت‌پرور خدمت می‌کنید. الحمد لله که در اجرای منویات مولای خود کوشنا هستید. پس با اطمینان کامل به راه خود ادامه دهید. در مقابل قدرت‌مندان خودپرست، در جستجوی حقیقت و به دنبال کسب علم و دانش باشید. در قبال تعصّب و جهالت، عشق و محبت ورزید، اتحاد و یگانگی ترویج نمایید و از هر نوع تعصّب احتراز جویید. به جای تسلیم شدن در برابر جلوه‌های مکتب مصرف‌گرایی، به حیاتی سرشار از خدمات بی‌شائیه و صرف منابع خود در راه بهبود اجتماع بپردازید و با دیگر علاوه‌مندان در راه تحقق اهداف عالیه همکاری نمایید.

این مناجات مولای توانا حضرت عبدالبهاء وصف حال شماست و دعای قلبی این مشتاقان در حق شما:

ای پروردگار این جمع یاران تواند و به جمال تو منجدند و به نار محبت مشتعلند. این نفوس را ملائكة آسمانی نما و به نفحه روح القدس زنده فرما. لسانی ناطق بخش و قلبی ثابت عطا فرما قوت آسمانی ده و سنجوات رحمانی بخش و مروج وحدت بشر فرما و سبب محبت و الفت عالم انسانی فرما تا ظلمات مهلکه تعصّب جاهلی به انوار شمس حقیقت محو و زایل گردد و این جهان ظلمانی نورانی شود و این عالم جسمانی پرتو جهان روحانی گیرد و این الوان مختلفه مبدل به یک رنگ گردد و آهنگ تسبیح به ملکوت تقدیس تو رسد. توبی مقتدر و توana.

[امضا: بیت العدل اعظم]

امیدواریم که تا کنون به مطالعه پیام مورخ اول اوت ۱۴۲۰ این جمع خطاب به ساینده‌گان اسم اعظم در سراسر عالم که حاوی پیشرفت پژوهش‌های بنای هشت مشرق‌الاذکار در نقاط مختلف جهان بود موفق گشته‌اید. تأسیس هر یک از این مطالع ذکر سبحانی به راستی نشانه‌ای از اعلای کلمة الله و نفوذ بیش از پیش امر حضرت پروردگار در جوامع بشری است. بهائیان مهد امر الله، آن پیروان باوفای دلبر آفاق، البته با مفهوم مشرق‌الاذکار آشنایی کامل دارند چه که بعد از نزول این حکم محکم الهی به زودی به اهمیت آن پی‌بردن و با وجود محدودیت‌های فراوان، در حد امکان به اجرای آن قیام نمودند. آن عزیزان نه تنها پشتیبان اصلی تأسیس مشرق‌الاذکار عشق‌آباد بودند بلکه در داخل ایران نیز تشکیل جلسات دعای سحرگاهی را گسترش دادند و انگیزه خدمت به نوع بشر را تحکیم نمودند با این امید که در میقات معین بذر افشاء‌نده شکوفا گشته اثراتش منجر به بنای این مراکز انوار هدایت و موجب تأسیس ملحقات عام المنفعه و خدمات انسان‌دوستانه‌ای گردد که طبعاً باید منبعث از عبادت حقیقی باشد.

بر این منوال و در ظل هدایات مولای توانا حضرت عبدالبهاء الگوی عبادت جمعی توان با روح الفت و اتحاد ناشی از آن و شوق و انجذابی که برای خدمت به نوع بشر برمی‌انگیزد در بسیاری از جوامع محلی جزء لاینفکی از حیات بهائی شد و به تدریج تمہیداتی فراهم آمد تا منظور حضرت مولی‌الوری در باره مفهوم مشرق‌الاذکار و تأسیس آن به صورتی ابتدایی در تحت شرایط متنوع طبق این بیان مبارک شکل گیرد که می‌فرمایند: "اما مشرق‌الاذکار بسیار مهم است ... هر نوع که باشد ولو حرفه‌ی در زیر زمین باشد آن حفره جنة المأوى گردد و حدیقه علیا شود و روضه رضوان گردد محل انتراح ارواح شود و مرکز انجذاب قلوب به ملکوت ابھی". پس بر طبق تجربیات شما عزیزان، به راستی طیفی وسیع از امکانات مختلف را می‌توان برای اجرای این حکم الهی و تکامل آن در هر محل و مکان تصوّر نمود.

واژه مشرق‌الاذکار در آثار بهائی برای توصیف مفاهیم مختلفی به کار رفته است از قبیل گردهمایی برای دعا و مناجات در سحرگاهان، ساختمانی که در آن آیات الهی با لحن خوش تلاوت می‌گردد، مؤسسه کامل مشرق‌الاذکار با ملحقات آن، و بیان مرکزی آن مؤسسه که غالباً عبادت‌گاه یا معبد خوانده می‌شود. همه این تعابیر گوناگون را می‌توان مراحل یا جوانب اجرای تدریجی حکمی دانست که حضرت بهاء‌الله در کتاب مستطاب اقدس نازل فرموده‌اند.

مشرق‌الاذکار مفهومی منحصر به فرد در تاریخ ادیان و نمادی از روح تعالیم اساسی الهی در این دور یزدانی است و به حق می‌توان آن را بینایی عمومی برای حصول الفت قلوب و اجتماع نفوس دانست، مکانی برای نیایش و عبادت پروردگار که ابواب آن به روی همگان از هر دین و آیین، و هر قوم و ملت باز است و با تساوی کامل، زن و مرد، پیر و جوان و کودک را پذیراست؛ مأمنی است مناسب برای تأمل و تعمق در مفاهیم روحانی و تفکر در مسائل بینایین زندگی مانند مسئولیت فردی و جمعی برای بهبود وضع اجتماع. نشان این یگانگی بی‌نظیر و اجتماع نفوس متنوع و کثیر حقی در نفس بنای مشرق‌الاذکار نیز جلوه‌گر است، بنایی که با جوانب و ابواب نه‌گانه‌اش نشانی از حسن جامیعت و کاملیتی است که عدد نه نماد آن می‌باشد.

بنای مشرق‌الاذکار تجلی‌گاه قوای روحانی و کانون منضمات و ملحقاتی است که به منظور رفاه نوع بشر و بروز و تحقق اراده جمعی برای خدمات همگانی تأسیس می‌گردد. این ملحقات شامل مراکز آموزشی، علمی، فرهنگی و اقدامات عام المنفعه، مظهر آرمان‌های پیشرفت اجتماعی و تعالی معنوی با استفاده از علم و دانش بشری است و نشان می‌دهد که چون علم و دین با هم هماهنگ شوند راه‌گشای ارتقای مقام انسان و شکوفایی تمدن گردد. همان طور که به خوبی مطلع و به آن عاملید، نیایش و پرستش پروردگار اگرچه ریشه در فطرت بشری داشته و عامل ترقی حیات معنوی است ولی باید منشأ ثمر و اثری در عالم وجود گردد و این جدایی‌ناپذیری عبادت و خدمت به همنوع است که مؤسسه مشرق‌الاذکار آن را تجسم و تحقق می‌بخشد. در این رابطه به ترجمه فارسی بیانی از حضرت ولی عزیز امر الله توجه فرماید که می‌فرمایند:

عبادت بهائی هر قدر مفهومش متعالی و انجذابش شدید باشد ولی جدا از اقدامات اجتماعی و بشردوستانه و مساعی آموزشی و علمی متتمرکز در ملحقات مشرق‌الاذکار، هرگز نمی‌تواند نتایجی برتر از ثمرات ناچیز و غالباً زودگذر حاصله از تأمیلات زاهد گوشه‌گیر و یا عبادات عابد بی‌تحرک داشته باشد. این چنین عبادتی نمی‌تواند به نفس عبادت‌کننده رضایت و نفعی پایدار بیخشد تا چه رسد به عامة نوع بشر مگ آنکه در خدمت مجدانه و خالصانه به عالم انسانی حلول و تجسد یابد، خدمتی که ترویج آن اعظم موهبت ملحقات مشرق‌الاذکار است.

حضرت بهاء‌الله و حضرت رب اعلی، دو مظهر ظهور الهی در این عصر نورانی در باره دعا و مناجات چنین آموزش می‌دهند: دعا و

مناجات گفتگویی است مستقیم و بدون واسطه بین روح بشر و خالق او؛ به منزله غذای روح است و باعث تداوم حیات روحانی؛ همچون شبم صبحگاهی موجب طراوت و لطافت قلوب می‌گردد و روان را از تعلقات نفس امّاره پاک و منزه می‌سازد؛ ناری است که حججات را می‌سوزاند و نوری است که انسان را به سوی پروردگار می‌کشاند؛ موجد قوتی است روحانی که پرندۀ روح را با بال و پر خود در فضای نامتناهی الهی به پرواز درآورده به قربیت درگاه احیّت فائز می‌نماید. آچه موجب پرورش قابلیت‌های نامحدود روح و سبب جلب تأییدات الهی می‌گردد کیفیت نیایش است و تطبیل آن محبوب نبوده و نیست. قدرت نهفته در دعا و مناجات وقتی ظاهر می‌شود که انگیزه اصلی آن محبت الله باشد؛ از ترس، توقع، تظاهر و خرافات به دور بوده با صداقت و پاکی دل تلاوت شود تا موجب تعمق و تأمل و سرانجام شکوفایی عقل و خرد انسانی گردد. چنین نیایش بی‌آلایشی از محدوده حروف و کلمات بگزند و از اصوات و نغمات فراتر رود؛ حلاوت نعمه و آهنگش شادی آفریند، قلوب را به اهتزاز آرد، بر نفوذ کلمات بیفزاید، تمایلات دنیوی را به صفاتی ملکوتی تبدیل نماید و محرك خدمات خالصانه به عالم انسانی گردد.

پس جای تعجب نیست که اعضای جامعه‌ای چون جامعه ایمان مقدس که از اوان کودکی با تلاوت مناجات "پروردگارا قلب صافی چون دُرْ عطا فرما" پرورش یافته‌اند قادرند در مسیر زندگانی روزمره خود هر نوع سختی و مشقتی را تحمل کنند و اجازه ندهند که غبار تغیر و کینه و یا حس انتقام قلوب شان را آلوه سازد، مبادا که آن دُرْ درخشان تلاؤ و درخشندگی خود را از دست دهد. دعا و مناجات نهایتاً باید در یک زندگی هدف‌مند و در اعمال و رفتار روزانه جلوه‌گر باشد.

دعوت این مشتاقان از بهائیان آن است که مساعی جامعه‌ای را که با پشت کار به آن مشغولند به منزله الگوی جدیدی از نحوه اجتماع نوی انسان مشاهده نمایند. این الگوی اجتماع در تمامیت خود، قابلیت خدمت در ابعاد مختلف را افزایش می‌دهد: قابلیت آموزش نسل جوان، قابلیت توان دهی به نوجوانان، قابلیت تعلیم و تربیت روحانی کودکان، قابلیت تشویق دیگران به خدمت با مدد نفوذ کلمه الله و بالآخره قابلیت پیشرفت اجتماعی و اقتصادی یک جمعیت و یک ملت در پرتو تعالیم الهی. از جمله اجزای اساسی این الگو جلسات دعا و مناجات می‌باشد که جنبه‌ای جمعی از حیات روحانی و ابعادی از مفهوم مشرق‌الاذکار است. تشکیل این جلسات فرصت گران‌بهایی برای شما عزیزان فراهم می‌سازد تا نه تنها به نیایش و ستایش پروردگار یکتا پرداخته عنایات او را در زندگی خود سائل شوید بلکه قوای روحانی نهفته در دعا و مناجات را با دیگر شهروندان شریف آن‌آب و خاک نیز در میان گذارید، پاکی و اصالت نیایش را به آنان بازگردانید، موجب افزایش ایمان و اطمینان به تأییدات الهی در قلوب هموطنان عزیزان شوید، انگیزه خدمت به اجتماع، به وطن و به نوع بشر را در خود و در آنان قوی‌تر سازید و مشوق استقامت سازنده در راه عدالت و انصاف گردید.

دوستان عزیز و محبوب، جلسات دعا و مناجات در آن سرزمین مقدس، در هر شهر، در هر محله، و در هر ده و قصبه، و دسترسی بیشتر دوستان و آشنايان به مناجات‌های بهائي، شما عزیزان را قادر می‌سازد تا بیش از پیش با برادران و خواهران روحانی خود در سراسر عالم در انتشار نور اتحاد سهیم باشید. پس بدین سان و تا سر حد امکان بکوشید و بندهای مشارق‌اذکار آینده و ملحقات عام المنفعه‌اش را بیافشانید و هزاران هزار شمع نورانی در مقابل تاریکی ظلم و عدوان برافروزید.

[امضا: بیت العدل اعظم]

نوروز ۱۳۹۴

احبّای باوفای حضرت بهاءالله در کشور مقدس ایران ملاحظه فرمایند

محبّت بی‌پایان، تقدیر بی‌کران و درود فراوان خود را به مناسبت فرارسیدن عید سعید نوروز و آغاز فصل دلنواز بهار به یکایک شما بنده‌گان درگاه کبریا ابراز می‌داریم و امیدواریم که در این اوقات جان‌فرا با وجود تضییقات بی‌شمار فرستی یابید تا ایامی را با راحت و فراغت سپری نمایید. الحمد لله شما از موهبت شادی و مسرّت حقیقی برخوردارید، کیفیّتی روحانی که از آن کسانی است که علی‌رغم شرایط مادی و اجتماعی، برای تقرّب به درگاه حضرت احادیث و درک و ترویج کلام الهی می‌کوشند، به فکر بهبود و رفاه همگانند، با از خود گذشتگی در راه ترویج عدل و انصاف گام برمی‌دارند و هیچ مانعی حتّی ظلم و ستم و اسارت و زندان هم آنان را از این نشاط معنوی محروم نمی‌سازد. این شادی و این مسرّت حقیقی است که قلوب را اهتزاز بخشد، روح را به پرواز آرد، بر قوای انسان بیفزاید، نیروی افکار و ادراکات را تقویت کند، امید آفریند و شعله اشتیاق را برای اقدامات هدفمند در مسیر بهبود رفاه عمومی فروزاننماید. این‌چنین است که در نزد اهل بهاء از مقبول‌ترین اعمال القای سرور در قلوب دیگران است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند "تا توانید قلوب انسانی را فرح و شادمانی بخشید و از برای جمیع بشر کامرانی طلبید."

انشاءالله که طیّ دید و بازدیدهای مرسوم این ایام فرخنده چون نسیم جان‌پرور بهاری مشام هموطنان عزیزان را معطر نموده بذر امید و اطمینان در حدائق دل بیفشنید. تحیّات و تبریکات نوروزی این مشتاقان و کلیّه پیروان حضرت بهاءالله در سراسر جهان را به شما عزیزان و از طریق شما به ملت شریف ایران ابلاغ می‌داریم و در اعتاب مقدّسه علیاً مزید الطاف و عنایات حقّ را برایتان مسئّلت می‌نماییم.

[امضا: بيت العدل اعظم]

برخی از پیام‌های بیت العدل اعظم خطاب به بهائیان ایران در ارتباط با تضییقات واردہ بر جامعه
بهائی

دوسستان عزیز و محبوب،

در چند ماه اخیر بهائیان عالم با مسرت و امتنان فراوان شاهد اقدامات شجاعانه و بی سابقه ایرانیان روش ضمیر در دفاع از حقوق شهروندی هم وطنان بهائی خود بوده‌اند. از طرفی دیگر به قرار اطلاع، عده محدودی از مردم آن سرزمین بازیچه دست نیروهای عناد و تعصّب قرار گرفته و وسیله‌ای برای ایجاد محدودیت‌های بیشتر برای جامعه بهائی شده‌اند. در موقعیتی که اکاذیب و افتراءات مختلف در باره دیانت بهائی باشدّتی بی‌سابقه منتشر می‌گردد و بهائیان از دسترسی به رسانه‌های عمومی برای دفاع خود محروم‌ند، چنین اقدامی را نمی‌توان حمل بر قصور کامل این قبیل افراد نمود.

شما عزیزان که به درایت ملت شریف ایران ایمان دارید، علی‌رغم مشاکل فراوان با رعایت حکمت به رفع این سوء تفاهمات همت گماشتاید. در انجام این کار از پا ننشینید، از شدت این گونه حملات نگران نباشد و نامیدی به خود راه ندهید. اشاعه تهمت و افرا و اثرات زیان‌آور آن به نحوی است که خنثی نمودن آن مستلزم تکرار و استمرار و صبر و بردباری است ولی نتیجهٔ نهایی روشن است. سرانجام نور صداقت بر ظلمت کذب فایق آید و شمس حقیقت ابرهای تیره فربی را زایل سازد.

از جمله اتهامات واردہ این است که دیانت بهائی وابستگی سیاسی به دولت‌های خارجی دارد و بهائیان ایران در جهت مصالح کشور و دولت خود حرکت نمی‌کنند. به هموطنان عزیزان مکرراً توضیح دهید که هر نوع دخالت در سیاست حزبی و یا جبهه‌گیری سیاسی در نام سطوح محلی، ملی و بین‌المللی در دیانت بهائی اکیداً و شدیداً منع و نهی شده است. مفهوم حکومت در مقام نهادی برای تأمین رفاه و ترقی جامعه بشری و اصل اطاعت از آن و تبعیت از قوانین مدنی از جمله ویژگی‌های بارز آیین بهائی است. بهائیان به ایران عشق می‌ورزند و بر اساس تعالیم دیانت خود، خیرخواه همگان هستند و در هر کشوری که زندگی می‌کنند، از جمله موطن جمال مبارک، به جان و دل می‌کوشند که شهروندانی مفید برای پیش‌برد رفاه عمومی باشند. به همکاری با دیگران در راه ایجاد الفت و یگانگی و برقراری صلح و عدالت اجتماعی مأمورند. برای احقاق حق خود و دیگران از طرق صلح‌آمیز و با استفاده از مجراهای قانونی موجود با امانت و صداقت می‌کوشند. از نزاع و تهاجم شدیداً برکنارند، از کشمکش برای دسترسی به سلطه و اقتدار دنیوی پرهیز می‌کنند و برای براندازی هیچ دولتی نه خود دست به اقدامی می‌زنند و نه در توطنه و دیسیسه دیگران وارد می‌شوند. تاریخ صد و شصت سال گذشته مؤید این ادعای است.

عده‌ای یا از روی بی‌خبری و یا به منظور پیش‌برد مقاصد خاص خود وجود مرکز جهانی بهائی در کشور اسرائیل را امری سیاسی و نوعی وابستگی به نهضت صهیونیسم به شمار می‌آورند. هر طفل سبق خوان مکتب تاریخ می‌داند که علت وجود مرکز جهانی بهائی در اراضی مقدسه این است که صد و چهل سال پیش، به تحریک دولت ایران حضرت بهاء‌الله به این منطقه که در آن زمان تحت سلطه امپراتوری عثمانی بود تبعید شدند و بدین ترتیب هشتاد سال قبل از تأسیس کشور اسرائیل، مرکز جهانی بهائی در اراضی مقدسه تشییت یافت. روابط مرکز جهانی بهائی با اسرائیل مانند سایر کشورهای جهان، بر اساس اطاعت از قوانین مدنی آن مملکت و عدم وابستگی و دخالت در امور سیاسی استوار است. شاید مناسب باشد که یادآور شوید که در سال ۱۹۴۷ میلادی، یک سال قبل از تأسیس کشور اسرائیل، هنگامی که کمیسیون ویژه فلسطین در سازمان ملل متحُّد خواهان نظر ادیان و گروه‌های مختلف راجع به آینده این سرزمین شد، رئیس این کمیسیون، عالی‌جانب فاضی امیل سندستروم، ضمن نامه‌ای به مرجع امر بهائی، حضرت شوقي افندی، نظر و دیدگاه بهائیان را در این زمینه جویا شد. آن حضرت در تاریخ ۱۴ ژوئیه ۱۹۴۷ در مکتوبی خطاب به ایشان فرمودند که دیانت بهائی به کلی از سیاست حزبی میرا است و در مجادلات و منازعاتی که در مورد آینده ارض اقدس در میان است وارد نمی‌شود. هیکل مبارک در همان نامه توضیح می‌فرمایند که ”بسیاری از پیروان دیانت ما از اعقاب مسلمان و یهودی هستند و ما هیچ گونه تعصّب نسبت به هیچ یک از این دو گروه نداریم و به جان و دل مشتاقیم که به منظور حفظ منافع متقابل آنان و خیر و صلاح این مملکت، بین آنها صلح و آشتی برقرار گردد.“

جای تأسف است که اهل افترا بهائیان را مخالف و حتی دشمن اسلام می‌شمنند. بدون شک شما آماده‌اید که آثار بهائی را با این قبیل افراد در میان گذارید که در آن از اسلام به عنوان ”شريعه مبارکه غرّا“ یاد می‌شود، حضرت محمد (ص) را ”سراج و هاج نبوت کبری“، ”سرور کائنات“ و ”نیر آفاق“ که ”به اراده الهی از افق حجاز اشراق نمود“ وصف می‌نماید و از حضرت امیرالمؤمنین (ع) به ”بدر منیر افلاک علم و معرفت“ و ”سلطان عرصه علم و حکمت“ یاد می‌کند. زیارت‌نامه مخصوص حضرت سید الشهداء را که از قلم نفس شارع امر ابهی نازل شده با آنها زیارت کنید که در آن حضرت بهاء‌الله مقام آن حضرت را با القاب ”فخر الشهداء“ و ”نیر الانقطاع من افق سماء الابداع“ می‌ستایند. خطابات حضرت عبدالبهاء را که حدود صد سال پیش در اروپا و امریکا در کلیساها، کنیسه‌ها و در جمع دانشمندان

راجع به مقام و اهمیت اسلام ایراد فرمودند برایشان بخوانید. شرح مراسم تشییع و تدفین حضرت عبدالبهاء را که در آن عده کثیری از اهالی منطقه شام، از جمله هزاران نفر مسلمان، برای ادای احترام به مقام ایشان حضور داشتند و سخنان مفتی شهر حیفا و دیگر رهبران مسلمانان در بزرگداشت آن حضرت را با آنان در میان گذارید.

مقابله با اشاعه اکاذیب و مفتریات تنها چالش شما عزیزان نیست. فشارهای اقتصادی و اجتماعی گوناگون از جمله محرومیت جوانان از تحصیلات دانشگاهی و ایجاد مشکلات برای برخی از دانشآموزان مدارس همچنان ادامه دارد. در مقابل، عدهٔ فرایندهای از مردم آن مرز و بوم شجاعت، شهامت، صبر و استقامت شما را در برابر امواج بلایا می‌ستایند و این واقعیت را که اکثریت بهائیان زندگی پرمشقت در آن آب و خاک مقدس را بر جلای وطن ترجیح می‌دهند ارج نهاده آن را نشانه‌ای از وطن‌دوستی شما می‌دانند.

اخیراً چنین استنباط می‌شود که عده‌ای مترصدند تا از وجود کوچک‌ترین علایم کدورت بین احباً آگاهی یافته به آن دامن زند و به تصور خود در جامعه اختلاف و انشقاق ایجاد نمایند و از این طریق به تضعیف روحیه پردازند. شما عزیزان البته واقفید که حفظ و استحکام وحدت جامعه از اعظم امور است. اسلاف روحانی شما در طی یک قرن و نیم گذشته در رویارویی با حملات مداوم دشمنان، چه کسانی که علنًا به مخالفت با امر الهی قیام نمودند و چه نفوosi که چون گرگ در لباس میش مقصاد مژورانه خود را برای ایجاد تشتت و اختلاف در بین احباء الله دنبال کردند، مقاومت نموده به قوت میثاق بر قوای ظلم و تاریکی فایق شدند. شما نیز به خوبی می‌دانید که به فرموده مبارک ”اختلاف هادم بنیان است و سبب تأخیر در انتشار“ و بیان حضرت مولی الوری را هادی اعمال و رفتار خود قرار داده‌اید که می‌فرمایند ”...اليوم يوم اتحاد است وقت اتفاق به اتحاد و اتفاق کمر اهل نفاق شکسته گردد....“

اگر مردم دنیا هنوز برای رسیدن به مراحل اولیه هم‌زیستی در تلاشند شما در مکتب حضرت عبدالبهاء اتحاد و یگانگی بین اقوام را می‌آموزید و به قوای سازنده آن ایمان دارید. پس بیش از پیش در باره آنچه لازمه تحکیم روابط الفت و محبت بین احباً در شرایط سخت کنونی است تفکر و تأمل فرمایید و طلب تأییدات الهی نمایید.

با تمسک به آیات ربیانی و توجه به هدایات مرجع امر، به وحدت نظر در مورد خدمت امر الله و کمک به استقرار پایه‌های تمدنی روحانی موفق شده‌اید. قدر این دست‌آورده ارزشمند را بدانید و ارج و بهای آن را کم نشمرید. به این نکته مهم و عملی نیز آگاهید که افراد احباً در استعداد و کارآیی، در طرز عمل، در فهم و رعایت حکمت و انصباط روحانی و در میزان تعهد و آمادگی برای گذشت و فداکاری و هم‌چنین در سلیقه و اولویت‌های زندگی متفاوتند. پس به عنوان اعضاً جامعه‌ای متّحد ولی متنوع، همچون رشته‌های حبل میثاق، کل مرتبط و متصل بمانید. در جمیع شئون مشوق و پشتیبان یکدیگر باشید تا به برکت آن هر روز باب جدیدی از خدمت به روی شما گشوده شود و با کمک دوستان و همسایگان و آشنایان خود، ظلمت جور و جفا را به نور حب و وفا زایل نمایید. به شایعات توجه نکنید و از قوه اتحاد و نفوذ و تأثیر ”کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدسه“ یاری جویید تا بتوانید بیش از پیش اسباب الفت و محبت و یگانگی در جامعه و در بین هموطنان عزیز خود گردید. هر قدمی که هر یک از احبای الهی با خلوص نیت در راه حق بردارد مطمئناً به طراز قبول در آستان مبارک مزین و با عنایات مخصوصه‌اش به فیوضات آسمانی مؤید خواهد شد. اوست که ”قطره را حکم دریا دهد و ذره را آفتاب کند.“

در اعتاب مقدسه علیا همواره به یاد شما عزیزان به دعا مشغولیم.

[امضا: بیت العدل اعظم]

ستایندگان اسم اعظم و یاوران ممتحن جمال قدم در کشور مقدس ایران ملاحظه فرمایند

ای حاملان امانت الهیّ،

در چند هفتهٔ اخیر توجه جهانیان بیش از پیش به مظالم جدیدی که پیروان حضرت بهاءالله در آن سرزمین با آن رو به رو هستند معطوف بوده است. بی‌اساس بودن اتهامات علیه هفت نفر اعضای محترم یاران، ناروا بودن جور و ستم نسبت به دیگر زندانیان بی‌گناه بهائی و ادامهٔ فشار و تضییقات علیه اعضای جامعهٔ اعظم موضوع بحث و مذاکرات عمومی در سراسر عالم می‌باشد. ثبوت و رسوخ شما عزیزان و تمرکز افکار اتان بر ادارهٔ امور زندگی، انعام وظایف روحانی و خدمت به وطن گرامی، و همچنین وقار و ممتاز و روحیّ استقامت سازندهٔ شما در مقابله با مشکلات بی‌شمار تحسین همگان را برانگیخته است.

دادستان کلّ کشور اخیراً اعلان داشته‌اند که وجود هیئت‌های یاران و خادمین در ایران غیر قانونی است. این اعلان با توجه به اینکه نهادهای مختلف دولتی در طی ۲۰ سال گذشته با این هیئت‌ها مرتبًا در ارتباط و از فعالیت آنها آگاه بوده‌اند تعجب‌آور است. اعضای محترم یاران از سلوک زندان چنین اظهار داشته‌اند که اگر ترتیب کنونی برای ادارهٔ جامعهٔ بهائی دیگر مورد موافقت دولت نیست، اعلان تعطیل آن اشکال بزرگی برای جامعهٔ بهائی ایجاد نخواهد کرد و تأکید نموده‌اند که این رویکرد صرفاً به این منظور اتخاذ‌گردیده که جامعهٔ بهائی بار دیگر حسن نیت خود را به روال گذشته به دولت جمهوری اسلامی ایران نشان دهد.

تصمیم هیئت یاران و حکمت و مصلحت آن در شرایط کنونی مورد قبول این جمع است. مسجونیت آن امنی حضرت رحمان که با کفایت و درایت شایان به خدمت برادران و خواهران روحانی خود در آن سرزمین مقدس مشغول بوده‌اند، اجرای این تصمیم را به عهدهٔ هیئت‌های محترم خادمین در سراسر ایران محل می‌نماید. خادمین عزیز به نوبهٔ خود سرمشق فداکاری و از خود گذشتگی در راه خدمت به امر الهی بوده‌اند. با آگاهی کامل به تدبیر و کارданی ایشان، مطمئن هستیم که آن نفوس برازنده با رعایت موازن لازم کار هیئت‌های خود را در این زمان با روشنی مناسب پایان خواهند داد. هم‌چنین اطمینان داریم که توقف کار هیئت‌های یاران و خادمین موجب نگرانی خاصی برای جامعهٔ ستم‌دیدهٔ بهائی ایران نخواهد شد. احبابی عزیز و ممتحن مهد امرالله، آن باسلان میدان خدمت و وفا، با اتحاد و اتفاق کامل و با تعاون و تعاضد دائم و البته به مدد تأییدات الهیّ، شیوه‌ای شایسته خواهند یافت تا وظایف روحانی و امور اجتماعی خود را سر و سامان بخشنده و هم‌چنین کوشش در راه خدمت به وطن عزیز و هموطنان گرامی خود را با نیتی خالص و ایمانی راسخ دنبال نمایند. تاریخ درخشان ۱۶۵ سال گذشته مؤید این اطمینان است.

محافل روحانی ملی با همکاری دفاتر سازمان ملل متحد، فعالان حقوق بشر و روشن‌فکران، بیش از پیش برای دفاع از حقوق حقهٔ شما عزیزان در تلاشند. جامعهٔ جهانی بهائی نامه‌ای سرگشاده به تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۸۷ خطاب به دادستان کلّ کشور ارسال داشته و در آن نکاتی اساسی راجع به اعلان اخیر آن مقام را گوش‌زد نموده است. در این ایام مبارک صیام، خواهران و برادران روحانی شما در سراسر عالم در ادعیهٔ خود به یاد شما هستند و با تسلی به قوای روحانی منبعث از فداکاری‌های شجاعانهٔ شما می‌کوشند که در راه پیشرفت و ترقی امرالله و پیشبرد سعادت و رفاه نوع انسان از هیچ تلاشی دریغ ننمایند. ما مشتاقان نیز در اعتاب مقدسهٔ علیا به راز و نیاز مشغولیم و در کمال تضرع و ابتهال از جمال اقدس ایهی مسئلت می‌نماییم که علما و امرا را عدل و انصاف عنایت فرماید و روز استخلاص و رهایی شما عزیزان از قید تعصبات واهی و تضییقات دیرینه هر چه زودتر فرارسند.

[امضا: بیت العدل اعظم]

ای حبیبان باوفا،

خبر بورش مأمورین امنیتی به منازل بعضی از همکاران مؤسسه علمی آزاد و دستگیری جمعی از آن خادمان فداکار موجب نهایت تأثیر گردید اماً گزارشات واصله از عزم راسخ شما عزیزان در استمرار کسب علم و دانش موجب سرور و مبهات این جمع است.

یکی از پیامدهای انقلاب ۱۳۵۷ اخراج اساتید بهائی از دانشگاهها و محرومیت جوانان بهائی از تحصیل در مؤسسات آموزش عالی بود. هرچند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مدعی تساوی حقوق همگان می‌باشد و در قوانین مدنی کشور نیز مجوزی برای تحمیل این محرومیت وجود ندارد و اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر که ایران نیز از امضای این اتفاق نیز صریحاً دسترسی به آموزش عالی را حق مسلم هر انسان می‌شمرد، ولی صحابان قدرت تحت تاثیر تعصبات جاھلانهٔ مذهبی و برخلاف قوانین ملی و موازین بین‌المللی این تعیض را خط مشی رسمی دولت قرار داده و با تمام قوا به اجرای آن پرداخته‌اند.

با قید ستون مذهب در تقاضانامه امتحانات سراسری، جوانان بهائی نتوانستند به دانشگاه‌های ایران وارد شوند زیرا تنها راه موجود توسل به دروغ و کتمان عقیده بود. از آنجایی که دادخواهی اساتید و دانشجویان بهائی در دستگاه قضایی مملکت به جایی نرسید، جامعهٔ بهائی بر آن شد که امکاناتی فراهم سازد تا اساتید اخراج شده به آموزش جوانان محروم از تحصیل بپردازنند. بسیاری از دیگر افراد جامعه نیز به طرق مختلف از این اقدام خیرخواهانه حمایت نمودند. بدین ترتیب این ابتکار آموزشی و این حرکت خودجوش بر اساس فداکاری علاقمندان به کسب علم و دانش بدون تحمیل هیچ‌گونه مشکل و هزینه‌ای به دولت در شرایط دشوار آغاز گردید و به تدریج توسعه یافت و در اوخر دهه ۱۳ نام مؤسسه علمی آزاد را به خود گرفت. به مرور اساتید عالی‌قدر دیگری چه در داخل و چه در خارج که برخی حتی عضو جامعهٔ بهائی هم نبودند با این مؤسسه به همکاری پرداختند.

مانعنت جوانان بهائی از ورود به دانشگاه‌های مملکت ادامه یافت تا اینکه به دنبال اعتراضات شدید و مکرر از اکناف جهان، در سال ۱۳۸۴ نمایندهٔ دولت ایران مزورانه به جامعهٔ بین‌المللی چنین توضیح داد که ذکر دین در اوراق امتحانات ورودی دانشگاه‌ها به عقاید مذهبی دانشجو ارتباطی ندارد بلکه به رشتۀ مطالعات مذهبی وی اشاره می‌کند. جوانان بهائی با شک و تردید فراوان نسبت به صحّت این توضیح ولی به خاطر ابراز حسن نیت آن را پذیرفتند و با وجود مشکلات جدیدی که برایشان فراهم شده بود از سال ۱۳۸۵ به بعد عده‌ای از آنان توفیق ورود به دانشگاه را یافتند. اما به زودی روشن شد که اظهارات نمایندهٔ دولت به جامعهٔ بین‌المللی کذب محسوب بوده است زیرا در سال ۱۱ مدیر کل حراست مرکزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در نامه‌ای محرومانه به مقامات هشتاد و یک دانشگاه کشور دستورالعملی ابلاغ نمود مبنی بر اینکه دانشجویان بهائی باید به محض شناسایی اخراج گردند.

خطّ مشی رسمی دولت ایران برای کاهش توانایی جامعهٔ بهائی و سعی در تبدیل آن به جامعه‌ای ناپایدار در سند محروم‌نامه‌ای مندرج است که در سال ۱۳۶۹ از طرف شورای عالی انقلاب فرهنگی کشور به امضای حجت‌الاسلام سید محمد رضا هاشمی گلپایگانی دبیر وقت شورا صادر گردیده و به تصویب رهبر جمهوری اسلامی، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای رسیده است. در این سند از مراجع دولتی خواسته شده که "راه ترقی و توسعه" بهائیان مسدود شود و دستور صریح داده شده است که "در دانشگاه‌ها چه در ورود و چه در حین تحصیل چنانچه احراز شد بهائی اند از دانشگاه محروم شوند." در نتیجه در طی سی سال گذشته، چه از طریق قید ستون مذهب در تقاضانامه‌ها، چه به بهانهٔ "نقص پرونده" از طرف سازمان سنجش آموزش کشور و چه با اخراج به محض شناسایی به نام بهائی — در زمان ثبت نام، در حین تحصیل و حتی در هفته‌های پایانی تحصیلات — جوانان بهائی از تحصیل در دانشگاه‌های ایران و اخذ مدرک تحصیلی محروم بوده‌اند.

حملهٔ اخیر به منازل همکاران مؤسسه علمی آزاد چهارمین کوششی است که برای سرکوبی این فعالیت سازنده و خودکفای جامعهٔ بهائی به عمل آمده است. اولیای امور در عین حال که با حیل مختلف و با جدیّت تمام از ورود جوانان بهائی به دانشگاه مانعنت می‌نمایند به هر نیزگی نیز متولّ می‌شوند تا این خطّ مشی ننگین خود را از ملت ایران و از جامعهٔ بین‌المللی و از مدافعان حقوق بشر پنهان نگاه دارند. زمانی با دروغ و ریا در مقام انکار آن بر می‌آیند و در مواقعی با تهمت‌هایی که دیرزمانی است در دادگاه و جدان مردم از حیز اعتبار ساقط شده سعی در توجیه اعمال خود دارند. حال نیز در کمال وفاوت و با تلاشی مذبوحانه به امید جلب پشتیبانی مردم و جامعهٔ بین‌المللی از غیر قانونی بودن فعالیت‌هایی دم می‌زنند که جامعهٔ بهائی برای آموزش جوانان خود مجبور به انجام آن شده است. از ابتدای شروع این ابتکار آموزشی بر همگان روشن بود که صدور هر نوع مدرک رسمی از طرف این مؤسسه غیر ممکن خواهد بود ولی دروس‌های ارائه شده از بالاترین معیارها برخوردار بوده و سعی شده است که فارغ‌التحصیلان شرایط لازم برای دریافت مدارک تحصیلی عالی بر حسب موازین دانشگاه‌های

معتبر جهان را دارا باشند. با توجه به استعداد و اشتیاق دانشجویان به کسب علم و دانش، شماری از دانشگاه‌های معتبر در اروپا، استرالیا، امریکا، کانادا و هندوستان به قابلیت و عمق موافقیت‌های علمی فارغ‌التحصیلان این مؤسسه بی‌برده و آنان را حتی بدون مدرک رسمی لیسانس برای ادامه تحصیلات در سطح فوق لیسانس و دکترا پذیرفتند. اکثر این دانشجویان پس از دریافت مدارک عالی با نهایت فداکاری به ایران بازگشته و به نوبه خود به تدریس در مؤسسه مشغول شدند. در تحت چنین شرایطی و با توجه به عدم صدور مدرک رسمی از طرف مؤسسه، غیر قانونی شمردن مجهودات جامعه بهائی در جهت آموختن علم و دانش به جوانان خود اظهاری پوچ و بی‌اساس است. این ادعای باطل به مثابه آن است که جمیع از شهروندان از دسترسی به ارزاق موجود منوع شوند و هر گاه آن محرومان برای سد جوع با تحمل مشقت فراوان به کشت و زرع در حیاط خانه خویش پردازند، آن را عملی غیر قانونی دانسته به تخرب محصول‌شان اقدام نمایند. تداوم در این اقدامات انسان‌ستیز نشانه سماجت غیر معقول مسئولین امور در جلوگیری از پیشرفت اجتماعی بهائیان ایران به خاطر معتقدات دینی آنان می‌باشد.

برای هر ایرانی اصیل و شریف جای بسی تأسف و تألم است که در کشور دانشپروری که مردمش "زگهواره تا گور دانش بجوى" بوده است و در نظامی که خود را معرف و محافظت تعالیم پیامبر اسلام (ص) می‌داند که می‌فرماید "اطلبوا العلم ولو بالصین"، عده‌ای که نه به افتخارات شکوهمند فرهنگی این سرزمین پای‌بند بوده و نه از ارزش‌های اسلامی بهره گرفته‌اند، صرفاً تحت تأثیر تعصبات قشری مذهبی به خود اجازه می‌دهند که بر خلاف همه موازین انسانی و حتی بدون توجه به قوانین مصوبه کشور خود، جمیع از جوانان هموطن خویش را از تحصیلات عالی محروم نمایند. اکنون با گذشت سی سال ابعاد این نقض فاحش حقوق بشر در ایران آنچنان گسترش یافته که طیف وسیع محرومیت‌های دانشگاهی هزاران دانشجو و استاد دگراندیش را در بر گرفته و کار به جایی رسیده است که صحبت از ایجاد محدودیت‌های جدیدی در تحصیلات عالی برای نیمی از جمیعت کشور یعنی زنان باکفایت آن مرز و بوم می‌نمایند.

قبول تعالیم حضرت بهاءالله مستلزم جهد در راه بلوغ روحانی فردی و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی به منظور کمک به بنای جامعه‌ای شکوفا و خدمت در جهت رفاه عمومی می‌باشد. علم و دین دو نظام دانایی مستقل اما مکمل یکدیگر و محرك پیشرفت تمدن می‌باشند. به فرموده حضرت عبدالبهاء "ترقی عالم انسانی به دانائیست و تدنی عالم بشری به نادانی. نوع بشر چون دانایی افزاید رحمانی گردد و چون دانش آموزد ربّانی شود." کوشش در راه کسب علم و دانش و تحصیل فنون مفیده از معتقدات اهل بهاء محسوب می‌گردد. بنا بر این راه حل درازمدتی که شما عزیزان برای مقابله با مشکلات تحملی در راه تحصیلات عالی انتخاب کرده‌اید، همکاری مثبت با دیگر علاوه‌مندان صلح و آشتی جهت ایجاد جامعه‌ای پیشرفته و قانونمند بر اساس ترویج علم و دانش و عدالت اجتماعی می‌باشد. شما اهل وفا و عاشقان جمال کبیریا که همواره در طوفان بلاایا و تندیاد رزایا همچون کوه استوار و پایدار مانده‌اید، با ایمان به بیانات مبارکه هر نعمت را نعمت و هر مشکلی را فرصتی جدید برای خدمت می‌انگارید. از اینرو مصمم هستید تا با پویایی و تمسک به جبل صبر و برداری به فعالیت‌های آموزشی مؤسسه ادامه دهید و پیذیرید که حملات اخیر طبیعتاً مشکلاتی موقت به دنبال داشته احیاناً موجب تعویق و در عین حال تعديل در بعضی از امور خواهد گشت. به اهمیت اتحاد و اتفاق جامعه که به خصوص در این دوران پرافتان حافظ و حامی شما است به خوبی واقفید و در هر حال به تأییدات لاریبیه حضرت پروردگار امیدوار می‌باشد. ملت هوشیار ایران و دیگر خیرخواهان جهان با شما هستند. این مشتاقان نیز با مراقبت کامل امور را دنبال می‌کنند. مطمئن باشید که تجربیات ارزنده شما در راه ارائه تحصیلات عالی به دانشجویان محروم از تحصیل کمکی مؤثر به توسعه علم و دانش در بین جوانان برومند آن ملت دانشپرور خواهد بود و ستم‌دیدگان بی‌شمار جهان از شیوه سازنده و صلح‌آمیز شما برای مقابله با ظلم و ستم سرمش خواهند گرفت.

در اعتاب مقاسهٔ علیا بیاد شما عزیزان دست به دعا بر می‌داریم و با کمال تصریع و ابتهال از درگاه حضرت ذو الجلال رجا می‌نماییم که ابواب آزادی و رخا بر وجه آن سالکین طریق وفا مفتوح گردد.

[امض: بیت العدل اعظم]

نژدیک شدن سالگرد دست‌گیری غیر قانونی اعضای هیئت سابق یاران و کارکنان مؤسسه علمی آزاد یادآور تضییقات واردہ بر آن عزیزان و دیگر احبابی جان‌فشنان مهد امر الله است. چهار سال از مسجونیت اعضای هیئت سابق یاران می‌گذرد. مبارزه سرخтанه با تلاش آرام جوانان بهائی برای دسترسی به تحصیلات عالی همچنان ادامه دارد و خادمان مؤسسه علمی در واقع به جرم کمک به گسترش آموزش و پرورش و ترویج علم و دانش در زندان به سر می‌برند.

اگرچه وسعت این بی‌عدالتی‌ها حسّ همد دردی ناظران آگاه را در سراسر عالم برانگیخته ولی ستمی که همواره نسبت به اعضای جامعه بهائی ادامه داشته شدت یافته و ابعاد موحش و غیر انسانی آن کودکان و نوجوانان را نیز در بر گرفته است. مردم جهان با تعجب و تأثیر شاهد آن بودند که اخیراً طفلى دو ساله با مادر روانه زندان گشت و چند روزی را در بنده‌گذراند. فردی که نام مقدس معلم را بر خود نهاده در محیط مدرسه کودک مخصوصی را به جرم عدم شرکت در نماز جماعت بی‌رحمانه مورد ضرب و شتم قرار داد و دست نحیف او را سوزاند. مأمورین دولت به زور وارد منزلی شده درب اطاق را شکسته و در مقابل چشمان وحشت‌زده کودک هفت ساله و خواهر نوجوانش مادرشان را با خود برداشتند.

در حالی که محرومیت بهائیان از استخدام در ادارات دولتی به قوت خود باقی است محل کار آزاد عده کثیری از آنان مورد حمله و جستجو قرار می‌گیرد و با دلایلی بی‌اساس بسته می‌شود. معلمین و اساتیدی که از داشتن شغل دولتی محروم‌مند به بهائی امکان تبلیغ دیانت بهائی اجازه تدریس خصوصی را نیز ندارند. خدمات اجتماعی بهائیان حتی اشتغالشان به امور عادی زندگی روزمره "اقدام علیه امینیت کشور" تلقی می‌گردد. دامنه شوم این بغض و عناد کریه مردگان را نیز در بر دارد. نه تنها حملات پی‌گیر و منظم به قبرستان‌های بهائی و تخریب مراقد ادامه دارد بلکه در بعضی از مناطق به احباب اجازه دفن اموات بر طبق احکام بهائی داده نمی‌شود. قطع درختان سرسبز این اماكن که با زحمت فراوان پرورش یافته نمونه دیگری از مساعی مسئولین امور برای وارد ساختن فشارهای روحی بر احباب و بی‌احترامی نسبت به رفتگان‌شان می‌باشد. بهائیان حتی از گذاشتن گل بر آرام‌گاه عزیزان‌شان ممنوع‌شده زیرا اولیای امور آن را نیز تبلیغ دیانت بهائی می‌دانند. عجا به حتی حیوان بی‌زبانی که یک بهائی در دامداری خود پرورش می‌دهد نیز از مظالم اولو‌البغضاء در امان نیست.

مخالفتها و سرکوبی‌هایی که علیه جامعه بهائی صورت می‌گیرد به اشکال مختلف علیه طیف وسیعی از دیگر شهروندان مملکت نیز اعمال می‌شود، شهروندانی که تنها جرم‌شان خواستن آزادی و داشتن جامعه‌ای مبنی بر عدل و انصاف است.

در برابر این همه حق‌کشی‌های آشکار، دول و ملل کوچک و بزرگ جهان به پشتیانی از حقوق احبابی ستم‌دیده ایران و دیگر شهروندان مصیبت‌زده آن سرزمین ادامه می‌دهند. سازمان ملل متحده، مجمع‌عالی حقوق بشر، نهادهای دولتی و مدنی، پارلمان‌ها، دانشگاه‌ها، مرؤجین عدالت، وکلا، قضات، اساتید، فلاسفه، دیپلمات‌ها، دولتمردان و مقامات رسمی در بسیاری از کشورها و شخصیت‌های برجسته از جمله بعضی از سیاستمداران مسلمان از شرق و غرب در قطع‌نامه‌ها، گزارش‌ها و اظهارات رسمی خود، این تضییقات را ظالمانه خوانده خواهان توقف آن می‌باشند. اقدامات اخیر عامه مردم جهان نیز قابل توجه است. به عنوان مثال مراسم برگزار شده در دوازده شهر بزرگ جهان به مناسبت ده هزار روز زندانی بودن اعضای سابق یاران و راهپیمایی دهها هزار نفر از اهالی برزیل برای دفاع از آزادی مذهب در جهان و اعتراض به نقض حقوق بشر از جمله حقوق بهائیان در ایران را می‌توان نام برد.

در بین ایرانیان شریف، هنرمندان نیز در حمایت از حقوق شهروندی بهائیان به صفات سایر روش‌فکران منصف و فرهیخته پیوسته‌اند. نکته مهم آن است که استمرار این بی‌عدالتی‌ها که چندی قبل سبب شد صاحبان عدل و انصاف سکوت خود را در باره نقض حقوق شهروندی بهائیان شکسته و رسمی پشتیبانی خویش را از حقوق بهائیان اظهار دارند حال حسّ‌کنجکاوی آنان را بیدار کرده و مایلند بدانند دلیل شدت یافتن مخالفت با جامعه بهائی چیست. با وقوف بیش از پیش از ایرانیان عزیز به نقش سازنده‌ای که بهائیان در آبادانی وطن مقدس خود داشته‌اند موانع بی‌شماری که در راه مشارکت شما در بنای ایرانی پیشرفت‌های ایجاد شده است تدریجاً رفع می‌گردد و فرصت‌های ارزشمندی در این مسیر در مقابل دیدگان شما رخ می‌گشاید.

خشونت‌هایی که نسبت به بهائیان و سایر دگراندیشان ایرانی اعمال می‌شود در حقیقت زایدۀ تمسک به عقاید و اصول منسخ و سنن و رسوم کهن‌های است که اثرات مستقیم و منفی اش در همه جنبه‌های حیات اجتماعی آن سرزمین دیده می‌شود. جوئی از تعصبات جاھلیّه و گرایش‌های خرافی بر مملکت تحمیل شده و لطمات شدیدی به اعتبار دین و ایمان وارد آمده است. خواسته‌های جوانان عزیز نادیده گرفته می‌شود، علی‌رغم شرافت طبع ایرانیان پاک‌نہاد معنویت و ارزش‌های اخلاقی در جامعه به حاشیه رانده شده، تباھی و فساد بسیاری از جوانب

اجتمع را در بر گرفته، راستی و صداقت‌گویی از دوایر مدیریت رخت برسته و دروغ و تزویر جایگزین آن شده، پیوندهای همبستگی و اعتماد که لازمه بقا و پیشرفت یک جامعه زنده و پویاست ضعیف شده، ارکان نظم جامعه متزلزل گشته و گردداب مهیبی از مشکلات و نابسامانی‌ها همگان را در کام خود فرو برده است. ملاحظه این وضع اسف‌بار یادآور بیان مهیمن حضرت بهاءالله است که می‌فرمایند ”... گیتی را دردهای بی‌کران فراگرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته. مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند پزشک دانا را از او بازداشت‌هایند اینست که خود و همه مردمان را گرفتار نموده‌اند. نه درد می‌دانند نه درمان می‌شناسند راست را کژ انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند....“

با وجود این شرایط نابسامان، شما طالبان ملکوت از مصائب شدیده این جهان نومید نشده به مدد اسم اعظم بر عهد و پیمان الهی استوار و در آرمان‌های شکوهمند و انسان‌دوستانه خود پایدارید و به تحقق آن اطمینانی واثق دارید. به یقین مبین می‌دانید که عصر حاضر دوران دگرگونی‌های عظیم و تحولات بنیادین است. نظام‌های فرسوده جهان در حال فروپاشی است و در میان تنشیجات ناشی از آن، سلول‌های پیکر نظمی نوین در بطن عالم به تدریج تکوین می‌یابد. یقیناً پیام رضوان ۲۰۱۲ را مطالعه فرموده و از نشانه‌های جدید نفوذ و رسوخ این امر اعظم در تار و پود اجتماع در سراسر عالم آگاهی بیشتری یافته‌اید. ملاحظه فرمایید که پیروان دل‌باخته جمال جانان، به خصوص جوانان عزیز، چگونه با شور و ایمان فراوان در اقصی نقاط جهان به کمک دوستان، همکاران، همسایگان و خویشاوندان در دهکده‌ها و شهرها به ایجاد محیطی مشغولند که در آن مقدار است یک مدنیت روحانی جهانی شکوفا گردد و جوامعی را پرورش می‌دهند که حیاتی جدید را نوید می‌دهد و به عالم و عالمیان امید می‌بخشد. پس با ایمان و انتکای همیشگی به الطاف بی‌پایان حضرت یزدان به خدمات خالصانه خود ادامه دهید و همواره بیانات تسلی‌بخش حضرت ولی عزیز امر الله را به یاد آورید که خادمان جان‌فشار آئین جمال قدم را اطمینان می‌دهند که در این امر اعظم چنان قدرت شگرفی نهفته است که بر هر امتحان و افتتان فایق آید، از بروز مصائب و تضییقات قوّتی جدید گیرد، و بر اثر هر ظلم و ستمی پیروانی تازه و نیرویی بی‌اندازه یابد.

[امضا: بیت العدل اعظم]

سالی دگر از مسجونیت جمعی از همکیشان شما به سرآمد، شهروندانی نوع پرور و وطن دوست که با وجود محرومیت از حقوق انسانی خویش، هم‌شان بر آن بود که به تمثیت امور جامعه پردازاند، وسائل تربیت کودکان را فراهم سازند، به جوانان محروم از تحصیلات دانشگاهی کمک کنند، به نگهداری سالمدان همت گمارند، با الهام از مقاومت روحانی آین خود رفتار و سلوکی پاک و منزه ترویج دهند، و در راه ایجاد اجتماعی زنده و پویا خدمت نمایند؛ این بود گناهانی که آن عزیزان را علاوه بر مشقّات فراوان اسیر غل و زنجیر اهل عدوان نمود. البته دیگر بهائیان عزیز آن سرزمین هم به خاطر تمسک کامل به تعالیم والای الهی همچنان هدف تیر تعصبات خشک مذهبی قرار دارند، دچار صدمات بی‌شمارند و عده‌ای نیز اسیر بند و زندان اند. با وجود این مظالم بسیار که جزئیات آن بر هر منصف دانایی روشن است، مسئولین امور در نهایت گستاخی در مجتمع بین‌المللی و رسانه‌های عمومی نقض حقوق بهائیان در آن کشور را انکار نموده به انتشار اتهامات ناروا در باره شما مظلومان می‌کوشند. ولی با آگاهی روزافزون ایرانیان و جهانیان به مقاصد اهل بهاء، کذب این انکارها و اتهامات آنچنان ثابت و مبرهن شده که مفتریان و انکارکنندگان اعتبار خود را حتی برای دیگر ادعاهای خویش نیز از دست داده‌اند. به گفته شاعر:

زبانی که با راستی یار نیست
به گیتی کس او را خربدار نیست

مروری اجمالی بر واقعیت دوازده ماه اخیر حاکی از افزایشی چشم‌گیر در میزان حمایت از حقوق حقه شما است. این پشتیبانی از طرف توده مردم در ممالک مختلف جهان و نمایندگان منتخب آنان طی سالیان متعدد موجب نهایت قدردانی این جم جم بوده ولی آنچه حال درخور ستایش و سپاس مخصوص است ندای هم‌میهنان عزیز شما در درون ایران است که بعد از آگاهی بر وسعت بی‌عدالتی‌های وارد شما در شرایطی بسیار دشوار در کمال شجاعت و صداقت، بیش از پیش به دفاع از حقوق شما برخاسته‌اند. برخی از مرؤجین عدالت، هنرمندان، دولتمردان، متفکرین و دیگر شهروندان روش‌ضمیر، و حتی نفوی انسان دوست از درون سلول‌های زندان، مهر سکوت را شکسته‌اند. این بانگ عدالت‌خواهی که در ابتدا از اقصی نقاط جهان برخاست و به مرور صدای ایرانیان ساکن خارج از کشور نیز به آن پیوست، حال در مقیاسی بی‌سابقه در ایران شدت می‌گیرد. ولی ورای آگاهی به عمق بی‌عدالتی نسبت به بهائیان، هم‌وطنان روش‌فکر شما در باره اصول و تعالیمی نیز می‌اندیشند که هم زندگی شما عزیزان را شکل می‌دهد و هم بنیانی مبنی برای ایجاد جامعه‌ای پیشرو می‌باشد: تعالیمی از فیل حرمت کرامت انسانی، یگانگی و برابری نوع بشر از هر قوم و قبیله و نژاد و عقیده، تساوی زن و مرد، رهایی از تعصبات، پای‌بندی به یادگیری و کسب علم و دانش، مهار آتش حرص و طمع، ترویج اقتصادی عاری از ثروت مفرط و فقر فاحش، و تعامل بین خرد و ایمان.

دستان عزیز و محظوظ: این آگاهی و بیداری وجدان در کشور خویش را البته ارج می‌نهید زیرا به خوبی وافقید که در برابر هر ندای علنی که در پشتیبانی از حقوق شما ستم دیدگان و در تمجید از این تعالیم به گوش می‌رسد هزاران نفوس دیگر دور از انتظار به گفتگو مشغول‌اند و به مرور فرا می‌گیرند که چگونه با توجه به جو موجود عقاید خود را آشکارا در این موارد ابراز دارند و به جمع مدافعین شما و مرؤجین صلح و آشتی بپیوندند.

ملاحظه فرمایید که شرح و بسط سخیفی که اذهان بیمار مغرضین و افکار محدود متعصبین در باره تاریخ دیانت بهائی و رسوم و مقاصد بهائیان ساخته و پرداخته و در طول یک صد و هفتاد سال اخیر سعی در ترویج آن شده، چگونه در طی چند سال گذشته بطلان آن ثابت گشته است. به علاوه هم‌وطنان کنجدکاو تیزهوش شما به این فکر افتاده‌اند که دلیل این سرخشنی در کثر انگاشتن عمدی و تخطّه این نهضت روحانی که از سرزمین ایران برخاسته و در سراسر گیتی از احترامی قابل ملاحظه برخوردار است چیست.

موجب مسرت فراوان این مشتاقان است که با اقدامات شجاعانه و خالصانه نفوی که خواهان ترقی ایران هستند، فرهنگ هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بین اقوام متنوع و ادیان مختلف که از ویژگی‌های فرهنگ اصیل آن سرزمین باستانی است در حال تجدید و شکوفایی می‌باشد. از جمله این چنین وقایع چشم‌گیر سال گذشته در ایران در رابطه با وضعیت بهائیان اقدامات ذیل را می‌توان نام برد: پشتیبانی علنی شخصیت‌های برجسته اجتماع از حقوق جامعه بهائی، تشویق عموم توسعه افراد محترم و نامدار به دل‌جویی از بهائیان، پی‌گیری مشکلات بهائیان از طرف برخی از بانوان شیردل و ممتاز ایران زمین، و ابراز همدردی علنی و خصوصی از جانب بعضی روحانیون عالی مقام اهل تشیع. ولی فراخوان عمومی یک روحانی بلندپایه ایرانی به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان پیروان همه ادیان، اقدامی چنان مهم با پیامدی چنان مفید و دامنه‌ای چنان وسیع بود که مورد تمجید و حمایت رؤسای ادیان از جمله مسلمانان در دیگر کشورها قرار گرفت و برخی اظهار امیدواری نموده‌اند که با گسترش چنین اقدامات خردمندانه‌ای شاید بتوان آگاهی جمعی لازم نسبت به ریشه اصلی تعصبات مذهبی، مشکلی اجتماعی

که میلیون‌ها نفر در سراسر عالم با آن دست به گریبانند، را افزایش داد. در آثار بهائی این قبیل علمای روحانی و منقطع از امور دنیوی با عباراتی چون ”رحمت یزدان“ و ”موهبت رحمن“ توصیف گشته‌اند و همچنین در باره نقوس سلیمانه مخلصه‌ای که خادم عالم انسانی و مرّوج صلح عمومی می‌باشد و عده داده شده که ”عنقریب هر یک مانند کوکب نورانی از افق انسانی طالع و لائح شوند و آفاق را منور نمایند.“

نظری بر اوضاع جهان بیفکنید. ابر تیره قساوت و بی‌رحمی، تعصّب و سرکوب‌گری عالم را فراگرفته و دیده‌ها را تار و قلوب را پرمالاً ساخته است. ولی در عین حال در همه جا و در کشور خود شما نیز نقوس بی‌شماری هستند که تمسک‌شان به اصول سازنده، به محبت و اخوّت، به انصاف و عدالت، و به جهان‌بینی و بشردوستی چنان قویم و پایدار است که حاضرند به خاطر پیشرفت جامعه و سعادت دیگران و برای ساختن آینده‌ای درخشان از منافع شخصی خود بگذرند. این نقوس با این گونه فداکاری‌ها تحسین همگان را برمی‌انگیزند و به تدریج با آرامشی خاص ولی با نتایجی غیر قابل انکار موجب تنویر افکار می‌گردند و جو لازم را برای تحقیق اصل وحدت در کثرت می‌آفینند. الحمد لله که شما پیروان حضرت بهاء‌الله نیز در زمرة این نقوس هستید؛ به نور ایمان مزین‌اید، به اصول و تعالیم الهی پای‌بندید و با زندگی خود که ملهم از تعالیم محیی عالمیان است موجب تقلیب قلوب شده و می‌شوید. پس شعله فروزنده امید را در سینه محفوظ دارید و با عزمی جزم در مسیر خود گام بدارید. ظلم و ستم که در ظلمت کذب و نادرستی نشو و نما می‌کند البته از تابش نور صداقت و محبت گریزان است زیرا که این تابش مالاً تاریکی تعصّبات را بزداید و راه عدالت و مساوات را روشن نماید.

ادعیه قلبی این مشتاقان، قدردانی ابدی هم‌کیشان و تحسین روزافزون مردم جهان از آن شماست.

[امضا: بیت العدل اعظم]

در ایام فرخنده رضوان این مشتاقان به اتفاق جمّ غفیری از پیروان جمال اقدس ابھی، خادمین مرکز جهانی بهائی و زائرین و مسافرین در ارض مقصود، با طواف مقامات متبرکة علیا مراتب قدردانی و سپاس خود را از نزول تأییدات متابعة ربانی که سبب حصول موقفیت‌های مهمی برای امر مبارک در قریب به پنج هزار محدودهٔ جغرافیایی در جمیع قاره‌ات عالم گردیده به لسان جان به ساحت قدس الهی ابراز داشتیم، موقفیت‌هایی که نتیجهٔ سعی و کوشش خاضعانهٔ دوستان در راه بهبود اوضاع و رفاه اجتماع با همکاری دیگر مردم آزاده و خیراندیش جهان است. در راز و نیاز با خالق بی‌اباز به یاد شما عزیزان بودیم و نه تنها فارسیدن سالروز دست‌گیری هفت نفر اعضای سابق هیئت جلیلۀ یاران و برخی از خادمین برازندهٔ مؤسسهٔ علمی آزاد را به خاطر آورده‌یم بلکه این غم و اندوه را نیز به دل داشتیم که هنوز هزاران نفر از بهائیان ایران همچنان به خاطر تمسک به باورهای دینی خود در تضییقات شدید به سر می‌برند و بیش از صد نفر از آن عزیزان اسیر بند و زندان می‌باشند. از آستان مقدسش رجا نمودیم که امرا را عدل و علما را انصاف عنایت فرماید تا این ظلم و ستم به پایان رسد و ابواب رخا و آسایش بر وجه آن خادمان امر حضرت کربلا و دیگر شهر و ندان شریف آن سرزمین مقدس و باستانی گشوده گردد.

آنچه را که وقایع سال گذشته بیش از پیش در مقابل دیدگان مردم اصیل و پاک‌ترزاد آن مرز و بوم و دیگر مروجین صلح و سلام در سراسر جهان آشکار نمود تضاد شدید موجود بین عقاید صلح‌جویانه و سلوک خیرخواهانهٔ جامعهٔ بهائی و اعمال اسف‌بار و غیر انسانی کسانی است که تحت تأثیر تعصبات جاهلانهٔ منذهبی همچنان به بی‌عدالتی‌های خود در حق شما ادامه می‌دهند. دفاع ایرانیان نیک‌اندیش و روشن‌ضمیر، چه در داخل و چه در خارج از ایران، از حقوق شهر و ندان بهائی خود به ضروح نمایان بود. خالی گذاشتن یک صندلی از طرف هم‌کلاسان به نام و به یاد یک دانشجوی بهائی محروم از تحصیلات دانشگاهی، دعوت به همکاری از سوی هم‌صنفان یک کاسب بهائی محروم از جواز کسب، و یا اعلام رضایت کتبی جمعی از همسایگان و آشنايان برای به خاک‌سپاری یکی از متصاعدین بهائی که به دستور مسئولین و به بهانهٔ مخالفت مردم از آن ممانعت به عمل آمده بود از جمله موارد بی‌شمار حمایت عامّهٔ مردم چه در شهرها و چه در روستاهای آن کشور بود. شواهد و قرایین بسیار زیاد دیگری نیز بیان گر این معنا است که ایرانیان برومدن از هر طبقه و قشری — اعم از مدافعان حقوق بشر، روحانیون نیک‌اندیش و بادرایت، فعالان سیاسی و مدنی، نویسندهان و روزنامه‌نگاران، هنرمندان و تهیه‌کنندگان برنامه‌های تلویزیونی و مورخیتی که برای استفاده آیندگان به تهیهٔ فیلم و جمع‌آوری استناد در ارتباط با مظالم بی‌شمار وارد بـ پیروان این آینین اقدام نموده و برنامه‌هایی مستند و بـی‌طرفانه راجع به عقاید و اهداف‌شان ارائه می‌دهند، افرادی که در مقالات و ویلاغ‌های شخصی ابراز همدردی و هم‌دلی می‌نمایند، کسانی که با امضای تظلم‌نامه‌های مختلف خواهان احراق حقوق مسلوب شما عزیزان هستند، و برگزارکنندگان برنامه‌های وسیع و گسترده علیه محرومیت جوانان بهائی از تحصیلات عالیه و آزار و اذیت بهائیان — همگی آرزو دارند تا آحاد مردم مملکت از جمله بهائیان بتوانند در مقام شهر و ندانی دل‌سوز دوش به دوش یکدیگر در راه آبادانی و سریلندي ایران عزیز کوشان باشند. از طرف دیگر حمایت سازمان‌های غیر انتفاعی، مؤسسات علمی، شخصیت‌های برجسته چون برندگان جایزهٔ صلح نوبل، نمایندگان دول مختلف و قطعنامه‌های مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحده نیز نشان‌دهندهٔ انجام مردم جهان از ادامهٔ ظلم و ستم بر شما و دیگر ایرانیان است.

ایقان و ایمان شما به مقام مظہر ظہور الهی در این عصر نورانی، انقطاع شما از امور دنیوی و توجه‌تان به حیات معنوی، تشبیث‌تان به تعالیم این امر عظیم، اراده‌آتنین و بردباری حماسه‌آفرین شما در تحمل شداید در سبیل محبت حضرت بیزان، درایت و استقامت سازنده شما در شرایط مصیبت‌بار کنونی، و اقدامات مجده‌انه شما در راه خدمت به وطن مألف و به عالم انسانی یادآور این بیان احلى از قلم اعلی است که بعد از توصیف شوق و شور و عشق موفور پیروان خود و مراتب از خود گذشتگی‌ها و جان‌بازی‌های آنان در راه تحقق اراده الهی می‌فرمایند ”فوعزتک یا الهی اتی متحیر فیهم و ما ظهر منهم فی سبیل محبتک فطوبی لهم ثم روحًا لهم... کائنک صنعتهم لحبک و اصطفيتهم لجذبک و القیت فیهم روح امرک و اظهرت لهم جمال احادیثک.“ پس ای فارسان میدان وفا و ای سالکان سبیل هدی سرافراز و مفتخر باشید که مصدق این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء هستید که می‌فرمایند ”ای احبابی الهی نظر به اعتساف و بی‌انصافی نادانان ننمایید. ظلم را به عدل مدنیت عمومیه بکوشید.“

برخی از پیام‌های عمومی بیت‌العدل اعظم

(ترجمه از انگلیسی)

وعدهٔ صلح جهانی

اکتبر ۱۹۸۵

خطاب به مردم جهان

صلح بزرگی که طی قرون و اعصار آرزوی قلبی نیک‌اندیشان بوده، صلحی که نسل‌های بی‌شماری از عارفان و شاعران در باره‌اش سخن گفته‌اند، صلحی که کتب مقدسه در ادوار متواتی نویدده‌نده آن بوده‌اند، سرانجام دستیابی به آن برای ملل جهان ممکن گشته است. برای اوّلین بار در تاریخ بشر هر فرد قادر است که تمامی کره زمین را با میلیاردها مردم متنوع‌اش در یک چشم‌انداز واحد مشاهده نماید. صلح عمومی نه تنها امکان‌پذیر بلکه اجتناب‌ناپذیر است. استقرار این صلح، مرحلهٔ بعدی تکامل‌کرده زمین و به قول یکی از متفکرین بزرگ، مرحلهٔ "جهانی شدن نوع بشر" (ترجمه) است.

اینکه آیا تنها پس از وقوع بلایای وحشت‌ناک ناشی از تمسک سرخشنانه نوع بشر به روش‌های دیرینه، صلح تحقق خواهد یافت و یا از طریق یک اقدام ارادی و مشورتی در این زمان به دست خواهد آمد، گرینشی است که در دست تمامی ساکنان کره زمین قرار دارد. در این لحظهٔ بحرانی و حساس که مشکلات دشوار ملت‌ها به یک نگرانی مشترک برای همهٔ جهانیان مبدل گشته، کوتاهی و قصور در متوقف ساختن امواج اختلاف و بی‌نظمی کمال بی‌مسئولیتی خواهد بود.

اماً شواهد امیدبخشی نیز موجود است از جمله: تحکیم فزانینه گام‌هایی به سوی نظمی جهانی که اول بار در اوایل این قرن با تأسیس جامعهٔ ملل برداشته شد، جامعه‌ای که بعداً سازمان ملل متحده با بنیانی وسیع‌تر جایگزین آن گردید؛ کسب استقلال توسط اکثر ملل جهان بعد از جنگ جهانی دوم که نمایان‌گر اکمال فرایند ملت‌سازی است و تعامل این ملل نوحاسته با کشورهای کهن در علایق مشترک؛ گسترش وسیع همکاری‌های متعاقب در زمینه‌های علمی، آموزشی، حقوقی، اقتصادی و فرهنگی در بین ملت‌ها و گروه‌هایی که تا به حال جدا از هم و دشمن یکدیگر بودند؛ فرونی یافتن بی‌سابقه تعداد سازمان‌های انسان‌دوستانه بین‌المللی در دهه‌های اخیر؛ افزایش جنبش‌های زنان و جوانان خواستار پایان جنگ؛ و از دیاد خودجوش شبکه‌های در حال گسترش مردم عادی در جستجوی تفاهم از طریق مراودات شخصی.

پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی حاصله در این قرن فوق‌العاده خجسته دلالت بر جهش عظیمی در تکامل اجتماعی کره زمین دارد و ابزاری را ارائه می‌دهد که می‌تواند راه حلی برای مشکلات عملی نوع بشر فراهم آورد. این پیشرفت‌ها براستی وسایل لازم برای اداره زندگی پیچیده یک دنیا متحده را فراهم می‌سازند. با این حال هنوز موضع بسیاری وجود دارد. شک و تردید، برداشت‌های غلط، تعصبات، بدگمانی‌ها و خودخواهی‌های کوتاه‌نظرانه، بر روابط بین ملل و اقوام سایه افکنده‌اند.

ما امنی امر بهائی بنا بر احساسی عمیق از مسئولیت روحانی و وجودانی، خود را موظف می‌دانیم که در این فرصت مغتمم توجه شما را به بینش‌های نافذی معطوف داریم که حضرت بهاء‌الله مؤسس دیانت بهائی، بیش از یک قرن پیش برای اوّلین بار به فرمانروایان جهان ابلاغ فرمود.

حضرت بهاء‌الله خاطرنشان می‌کنند که طوفان ناالمیدی از هر سوی وzed و اختلافاتی که نوع بشر را به تفرقه و فلاکت می‌کشاند روز به روز در ازدیاد است و نشانه‌های تشنج و هرج و مرج مشاهده می‌شود زیرا نظام کنونی به نحوی اسف‌بار ناقص و نارسا به نظر می‌رسد. تجارب عمومی جامعهٔ بشری این قضاوت آینده‌بینانه را کاملاً تأیید نموده است. نواقص نظم رایج را می‌توان در عدم توانایی کشورهای مستقل عضو سازمان ملل متحده برای تطهیر عالم از کابوس جنگ، در استمرار خطر فرو ریختن نظم اقتصادی بین‌المللی، در شیوع هرج و مرج و تروریسم، و در مصائب شدیدی که این بلایا و دیگر عوارض بی‌شمار برای میلیون‌ها نفر از افراد بشر ایجاد کرده‌اند به وضوح مشاهده نمود. تهاجم و تعارض در حقیقت چنان تار و پود نظام‌های اجتماعی و اقتصادی و دینی موجود را فرا گرفته که بسیاری به این باور تن در داده‌اند که این گونه کردار و رفتار جزء لاینفک طبیعت بشری است و ریشه‌کن کردن آن غیر ممکن می‌باشد.

با تثبیت این باور در اذهان عمومی، تضادی فلچ کننده در امور بشری به وجود آمده است. از یک سو مردم تمام کشورها نه تنها آمادگی بلکه اشتیاق خود را برای استقرار صلح و آشتی و برای پایان یافتن نگرانی‌های جانکاهی که زندگی روزمره آنان را معدّب می‌سازد اعلان می‌کنند. از سوی دیگر بی‌دریغ مُهر قبول بر این نظر نهاده می‌شود که نوع انسان ذاتاً خودپرست، ستیزه‌جو و اصلاح‌ناپذیر است و در نتیجه قادر نیست نظامی اجتماعی بنا نهاد که در عین حال هم پیشرو و صلح‌آمیز باشد و هم پویا و هماهنگ، نظامی که آزادی ابتکار و خلاقیت فردی را ترویج کند ولی بر تعاون و تعاضد مبتنی باشد.

با فوریت یافتن نیاز به صلح، وجود این تضاد بین‌الدین که مانع حصول صلح می‌شود ایجاب می‌کند که پیش‌فرض‌هایی که مبنای نظر عامه در بارهٔ مشکلات تاریخی نوع بشر است مورد ارزیابی مجده قرار گیرد. شواهد موجود نشان می‌دهد که اگر این ارزیابی به نحوی منصفانه صورت پذیرد آشکار خواهد شد که رفتار ستیزه‌جویانه نه تنها نمایان‌گر فطرت واقعی نوع بشر نیست بلکه تصویری کوئنما از حقیقت انسان

است. رضایت ناشی از توجه به این نکته مردم را قادر خواهد ساخت تا قوای اجتماعی سازنده‌ای را به حرکت در آورند که به خاطر همخوانی اش با طبیعت بشری، به جای جنگ و سیز، هماهنگی و همکاری را ترویج خواهد داد.

گزینش چنین مسیری به معنای انکار گذشتۀ بشریت نیست بلکه نشانه درک آن است. آیین بهائی اغتشاش کنونی جهان و وضع مصیبت‌بار حاکم بر امور انسانی را مرحله‌ای طبیعی از یک فرایند ارگانیک مشاهده می‌نماید که مالاً به طور قطع به وحدت نوع انسان در ظل یک نظام اجتماعی واحد منجر خواهد شد، نظمی که حدود و شغورش تمامی کره زمین خواهد بود. نوع بشر به عنوان یک واحد متمایز و ارگانیک از مراحل تکاملی مشابه با مراحل شیرخوارگی و کودکی در زندگی هر فرد گذشته است و اکنون در اوج مرحله ملاطمن نوجوانی قرار گرفته و به مرحله بلوغی که مدت‌ها انتظارش را می‌کشیده نزدیک می‌شود.

اذعان صادقانه به اینکه تعصب و جنگ و استثمار جلوه‌هایی از مراحل قبل از بلوغ نوع بشر در طی یک فرایند گستردهٔ تاریخی بوده‌اند و قبول اینکه نوع انسان امروز شاهد آشوب اجتناب‌پذیری است که نشانهٔ فرارسیدن مرحلهٔ بلوغ جمعی او می‌باشد، دلیلی برای یأس و نامیدی نیست بلکه شرط لازم برای قبول مسئولیت خطیر و مهم ساختن دنیایی صلح‌آمیز است. مطلبی که بررسی‌اش را صمیمانه به شما توصیه می‌نماییم اینست که انجام چنین امر عظیمی امکان‌پذیر است، قوای سازندهٔ لازم موجود است و ساختارهای اجتماعی متعدد کننده را می‌توان بننا نهاد.

هر قدر آیندهٔ نزدیک مشحون از رنج و اغتشاش و هر قدر افق کنونی تیره و تار باشد، جامعهٔ بهائی معتقد است که نوع بشر می‌تواند با اطمینان از نتایج نهایی، با این امتحان و افتتان عظیم مقابله نماید. تحولات تشنّح‌آمیزی که عالم انسانی به سرعت به سوی آن سوق داده می‌شود نه تنها به هیچ وجه نشانهٔ پایان تمدن بشری نیست بلکه سبب خواهد شد که در این یوم موعود مقام و رتبهٔ انسان ظاهر شود، قوا و استعدادات مکنونه‌اش به منصهٔ ظهور رسد، سرنوشت درخشانش به خوبی آشکار گردد و فضایل عالیهٔ فطری‌اش به عرصهٔ شهود در آید.

استعدادها و مواهی که نوع انسان را از سایر موجودات زندهٔ ممتاز می‌کند در لطیفه‌ای مکنون است که روح انسانی نامیده شده و عقل خصیصهٔ اساسی آنست. این مواه، نوع بشر را قادر به بیان‌گذاری تمدن‌ها و ایجاد رفاه مادی نموده است. اما این قبیل دست‌آوردها به تنهایی هرگز سبب ارضای روح انسانی نگشته است، روحی که ماهیت اسرارآمیزش او را به سوی جهان بالا سوق می‌دهد، به سوی عالم غیبی، به سوی حقیقتی مطلق و به سوی ذاتی منبع و لایدرک و به سوی جوهر الجواهری که خدا نامیده می‌شود. ادیانی که از طریق یک سلسهٔ پیامبران روحانی به بشر داده شده‌اند حلقه‌های اولیهٔ ارتباط بین انسان و آن حقیقت مطلق بوده‌اند و قابلیت نوع بشر را برای حصول به ترقیات روحانی تأمّن با پیشرفت‌های اجتماعی شکل بخشیده و تلطیف نموده‌اند.

هیچ اقدام جدی برای اصلاح امور جامعهٔ انسانی و تأسیس صلح جهانی نمی‌تواند دین را نادیده بگیرد. درک و پیروی بشر از دین قسمت اعظم محتوای صفحات تاریخ را تشکیل می‌دهد. یک مورخ بزرگ، دین را به عنوان "قوه‌ای از طبیعت انسان" (ترجمه) توصیف کرده است. البته نمی‌توان منکر شد که سوء استفاده از این قوهٔ سهمی بسزا در بروز بسیاری از اغتشاشات در اجتماع و ظهور جنگ و جدال بین افراد داشته است ولی در عین حال هیچ ناظر منصفی نمی‌تواند نفوذ غالبۀ دین در جنبه‌های حیاتی مدنیت انسانی را انکار نماید. به علاوه لزوم دین برای نظم اجتماع از طریق تأثیر مستقیمی که بر قوانین و اخلاقیات داشته مکرراً به ثبوت رسیده است.

حضرت بهاء اللہ در وصف دین به عنوان یک قوهٔ اجتماعية می‌فرماید: "...اوست سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینانِ مَنْ فی الامکان." و در بارهٔ تیرگی و یا فساد دین چنین می‌فرماید: "اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد نیز عدل و انصاف و آفتاب آمن و اطمینان از نور باز مانند." آثار بهائی در توضیح پیامدهای انحطاط دین چنین متذکر می‌شوند که: "انحراف طبیعت انسانی، تدبی رفتار آدمی و انحطاط مؤسسات بشری پست‌ترین و زننده‌ترین جنبه‌های خود را نشان می‌دهند. خلق و خوی بشری فاسد می‌گردد، اعتماد و اطمینان سلب می‌شود، قیود انصباط سست می‌گردد، ندای وجود خاموش می‌شود، شرم و حیا از میان رخت بر می‌بنند، مفاهیمی چون حسن مسئولیت، همبستگی، تعاضد و وفاداری تحریف می‌گردد و احساس آرامش و سرور و امیدواری به تدریج نابود می‌شود." (ترجمه)

پس اگر بشریت به ورطه‌ای از اختلافات فلجه‌کننده رسیده است، برای یافتن سرچشمۀ سردرگمی و سوءتفاهماتی که بنام دین تداوم یافته باید به خویشتن، به غفلت خود، و به نداهای گمراه‌کننده‌ای که به آنها گوش فرا داده است بنگرد. کسانی که کورکورانه و خودخواهانه بر معتقدات سنتی خود اصرار ورزیده‌اند و تقاضای غلط و ضدّ و نقیض از کلام پیامبران خدا را به مریدان خویش تحمیل نموده‌اند بار مسئولیت سنگینی در ایجاد این اغتشاش به دوش دارند، اغتشاشی که با ایجاد سدهای مصنوعی میان خرد و ایمان، و بین علم و دین تشیدید شده است زیرا بررسی منصفانه‌ای از اصل کلام مؤسسه‌ین ادیان بزرگ و اوضاع اجتماعی محیطی که در آن هر یک از این مظاہر الهی موظّف به اجرای رسالت خویش بودند نشان می‌دهد که هیچ مطلبی در تأیید مشاجرات و تعصباتی که سبب انحراف جوامع دینی و در نتیجه، تدبی جمیع شئون انسانی گردد وجود ندارد.

آموزهٔ "آنچه به خود نمی‌پستدی به دیگران می‌سند" که در تمام ادیان بزرگ به اشکال گوناگون و به طور مکرر آمده است، از دو جهت خاص مؤید این نظر می‌باشد: یکی آنکه جوهر و چکیده مقاهیم اخلاقی و جنبهٔ صلح‌آفرین همهٔ ادیان را، فارغ از زمان و مکانی که در آن ظاهر شده‌اند، نشان می‌دهد و دیگر آنکه بر جنبه‌ای از وحدت دین دلالت می‌کند که فضیلت ذاتی تمام ادیان است، فضیلتی که نوع بشر در چشم انداز غیر منسجم خود از تاریخ، از درک آن قاصر مانده است.

اگر بشریت مریان روحانی عصر طفولیت جمعی نوع بشر را طبق خصوصیت واقعی آنان، در مقام عاملین یک فرایند تمدن‌ساز مشاهده می‌نمود، یقیناً از اثرات تکاملی ظهورات پی در پی آنان بهره‌ای صدق‌چندان می‌گرفت. افسوس که در این مورد قصور نمود.

بازگشت التهابات افراطی مذهبی در بسیاری از نقاط جهان را نمی‌توان جز تلاشی مذبوحانه به شمار آورد. نفس خشونت و اخلاق‌گری، پدیده‌هایی که با این التهابات همراه است، خود نمایان گر ورشکستگی روحانی عقاید وابسته به آنها است. براستی یکی از عجیب‌ترین و غم‌انگیزترین خصوصیات شیوع تعصّب‌گرایی مذهبی کنونی آنست که تا چه حد در تمام موارد نه تنها موجب تضعیف موازین روحانی لازم برای وحدت نوع انسان می‌شود بلکه هم‌چنین باعث بی‌ارزش نمودن موقیت‌های بی‌نظیر اخلاقی همان دینی می‌گردد که مدعی ترویج آن است.

هرچند دین نیروی حیاتی و مهمی در تاریخ بشری بوده و هرچند بازگشت التهابات سیزه‌گر مذهبی شدید است، با این حال مدت‌هast که دین و مؤسسات دینی، از جانبِ عدهٔ روزافزونی از مردم، پدیده‌ای بی‌ربط با مسائل مهم دنیا مدرن انگاشته شده‌اند. به جای تمسک به دین، مردم یا به اراضی شهوات مادی روی آورده‌اند و یا ایدئولوژی‌هایی را دنبال می‌کنند که به دست بشر ساخته شده و برای رهایی اجتماع از بلاهای آشکاری که از آنها رنج می‌برد طرح‌ریزی گردیده‌اند. متأسفانه بسیاری از این ایدئولوژی‌ها به جای آنکه مفهوم وحدت نوع انسان را در بر گیرند و توافق و هماهنگی بیشتری را در میان مردم مختلف ترویج دهند، گرایش‌شان بر آنست که حاکمیت ملی را خدای گون سازند، بقیهٔ نوع بشر را تابع و فرمانبردار یک ملت، یک طبقهٔ قرار دهند، در سرکوب کردن هر نوع مباحثه و تبادل افکار بکوشند، و یا بی‌رحمانه میلیون‌ها مردم گرسنه را رها نمایند تا قربانی عملیات یک سیستم بازار اقتصادی گردد، سیستمی که به وضوح باعث تشید مصائب اکثریت نوع بشر گشته و در عین حال عدهٔ قلیلی را قادر ساخته است که در چنان وفور نعمتی غوطه‌ور شوند که نسل‌های پیشین ما آن را حتی در خواب هم نمی‌دیدند.

چه اسف‌بار است کارنامهٔ مرام‌هایی که عقلایِ دنیابین عصر حاضر آنها را به عنوان جایگزین دین خلق کرده‌اند. قضاویت قطعی تاریخ در بارهٔ ارزش این مرام‌ها را می‌توان در یأس و سرخوردگی گسترش‌انبوه مردمانی مشاهده نمود که تعلیم یافته‌اند تا در محرب آنها به پرستش پردازنند. ثمرات این مکتب‌ها — پس از ده‌ها سالِ عمل قدرت روزافزون و بلامانع از طرف کسانی که برتری قدرت و مقام‌شان در امور بشری را مدیون این عقاید می‌باشند — امراض اقتصادی و اجتماعی کشنده‌ایست که در واپسین سال‌های قرن بیستم هر گوشهٔ جهان را مبتلا ساخته است. ریشهٔ تمامی این مصائب ظاهري، صدماتی معنوی است که در بی‌علاقلگی و بی‌تفاوی مستولی بر توهه‌های مردم همهٔ ملت‌ها و در خاموش شدن شعلهٔ امید در قلوب میلیون‌ها نفر از افراد محروم و رنج‌دیده منعکس است.

وقت آن فرارسیده است که مرؤوحین عقاید خشک مادی‌گرایی — چه از شرق و چه از غرب، چه منسوب به کاپیتالیسم و چه وابسته به سویالیزم — به ادعای رهبری اخلاقی‌ای که از آن خود می‌دانند پاسخ دهند. کجاست آن "دنیای جدیدی" که این ایدئولوژی‌ها و عده داده‌اند؟ کجاست آن صلح بین‌المللی که مدعی پای‌بندی به آرمان‌های آن هستند؟ کجاست آن پیروزی‌های عظیم در عرصه‌های تازهٔ پیشرفت فرهنگی که با بزرگ نمایاندن این نژاد، آن کشور و یا طبقهٔ خاصی از مردم حاصل شده است؟ چرا اکثریت عظیم مردم جهان بیش از پیش در گرسنگی و بدیختی فرو می‌روند در حالی که ثروت‌های نامحدودی که فراعنه و قیاصره یا حتی امپراتوری‌های پرقدرت قرن نوزدهم در خواب هم نمی‌دیدند، اینک در دست دلالان امور بشری انباشته شده است؟

ریشهٔ مغذی این باور غلط را که نوع انسان خودپرست، سیزه‌جو و غیر قابل اصلاح است، می‌توان علی‌الخصوص در تجلیل از علایق مادی که هم منشأ و هم خصیصهٔ مشترک تمام این ایدئولوژی‌هاست یافت. اینجاست که زمینه برای ساختن جهانی جدید و درخور نسل‌های آیندهٔ بشری باید هموار گردد.

از آنجا که تجربه نشان می‌دهد که آرمان‌های مادی در برآوردن نیازهای بشری شکست خورده‌اند، می‌بایستی صادقانه قبول کرد که برای یافتن راه حل مشکلات رنج‌آوری که کره زمین را در بر گرفته کوشش‌های تازه‌ای باید به عمل آید. شرایط تحمل ناپذیری که جامعهٔ بشری را فرا گرفته همه از شکستی مشترک حکایت می‌کند و وضعی به وجود آورده است که به جای کاهش جبهه‌گیری همه‌جانبه، موجب تحریک آن می‌شود. واضح است که کوششی همگانی و فوری برای علاج دردها مورد نیاز است. مسئلهٔ عمدۀ گرایش و طرز فکر است. آیا نوع بشر هم‌چنان به غفلت خود ادامه خواهد داد و به مقاهم کهنه و فرضیات غیر عملی تمسک خواهد جست یا آنکه رهبران جهان، فارغ از ایدئولوژی، قدم همت پیش خواهند نهاد و با عزمی راسخ در جستجویی متحده‌انه برای یافتن راه حلی مناسب با یکدیگر به مشورت خواهند

پرداخت؟

کسانی که به فکر آینده نوع انسانند سزاوار است به این پند توجه کنند: «اگر گرامی‌ترین آمال دیرینه و مشروعات و مؤسّسات جلیله قدیمه و برخی از شیوه اجتماعی و قواعد دینیه از ترویج منافع عمومیه عالم انسانی باز مانده‌اند و اگر از عهده رفع حوایج نوع بشری که پیوسته در حال تحول و تکامل است بر نمی‌آیند، باید به دور انداخته شوند و در خاموش کده آموزه‌های منسوخ و فراموش شده سپرده شوند. چرا در جهانی که تابع قانون لایتغیر تغییر و تحلیل است این اعتقادات و مؤسّسات باید از زوالی که ضرورتاً بر جمیع مؤسّسات انسانی غلبه می‌نماید مستثنی و معاف باشند؟ باید به خاطر داشته باشیم که موازین حقوقی و نظریه‌های سیاسی و اقتصادی صرفاً برای آن به وجود آمده‌اند که منافع عموم بشر محفوظ ماند نه آنکه به خاطر حفظ اصالت یک قانون یا یک عقیده، نوع انسان فربانی شود.» (ترجمه)

* * *

تحریم سلاح‌های اتمی، منع استفاده از گازهای سمی، و غیر قانونی ساختن جنگ‌های میکروبی علل بنیادی جنگ را از بین نخواهد برد. گرچه این قبیل اقدامات عملی به عنوان عناصری از فراایند صلح بهوضوح از اهمیت خاصی برخوردارند اماً به خودی خود سطحی‌تر از آنند که بتوانند اثر عمیق و پایداری داشته باشند. مردم جهان با زیرکی و ابتکار در تلاشی بی‌پایان برای کسب سلطه و برتری، باز آلات جنگی دیگری اختراع خواهند کرد و از غذا، مواد خام، منابع مالی، قدرت صنعتی، ایدئولوژی و تروریسم برای براندازی یکدیگر استفاده خواهند نمود. به علاوه اختلال عظیم کنونی در امور بشری را نمی‌توان از طریق رفع درگیری‌ها و یا اختلاف نظرهای خاص بین ملت‌ها از میان برد. نک حارج‌بُو واقعاً جهانی، باید اتخاذ گردد.

رهبران ملی مطمئناً از جهانی بودن مشکلات باخبرند، واقعیتی که در این‌جهه فزایندهٔ مسائلی که هر روزه با آن رو به رو هستند به چشم می‌خورد. به علاوه مطالعات و راه حل‌های پیشنهادی از جانب بسیاری از گروه‌های علاقه‌مند و روشن‌ضمیر و از طرف دوایر وابسته به سازمان ملل متعدد به قدری زیاد و بی‌شمار است که دیگر هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که از احتیاجات خطیری که باید برآورده شود بی خبر است. اما فلنج اراده گریبان‌گیر شده و همین بی‌ارادگی است که باید با دقت مورد بررسی قرار گیرد و با قاطعیت چاره شود. ریشه این فلنج و بی‌ارادگی، چنان که ذکر نمودیم این اعتقاد عمیق است که نوع انسان ذاتاً سیزه‌خوست و در نتیجه مایل نیست مصالح نظم جهانی را بر منافع خصوصی ملی ترجیح دهد و نمی‌خواهد با شجاعت به استقرار یک حاکمیت متعدد جهانی با تمام مزایای عظیم آن پردازد. آثار این فلنج را هم‌چنین می‌توان در تودهای مردم ناآگاه و تحت انقیاد مشاهده نمود که نمی‌توانند آرزوی خود را برای زیستن در ظل نظمی جدید همراه با آرامش و رفاه و صلح و صفا با تمام مردم دنیا به راحتی بر زبان رانند.

گام‌های محتاطانه‌ای که به خصوص پس از جنگ جهانی دوم در جهت نظم جهانی برداشته شده بارقه‌هایی امیدبخش هستند. تمایل روزافرون گروه‌هایی از ملل به رسمی نمودن روابطی که آنها را قادر به همکاری در امور مورد علاقه مشترک می‌کند بیان گر این نکته است که مالاً تمام ملل خواهند توانست بر این ضعف اراده فایق آیند. اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا (Association of South-East Asian Nations) که

توجه روزافزونی که به بعضی از عمیقترین مشکلات کره زمین معطوف می‌گردد نشانه امیدبخش دیگری است. علی‌رغم نارسایی‌های آشکار سازمان ملل متّحد، بیش از چهل بیانیه و عهده‌نامه که این سازمان به تصویب رسانده، حتّی در مواقعي که دولت‌ها در تعهد خود نسبت به آنها اشتیاقی نشان نداده‌اند، جان تازه‌های به مردم عادی بخشیده است. اعلامیة جهانی حقوق بشر (Universal Declaration of Human Rights) کنوانسیون منع و مجازات کشتار دسته‌جمعی Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide و اقدامات مشابهی مریوط به رفع کلیّه تبعیضات بر مبنای نژاد، جنسیّت، و عقیده مذهبی، رعایت حقوق کودک، حفظ همه افراد انسانی علیه شکنجه، ریشه‌کنی گرسنگی و سوء

تغذیه، استفاده از پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیکی در راه صلح و به سود بشریت، تمامی این قبیل اقدامات، اگر دلیرانه تنفیذ گردد و گسترش یابد، به فارسیدن روزی سرعت خواهد بخشید که کابوس جنگ دیگر نخواهد توانست بر روابط بین‌المللی سایه افکند. نیازی نیست که بر اهمیت مطالبی که در این بیانیه‌ها و میثاق‌ها مورد توجه قرار گرفته تأکید شود اماً برخی از این مطالب به دلیل ارتباط مستقیم‌شان با استقرار صلح جهانی، درخور توضیح بیشتری هستند.

نژادپرستی که یکی از زیان‌بارترین و مزنترین مفاسد و شُرور است سدی عمدۀ در راه استقرار صلح می‌باشد. نژادپرستی چنان‌هست که حرمت شرم‌آوری نسبت به مقام انسان است که به هیچ دلیلی و تحت هیچ شرایطی نمی‌توان آن را توجیه نمود. تعیض نژادی ظهور استعدادهای نهفته و بی‌کران قربانی‌اش را معوق و عاطل می‌سازد، مرتكبیش را به فساد و تباہی می‌کشاند و پیشرفت انسان را مختل می‌کند. فایق آمدن بر این مشکل مستلزم پذیرفتن یگانگی نوع بشر و تنفیذ آن از طریق اقدامات قانونی مناسب در سراسر جهان است.

اختلاف مفرط میان غنی و فقیر که سرچشمۀ مصائب شدیدی است جهان را در حالتی از بی‌ثباتی نگاه می‌دارد و عملاً آن را به ورطه جنگ می‌کشاند. معدودندۀ اجتماعاتی که به نحوی مؤثر به این مسئله پرداخته باشند. حل این مشکل اتخاذ هم‌زمان رویکردهای روحانی، اخلاقی و عملی را ایجاد می‌کند. باید با نگاهی تازه بر این مشکل نگریست، نگاهی که راه‌گشای مشورت عاری از مجادلات اقتصادی و ایدئولوژیکی با متخصصین طیف وسیعی از رشته‌های مختلف باشد و مردم را در اخذ تصمیماتی فوری که مستقیماً بر زندگی آنها اثرگذار است مشارکت دهد. این مسئله تنها به ریشه‌کن کردن فقر شدید و غنای بیش از حد منحصر نمی‌شود بلکه هم‌چنین با آن حقایق روحانیّه‌ای مرتبط است که درک آنها می‌تواند طرز فکر و گرایش بین‌المللی جدیدی را به وجود آورد. پروردن چنین طرز فکر و گرایشی خود قسمت عمدۀ‌ای از راه حل است.

ملی‌گرایی افراطی که با وطن‌پرستی معقول و مشروع کاملاً متفاوت است باید جای خود را به یک وفاداری وسیع‌تر یعنی محبت به تمامی نوع انسان بدهد. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید: "عالم یک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن." مفهوم جهان‌وطنی یا شهروندی جهانی نتیجهٔ مستقیم کاهش یافتن کره ارض به یک سرزمین واحد از طریق پیشرفت‌های علمی و باستگی غیر قابل انکار ملت‌ها به یکدیگر است. محبت ورزیدن نسبت به تمام مردم دنیا با عشق به میهن مغایرت ندارد. در یک اجتماع جهانی، منافع جزء از طریق ترویج منافع کل بهتر تأمین می‌گردد. فعالیت‌های جاری بین‌المللی در زمینه‌های مختلف خویش اختلافات تسلیل‌زیکی خود را با روح بزرگواری و حلم و مدارای متقابل به کنار افکنند تا بتوانند برای پیشبرد حسن تفاهم و ایجاد صلح در بین اینها بشر با یکدیگر همکاری نمایند. باید به مراتب افزایش یابد.

اختلافات دینی در سراسر تاریخ باعث حدوث جنگ‌ها و نزاع‌های بی‌شمار گردیده، آفت عمدۀ‌ای برای پیشرفت بوده، و روز به روز در نظر همه مردم چه دین دار و چه بی‌دین، مبغوض‌تر و منفورتر می‌گردد. پیروان تمام ادیان باید مایل به بررسی مسائل اساسی ناشی از این منازعات باشند و جواب‌های روشی بیابند که چگونه می‌توان اختلافات بین پیروان ادیان، اعمّ از تئوری و عملی را برطرف ساخت؟ چالش پیش روی رهبران مذهبی جهان آنست که با قلبی سرشار از رافت و شفقت و با اشتیاقی برای یافتن حقیقت، به وضع اسف‌بار بشر تفکر نمایند و از خود پرسند که آیا نمی‌توانند خاصه‌انه در برابر خالق توانای خویش اختلافات تسلیل‌زیکی خود را با روح بزرگواری و حلم و مدارای متقابل به کنار افکنند تا بتوانند برای پیشبرد حسن تفاهم و ایجاد صلح در بین اینها بشر با یکدیگر همکاری نمایند.

آزادی زنان و حصول تساوی کامل میان زن و مرد، هرچند اهمیت آن کمتر اذعان شده، یکی از مهم‌ترین لوازم استقرار صلح است. انکار این تساوی، ظلم و ستم به نیمی از جمعیت جهان است و گرایش‌ها و عادات زیان‌بخشی را در مردان به وجود می‌آورد که از محیط خانواده به محل کار و به حیات سیاسی و مالاً به روابط بین‌المللی منتقل می‌گردد. هیچ دلیل اخلاقی، عملی و یا بیولوژیکی وجود ندارد که بتوان بر اساس آن این عدم تساوی را توجیه نمود. تنها زمانی که زنان در جمیع مساعی بشری سهمی کامل و مساوی داشته باشند جو اخلاقی و روانی مساعدی برای پدید آمدن صلح بین‌المللی به وجود خواهد آمد.

امر تعلیم و تربیت عمومی که هم‌اکنون بسیاری از مردم متعهد از تمام ادیان و ملل عالم را بر خدمت خویش گماشته، سزاوار حدّ اکثر حمایت دول جهان است. جهل و نادانی بدون تردید علت اصلی تدبی و سقوط ملت‌ها و تداوم تحصیبات است. هیچ کشوری به موقفیت دست خواهد یافت مگر آنکه تمام شهروندانش از آموزش و پرورش برخوردار باشند. فقدان منابع مالی، توانایی بسیاری از کشورها را در این‌ایام این امر ضروری محدود می‌نماید و رعایت اولویت‌های خاصی را ایجاد می‌کند. شایسته است که دوایر تصمیم‌گیرنده مربوطه، اولویت اول را به آموزش و پرورش زنان و دختران اختصاص دهند زیرا از طریق مادران تحصیل کرده و تعلیم یافته است که ثمرات علم و دانش می‌تواند به سریع‌ترین و مؤثرترین وجه در سراسر اجتماع انتشار یابد. احتیاجات عصر حاضر ایجاد می‌کند که تدریس مفهوم شهروندی جهانی نیز به عنوان بخشی از آموزش معمولی هر کودک در نظر گرفته شود.

مسئلهٔ فقدان اساسی مراوده و ارتباط بین ملت‌ها مساعی بشر را برای حصول صلح جهانی به شدت تضعیف می‌کند. اتخاذ یک زبان کمکی بین‌المللی تا حدّ زیادی سبب حل این مشکل خواهد شد و درخور توجه فوری است.

در تمام موارد مذکور دو نکته نیاز به تأکید دارد. یکی اینکه منسخ کردن جنگ صرفاً عبارت از امضای قراردادها و قطعنامه‌ها نیست بلکه کار پیچیده‌ای است که مستلزم تعهدی عمیق‌تر نسبت به حل مسائلی است که معمولاً مرتبط با استقرار صلح به شمار نمی‌آیند. این تصور که امنیت جمعی صرفاً بر مبنای پیمان‌های سیاسی حاصل خواهد شد، خیالی پوچ و واهی است. نکته دیگر آنکه، چالش اولیه در پرداختن به مسائل مربوط به صلح آنست که صلح نه صرفاً به عنوان یک موضوع عملی بلکه یک اصل بنیادین انگاشته شود زیرا صلح اساساً از حالتی درونی مبتنی بر گرایشی روحانی و اخلاقی منبعث می‌شود و عمدتاً با برانگیختن این گرایش است که امکان یافتن راه حل‌های پایدار میسر می‌گردد.

اصولی روحانی، یا به قولی، ارزش‌هایی انسانی وجود دارد که به وسیله آن می‌توان راه حلی برای هر مشکل اجتماعی پیدا کرد. هر گروه خیراندیشی به طور کلی می‌تواند برای حل مشکلات خود راهی عملی طرح نماید ولی خیراندیشی و دانش عملی معمولاً کافی نیست. ارزش اساسی اصول روحانی در آنست که نه تنها چشم‌اندازی ارائه می‌دهد که با آنچه در طبیعت انسان مستور است توازن و هماهنگی دارد بلکه طرز فکر، تحرک، اراده و آرمانی را نیز بر می‌انگیزد که موجب تسهیل یافتن و به کار بستن اقدامات عملی می‌گردد. رهبران دول و تمام صاحبان قدرت در صورتی موقفیت بیشتری برای حل مشکلات خواهند داشت که ابتدا اصول مربوطه را شناسایی کنند و سپس در پرتو آنها به اقدام پردازند.

نخستین سؤالی که جواب آن را باید یافت این است که چگونه می‌توان جهان کنونی با الگوی ثبیت شده مخاصماتش را به جهانی دیگر تبدیل نمود که در آن همکاری و هماهنگی حکم فرما باشد.

نظم جهانی فقط می‌تواند بر پایه یک آگاهی تزلزلناپذیر از یگانگی نوع بشر — حقیقتی روحانی و مورد تأیید همه علوم انسانی — بنیان شود. علوم مردم‌شناسی، فیزیولوژی و روان‌شناسی همگی فقط یک نوع انسان را می‌شناسند اگرچه این انسان در جنبه‌های ثانوی حیاتش بی‌نهایت متنوع است. قبول این حقیقت مستلزم ترک تعصّب است — همه نوع تعصّبات — نژادی، طبقاتی، رنگی، مذهبی، ملی، جنسیتی، میزان تمدن مادی و هر چیز دیگری که موجب شود مردم خود را از دیگران برتر بدانند.

قبول یگانگی نوع انسان اولین شرط اساسی برای تجدید سازمان و اداره جهان به صورت یک کشور و وطن همه نوع انسان است. پذیرش همگانی این اصل روحانی برای موقفیت هر کوششی در راه تأسیس صلح جهانی ضروری است. بنا بر این اصل یگانگی نوع بشر را باید به طور عمومی اعلام نمود، در مدارس تعلیم داد، و مستمرةً آن را در تمام کشورها به عنوان تمهدی برای تغییری اساسی در ساختار اجتماع تأکید کرد، تغییری که از ملزمات این یگانگی است.

از نظر آینین بهائی "اصل وحدت عالم انسانی خواهان تجدید ساختار و خلع سلاح تمام جهان متمن است نه چیزی کمتر از آن، جهانی زنده و پویا که در جمیع جنبه‌های اصلی حیاتش — دستگاه سیاسی‌اش، آمال روحانیش، تجارت و اقتصادش، و خط و زبانش — متحده باشد و در عین حال نوع بی‌کران خصایص ملی اجزای هم‌پیمانش را حفظ کند." (ترجمه)

حضرت شوقی افندی، ولی امر بهائی، مقتضیات این اصل محوری را در سال ۱۹۳۱ میلادی در توقيعی به زبان انگلیسی چنین توضیح فرمود: "[هدف این احکام] به هیچ وجه تخریب بنیان کنونی جامعه نیست بلکه توسعه اساس و تجدید مؤسسات آن به نحوی موافق با مقتضیات و حوایج این جهان دائم التغیر است. نه با هیچ تعهد مشروعی در تضاد است و نه هیچ یک از وابستگی‌های اساسی را تضعیف می‌کند. قصدش نه آن است که شعله وطن‌دوستی موجه و عاقلانه را در دل مردمان خاموش کند و نه آنکه نظام حاکمیت ملی را منسوخ نماید، نظامی که بنفسه برای دفع مفاسد حاصله از تمرکز مفرط امور به غایت ضروری است. مقصودش این نیست که نسبت به تنوع نژادی، اقلیمی، تاریخی، زبان و سنت، افکار، و عادات، که وجه التمايز مردم و ملت‌های دنیا است بی‌اعتنای نموده و یا سعی در سرکوبی آنها کند. ندایش دعوت به یک وفاداری وسیع‌تر و آمالی عظیم‌تر از آن است که تا به حال تحرک بخش نوع بشر بوده است. تأکیدش بر آن است که امیال و منافع ملی تابع نیازهای ضروری یک جهان متحده قرار گیرد. از یک طرف تمرکز مفرط امور را مردود می‌شمارد و از طرف دیگر هر کوششی را برای ایجاد یکنواختی رد می‌نماید. شعارش وحدت در کثرت است." (ترجمه)

حصول این مقاصد نیازمند آنست که فرایند تغییر گرایش‌های سیاسی ملی چندین مرحله را طی کند، گرایش‌هایی که در حال حاضر در غیاب قوانینی واضح و معین و یا اصولی قابل تنفیذ و مورد قبول عام برای تنظیم روابط بین ملل، در آستانه هرج و مرج است. جامعه ملل، سازمان ملل متحده، نهادها و موافقت‌نامه‌های بسیاری که این دو به وجود آورده‌اند البته در تخفیف بعضی از اثرات منفی اختلافات بین‌المللی مفید بوده‌اند اما نتوانسته‌اند از بروز جنگ جلوگیری نمایند. از پایان جنگ جهانی دوم تا واقع جنگ‌های بسیاری رخ داده است و هنوز هم این روند ادامه دارد.

جهانهای عمدۀ این مشکل در قرن نوزدهم زمانی که حضرت بهاء‌الله برای اولین بار توصیه‌های خویش را برای استقرار صلح جهانی اعلام

فرمود ظاهر شده بود. اصل امنیت جمعی از طرف آن حضرت در مکتباتی خطاب به فرمانروایان جهان مطرح گردید. حضرت شوئی افندی در نامه‌ای به زبان انگلیسی منظور حضرت بهاءالله را چنین بیان می‌فرماید: "این بیانات متین جز اشاره به محدود کردن اجتنابناپذیر قدرت مطلق حاکمیت ملی — به منزله مقدمه‌ای ضروری برای تشکیل یک جامعه مشترک‌المنافع از تمام ملل جهان در آینه — چه مفهوم دیگری می‌تواند داشته باشد؟ نوعی آبرحکومت جهانی باید بالضروره تدریجاً ایجاد شود که تمام ملل عالم به طب خاطر به نفع آن حکومت از حق اعلان جنگ، از برخی اختیارات در مورد وضع مالیات و از کلیه حقوق مربوط به اندوختن تسليحات جز برای حفظ نظام داخلی در قلمرو خود، خواهد گذاشت. چنین حکومتی باید شامل یک قوه مجریه بین‌المللی مقتدر باشد که بتواند حاکمیت نهایی و بلامنازع خویش را نسبت به هر عضو متمرد کشورهای مشترک‌المنافع إعمال نماید؛ یک پارلمان جهانی که اعضاش به وسیله مردم در هر کشور انتخاب شده و انتخاب‌شان مورد تأیید دولت‌های متبوعه آنان قرار گرفته باشد؛ یک محکمه کبری که رأیش حتی در مواردی که کشورهای مربوطه داوطلبانه با ارجاع موضوع خود به آن محکمه موافقت ننموده‌اند قاطع و مطاع باشد. یک جامعه جهانی که در آن تمام موانع اقتصادی برای همیشه برطرف شده و وابستگی متقابل سرمایه و کارگر به طور قطع پذیرفته شده باشد؛ جامعه‌ای که در آن هیاهوی تعصّب و جلال دینی برای ابد ساکت گشته و شعله خصومت نژادی نهایتاً خاموش شده باشد؛ جامعه‌ای که در آن مجموعه واحدی از قوانین بین‌المللی که نتیجه قضاوت دقیق نمایندگان فدرال جهانی است تدوین شده و ضمن اجرایش مداخله فوری و قهری قوای مرکب از نیروهای کشورهای همیمان باشد؛ و بالاخره، یک جامعه جهانی که در آن آگاهی مستمر از مفهوم شهروندی جهانی جایگزین ملی‌گرایی افراطی و ستیزه‌جو شده باشد. این است طرحی اجمالی از نظمی که حضرت بهاءالله پیش‌بینی فرموده‌اند، نظمی که در آینه به منزله اعلیٰ ثمرة عصری شاخته خواهد شد که تدریجاً رو به بلوغ می‌رود." (ترجمه)

اجrai این اقدامات پردازنه را حضرت بهاءالله چنین پیش‌بینی فرمود: "لابد بر این است مجمع بزرگی در ارض بريا شود و ملوک و سلاطین در آن مجمع مفاوضه در صلح اکبر نمایند."

شجاعت، عزم راسخ، خلوص نیت، محبت بی‌شائبه یک ملت نسبت به ملت دیگر — همه صفات معنوی و اخلاقی لازم برداشتن این قدم بزرگ تاریخی به سوی صلح جهانی — بر اعمال اراده استوارند. و برای برانگیختن این اراده، لازم است که توجهی جدی به حقیقت انسان یعنی به تفکر او معطوف گردد. علاوه بر درک اهمیت این حقیقت پرقدرت، باید به این ضرورت اجتماعی نیز پی برد که ارزش بی‌نظیر نیروی تفکر باید از طریق مشورت صادقانه و صمیمانه و خالی از تعصّب و با عمل بر طبق نتایج مشورت به عرصه شهود در آید. حضرت بهاءالله توجه بشر را مؤکداً به محسنات مشورت و ضرورت آن در تنظیم امور انسانی جلب نموده می‌فرماید: "مشورت بر آگاهی بیفزاید و ظن و گمان را به یقین تبدیل نماید. اوست سراج نورانی در عالم ظلمانی، راه نماید و هدایت کند. از برای هر امری مقام کمال و بلوغ بوده و خواهد بود و بلوغ و ظهور خرد به مشورت ظاهر." نفس کوشش برای حصول صلح از طریق اقدامی مشورتی که آن حضرت توصیه فرموده می‌تواند چنان جو مساعد و مناسبی را در میان مردم جهان به وجود آورد که هیچ نیرویی نخواهد توانست مانع نتیجه موققیت‌آمیز نهایی آن گردد.

حضرت عبدالبهاء، فرزند حضرت بهاءالله و مبنی منصوص تعالیم آن حضرت، در باره دستورالعمل این مجمع جهانی چنین می‌فرماید: "مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و به جمیع وسائل و وسایط تشبّث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویه و میثاق و شروط محکمه ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده به اتفاق عموم هیئت بشریه مؤکد فرمایند. این امر اتم اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کل سکان ارض مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشد و در این معاهده عمومیه تعیین و تحديد حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیع روش و حرکت هر حکومتی هر حکومتی به حدی معلوم مخصوص شود چه اگر تدارکات و ضوابط مابین هیئت حکومتیه بشریه مقرر و معین گردد. و كذلك قوه حریمه هر حکومتی به حدی معلوم مخصوص شود چه اگر دولتی از محاربه و قوای عسکریه دولتی از دیاد یابد سبب توهّم دول سایر گردد. باری اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهنده اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کل دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریه به کمال قوت بر تدبیر آن حکومت برخیزد. اگر جسم مريض عالم به این داروی اعظم موفق گردد البته اعتدال کلی کسب نموده به شفای باقی دائمي فایز گردد."

انعقاد این مجمع عظیم خیلی به تأخیر افتاده است.

با قلوبی مشთاق، از رهبران تمام کشورها تمناً می‌نماییم که این فرصت مناسب را مفتخم شمارند و برای تشکیل این مجمع جهانی گام‌های برگشت‌ناپذیری بردارند. تمام نیروهای تاریخ، نوع بشر را به سوی این اقدام که نشانه ابدی طلوع صبح بلوغ عالم انسانی خواهد بود سوق می‌دهد، بلوغی که بشریت قرن‌ها در انتظار آن بسر برده است.

آیا سازمان ملل متّحد، با پشتیبانی کامل تمام اعضاش، برای تحقیق مقاصد عالیه این والاترین مجمع قیام نخواهد کرد؟ سزاوار است که زنان و مردان، جوانان و کودکان در همه جا فواید جاودانه‌ای را که این اقدام ضروری برای تمام مردمان در بر خواهد

داشت دریابند و بانگ موافقت مشتاقانه خویش را به گوش جهانیان رسانند. امید وطید ما آئست که نسل حاضر آن نسلی باشد که این مرحله شکوهمند در فرایند تکامل حیات اجتماعی بر روی کره زمین را آغاز می نماید.

* * *

سرچشمۀ خوشبینی ما بینشی است که از پایان دادن به جنگ و ایجاد سازمان‌های همکاری بین‌المللی فراتر می‌رود. حضرت بهاءالله تأکید می‌فرمایند که صلح پایدار در بین ملت‌ها هرچند مرحله‌ای مهم و ضروری است اما هدف غایبی تکامل اجتماعی نوع انسان نیست. ورای متارکه اجرای اولیۀ جنگ از ترس فاجعه جنگ اتمی، ورای امضای پیمان صلح سیاسی از روی اکراه در بین کشورهای رقیب و مظنون به یکدیگر، ورای ترتیبات عملی برای امنیت و هم‌زیستی، و ورای حقیقت آزمون‌های بسیاری در زمینه همکاری که در اثر این اقدامات میسر خواهد شد، متعالی‌ترین هدف غایی، اتحاد اهل عالم در یک خانواده جهانی است.

عدم اتحاد خطیر است که مردم جهان دیگر تاب تحملش را ندارند، عواقبیش آن چنان وخیم است که در تصوّر نگنجد و چنان واضح است که احتیاج به اثبات ندارد. حضرت بهاءالله بیش از یک قرن پیش چنین مرفوم: «مقصود اصلاح عالم و راحت ام بوده این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق». حضرت شوقی افندی با بیان اینکه «حنین انسان بلند است و منتها آمالش آنست که به شطر اتحاد هدایت گردد و رنج و مشقت دیرینه‌اش پایان پذیرد»، فرموده‌اند: «التحاد نوع بشر ما به الامتیاز مرحله‌ای است که حال اجتماع انسانی به آن نزدیک می‌شود. وحدت خانواده، قبیله، دولت‌شهر و ملت، یکی پس از دیگری با کوشش فراوان کاملاً تحقق یافته است. حال اتحاد جهانی هدفی است که بشر پریشان تلاش‌کنن به سویش روان است. دوران ملت‌سازی به پایان رسیده است. هرج و مرج منبعث از حاکمیت ملی به اوج خود نزدیک می‌شود. جهانی که در حال رسیدن به مرحله بلوغ است باید این بُت را بشکند، وحدت و جامعیت روابط نوع انسان را پذیرد و نهایتاً تشکیلاتی برپا نماید که بتواند این اصل اساسی حیاتش را به بهترین وجه متوجه سازد.» (ترجمه)

این نظر مورد تأیید تمام نیروهای تحول‌آفرین معاصر است و شواهد آن را در بسیاری از عالیم امیدبخش صلح جهانی و در نهضت‌ها و تحولات جاری بین‌المللی که قبل‌ا ذکر شد می‌توان یافت. مردان و زنان بی‌شمار، از هر فرهنگ و نژاد و ملت دنیا، که در دوازده کشور گوناگون سازمان ملل متحبد به خدمت مشغول‌اند نموداری از یک «کادر خدمات مدنی» سراسری کرده زمین هستند که موقوفیت‌های قابل توجه‌شان نمایان‌گر میزان همکاری و تعاوی است که می‌توان حقیقت در شرایطی دلسرد‌کننده به آن نائل شد. اشتیاق شدید به وحدت و یگانگی همانند بهاری روحانی، خود را به صورت کنگره‌های بین‌المللی بی‌شمار شامل مردمانی از طیف وسیعی از رشته‌های مختلف، جلوه‌گر می‌سازد. همین اشتیاق محرك تقاضاهای بی‌شمار برای پروژه‌های بین‌المللی مربوط به کودکان و جوانان می‌باشد و در حقیقت همین اشتیاق مصدر واقعی نهضتی شگفت‌انگیز در جهت هم‌گرایی دینی است که به نظر می‌رسد از طریق آن پیروان ادیان و مذاهب همیشه‌دشمن، حال به نحو مقاومت‌ناپذیری به سوی هم کشیده می‌شوند. در کنار گرایش‌های متضاد جنگجویی و خودبزرگ‌نمایی که مستمر با وحدت در نبردند، حرکت در جهت اتحاد بین‌المللی یکی از ویژگی‌های غالب و فرآگیر حیات بر روی کره زمین در سال‌های پایانی قرن بیست می‌باشد.

تجربه جامعه بهائی را می‌توان به مترله نمونه‌ای از این اتحاد در حال گسترش مشاهده نمود. جامعه بهائی جامعه‌ای مشکل از سه تا چهار میلیون نفر مردمانی از کشورهای مختلف، از فرهنگ‌ها، طبقات و مذاهب متفاوت است که با طیف وسیعی از اقدامات، به برآوردن نیازهای روحانی، اجتماعی و اقتصادی سکنه سرزمین‌های متعددی خدمت می‌کنند. جامعه بهائی در مقام یک ارگانیسم اجتماعی واحد، نمایان‌گر تنوع خانواده نوع انسان است که امورش را به وسیله سیستمی مبتنی بر اصول پذیرفته شده مشورتی اداره می‌نماید و تمام فیضان‌های عظیم هدایت الهی در طول تاریخ بشری را به طور مساوی گرامی می‌دارد. وجود جامعه بهائی دلیل قانع‌کننده دیگری است بر عملی بودن بینش مؤسس آن از جهانی متحبد، و شاهد دیگری است بر اینکه نوع انسان قادر است به مثاله یک جامعه جهانی واحد زندگی کند و می‌تواند از عهده رویارویی با هر چالشی که با فرارسیدن دوران بلوغش همراه است برآید. اگر تجربه جامعه بهائی بتواند به نحوی از انحا در تقویت امید به ایجاد وحدت نوع بشر کمک کند، ما با کمال سرور آن را به عنوان یک الگو برای مطالعه و بررسی تقدیم می‌کنیم.

چون به اهمیت عظیم وظیفه‌ای که اکنون پیش روی تمامی جهان قرار دارد می‌اندیشیم، با کمال خصوص سر تعظیم به پیش‌گاه خالق متعال فرود می‌آوریم، خالقی که با محبت بی‌متهاش جمیع بشر را از یک سلاله خلق فرمود، جوهر شمین حقیقت انسانی را در او به ودیعه نهاد، به شرف هوش و دانایی و کرامت و جاودانگی مفتخر فرمود، و «انسان را از بین امم و خلائق برای معرفت و محبت خود که علت غایی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود.»

ایمان راسخ ما بر آئست که انسان «برای اصلاح عالم خلق شده» و «شونات درنده‌های ارض لایق انسان نبوده و نیست» و کمالات و فضایلی که شایسته مقام شامخ انسان است امانت‌داری، بردباری، رحمت، شفقت و مهربانی به تمام نوع بشر است. بر این باور تأکید می‌کنیم که باید در این یوم موعود مقام و رتبه انسان ظاهر شود، قوا و استعدادات مکونه‌اش به منصة ظهور رسد، سرنوشت درخشنانش به خوبی آشکار گردد و فضایل عالیه فطری‌اش به عرصه شهود در آید. اینست انجیزه و منشأ ایمان راسخ ما بر اینکه صلح و یگانگی مقدسیست

ممکن الحصول که نوع انسان تلاش کنان به سوی آن پیش می‌رود.

هم‌زمان با تحریر این سطور، ندای مشتاقانه بهائیان را می‌توان شنید که با وجود مظالمی که هنوز در زادگاه آئین خویش منحتمل می‌شوند با امید تزلزلناپذیر خویش بر این باور شهادت می‌دهند که بر اثر قوای تقلیب‌کننده ظهور حضرت بهاالله که مؤید به تأییدات الهی است، وقت تحقق قریب الوقوع رؤیای دیرینه بشر برای صلح و آرامش اکنون فرارسیده است. لذا آنچه با شما در میان می‌گذاریم تنها رؤیایی در قالب الفاظ نیست: ما قدرت آعمال منبعث از ایمان و فداکاری را فرا می‌خوانیم؛ ما تمدنی مشتاقانه هم‌کیشان خویش در سراسر جهان برای حصول صلح و اتحاد را بیان می‌داریم؛ ما به همه مظلومانی می‌پیوندیم که قربانی تعدی و تجاوزند، به همه کسانی که در آرزوی پایان یافتن دشمنی و نزاعند، به تمامی نفوosi که تعلق‌شان به اصول صلح و نظم جهانی سبب ترویج مقاصد عالیه‌ای می‌شود که خالق مهریان، نوع انسان را برای آن خلق فرموده است.

به منظور ابراز اطمینان عمیق خود از استقرار صلح، این وعده محکم و مؤکد حضرت بهاالله را حسن ختم این نوشتار قرار می‌دهیم که می‌فرماید: "این منازعات بی‌ثمر و جنگ‌های مهلک از میان برخیزد و صلح اکبر تحقق یابد." (ترجمه)

[امضا: بیت‌العدل اعظم]

دین و ترویج صلح و همزیستی

۲۰۰۲ آوریل

خطاب به رهبران ادیان جهان

میراث پایدار قرن بیست آن است که مردم جهان را بر آن داشت تا به تدریج خود را اعضای یک نژاد واحد شمرند و کره زمین را وطن مشترک تمام انسان‌ها دانند. علی‌رغم اختلافات و خشونت‌های مداومی که افق عالم را تیره می‌سازد تعصباتی که زمانی از جمله خصوصیات ذاتی بشر محسوب می‌شد اکنون در همه جا رو به زوال است و به همراه آن، موانعی که قرن‌ها نوع انسان را به هویت‌های ناسازگار فرهنگی، قومی و ملی منقسم کرده بود، فرو می‌ریزد. وقوع تحولی چنین بنیادین در مدتی چنین کوتاه که در بستر تاریخ می‌توان آن را در حقیقت یک‌شبه دانست، خود نشانه‌ای از وسعت امکانات آینده است.

جای بسی تأسف است که دین سازمان‌یافته که دلیل اصلی وجودش ترویج صلح و برادری است اغلب به صورت یکی از بزرگ‌ترین موانع در این مسیر عمل می‌کند. یک نمونه به خصوص در دنیاک این طرز عمل آن است که دین سازمان‌یافته از دیرزمان بر تعصب و قشریت مذهبی مهر تأیید زده است. این جمع در مقام شورای مدیریت یکی از ادیان جهان خود را موظف به ارائه این توصیه می‌داند که هر چه زودتر چالشی که این حمایت از تعصب و قشریت برای رهبری مذهبی ایجاد می‌کند مجدانه مورد رسیدگی قرار گیرد. هم مسئله اشاعه تعصب مذهبی و هم اوضاع حاصله از آن ایجاب می‌کند که با صراحت سخن بگوییم. اطمینان داریم که انگیزه خدمت مشترک به خداوند متعال سبب خواهد شد که گفته‌های ما با همان روح خیرخواهی‌ای که عرضه گردیده پذیرفته شود.

با بررسی پیشرفت‌های حاصله در زمینه‌های دیگر، اهمیت و فوریت رسیدگی به این موضوع روشن‌تر می‌گردد. زنان در گذشته جز در مواردی استثنایی انسان‌هایی فروختست انگاشته می‌شوند، عقاید عمومی در باره طبیعت آنان مشحون از خرافات بود، از امکان ابراز استعدادهای نهفته روح انسانی محروم بودند و نقش‌شان به برآوردن حوایج مردان تنزل داده می‌شد. بدیهی است که هنوز هم در بسیاری از جوامع این وضع اسف‌بار هم‌چنان حکم‌فرمات و حتی با تعصب از آن دفاع می‌شود. اماً امروز در سطح گفتمان جهانی مفهوم تساوی زن و مرد عملاً اهمیت و اعتبار یک اصل مورد پذیرش همگان را به دست آورده و در اکثر مجامع علمی و رسانه‌های گروهی نیز از نفوذ مشابهی برخوردار است. این تحول فکری آنچنان بنیادین است که مدافعنی برتری مرد باید حامیان طرز فکر خود را در خارج از دایره صاحبان عقل سلیم جستجو کنند.

لشکر درمانده مکتب ملی‌گرایی نیز با همین سرنوشت رو به رو است. با هر بحرانی که در امور جهانی رخ می‌دهد شهر وندان آسان‌تر می‌توانند تفاوت بین عشق وطن که بر غنای حیات انسانی می‌افزاید و سر سپردن به لفاظی‌های آتشین و تحریک‌آمیز را که هدفش برانگیختن حس تفرق و ترس از دیگران است تشخیص دهند. عکس العمل عمومی نسبت به شرکت در مراسم ملی‌گرایانه، حتی وقتی مصلحت چنین ایجاب نماید، همان‌قدر که در گذشته با احساس ایمان و شور و هیجان همراه بود حال با نوعی احساس عدم راحت توازن است. با بازسازی مستمری که در نظم بین‌المللی صورت می‌گیرد ملی‌گرایی روز به روز کم‌رنگتر و ضعیفتر می‌شود. هر چقدر تشکیلات کنونی سازمان ملل متعدد ناقص باشد و هر چقدر توانائیش برای مداخله نظامی مشترک در برابر تعدی و خشونت محدود باشد، بر هیچ کس مشتبه نیست که دوران تمسک به حاکمیت مطلق ملی رو به زوال است.

فرایندهای تاریخی بطلان ادعاهای بی‌اساس تعصبات نژادی و قومی را نیز به وضوح نشان داده است. نژادپرستی به خاطر پیوندش با فجایع قرن بیست آنچنان منفور گشته که حال نوعی بیماری معنوی شمرده می‌شود. اگرچه هنوز در بسیاری از نقاط جهان نژادپرستی به صورت یک گرایش اجتماعی و آفتی در زندگی بخش عمده‌ای از نوع بشر باقی آنچنان مورد نکوهش خاص و عام واقع شده که دیگر هیچ گروهی نمی‌تواند انتساب نژادپرستی را با آرامش خیال پذیرد.

این بدان معنا نیست که گذشته‌ای تاریک به کلی محو گردیده و دنیای جدیدی از نور ناگهان پا به عرصه وجود نهاده. بسیاری از مردم جهان هنوز با پیامدهای تعصبات عمیق قومی، جنسی، ملی و طبقاتی دست به گربیان‌اند. شواهد موجود همگی حاکی از آنست که این بی‌عدالتی‌ها تا دیرزمان ادامه خواهد یافت زیرا مؤسسه‌سات و موازینی که نوع بشر آنها را طرح‌ریزی می‌کند خیلی به کندی توان آن را می‌یابند که نظمی نوین در روابط انسان‌ها بنیان نهند و درست‌نمودن دیدگان را التیام بخشنده. ولی نکته مهم آن است که نوع انسان مرحله‌ای را پشت سر گذاشته است که عملاً بازگشت به آن امکان‌پذیر نیست: اصول اساسی مشخص گردیده، به صورتی واضح بیان شده، به طور وسیع اعلان گردیده، و به نحوی روزافرون در مؤسسه‌ای مبتلور می‌شود که قادرند آنها را در رفتار عمومی تنفیذ نمایند. شکی نیست که این تلاش هر چقدر طولانی و در دنیاک باشد نتیجه‌اش تقلیب و تحول کامل روابط بین مردمان جهان خواهد بود.

در آغاز قرن بیستم چنین به نظر می‌رسید که تعصّب از همهّ تعصّبات، مغلوب نیروهای تغییر و تحول خواهد شد، تعصّب مذهبی است. در جهان غرب، پیشرفت‌های علمی بعضی از سنتون‌های اصلی انحصارگرایی مذهبی را در هم کوییده بود. با توجه به تحولی که در درک نوع انسان از نفس خویش در حال بروز بود، جنبش بین ادیانی (Interfaith movement) نویدبخش‌ترین پیشرفت جدید دینی به نظر می‌رسید. در سال ۱۸۹۳ میلادی نمایشگاه جهانی کلمبیا با تأسیس بنیان مشهور "پارلمان ادیان" حتی گردانندگان بلندپرواز خود را به شکفتی انداخت زیرا این مجمع جلوه‌گاه بینشی از توافق معنوی و اخلاقی بود که افکار عمومی را در تمام قارّات مسخر نمود و توانست حتی عجایب علمی، صنعتی و تجاری را که در آن نمایشگاه مورد تجلیل و تحسین همگان واقع شده بود تحت الشاعع قرار دهد.

به طور خلاصه چنین می‌نمود که دیوارهای کهن فرو ریخته است. این گرددۀ آیی از دیدِ اندیشمتندان متقدّدِ دینی، بی‌نظیر و "در تاریخ عالم بی‌سابقه" بود. به گفتهٔ بنیان‌گذار اصلی و نامدار آن، این پارلمان "جهان را از تعصّب و تحجر رهایی بخشیده" بود. با اطمینان چنین پیش‌بینی می‌شد که یک رهبری خلاق از این فرصت استفاده خواهد کرد و در بین جوامع مذهبی جهان که از دیرباز بین‌شان تفرقه افتاده بود، آن روح اخوتی را بیدار خواهد کرد که می‌توانست زیرساز اخلاقی لازم را برای دنیا جدید رفاه و پیشرفت فراهم سازد. با این دلگرمی، انواع و اقسام نهضت‌های بین ادیان ریشه گرفت و شکوفا گردید. کتب و نشریات بی‌شماری به بسیاری از زبان‌ها، انبوه روزافزونی از مردم جهان را توسّط تلویزیون، سینما و سرانجام اینترنت دنبال شد. مؤسّسات آموزش عالی دوره‌های لیسانس و فوق لیسانس در مطالعات تطبیقی ادیان آغاز نمودند. در پایان قرن بیستم، جلسات عبادت بین دینی که تا چند دهه قبل از آن حتی تصوّر شم امکان نداشت، کم‌کم امری معمول و متداوی شده بود.

متّسّفانه این ابتکارات فاقد انسجام فکری و تعهد معنوی به نظر می‌رسد. برخلاف فرایندهای متّحد‌کننده‌ای که در حال دگرگون ساختن دیگر روابط اجتماعی بشر است، این عقیده که همه ادیان بزرگ جهان در مبدأ و ماهیّت از اعتبار یکسانی برخوردارند با مخالفت سرخشنانه اذهان فرقه‌گرا رو به رو است. پیشرفت در زمینه تلفیق نزدی صرفاً نمایان گر غلبۀ احساسات و یا یک استراتژی نیست بلکه تحولی است که از درک این نکته نشئت می‌گیرد که مردم کره زمین نوع واحدی را تشکیل می‌دهند و تقاضات‌های بسیار آنان به خودی خود نه امتیازی و نه نقصی برای تک‌تک افراد بشر ایجاد می‌کند. آزادی زنان نیز به همین نحو موجب شده است که هم بنیادهای اجتماع و هم افکار عمومی این نکته را پذیرند که هیچ دلیل قابل قبول بیولوژیکی، اجتماعی و یا اخلاقی وجود ندارد که انکار تساوی کامل زنان با مردان و یا عدم امکانات تحصیلی مساوی برای دختران و پسران را توجیه کند. هم‌چنین تقدیر از مساعدت برخی از ملل در شکل دادن به یک تمدن جهانی در حال تکامل، تأیید این توهم نیست که مساعی سایر ملل در این زمینه بی‌ارزش و یا ناچیز است.

چنین به نظر می‌رسد که در اغلب موارد رهبری مذهبی قادر نیست مسئولیّت انجام یک چنین تغییر جهت بنیادینی را بر عهده بگیرد. سایر گروه‌های اجتماع، مقتضیات یگانگی نوع بشر را نه تنها به عنوان قدم اجتناب‌ناپذیر بعدی برای پیشرفت تمدن بلکه به منزله تحقق هویّت‌های متنوع جزئی‌تری که نوع بشر در این لحظه خطیر در تاریخ جمعی خود به همراه می‌آورد با آغوش باز می‌پذیرند. با این حال بخش اعظم دین سازمان یافته از مقابله با آینده همان عاجز و ناتوان است چه که پایند همان افکار جزئی و ادعاهای مالکیّت انحصاری حقیقت می‌باشد که سبب ایجاد شدیدترین منازعات تفرقه‌انداز در بین سکنه زمین شده است.

پیامدهای این امر از لحاظ رفاه و آرامش بشری ویران‌کننده بوده است. مسلماً لازم نیست فجایعی که امروزه در اثر جوشش تعصّب مذهبی بر جوامع نگون‌بخت وارد می‌شود و نام دین را ننگین می‌سازد به تفصیل بیان گردد. این پدیده تازگی هم ندارد. یک نمونه از موارد فراوان آن، جنگ‌های مذهبی قرن شانزدهم میلادی در اروپا بود که سبب هلاکت سی درصد از جمعیّت کل آن قاره گردید. باید اندیشید که محصول درازمدّت بذرهایی که به دست نیروهای کوردل خشک‌اندیشی فرقه‌گرا در ضمیر مردم کاشته شد و سبب آن همه جنگ و سیزگشت چه بوده است.

علاوه بر این فجایع، صدمهٔ دیگری که تعصّبات مذهبی بر بشریّت وارد آورده، خیانت به عقل است که بیش از هر عامل دیگری قابلیت ذاتی دین را برای ایفای نقشی قاطع در شکل بخشیدن به امور جهانی از آن ربوده است. نهادهای دینی با دلستگی به دستورالعمل‌هایی که سبب تشتّت و تضییع نیروهای انسان می‌شود، در موارد بسیاری عامل اصلی ممانعت از جستجو و کشف حقیقت و جلوگیری از به کار بردن آن استعدادهای فکری‌ای بوده‌اند که نوع بشر را از سایر مخلوقات ممتاز می‌سازد. نکوشش ماتریالیسم یا تروریسم به تهابی کمک مؤثّری به مقابله با بحران‌های اخلاقی کنونی نخواهد کرد مگر اینکه نهادهای مذهبی در ابتدا صادقانه به جبران قصور خود در ایقاع مسئولیّت‌های خویش بپردازند، قصوری که سبب شده است جمهور مؤمنین در برابر اثرات منفی این عوامل بی‌دفاع و آسیب‌پذیر باشند.

منظور از این تأملات در دنک محکوم کردن دین سازمان یافته نیست بلکه یادآوری نیروی بی‌نظیری است که در آن نهفته است. دین چنان که همگی آگاهیم تا اعماق انگیزه‌های انسان نفوذ می‌کند. هر زمان که دین به روح تعالیم و به مُثُل اعلای هیاکل ملکوتی که نظامهای بزرگ عقیدتی را به جهان عطا کرده‌اند وفادار بوده است قابلیت محبت، بخشش، خلاقیّت، شهامت، غلبه بر تعصّبات، فدایکاری برای رفاه

عمومی و مهار کردن غرایز حیوانی را در جمهور مردمان بیدار نموده است. بدون شک نیروی مؤثر و سرنوشت‌ساز در تلطیف طبیعت انسانی قوّه نافذة این مظاهر الهی بوده است که از سپیدهدم تاریخ مدون، پی در پی در عالم وجود ظاهر شده‌اند.

همین نیرو که در ادوار پیشین با چنین اثراتی عمل نموده، هنوز هم یک خصیصهٔ پایدار ضمیر آگاه بشری است. این نیروی الهی علی‌رغم تمام مشکلات و بدون اینکه مورد استقبال قابل توجهی قرار گیرد، همچنان تلاش نفوس بی‌شماری را برای ادامهٔ حیات تقویت می‌کند و در تمام سرزمنی‌ها سبب قیام قهرمانان و قدیسینی می‌گردد که زندگانی‌شان قانع‌کننده‌ترین دلیل بر حقانیت اصول مندمج در کتب مقدسهٔ ادیان آنان است. همان‌گونه که سیر تمدن نشان می‌دهد، دین قادر است که بر ساختار روابط اجتماعی نیز عمیقاً اثر گذارد. در واقع به سختی می‌توان هیچ پیشرفت بنیادینی در تمدن را به نظر آورد که تحرک و چesh سرشتمهٔ جاودانی نشست نگرفته باشد. در این صورت آیا می‌توان تصوّر نمود که ورود به مرحلهٔ نهایی فرایند هزاران ساله نظام بخشیدن به امور این کرهٔ خاکی بتواند در یک خلاء روحانی صورت گیرد؟ اگر مرام‌های ناهنجاری که در قرن بیست در سراسر عالم رواج یافتند هیچ اثر مثبت دیگری نداشته‌اند، لاقلّ به طور قطع ثابت نموده‌اند که جایگزین‌هایی که مخلوق ذهن بشر است نمی‌تواند این نیاز را برآورده نماید.

مقتضیات امروز در بیانی که بیش از یک قرن پیش از قلم حضرت بهاء‌الله صادر و در دهه‌های متعاقب در سراسر عالم منتشر گردید خلاصه شده است:

شکی نیست جمیع احزاب به افق اعلیٰ متوجهند و به امر حق عامل. نظر به مقتضیات عصر اوامر و احکام مختلف شده ولکن کل مبنی عدل‌الله بوده و از نزد او نازل شده و بعضی از امور هم از عناد ظاهر گشته. باری به عضد ایقان اصنام اوهام و اختلاف را بشکنید و به اتحاد و اتفاق تمسک نمایید.

این دعوت خواستار آن نیست که ایمان به حقایق اساسی هیچ یک از ادیان بزرگ جهان کنار گذاشته شود. کاملاً برعکس. ایمان یک لزوم ذاتی است و خود شاهد و برهان خوبیش است. آنچه دیگران باور دارند یا ندارند نمی‌تواند برای یک انسان با وجود مرعیت داشته باشد. نکته‌ای را که بیان فوق به صراحت توصیه می‌کند ترک تمام دعاوی انحصارگرایی یا خاتمیت است که با اختناقِ روح انسان، بزرگ‌ترین عامل نابودی انگیزهٔ یگانگی و وحدت و مروج نفرت و خشونت بوده است.

به عقیده‌ما، اگر قرار است رهبری دینی در اجتماعی جهانی که در نتیجهٔ تجارب تقلیب‌کنندهٔ قرن بیست در حال شکل گرفتن است معنا و مفهومی داشته باشد، رهبران ادیان باید به این چالش تاریخی پاسخ گویند. پیداست که هر روز شمار فرایندهای از مردم این نکته را درمی‌یابند که اساس حقیقت تمام ادیان یکی است. این شناخت از طریق حلٌ مجادلات فقهی حاصل نمی‌شود بلکه نتیجهٔ یک حس آگاهی درونی است که از گسترش روزافرون دامنهٔ آشنایی با دیگران و از پذیرش یگانگی نوع انسان برمی‌خizد. از میان انبوه عقاید، شاعیر و قوائیں مذهبی که از ادوار گذشته به میراث مانده، این احساس حال به تاریخ پدید می‌آید که همانند وحدتی که در ملیت‌ها، نژادها و فرهنگ‌های متنوع مشهود است، زندگی روحانی نیز یک حقیقت نامحدود واحد و قابل وصول برای همگان است. برای آنکه این احساس خفیف استحکام یابد و بتواند به نحوی مؤثر به بنای جهانی مشحون از صلح و آرامش کمک کند، باید افرادی که سکنهٔ کرهٔ زمین آنان را، حتی در این دیرگاه، مرجع و هادی خود می‌دانند، آن را صمیمانه تأیید نمایند.

به طور قطع در بین سنه دینی عمدۀ جهان تفاوت‌های عظیمی از لحاظ احکام اجتماعی و نحوه عبادت وجود دارد. با در نظر گرفتن هزاران سال که طی آن ظهورات متوالی الهی نیازهای دائم التغیر یک تمدن رو به تکامل را مورد توجه قرار داده‌اند، نمی‌توان جز این انتظار داشت. در واقع چنین به نظر می‌رسد که یکی از بیزگی‌های آثار مقدسهٔ اکثر ادیان بزرگ آنست که هر یک به نحوی اصل ماهیت تکاملی دین را بیان می‌کند. آنچه را که نمی‌توان اخلاقاً توجیه کرد اینست که میراث‌های فرهنگی که هدف‌شان غنی ساختن تجارب روحانی بشر بوده است، آلت دست قرار گیرند و وسیله‌ای برای دامن زدن به آتش تعصب و بیگانگی گردند. وظیفه اولیّه انسان همیشه این خواهد بود که به جستجوی حقیقت پردازد، بر طبق حقایقی که می‌پذیرد زندگی کند و مساعی دیگران را در این راستا کاملاً محترم شمرد.

ممکن است برخی اعتراض کنند که اگر اذعان شود که ادیان بزرگ همگی به طور مساوی منشی الهی دارند، نتیجه‌اش تشویق و یا لاقل تسهیل گرویدن عده‌ای از یک دین به دین دیگر خواهد شد. این نکته چه صحیح و چه غلط در برابر فرصتی که سرانجام، تاریخ برای کسانی که از جهانی فراتر از این دنیای خاکی آگاهند به وجود آورده و در برابر مسئولیت منبعث از این آگاهی، مسلماً امری بسیار ناچیز و کم‌همیت است. هر یک از ادیان بزرگ می‌تواند شواهدی چشم‌گیر و معتبر بر کارایی خود در پرورش فضایل اخلاقی ارائه نماید. به همین ترتیب هیچ کس نمی‌تواند به نحوی قانع‌کننده‌ای مدعی شود که اصول و عقاید وابسته به یک سیستم عقیدتی باشد تی بیشتر یا کمتر از عقاید سیستم‌های دیگر، علت اشاعه تعصب و خرافات بوده است. در جهانی که در حال یک‌پارچه شدن است طبیعی است که الگوهای برخورد و معاشرت دست‌خوش یک فرایند مداوم تغییر و تبدیل خواهد بود و نقش مؤسسات از هر قبیل که باشند مسلماً بررسی این مسئله است که چگونه این

تحولات می‌تواند در مسیر ترویج وحدت و یگانگی سوق داده شود. ضمن آنکه نتیجهٔ نهایی این تحولات از نظر روحانی، اخلاقی و اجتماعی درست و پایدار خواهد بود، ایمان جاودانهٔ توده‌های مردم عادی کرده زمین به این نکته است که جهان تابع آمال و امیال زودگذر بشری نیست بلکه زمام آن در قبضهٔ قدرت خداوندی مقتدر و مهربان است.

هم‌زمان با در هم شکستن سدهایی که مردم را از هم جدا می‌کند، عصر حاضر شاهد فروختن دیواری است که زمانی رسوخ‌ناپذیر بود و در گذشته تصوّر می‌شد حیات آسمانی را برای ابد از حیات دنیوی جدا می‌سازد. کتب مقدسهٔ همهٔ ادیان همواره به مؤمنین آموخته‌اند که خدمت به دیگران را نه تنها وظیفه‌ای اخلاقی بلکه راهی برای تقرّب شخص به خداوند بدانند. این اصل شناخته شده امروز تحت تأثیر بازسازی پیش‌روندۀ اجتماع معانی تازه‌ای به خود می‌گیرد. با تبدیل تدریجی و عدهٔ درینه استقرار جهانی پر از عدل و داد به هدفی واقع‌بینانه، برآوردن نیازهای روح انسان از یک سو و حوايج اجتماع از سوی دیگر بیشتر و بیشتر به منزله جنبه‌های متعامل یک زندگی روحانی بالغ دیده خواهند شد.

برای اینکه رهبری دینی بتواند از عهدهٔ چالشی برآید که این بینش اخیر گویای آن است، کار باید با اذعان به این نکته آغاز گردد که دین و علم دو نظام لازم دانایی‌اند که به وسیلهٔ آنها ادراکات بالقوّة بشری پرورش می‌یابد. علم و دین، این دو نحوهٔ اساسی که ذهن از طریق آنها حقیقت را کشف می‌کند، نه تنها به هیچ وجه با هم در تضاد نیستند بلکه به یکدیگر متکی‌اند و در آن دوره‌هایی از تاریخ — دوره‌هایی کمیاب اما پرشکوه — که واقعیت مکمل بودن آنها پذیرفته شده و این دو توانسته‌اند با هم کار کنند بیش از هر وقت دیگر پر ثمر و اثر بوده‌اند. بینش‌ها و مهارت‌های حاصله از پیشرفت‌های علمی را باید همیشه تابع هدایت تعهدات اخلاقی و روحانی قرار داد تا بتوان از آنها به نحو صحیح استفاده نمود. اعتقادات دینی نیز هر قدر گرامی باشند باید بتوان آنها را با طیب خاطر با روش‌های علمی بی‌طرفانه بررسی کرد. سرانجام به مسئله‌ای می‌رسیم که چون مستقیماً با وجود سر و کار دارد با احتیاط به آن می‌پردازیم. عجب نیست که از بین وساوس بی‌شمار دنیا، وسوسه‌ای که رهبران ادیان را به امتحان کشیده همانا اعمال قدرت در مسائل عقیدتی است. کسی که سالیان دراز هم خود را صرف مطالعه و تمدن در کتب مقدسهٔ هر یک از ادیان بزرگ نموده است، نیازی به یادآوری این اصل بدیهی و مکرر الواقع ندارد که خاصیت بالقوّة قدرت آنست که سبب فساد گردد و هر چه قدرت بیشتر شود می‌تواند فساد بیشتری به بار آورد. پیروزی‌های ناگفته و عاری از ظاهر عدهٔ بی‌شماری از روحانیون در این زمینه در طیٰ قرون و اعصار بدون شک یکی از منابع عدمهٔ نیروی خلاّقه دین سازمان‌یافته بوده و باید آن را یکی از بارزترین امتیازات دین به شمار آورد. به همان نسبت، تسلیم شدن دیگر رهبران دینی در برابر وسوسهٔ قدرت و منافع دنیوی، زمینی حاصل خیز برای رشد بذر بدینی، فساد و یأس در بین همهٔ ناظران فراهم کرده است. اثرات و پیامدهای این تسلیم بر توانایی رهبری دینی برای ایفای مسئولیّت اجتماعی خود در این مقطع از تاریخ، نیازی به شرح و بسط ندارد.

دین چون مقصداش تهذیب اخلاق و ایجاد تعادل و هماهنگی در روابط بشری است در سراسر تاریخ در مقام مرجع نهایی برای معنا بخشیدن به زندگی عمل کرده است. دین در تمام اعصار صواب را ترویج نموده، خط را نکوشن کرده و بینشی از استعدادهای بالقوّة ناشناخته در برابر انتظار کسانی که دیده بینا داشته‌اند قرار داده است. روح انسانی به مدد هدایات دین تشویق شده است که بر نقایص این جهان خاکی فایق گردد و قوای مکنونهٔ خود را به کمال رساند. در عین حال، دین (religion) چنان‌که از معنای ریشهٔ این لغت در زبان لاتین (ligare) بر می‌آید نیروی اصلی برای پیوند دادن مردمان مختلف به صورت جوامع بزرگ‌تر و پیچیده‌تری بوده است که از طریق آن، استعدادها و قابلیّت‌های شکوفا شدهٔ فردی می‌تواند جلوه‌گر شود. مزیت بزرگ عصر حاضر چشم‌اندازی است که تمامی نوع انسان را قادر می‌سازد تا این فرایند تلطیف گر و تعالیٰ بخش را به صورت یک پدیدهٔ واحد مشاهده نماید، پدیدهٔ رو به رو شدن مکرر جهان خاک با عالم پاک.

با الهام از این چشم‌انداز، جامعهٔ بهائی از همان ابتدا مجدّنه مروّج فعالیّت‌های بین ادیانی بوده است. علاوه بر روابط ارزش‌هایی که بر اثر این فعالیّت‌ها به وجود می‌آید، بهائیان تلاش پیروان ادیان مختلف را برای نزدیک شدن به یکدیگر اقدامی در راستای ارادهٔ الهی برای نوع بشر مشاهده می‌نمایند، بشری که در آستانهٔ مرحلهٔ بلوغ جمعی خود می‌باشد. در این راه اعضا جامعهٔ بهائی به ارائهٔ هر نوع کمک ممکن ادامه خواهند داد. با این حال این را وظیفهٔ خود نسبت به همکاران‌مان در این اقدام مشترک می‌دانیم که عقیدهٔ خویش را با صراحةً بیان نماییم که اگر گفتمان بین ادیانی بخواهد کمک مؤثّری به درمان دردهایی که بشریت نامید را فرا گرفته بنماید باید اکنون با کمال صداقت و بدون طفره‌روی، آن حقیقت کلی را که علت ایجاد جنبش بین ادیانی بوده است بپنیرد، یعنی اینکه خدا یکی است و در ورای گوناگونی جلوه‌های فرهنگی و تعبیرات انسانی، دین نیز یکی است.

با گذشت هر روز این خطر فرونوی می‌یابد که شعلهٔ تعصّبات دینی چنان آتشی در سراسر جهان برا فروزد که عواقب موحش آن خارج از حدّ تصور است. حکومت‌های مدنی به تهایی قادر به دفع چنین خطری نیستند. هم‌چنین نباید این امید واهی را در دل بپرورانیم که صرفاً دعوت

به تساهل و تسامح می‌تواند مخاصماتی را که به نام خدا و دین صورت می‌گیرد فرو نشاند. حل این بحران مستلزم آست که رهبری دینی مانند کسانی که راه مقابله با تعصبات ویران‌گر مشابهی از قبیل تعصبات نژادی، جنسی و ملی را به روی اجتماع گشودند، گذشته را با قاطعیت کنار بگذارد. اعمال نفوذ در امور وجودانی تنها وقتی قابل توجیه است که برای خدمت به رفاه نوع بشر باشد. و در این خطیرترین نقطه عطف در تاریخ تمدن، نیازهای این خدمت کاملاً واضح است. حضرت بهاءالله تأکید می‌فرماید که ”مقصود اصلاح عالم و راحت امم بوده. این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق.“

[امضا: بیت العدل اعظم]

بخش دوم
برخی از بیانیّه‌های جامعهٔ جهانی بهائی
(ترجمه از انگلیسی)

آرمان صلح جهانی که تا یک دهه پیش غیر قابل تصور بود اکنون در حال شکل‌گیری است. موانعی که طی سالیان دراز تزلزل ناپذیر به نظر می‌رسید فرو ریخته و از سر راه برداشته شده است. اختلافات به ظاهر آشنا ناپذیر به مرور جای خود را به فرایندهای مشورت و تصمیم‌گیری می‌دهند. آمادگی برای مقابله با تجاوزات نظامی از طریق اقدامات متعددانه بین‌المللی در حال بروز است. در نتیجه نوعی امیدواری نسبت به آینده کره زمین هم در بین توده‌های مردم و هم در بین بسیاری از رهبران جهان پدید آمده است، امیدی که تقریباً نابود شده بود.

در سراسر جهان نیروهای روحانی و عقلانی عظیمی که فشار فزینده آنها با سرخورده‌گاهی کشنه چند دهه اخیر نسبت مستقیم دارد در انتظار تجلی است. نشانه‌های روزافزونی از آرزوی مردم جهان به پایان یافتن منازعات و مصائب و ویرانی‌هایی که دیگر هیچ سرزمنی از آسیب آنها در امان نیست همه جا به چشم می‌خورد. این گرایش فراینده به تغییر و تحول را باید معتقد شمرد و آن را در جهت رفع موانع باقی‌ماندهای که راه تحقق رؤیای دیرینه صلح جهانی را سد نموده به کار گرفت. کوشش مصممانه لازم برای چنین کاری تنها با دعوت و تقاضا به اقدام علیه نابسامانی‌های بی‌شماری که گریان‌گیر جامعه است برانگیخته نمی‌شود. این اراده باید به وسیله بینشی از رفاه عالم انسانی به مفهوم واقعی کلمه به وجود آید، یعنی با وقوف بر امکاناتی مادی و معنوی که اینک در دسترس بشر قرار دارد. بهرمندان از این امکانات بایستی تمامی ساکنین کره زمین باشند، بدون هیچ استثنای و بدون تحمل هیچ شرطی که مغایر اهداف اساسی یک چنین نوسامانی در امور بشری است.

تاریخ تا به حال عمدتاً تجارت و سرگذشت اقوام، فرهنگ‌ها، طبقات و ملت‌ها را ثبت نموده است. با همبستگی فیزیکی کره زمین در این قرن و قبول این واقعیت که همه ساکنان آن وابسته به یکدیگرند، تاریخ نوع بشر به صورت یک قوم واحد اکنون در حال شروع شدن است. سیر طولانی و بطیء تمدن بشری پیش‌رفتی پراکنده و ناهمگون داشته و در اعطای امتیازات مادی، نامتعادل و مسلمانه بوده است. با این حال ساکنین کره زمین که طی قرون و اعصار گذشته گنجینه‌ای غنی از تنوع ژنتیکی و فرهنگی اندوخته‌اند اکنون با این وظیفه خطیر و پیچیده رو به رو هستند که آگاهانه و به طور سیستماتیک از میراث مشترک خود استفاده نموده و مسئولیت برنامه‌ریزی آینده خویش را بر عهده بگیرند.

این تصور که می‌توان مرحله بعدی پیشرفت تمدن را بدون یک بازنگری عمیق بر گرایش‌ها و مفروضاتی که امروزه زیرساخت رویکرد به توسعه اجتماعی و اقتصادی را تشکیل می‌دهد طرح نمود، فکری غیر واقع‌بینانه است و کاملاً واضح است که این بازاندیشی باید مسائل عملی مربوط به سیاست‌گذاری، نحوه بهره‌برداری از منابع، روال برنامه‌ریزی، شیوه‌های اجرایی، و سازمان‌دهی را در بر گیرد. ولی در حین انجام این کار، یک سلسله مسائل اساسی در رابطه با اهداف درازمدتی که باید دنبال شود — ساختارهای اجتماعی مورد نیاز، مستلزمات برقراری اصول عدالت اجتماعی، و ماهیّت و نقش دانش در ایجاد تغییرات پایدار — به سرعت چهره خواهد گشود. یک چنین تجدید نظری در واقع به جستجو برای رسیدن به توافق نظر وسیعی در باره طبیعت انسانی منجر خواهد شد.

تمام مطالب فوق را، اعم از نظری یا عملی، می‌توان در دو مسیر بحث و گفتگو به طور مستقیم بررسی کرد و مایلیم طی صفحات بعدی موضوع یک استراتژی توسعه جهانی را در راستای این دو مسیر مورد کاوش قرار دهیم. مسیر اول مربوط به باورهای رایج در باره ماهیّت و هدف فرایند توسعه و مسیر دوم راجع به نقشی است که در این فرایند برای مجریان گوناگون تعیین شده است.

مفروضاتی که در حال حاضر اکثر برنامه‌ریزی‌های توسعه را جهت می‌بخشد اساساً بر پایه مادی گرایی استوار است بدین معنا که منظور از توسعه چنین تعریف می‌شود: گسترش دادن موقعیت‌آمیز همان وسایلی که تا کنون از طریق آزمون و خطا در بعضی از نقاط جهان سبب دستیابی مردم به رفاه مادی شده است به تمام اجتماعات دیگر. البته تغییراتی در گفتمان توسعه صورت می‌گیرد تا تفاوت‌های موجود در فرهنگ و نظام سیاسی را منظور دارد و به خطرات وحشتاتک ناشی از آلدگی محیط زیست پاسخ گوید ولی مفروضات زیربنایی مادی گرایانه اساساً زیر سوال برده نمی‌شود.

با نزدیک شدن پایان قرن بیستم دیگر نمی‌توان بر این باور باقی ماند که رویکردی به توسعه اجتماعی و اقتصادی که از مفهوم مادی گرایانه زندگی نشئت گرفته قادر به جوابگویی نیازهای بشریت خواهد بود. پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه در باره تغییر و تحولاتی که این رویکرد به ارمنان خواهد آورد در ژرفای شکاف روزافزون تفاوت‌های فاحشی ناپدید شده است که زندگی مرفه یک اقیان کوچک و نسبتاً رو به کاهش از ساکنان کره زمین را از فقری که اکثریت عظیم مردم جهان با آن رویه رو هستند جدا می‌سازد.

این بحران بی‌سابقه اقتصادی همراه با پاشیدگی اجتماعی حاصله از آن، بازتابی از یک اشتباه عمیق در باره مفهوم ماهیّت نوع انسان است. زیرا میزان واکنشی که مشوقه‌های نظم حاضر در افراد برمی‌انگیزد نه تنها ناکافی است بلکه در مقایسه با رویدادهای جهانی تقریباً

نامریوط به نظر می‌رسد. قرایین به ما نشان می‌دهد که اگر توسعه اجتماعی منظوری و رای بهبود شرایط مادی نداشته باشد حتی در نیل به این اهداف مادی نیز شکست خواهد خورد. آن منظور را باید در ابعاد روحانی حیات و انگیزه‌هایی فراتر از چشم‌اندازهای دائم التغییر اقتصادی و تقسیم‌بندی تحمیلی و تصنیعی جوامع بشری به "توسعه یافته" و "در حال توسعه" جستجو کرد.

با ارائه تعریفی جدید از منظور و هدف توسعه، لازم خواهد شد که مفروضات فعلی در باره نقش مناسبی که شرکت‌کنندگان این فرایند باید داشته باشند نیز مورد تجدید نظر قرار گیرد. نقش حیاتی دولت در سطح مختلف نیازی به توضیح ندارد. اما چیزی که برای نسل‌های آینده فهمش مشکل خواهد بود این است که در عصری که از فلسفه برابری و اصول دموکراسی وابسته به آن تمجید می‌شود، برنامه‌ریزی توسعه توده‌های مردم را اساساً به چشم دریافت کنندگان تبریعات مالی و آموزشی می‌نگردد. به رغم پذیرفتن لزوم مشارکت عمومی به عنوان یک اصل، حیطه‌ای از تصمیم‌گیری که به قابلی مردم جهان و اگذار می‌شود، حد اکثر منحصر به امور ثانوی و به گزینه‌های معده‌دی است که توسط نهادهایی تعیین می‌گردد که مردم به آنها دسترسی ندارند و مبتنی بر اهدافی است که اغلب با استنباط آنان از واقعیت مغایر است.

این رویکرد، هرچند نه به صراحت اماً به طور تلویحی مورد تأیید ادیانِ عمدۀ نیز می‌باشد. افکار مذهبی رایج، تحت فشار سنن پدرسالاری، به نظر می‌رسد که قادر نیستند ایمان صریح به ابعاد روحانی طبیعت انسانی را به اطمینان از توان‌مندی جمعی نوع بشر به فراتر رفتن از شئون مادی تبدیل نمایند.

یک چنین طرز فکری، اهمیت آنچه را که احتمالاً مهم‌ترین پدیده اجتماعی عصر حاضر است نادیده می‌گیرد. اگر صحیح است که دولت‌های جهان می‌کوشند تا از طریق سازمان ملل متّحد یک نظام جدید جهانی بپایانند، این نکته هم به همان اندازه صحیح است که ملت‌های جهان نیز از همان بینش تحرك و انگیزه یافته‌اند. شکوفایی ناگهانی جنبش‌ها و سازمان‌های بی‌شمار تحولات اجتماعی در سطح محلی و منطقه‌ای و بین‌المللی جواب ملت‌ها به این انگیزه است. مسائلی چون حقوق بشر، پیشرفت زنان، شرایط اجتماعی لازم برای توسعه پایدار اقتصادی، چیرگی بر تعصبات، تربیت اخلاقی کودکان، سوادآموزی، بهداشت مقدماتی و بسیاری از دیگر مسائل حیاتی، هر یک از حمایت بی‌درنگ سازمان‌ها و پشتیبانی شمار روزافزون مردم در هر گوشه از جهان برخوردار است.

این توجه و پاسخگویی خود مردم به نیازهای میر می‌زمان، انعکاس ندایی است که حضرت بهاءالله بیش از یک‌صد سال پیش بلند نمودند: "امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید." این دگرگونی بنیادین که در طرز نگرش بسیاری از مردم عادی جهان نسبت به نقش خودشان به وجود آمده — تغییری که به نحو خیره‌کننده در تاریخ تمدن بی‌سابقه است — سؤالاتی اساسی در باره نقشی مطرح می‌سازد که بر عهده هیئت کلی بشر در برنامه‌ریزی آینده کره زمین و اگذار شده است.

شالوده یک استراتژی که بتواند مردم جهان را به قبول مسئولیت سرنوشت جمعی خود وادرد باید آگاهی از یکی بودن نوع انسان باشد. اگرچه این مفهوم که بشریت متشکل از یک قوم است در گفتمان‌های عمومی به نحو فربیندهای ساده به نظر می‌رسد ولی برای روشی که اکثر مؤسسات اجتماع معاصر در اداره امور خود به کار می‌برند چالش‌هایی بنیادین عرضه می‌کند. چه در ساختار جدل‌گرای حکومت‌های مدنی advocacy (adversarial structure of civil government) که اساس قسمت اعظم قوانین مدنی است، چه در تجلیل از مبارزه بین طبقات و دیگر گروه‌های اجتماعی و چه در روحیه رقابت حاکم بر بخش مهمی از زندگی امروزی، در تمام این موارد تضاد و رویارویی به عنوان محرك اصلی تعاملات بشری پذیرفته شده است. پذیرش این وضع خود جلوه دیگری از تعبیر مادی گرایانه زندگی در ساختار اجتماعی را نمایان می‌کند، تعبیری که طی دو قرن گذشته به نحو فرازینده‌ای استحکام یافته است.

حضرت بهاءالله بیش از یک قرن پیش در مکتبی خطاب به ملکه ویکتوریا و با استفاده از مثالی که تنها الگویی است که وعده قانون‌کننده‌ای برای سازمان‌دهی یک اجتماع جهان‌شمول را ارائه می‌دهد، جامعه بشری را به هیکل انسان تشبیه فرمودند. در واقع الگوی منطقی دیگری که بتوانیم به آن توجه کنیم در عالم هستی وجود ندارد. جامعه بشری صرفاً مرکب از توده‌های از سلول‌های متفاوت نیست بلکه متشکل از همبستگی‌ها و روابط افرادی است که هر یک از آنها دارای عقل و اراده می‌باشد. با وجود این، شیوه‌های عمل گوناگونی که طبیعت بیولوژیکی انسان را مشخص می‌کند نمودار اصول اساسی حاکم بر عالم هستی است. مهم‌ترین آنها اصل وحدت در کثرت است. شگفت‌انگیز آنکه دقیقاً همین تمامیت و پیچیدگی نظم تشکیل‌دهنده بدن انسان و همبستگی کامل سلول‌ها است که تحقق کامل توان‌مندی ذاتی هر یک از این عناصر متشکله را ممکن می‌سازد. هیچ سلولی، چه در مورد کمک به کار بدن و چه در مورد بهره‌گیری از سلامت کلی آن، جدا از بدن زندگی نمی‌کند. سلامت جسمانی حاصله از این همبستگی، امکان ظهور و بروز حسن‌آگاهی بشری را فراهم می‌سازد، بدین معنا که هدف از رشد بیولوژیکی از صرف موجودیت بدن و اجزای آن بالاتر می‌رود.

آنچه در حیات فردی انسان صادق است قرایین آن را می‌توان در اجتماع بشری یافت. نوع بشر یک تمامیت ارگانیک و در پیشرفت‌های

مرحلهٔ فرایند تکامل است. اینکه آگاهی انسان الزاماً از طریق اذهان و انگیزه‌های فردی بی‌نهایت متنوع عمل می‌کند به هیچ وجه با وحدت بنیادی نوع انسان مغایرتی ندارد. در حقیقت همین تنوع ذاتی است که یگانگی را از یکنواختی متمایز می‌سازد. حضرت بهاءالله می‌فرمایند آنچه را که امروز مردم جهان با آن مواجهند، رسیدن به مرحلهٔ بلوغ جمعی آنهاست و از طریق این بلوغ در حال تکوین نوع انسان است که اصل وحدت در کثرت به طور کامل مصدق خواهد یافت. فرایند سازمان‌یابی اجتماع از دیربازترین سرآغازش به صورت استحکام حیات خانواده، متولیاً از تشکلات ساده قومی و قبیله‌ای تا انواع بی‌شمار اجتماعات شهری و سرانجام تا پیدایش حکومت ملی گذر کرده و هر یک از این مراحل فرصت‌های جدید و ارزشمندی برای به کار بردن توانمندی انسانی پیش آورده است.

واضح است که ترقی نوع بشر به قیمت فریدت انسان صورت نگرفته است. هر چقدر سازمان‌یابی اجتماعی بیشتر شده، دامنهٔ بروز توانمندی‌های نهفته در نهاد هر یک از افراد بشر نیز به همان نسبت وسعت یافته است. از آنجا که رابطهٔ بین فرد و اجتماع یک رابطهٔ متقابل است، تحولات مورد نیاز کنونی نیز باید در آگاهی انسان و در ساختار نهادهای اجتماعی همزمان و هم‌گام صورت گیرد. براستی با بهره‌برداری از فرصت‌های به دست آمده از این فرایند دوگانه تغییر است که یک استراتژی توسعهٔ جهانی به منظور خود خواهد رسید. در این مرحلهٔ حساس و سرنوشت‌ساز از تاریخ، آن منظور باید استقرار شالوده‌های پایدار و بادوام باشد که بر آن اساس تمدنی جهان‌شمول بتواند به تدریج تشکل یابد.

پی‌ریزی یک تمدن جهانی نیازمند وضع قوانین و ایجاد نهادهایی است که هم از نظر ماهیّت و هم از نظر دامنهٔ اختیارات، جهانی باشند. تلاش در این راستا تنها زمانی می‌تواند آغاز شود که مقاماتِ مسؤول تصمیم‌گیری، مفهوم وحدت عالم انسانی را از صمیم قلب پذیرفته باشند و اصول مربوط به این وحدت از طریق نظام‌های آموزشی و وسائل ارتباط جمعی گسترش داده شود. پس از طی این مرحله، فرایندی به حرکت خواهد افتاد که از طریق آن ملت‌های جهان خواهد توانست به کار تدوین اهداف مشترک جلب شوند و هم‌خودرا وقف رسیدن به آن اهداف نمایند. تنها یک چنین چرخش فکری بنیادینی می‌تواند ملت‌ها را از بلای دیرینهٔ اختلافات قومی و مذهبی نیز خلاصی بخشد. فقط از طریق طلوع این آگاهی که ساکنان کرهٔ زمین همگی یک قوم واحد را تشکیل می‌دهند، بشر خواهد توانست از الگوهای تضاد و اختلاف که در گذشته بر سازمان‌دهی اجتماعی حکم‌فرما بوده است روی برتابته به شیوه‌های همکاری و توافق روی آورد. به فرمودهٔ حضرت بهاءالله: "...مقصود اصلاح عالم و راحت اُمّ بوده. این اصلاح و راحت ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق."

* * *

عدالت تنها نیرویی است که می‌تواند آگاهی نوхیز از وحدت نوع بشر را به اراده‌ای جمعی تبدیل کند که به وسیلهٔ آن بتوان ساختارهای لازم برای حیات جامعهٔ جهانی را با اطمینان بنیان نهاد. در عصری که شاهد دست‌یابی فرایندهٔ مردم جهان به همه نوع اطلاعات و نظرهای گوناگون است، عدالت به عنوان اصل حاکم بر موققیت در سازمان‌دهی اجتماعی شناخته خواهد شد. طرح‌هایی که به منظور توسعه در جهان ارائه می‌شود باید به نحوی روزافزون تابع موازین منصفانه‌ای قرار گیرد که لازمهٔ عدالت است.

در سطح فردی، عدالت آن قوّهٔ روح انسانی است که هر فرد را به تمیز دادن درست از نادرست قادر می‌سازد. حضرت بهاءالله عدل و انصاف را محبوب‌ترین صفات نامیده‌اند چه که به انسان اجازه می‌دهد تا با چشم خود ببیند نه با چشم دیگران و با دانش خود بداند نه با دانش همسایه یا اطرافیانش. عدالت، خواهان بی‌طرفی در داوری و انصاف در رفتار با دیگران است و به این ترتیب امری است که هر چند هم مشکل باشد باید در جمیع احیان در امور روزمرهٔ زندگی مراجعات شود.

در سطح گروهی، پای‌بندی به عدالت به منزلهٔ یک جهت‌یاب است که وجودش در تصمیم‌گیری‌های جمعی ضروری است چه که تنها وسیله‌ای است که به یاری آن می‌توان به وحدت فکر و عمل راه یافته. بر خلاف حمایت از روحیّة مجازات محوری که در گذشته غالباً در پشت نقابی به نام عدالت پنهان می‌شد، عدالت جلوهٔ عملیٰ آگاهی بر این واقعیّت است که برای دست‌یابی به پیشرفت بشری، منافع فردی و منافع اجتماعی به نحوی ناگستینی با هم مرتبط‌اند. هر چه نقش عدالت در هدایت روابط بشری بیشتر باشد به همان اندازه توجه بیشتری به امر مشورت می‌شود و در نتیجهٔ جوئی به وجود می‌آید که می‌توان گزینه‌ها را بی‌غرضانه بررسی نمود و راههای اجرایی مناسی انتخاب کرد. در چنین جوئی گرایش‌های متناول فریب‌کاری و سوء استفاده از دیگران، تفرقه‌جویی و دسته‌بندی به مراتب کم‌تر مجال می‌یابند تا فرایند تصمیم‌گیری را از مسیر خود منحرف سازند.

مقتضیات عدالت برای توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی عمیق و وسیع است. توجه به عدالت، کار توصیف توسعه و پیشرفت را از وسوسهٔ فدا کردن مصالح جمعی بشر و حتی مصالح کرهٔ زمین به خاطر مزایایی که پیشرفت‌های تکنولوژیکی ممکن است نصیب اقلیّتی مرفه از جامعه بنماید محفوظ نگه می‌دارد. رعایت عدالت در ایجاد طرح و برنامه‌ریزی باعث می‌شود که منابع محدود در جهت اجرای پروژه‌هایی که خارج از اولویّت‌های اصلی اجتماعی و اقتصادی یک جامعه است مصرف نگردد. مهم‌تر از همه می‌توان انتظار داشت که تنها آن دسته از برنامه‌های توسعه که عادلانه و منصفانه به نظر می‌رسند و نیازهای مردم را برآورده می‌سازند، می‌توانند تعهد توده‌های بشری را که اجرای هر طرحی

وابسته به آنان است به خود جلب نمایند. صفات انسانی لازم مانند صداقت، علاقه‌مندی به کار و روح همکاری هنگامی با موقفیت در خدمت نیل به اهداف مشترک بسیار پیچیده به کار برده می‌شود که هر یک از اعضای جامعه — در حقیقت هر گروه متشکله در درون جامعه — اعتماد داشته باشد که آن اهداف در پناه ضوابط یکسان حفاظت می‌شود و مطمئن باشد که همگان از منافع مساوی برخوردارند.

بنا بر این مسئله حقوق بشر در کنه بحث و گفتگو در باره استراتژی توسعه اجتماعی و اقتصادی قرار دارد. شکل‌دادن به این راه کار مستلزم آنست که ترویج حقوق بشر از بند دوگانگی‌های کاذب که مدت‌هاست آن را به اسارت درآورده آزاد شود. تأکید بر اینکه هر انسانی باید از آزادی اندیشه و عملی که لازمه رشد فردی است برخوردار باشد سرسپرده‌گی به مسلک فردگرایی را توجیه نمی‌کند، مسلکی که بسیاری از جنبه‌های زندگی معاصر را عمیقاً به فساد کشیده است. به همین ترتیب تأکید بر تضمین رفاه کل اجتماع، نیازی به خدای گون ساختن دولت به عنوان منبع مسلم تأمین رفاه بشریت ندارد. کاملاً برعکس: تاریخ قرون حاضر به وضوح نشان می‌دهد که این چنین ایدئولوژی‌ها، و کلیه برنامه‌های حزبی که از آن نشئت می‌گیرد، خود دشمن اصلی منافعی بوده‌اند که ادعای حمایت آن را داشته‌اند. تنها در یک چارچوب مشورتی مبتنی بر آگاهی از وحدت ارگانیک نوع انسان، تمام جوانب رعایت حقوق بشر می‌تواند با مشروعيت و خلاصه جلوه‌گر شود.

امروز، وظيفة ایجاد این چارچوب و آزاد کردن ترویج حقوق بشر از بیوغ کسانی که از آن بهره‌کشی می‌کنند بر عهده سازمان‌های بین‌المللی است که خود زایدۀ فجایع دو جنگ ویران‌گر جهانی و تجزیه سقوط عالم‌گیر اقتصادی بوده‌اند. نکته مهم این است که اصطلاح "حقوق بشر" فقط از زمان اعلام منشور سازمان ملل متّحد در سال ۱۹۴۵ و تصویب اعلامیّة حقوق بشر سه سال بعد از آن، کاربرد عام یافته است. در این استاد تاریخ‌ساز، احترام به عدالت اجتماعی، رسماً به عنوان یکی از لوازم استقرار صلح جهانی شناخته شده است. این واقعیت که اعلامیّة حقوق بشر به اتفاق آرا به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید، از همان آغاز، حاکمیت و اعتباری به آن بخشید که در سال‌های بعد همواره بر استحکام آن افزوده شده است.

آنچه با حس آگاهی که وجه تمایز طبیعت انسان است نزدیک‌ترین ارتباط را دارد، جستجوی خود شخص برای کشف حقیقت می‌باشد. آزادی تحقیق و تفحص در هدف از هستی و هم‌چنین آزادی برای پرورش استعدادهای مودوعه در طبیعت انسانی که این تفحص را ممکن می‌سازد، نیازمند حفظ و حراست است. انسان‌ها باید در دانستن آزاد باشند. با اینکه این گونه آزادی‌ها غالباً مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد و با اینکه اجتماع کنونی چنین سوء استفاده‌های را شدیداً دامن می‌زند به هیچ وجه از اهمیّت میل غریزی انسان به دانستن کاسته نمی‌شود.

همین غریزه تمیزدهنده ضمیر آگاه انسان است که الزام اخلاقی نسبت به رعایت بسیاری از حقوق مندرج در اعلامیّة حقوق بشر و میثاق‌های وابسته به آن را فراهم می‌سازد. آموزش و پرورش همگانی، آزادی نقل و انتقال، دسترسی به اطلاعات و امکان مشارکت در حیات سیاسی، همگی جنبه‌هایی از عملیّات این غریزه‌اند که نیاز به تضمین صریح جامعه بین‌المللی دارند. همین استدلال در مورد آزادی اندیشه و باور، شامل آزادی مذهبی، همراه با حق داشتن نظر و ابراز آن به نحوی شایسته نیز صادق است.

از آنجا که نوع بشر هیئتی واحد و تقسیم‌ناپذیر است هر یک از اعضای نوع انسان به منزله امانتی در تکفل کل پا به عرصه هستی می‌گذارد. این تکفل مبنای اخلاقی بسیاری از سایر حقوق‌ها — در وهله اول حقوق اقتصادی و اجتماعی که ارگان‌های سازمان ملل در تعریف آن می‌کوشند — تشکیل می‌دهد. امنیت خانه و خانواده، تملک املاک، و حق برخورداری از حریم خصوصی، همه از متناسبات این تکفل است. تعهداتی جامعه در قبال فرد از جمله شامل تأمین شغل، بهداشت جسمانی و روانی، امنیت اجتماعی، دستمزد عادلانه، استراحت و تفریح، و بسیاری دیگر از انتظارات معقول و موجّه هر یک از اعضای اجتماع است.

اصل تکفل جمعی هم‌چنین این حق را برای هر فرد ایجاد می‌کند که انتظار داشته باشد که آن دسته از شرایط فرهنگی که در ساختن هویت او نقشی اساسی دارد از حمایت قوانین ملی و بین‌المللی برخوردار باشد. عیناً همانند نقشی که خزانهٔ زن (gene pool) در زندگی بیولوژیکی نوع بشر و محیط زیست او بازی می‌کند، غنای عظیم تنوع فرهنگی حاصله در طی هزاران سال نیز نقشی حیاتی در توسعه اجتماعی و اقتصادی نژاد بشری که طلوع دوران بلوغ جمعی خود را مشاهده می‌کند ایفا می‌نماید. این ذخایر فرهنگی نمایان گر میراثی است که باید به آن فرصت داده شود تا در یک تمدن جهانی به شمر برسد. از یک طرف باید از خفقات نمودهای فرهنگی در زیر فشار مادی گرایی حاکم بر عصر حاضر جلوگیری شود و از طرف دیگر فرهنگ‌ها باید بتوانند در بافت و روای داشتم التغییر تمدن، فارغ از سوء استفاده به منظور دسته‌بندی سیاسی، با یکدیگر به تعامل و تبادل پردازند.

حضرت بهاءالله می‌فرمایند: "سراج عباد داد است او را به بادهای مخالف ظلم و اعتساف خاموش منماید و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد. در این کلمه علیاً بحر حکمت الهی موّاج دفاتر عالم تفسیر آن را کفایت نماید."

* * *

برای اینکه معیارهای حقوق بشر که اکنون توسعه جمهور ملل در حال تدوین است ترویج باید و به صورت موازن راچ بین‌المللی در آید تعریف کاملاً جدیدی از روابط انسانی مورد نیاز است. مفاهیم متداول امروز از اینکه چه چیزی در روابط صحیح و طبیعی است — چه در

روابط بین خود انسان‌ها، چه بین انسان‌ها و طبیعت، چه بین فرد و اجتماع و چه بین اعضای اجتماع و مؤسسات آن — میزان فهم و درکی را منعکس می‌سازد که نسل بشر طی مراحل اولیه و کمتر تکامل یافته پیشرفت خود به آن دست یافته بود. اگر بشریت واقعاً در حال ورود به مرحلهٔ بلوغ می‌باشد، اگر همه ساکنان کرهٔ زمین قوم واحدی را تشکیل می‌دهند، اگر قرار است عدالت اصل حاکم بر نظام اجتماعی باشد، پس مقاومت موجود که زاییدهٔ جهل نسبت به این حقایقِ نو دمیده است باید مورد تجدید نظر قرار بگیرد.

جنبیش و حرکت در این جهت به تازگی آغاز شده است و همچنان که پیش می‌رود به آگاهی‌های جدیدی در بارهٔ ماهیت خانواده و حقوق و مسئولیت‌های هر یک از اعضای آن منجر خواهد شد. نقش زنان را در تمامی سطوح جامعه به کلی تغییر خواهد داد. اثرات این حرکت بر تغییر رابطهٔ مردم با شغلی که دارند و بر درک آنان از جایگاه فعالیت اقتصادی در زندگی شان فوق العاده خواهد بود و تحولات عمده‌ای در شیوهٔ اداره امور انسانی و مؤسسات اجرائی‌نشدن آن به وجود خواهد آورد. تحت تأثیر این جنبیش، کار سازمان‌های غیردولتی که تعدادشان سریعاً رو به افزایش است بیش از پیش مؤثر و توجیه‌پذیر خواهد شد. این جنبیش تدوین قوانینی لازم‌الاجرا، هم برای حفظ محیط زیست و هم برای برآوردن نیازهای مردم در زمینهٔ توسعه را تضمین خواهد کرد. تجدید ساختار یا تحول سیستم سازمان ملل که هم‌اکنون این جنبیش در حال ایجاد آن است، بدون شک بالاخره به تأسیس یک فدراسیون جهانی ملل، مجهر به هیئت‌های قانون‌گذاری، قضایی و اجرایی خاص خود منجر خواهد گردید.

آنچه در ایجاد مفهوم جدیدی از سیستم روابط انسانی نقشی اساسی دارد، فرایندی است که حضرت بهاء‌الله آن را مشورت نامیده‌اند. توصیهٔ آن حضرت این است که "در جمیع امور مشورت لازم". هم‌چنین می‌فرمایند "بلغ و ظهور خرد به مشورت ظاهر و هویدا" گردد.

معیار حقیقت‌پژوهی‌ای که مقتضی این فرایند مشورت است به مراتب بالاتر از الگوهای مذاکره، معامله و مصالحه‌ای است که معمولاً شاخص گفتگوهای امروزی در امور بشری است. این معیار نه تنها با فرهنگ اعتراض که یکی دیگر از خصوصیات رایج جامعهٔ معاصر است حاصل نخواهد شد بلکه در واقع دست‌یابی به آن شدیداً فلنج خواهد گشت. جر و بحث، جنجال و تبلیغات، شیوه‌های خصم‌انه و تمامی ابزارهای حزب‌گرایی که از دیرباز چهره‌های آشنا اقدامات جمعی بوده است، برای دست‌یابی به حقیقت — یعنی به توافق رسیدن در بارهٔ حقیقت یک موقعیت و برگزیدن عاقلانه‌ترین راه عمل از میان گزینه‌های موجود در هر زمان — اساساً مضر است.

آنچه حضرت بهاء‌الله آن را ضروری می‌دانند وجود فرایندی مشورتی است که در آن افراد شرک‌کننده تلاش می‌کنند از دیدگاه‌های شخصی خود فراتر روند تا به عنوان اعضای یک هیئت که داری منافع و اهداف خاص خودش است عمل نمایند. در چنین جوئی که هم صراحة و هم نزدیک از خصوصیات آنست، نظرهایی که در حین مذاکره به فکر یک فرد می‌رسد به او تعلق ندارد بلکه متعلق به تمامی گروه است که می‌تواند آن را پیذیرد، رد کند و یا آن را به بهترین وجهی که برای نیل به هدف موردنظر مناسب است اصلاح نماید. مشورت به همان میزان موقوفیت‌آمیز خواهد بود که شرکت‌کنندگان بدون توجه به آرایی که هر یک قبل از ورود به مذاکرات داشته‌اند از تصمیمات اتخاذ شده پشتیبانی نمایند. تحت چنین شرایطی اگر بر اساس تجربه، نارسایی تصمیمی که قبل اتخاذ شده روشن شود به آسانی می‌توان آن را مورد تجدید نظر قرار داد.

در پرتو چنین بینشی، مشورت جلوهٔ عملی عدالت در امور بشری است. مشورت به حدی در موقوفیت مسامی جمعی مهم و حیاتی است که باید یکی از ویژگی‌های اساسی یک استراتژی پایدار توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی به شمار آید. در حقیقت، مشارکت مردم که موقوفیت این استراتژی مبتنی بر تعهد و تلاش آنها است تنها وقتی حاصل خواهد شد که مشورت عامل سازمان‌دهنده تمام پروژه‌ها بشود. حضرت بهاء‌الله می‌فرمایند: "قل لا انسان الا بالانصاف ولا قوة الا بالاتحاد ولا خير ولا سلام الا بالمشورة."^۱

* * *

مجهودات لازم برای ایجاد یک جامعهٔ جهانی نیازمند استعدادها و توانایی‌هایی در سطوحی به مراتب برتر از آنچه تا کنون نوع بشر موقّع به کسب آن شده است می‌باشد. رسیدن به این سطوح مستلزم آن است که دسترسی افراد و هم‌چنین نهادهای اجتماعی به دانش، گسترشی بسیار عظیم یابد. آموزش و پرورش همگانی عامل ضروری این فرایند توان‌دهی خواهد بود ولی کوشش در این جهت تنها هنگامی به پیروزی خواهد انجامید که امور بشری از نو به نحوی سازمان‌دهی شود که هم افراد و هم گروه‌ها را در هر بخشی از جامعه قادر سازد تا به کسب دانش پردازند و آن دانش را در جهت پیشبرد امور بشری به کار ببرند.

در طول تاریخ مدون، آگاهی انسان متکی بر دو نظام بنیادین دانایی یعنی علم و دین بوده و از طریق آن دو، استعدادهای نهفتهٔ بشری به تدریج تجلی نموده است. از طریق این دو نظام تجربیات نوع بشر سازمان یافته، محیط اطرافش تشریح شده، قوای مکونه‌اش کاوش گردیده و حیات اخلاقی و عقلانیش تنظیم یافته است. این دو منبع در حقیقت به منزلهٔ منشأ مدنیت انسانی عمل کرده‌اند. به علاوه، با نگاهی به گذشته آشکار می‌شود که اثرگذاری هر یک از این دو نظام بر مدنیت در ادواری به حد اکثر رسیده است که دین و علم توانسته‌اند هر یک در حیطهٔ خود اما در هماهنگی با یکدیگر عمل نمایند.

با توجه به ارج و مقامی که تقریباً همگان برای علم قائلند اعتبار و صلاحیت آن نیاز به تفصیل بیشتری ندارد. اما مطلب مورد پرسش آنست که در بستر یک استراتژی توسعه اجتماعی و اقتصادی، فعالیت‌های علمی و تکنولوژیکی چگونه باید سازماندهی شود. اگر این گونه فعالیت‌ها عمداً حق مسلم گروه اندکی از نخبگان شناخته شده‌ای محسوب شود که در بین ملت‌های محدودی زندگی می‌کنند، واضح است که شکاف عظیمی که یک چنین تربیتی تا کنون بین ثروتمندان و تهمه دستان جهان به وجود آورده باز هم وسیع‌تر خواهد شد و عوایب مصیبت‌باری برای اقتصاد جهان به بار خواهد آورد که نمونه‌اش هم‌اکنون مشاهده شده است. در واقع اگر اکثریت افراد بشر هم‌چنان به عنوان مصرف‌کننده فراورده‌های تکنولوژی و علمی که در جای دیگری به وجود آمده به شمار آیند برنامه‌هایی را که برای رفع نیاز آنان طرح می‌شود نمی‌توان به معنای واقعی "توسعه" نام نهاد.

بنا بر این، چالش اصلی و بسیار عظیم، گسترش فعالیت‌های علمی و تکنولوژیکی است. ابزاری چنین نقش‌آفرین در تغییرات اقتصادی و اجتماعی نباید صرفاً متعلق به بخش‌های ممتاز جامعه باشد بلکه باید به گونه‌ای سازماندهی شود که مردم در هر گوش جهان که باشند بتوانند بر حسب توانمندی خود در این فعالیت‌ها شرکت جویند. در یک چنین سازماندهی جدید، علاوه بر برنامه‌هایی که آموزش مورد نیاز را در اختیار تمام کسانی که قادر به بهره‌گیری از آن هستند قرار می‌دهد باید مراکز یادگیری پایداری در سراسر جهان تأسیس شود، نهادهایی که توانایی مردم جهان را برای مشارکت در تولید دانش و کاربرد آن افزایش دهد. یکی از اهداف عمده استراتژی توسعه، در عین پذیرش تفاوت‌های وسیع در استعداد فردی باید آن باشد که دست‌یابی به فرایندهای علمی و تکنولوژیکی را که حق‌طبعی همگان است برای همه ساکنان کره زمین به طور مساوی فراهم آور. همچنان که سرعت فزاینده تحولات در تکنولوژی ارتباطات، اطلاعات و امکان دسترسی به اطلاعات و تعلیم را در اختیار تعداد کثیری از مردم سراسر جهان — در هر کجا که باشند و سابقه فرهنگی شان هر چه باشد — قرار می‌دهد، استدلال‌های متداول برای حفظ وضع موجود (status quo) روز به روز اعتبار خود را بیشتر از دست می‌دهد.

چالش‌هایی که جامعه بشری در حیات دینی خود با آن رو به روزت، گرچه از نظر خصوصیات متفاوت است ولی به همان اندازه خطیر می‌باشد. برای اکثریت عظیم مردم جهان این باور که انسان هویتی روحانی دارد و در واقع هویت بین‌دینی او روحانی است، حقیقتی است که نیازی به اثبات ندارد. این درکی از واقعیت است که می‌توان آن را در قدیمی‌ترین آثار تمدن مشاهده نمود، ادراکی که طی هزاران سال به وسیله‌هایی از آینه‌های مذهبی بزرگ گذشته بشر پرورش یافته است. دست‌آوردهای پایدار این آگاهی در زمینه قانون، در هنرهای زیبا، و در تهذیب مراودات انسانی، شواهدی است که به تاریخ محتوا و معنا بخشیده است. الہامات این نیروی معنوی هر روزه به آشکال مختلف بر حیات اکثر مردم جهان اثر می‌گذارد و همان گونه که رویدادهای کنونی در اطراف جهان آشکارا نشان می‌دهد، اشواقی را که این نیرو در قلوب بیدار می‌کند خاموشی ناپذیر و بی‌نهایت قدرتمند است.

به این ترتیب واضح است که هر گونه اقدامی که برای کمک به پیشرفت نوع انسان صورت گیرد باید از توانمندی‌هایی که چنین همگانی و فرآگیر و این‌چنین سرشار از خلاقلیت است بهره‌برداری کند. پس چگونه است که مسائل روحانی پیش روی بشریت در قلب گفتمان‌های توسعه قرار نگرفته است؟ چرا اکثر اولویت‌ها و در واقع اکثر مفروضات زیرساخت برنامه‌های توسعه بین‌المللی تا کنون از دیدگاه‌های مادی‌گرایی جهان که فقط مورد تأیید اقلیت‌های محدودی از جمعیت عالم می‌باشد، تعیین شده است؟ و برای ابراز علاقه‌ای لفظی به مشارکت همگانی که اعتبار تجارب فرهنگی شرکت‌کنندگان را انکار می‌کند تا چه حد می‌توان ارزش قائل شد؟

ممکن است چنین استدلال شود که چون مسائل روحانی و اخلاقی در طول تاریخ آنچنان با آموزه‌های مجادله‌انگیز عقیدتی آمیخته بوده که پذیرای دلایل منصفانه نیست، این گونه مسائل در خارج از چارچوب امور مربوط به توسعه جامعه بین‌المللی قرار دارد. اعطای هر گونه نقش مهمی به آنها به منزله باز کردن راه برای نفوذ دقیقاً همان عقاید جزئی مذهبی است که به اختلافات اجتماعی دامن زده و راه پیشرفت بشری را سد نموده است. بدون تردید این استدلال کاملاً عاری از حقیقت نیست. مبلغین نظام‌های مختلف دینی جهان با سنتگینی از مسئولیت را نه فقط برای به بدنامی کشیدن اصل دین در بین بسیاری از متفکران پیشو ابلکه هم‌چنین برای ایجاد موانع و تحریفاتی در گفتمان ادامه‌دار نوع بشر در باره مفاهیم معنوی به دوش می‌کشند. اما اگر چنین نتیجه‌گیری شود که راه حل همانا جلوگیری از تفحص در حقیقت روحانی و نادیده گرفتن عمیق‌ترین ریشه‌های تحرک و انگیزه بشری است، این نیز بهوضوح توهمی بس پوچ و بی‌اساس است. تنها نتیجه‌هایی که در دوران اخیر تاریخ از اعمال این گونه محدودیت‌ها حاصل شده این بوده است که طرح‌ریزی آینده بشر به دست یک سنت‌گرایی نوین سپرده شود، سنتی که معتقد است حقیقت خارج از مقوله اخلاقیات، و واقعیات مستقل از ارزش‌هاست.

بسیاری از بزرگ‌ترین دست‌آوردهای دین که مربوط به حیات دنیوی است، جنبه اخلاقی داشته است. در هر عصر و مکان، توده‌های مردم از طریق آموزه‌های دین و با سرمشق گرفتن از زندگی نفوسي که به پرتو آن آموزه‌ها منور شده‌اند، آموخته‌اند که دوست بدارند و عشق بورزند. یادگرفته‌اند که جنبه حیوانی طبیعت خود را تربیت کنند، به خاطر منافع جمعی فدایکاری نمایند، چشم‌پوش و سخاوتمند و درست‌کردار باشند، و ثروت و دیگر منابع خود را در جهت پیشرفت تمدن به کار اندازنند. سیستم‌های تشکیلاتی طرح‌ریزی شده‌اند که این پیشرفت‌های

اخلاقی را به ضوابط زندگی اجتماعی بشر در مقابله وسیع تبدیل کنند. انگیزه‌هایی روحانی که به وسیله شخصیت‌های فوق‌بشری چون حضرت کریشنا، حضرت موسی، حضرت بودا، حضرت زرتشت، حضرت مسیح و حضرت محمد به وجود آمده، هر چقدر در میان عقاید جرمی محو و با درگیری‌های فرقه‌ای از مسیر خود منحرف گردیده‌اند، با این حال منشأ تأثیری عظیم بر تربیت و تلطیف خلق و خوی بشر بوده‌اند.

از آنجا که چالش اصلی توان دهی به نوع بشر از طریق ازدیادِ دسترسی وسیع به دانش است، پس راه‌کاری که بتواند نیل به آن را ممکن‌سازد بایستی حول یک گفتمان پی‌گیر با جدیتی روزافزون بین علم و دین بنیان گردد. این از بدیهیات است — و یا لااقل باید تا به حال روشن شده باشد — که در هر حوزه و سطحی از فعالیت‌های بشری، بصیرت‌ها و مهارت‌هایی که از پیشرفتهای علمی ناشی شده، باید بر نیروی تعهدات روحانی و اصول اخلاقی متکی باشد تا بتوان از کاربرد صحیح آنها اطمینان حاصل نمود. مردم باید بیاموزند که مثلاً چگونه واقعیت را از ظن و گمان جدا سازند، در واقع باید تفاوت بین استبطاهای ذهنی و واقعیت‌های بی‌طرفانه را تشخیص دهند. میزان کمکی که افراد و مؤسسات بهره‌مند از این آموزش می‌توانند در جهت پیشرفت بشر ارائه دهند، به میزان پای‌بندی آنها به حقیقت و عدم دلستگی‌شان به منافع و خواستهای شخصی بستگی خواهد داشت. توان مندی دیگری که علم می‌بایستی در جمهور مردم پرورش دهد تفکر در قالب فرایند از جمله در فرایند تاریخی است. ولی اگر این پیشرفت عقلانی بخواهد نهایتاً کمکی به ترویج توسعه بنماید باید از تعصبات نزدی، فرهنگی، جنسیتی و مذهبی آزاد باشد. به همین نحو تعلیمی که بتواند امکان مشارکت همگی ساکنان کره زمین را در تولید ثروت به وجود آورد، تنها تا آن حد خواهد توانست به پیشبرد اهداف توسعه کمک کند که این انگیزه به نور این بینش روحانی منور باشد که خدمت به نوع بشر هم هدف زندگی فردی و هم مقصد نظام اجتماعی است.

* * *

در بستر بالا بردن توان مندی انسان از طریق گسترش دانش در همه سطوح است که باید به مسایل اقتصادی پیش روی بشر توجه شود. همان طور که تجارب چند دهه اخیر نشان داده است منافع و مجهودات مادی نمی‌تواند به خودی خود مقصود غایی به شمار آید. ارزش این منافع و مجهودات نه فقط در برآوردن نیازهای اولیه نوع بشر از لحاظ مسکن، غذا، بهداشت و امثال آن است بلکه همچنین در افزایش و بسط توانایی انسان‌ها می‌باشد. بنا بر این مهم‌ترین نقشی که کوشش‌های اقتصادی باید در زمینه توسعه بازی کند همچنین نمودن مردم و مؤسسات با امکانات و وسائلی است که از طریق آنها بتوانند به مقصد واقعی توسعه، یعنی پایه‌گذاری نظم اجتماعی جدیدی که بتواند استعدادهای بی‌کران نهفته در حس آگاهی بشری را پرورش دهد، نائل گرددند.

چالشی که تفکر اقتصادی با آن مواجه است این است که با صراحت کامل این مقصد از توسعه را بپذیرد و نقش خود را کمک به ایجاد وسائل نیل به آن بداند. تنها از این طریق است که اقتصاد و علوم وابسته می‌توانند خود را از کشش افکار مادی‌گرا که در حال حاضر آنها را از مسیر منحرف ساخته آزاد نمایند و امکانات بالقوه خود را به عنوان ابزاری حیاتی برای تأمین رفاه بشریت به مفهوم واقعی کلمه محقق سازند. در هیچ مورد دیگری ضرورت گفتگو و تبادل نظری جدی و پی‌گیر بین کار علم و بینش‌های دین تا این اندازه آشکار نیست.

مشکل فقر نمونه‌ای از این مقوله است. پیشنهادهای ارائه شده برای حل این مشکل مبتنی بر این باور است که منابع مادی کافی وجود دارد یا می‌توان از طریق مجهودات علمی و صنعتی آن را به وجود آورد تا مشکل فقر را که از دیرباز یکی از ویژگی‌های حیات اجتماعی بشر بوده، کاهش دهد و مآلًا به کلی ریشه‌کن سازد. یکی از دلایل عمدہ‌ای که تا کنون چنین توفیقی حاصل نشده آنست که پیشرفت‌های علمی و صنعتی لازم، به اولویت‌هایی پاسخ می‌گویند که فقط به حاشیه‌ای از منافع واقعی جمهور مردم مربوط می‌شود. چنین موقفيتی مستلزم کاوش و پژوهشی قاطع برای ارزش‌های مناسب و سنجیده می‌باشد، جستجویی که منابع روحانی و علمی بشریت را عمیقاً در بوته امتحان قرار خواهد داد. تا زمانی که دین در اسارت عقاید فرقه‌گرای خشکی است که بین تسلیم و رضا و بی‌ارادگی و بی‌تفاوتی فرق نمی‌گذارد و آموزه‌اش اینست که فقر از خصایص ذاتی حیات دنیوی است و خلاصی از آن تنها در جهان بعد می‌سرد، شدیداً از کمک به این مسئولیت همگانی باز خواهد ماند. دین برای آنکه بتواند به گونه‌ای مؤثر در پیکار برای فراهم آوردن رفاه مادی نوع انسان مشارکت جوید باید در همان منبع الهام‌بخشی که بدایتاً از آن سرچشم‌گرفته است، اصول و مقاهم روحانی جدیدی بیابد که با نیازهای عصری که جویای استقرار وحدت و عدالت در امور بشری است متناسب باشد.

بی‌کاری مسائل مشابهی را مطرح می‌سازد. در اکثر مکاتب فکری معاصر، مفهوم کار تا حد زیادی به اشتغال درآمدزا به قصد کسب وسیله‌ای برای خرید و مصرف کالاهای موجود تنزل پیدا کرده است. این سیستم دایره‌وار است: خرید و مصرف به نگهداری و افزایش تولید کالا و در نتیجه به حمایت استخدام درآمدزا منجر می‌شود. هر یک از این فعالیت‌ها به تهایی برای رفاه جامعه ضروری است. اما همان طور که مفسرین و پژوهش‌گران اجتماعی گواهی می‌دهند، نارسا ای این طرز فکر کلی را هم در بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی تعداد زیادی از افراد

شاغل در هر مرز و بوم و هم در سرخورده‌گی و نامیدی فوج روزافزون بی‌کاران می‌توان ملاحظه نمود.

بنا بر این جای شگفتی نیست که احتیاج فوری جهان به معیار جدیدی برای "اخلاق کار" (work ethic) بیش از پیش احساس می‌شود. در اینجا نیز هیچ عاملی جز بیش‌های ناشی از تعامل خلاق بین دو نظام دانش، یعنی علم و دین، قادر به ایجاد چنین تقلیب بنیادینی در عادات و گرایش‌های انسان نخواهد بود. برخلاف حیوانات که برای بقای خود به آنچه که طبیعت به راحتی در اختیارشان می‌گذارد متکی‌اند، گرایش شدید انسان‌ها به این است که استعدادهای سرشار نهفته در وجودشان را از طریق کاری سازنده با نیت تأمین نیازهای خود و دیگران، تحقق بخشدند. با این کار می‌توانند در روند پیشرفت تمدن، هر قدر هم که کمک‌شان ناچیز باشد سهیم گردند و در راه اهدافی خدمت کنند که آنان را با دیگران پیوند می‌دهند. استغلال به کار تا آنجا که آگاهانه و به قصد خدمت به همنوع انجام شود به تصريح حضرت بهاءالله نوعی عبادت و پرستش به درگاه الهی محسوب می‌شود. هر فرد این ظرفیت را دارد که واقعیت مطالب فوق را در نفس خویش ببیند، و استراتژی توسعه، فارغ از آنکه ماهیت نقشه‌ها چه باشد و چه پاداشی را وعده دهد، باید همین ظرفیت لاینفکسِ نفس را مورد توجه قرار دهد. هر نوع استراتژی که دامنه‌اش محدودتر از این چشم‌انداز باشد، نمی‌تواند کوشش و تعهد عظیمی را که برای مجهودات اقتصادی آینده لازم است در مردم برانگیزد.

تفکر اقتصادی با مشکل مشابهی که زاییده بحران محیط زیست است رو به رو می‌باشد. امروز بطلان فرضیه‌های مبتنی بر این باور که ظرفیت عالم طبیعت برای برآوردن انتظارات بشر نامحدود است، به روشنی بر ملا شده است. فرهنگی که برای گسترش طلبی، مال‌اندوزی و اراضی خواسته‌های مردم ارزش مطلق قائل است، اجباراً در حال پذیرش این مطلب است که این اهداف به خودی خود نمی‌توانند رهنمون‌های واقع‌بینانه‌ای برای سیاست‌گذاری باشند. هر رویکرد به مسائل اقتصادی نیز که ابزار تصمیم‌گیری آن نتواند این واقعیت را پذیرد که حیطه اکثر مشکلات عمدی، جهانی است نه محلی، از کفایت و کارآیی لازم برخوردار نخواهد بود.

امیدواری جدی به اینکه با خدای گون ساختن طبیعت می‌توان به نحوی با این بحران اخلاقی مقابله نمود، خود نشانه‌ای از درمانده‌گی فکری و روحانی ناشی از این بحران است. پذیرش اینکه عالم خلقت خود یک تمامیت زنده است و نوع بشر مسئول مراقبت از این تمامیت می‌باشد، هرچند شایان تقدیر است، ولی نشان‌دهنده نفوذی که بتواند به تنها در ضمیر آگاه مردم سیستم جدیدی از ارزش‌ها را به وجود بیاورد نمی‌باشد. تنها یک دگرگونی نوین فکری که به معنای کامل کلمه، علمی و روحانی باشد، نوع بشر را توان خواهد داد تا قیادتی را بر عهده بگیرد که تاریخ بشر را به سوی آن سوق می‌دهد.

همه مردم دیر یا زود باید به روح قناعت، انضباط اخلاقی و تعهد به وظیفه‌شناسی که تا گذشته‌ای نه چندان دور جزو سجایای اصلی انسان محسوب می‌شد باز گردند. تعالیم بیان گذاران ادیان بزرگ در طول تاریخ مکرراً توانسته‌اند این صفات انسانی را در توده‌های عظیم مردمی که به آنها روی آورده‌اند، القا نمایند. امروزه این صفات حتی مهم‌تر و حیاتی‌ترند ولی تجلی آنها باید اکنون به شکلی درآید که با بلوغ بشریت هم خوان باشد. در اینجا نیز وظیفه مهم دین آنست که خود را از قیود ذهنی گذشته رها سازد: تسليم و رضا به معنی سرنوشت‌گرایی نیست، پایبندی به اصول اخلاقی با روی بر تافت از لذاید زندگی و تن در دادن به سخت‌گیری‌های مذهبی که غالباً به اسم اخلاقیات معرفی شده هیچ ارتباطی ندارد، و علاقه واقعی به کار و وظیفه، احساس خودبرترینی نمی‌آورد بلکه موجب تقویت حس عزت نفس در فرد می‌گردد.

اثرات پافشاری در انکار تساوی کامل حقوق زن و مرد، علم و دین را در رابطه با حیات اقتصادی بشر به نحو شدیدتری زیر سؤال می‌برد. از دید هر ناظر بی‌طرف اصل تساوی زن و مرد پایه هر تفکر واقع‌بینانه در باره بھبود آینده زمین و مردم آنست. تساوی زن و مرد نمایان گر حقیقتی در مورد طبیعت انسان است که در طی قرون و اعصار متمادی که نوع بشر دوران کودکی و نوجوانی خود را می‌گذرانده عمده‌تا ناشاخته باقی مانده است. حضرت بهاءالله تأکید می‌فرمایند که زن و مرد همیشه نزد خداوند مساوی بوده‌اند: "اناث و ذکور عنده‌الله واحد بوده." روح انسانی فاقد جنسیت است و هر گونه نابرابری اجتماعی که ممکن است نیاز به بقا در گذشته بر بشریت تحمل نموده باشد، در این زمان که نوع بشر در آستانه دوران بلوغ خود قرار دارد، مسلماً قابل توجیه نیست. تعهد به برقراری مساوات کامل بین زن و مرد در تمام بخش‌های زندگی و سطوح اجتماعی، شرط اساسی برای موقّیت تلاش‌هایی خواهد بود که در جهت طرح و اجرای استراتژی توسعه در مقیاس جهانی صورت می‌گیرد.

پیشرفت در این زمینه براستی خود جزئی از موقّیت هر برنامه توسعه خواهد بود. با توجه به نقش حیاتی فعالیت‌های اقتصادی در پیشبرد تمدن، میزان دسترسی زنان به تمام رشته‌های مختلف اقتصادی شاخصی روشن برای سرعت پیشرفت توسعه خواهد بود. وظیفه مهم تساوی حقوق زن و مرد از تضمین توزیع عادلانه فرصت‌ها، گرچه این خود نیز حائز اهمیت است، فراتر می‌رود. این تساوی مستلزم یک بازنده‌یابی بنیادین در مسائل اقتصادی است، بازنده‌یابی ای که یک سلسه تجارب و بصیرت‌های انسانی را که تا کنون جزئی از گفتمان نبوده‌اند کاملاً در بر خواهد گرفت. مدل‌های اقتصاد کلاسیک که در آن انسان‌ها به عنوان گزینش‌گران خودمختار و ناظر به منافع خود عمل می‌کنند، پاسخگوی نیازهای جهانی که انگیزه‌اش دست‌یابی به آرمان‌هایی چون وحدت و عدالت است نخواهد بود. اجتماع به گونه‌ای روزافزون خود

را با این چالش رو به رو خواهد دید که الگوهای اقتصادی جدیدی مبتنی بر بینش‌های ناشی از درک خوش‌بینانه‌ای از تجارب مشترک، مرتبط دانستن انسان‌ها به یکدیگر، و شناخت مرکزیت نقش خانواده و جامعه در رفاه اجتماعی، به وجود آورد. یک چنین جهش فکری، که شدیداً مبتنی بر نوع دوستی و نه خودمحوری خواهد بود، باید هم از خردی‌های روحانی و علمی بشر و هم از تجارب چندین هزار ساله‌ای که زنان را برای ادای سهمی پراهمیت در تلاش جمعی آماده کرده است، استفاده وافر برد.

* * *

تأمل در باره یک تحول اجتماعی در این مقیاس دو سؤال را مطرح می‌سازد: یکی قدرتی است که بتوان آن را برای انجام این مهم به کار برد و دیگری، که به طور جدایی‌ناپذیری به سؤال اول وابسته می‌باشد، مرجعی است که باید این قدرت را اعمال نماید. این دو واژه آشنا یعنی قدرت و مرجعیت، همانند سایر مقتضیات همبستگی فراینده جهان و جهانیان، نیاز فوری به تعریفی جدید دارد.

در طول تاریخ، علی‌رغم تأکیدات ملهم از الهیات و یا از ایدئولوژی، قدرت عمده‌ای به برخورداری افراد یا گروه‌ها از مزیت و امتیاز تعبیر شده است. در واقع قدرت مکرراً و به سادگی به صورت ابزاری برای استفاده علیه دیگران ابزار گردیده است. این تعبیر از قدرت، خصیصه ذاتی فرهنگ‌ترقه و سنتی است که طی چندین هزاره گذشته — فارغ از آن گرایش‌های اجتماعی، دینی یا سیاسی که در زمان‌های معین بر نواحی خاصی از جهان استیلا داشته‌اند — جامعه بشri را شکل داده است. به طور کلی قدرت صفت مشخصه‌ای برای افراد، گروه‌ها، اقوام، طبقات و ملت‌ها بوده است. قدرت به خصوص صفتی وابسته به مردان بوده است نه به زنان. دست‌آوردهای این تعبیر از قدرت، تفویض توانایی به صاحبان قدرت برای تصاحب، تفوّق، تسلط، مقاومت و پیروزی بوده است.

فرایندهای تاریخی ناشی از این فرهنگ، هم موجب شکست‌های ویرانگر در رفاه عالم بشri و هم باعث پیشرفت‌های خارقالعاده‌ای در تمدن بوده است. برای پی‌بردن به اهمیت منافع این فرایندها، باید شکست‌ها و محدودیت‌های آشکار الگوهای رفتاری را که هم سود و هم زیان را موجب شده است اذعان نماییم. عادات و نگرش‌هایی که طی ادوار طولانی کودکی و نوجوانی نوع بشر در رابطه با کاربرد قدرت پدید آمده بود، اکنون از کارآیی باز مانده‌اند. امروزه، در دورانی که اکثر مشکلات عمده بشر جبّه جهانی دارد پاشاری بر این عقیده که قدرت امتیازی برای بخش‌هایی از خانواده بشri محسوب می‌شود، از نظر تئوری کاملاً اشتباه است و هیچ گونه کمک عملی نیز به توسعه اجتماعی و اقتصادی عالم نمی‌نماید. کسانی که هنوز به این نظریه پای‌بند هستند و چه بسا در اعصار گذشته می‌توانستند به این باور خود اطمینان داشته باشند، اکنون نقشه‌های خود را در سرخورده‌گی‌ها و موانع توضیح‌ناپذیری گرفتار می‌یابند. قدرت، به معنای سنتی آن یعنی برتری‌جویی، به همان اندازه در بر آوردن نیازهای آینده بشر بی‌ربط خواهد بود که تکنولوژی راه‌آهن لوکوموتیوی برای پرتاب ماهواره‌ها به مدار زمین نامربوط می‌باشد.

این تشییه چندان از حقیقت دور نیست. مقتضیات و نیازمندی‌های دوره بلوغ نوع انسان او را بر آن می‌دارد که خود را از قیود برداشت‌های موروثی از مفهوم قدرت و طرق استفاده از آن رها سازد. دلیل توانایی بشر به انجام این کار در این واقعیت نمایان است که اگرچه بشریت همواره تحت تأثیر مفاهیم سنتی قرار داشته ولی همیشه توانسته است قدرت را به آشکار دیگری که برای تأمین خواستهایش حیاتی و ضروری بوده تصور نماید. شواهد فراوان تاریخی حاکی از آنست که مردمان از هر قوم و طایفه در زمان‌های مختلف، هرچند به طور جسته و گریخته و نارسا، توانسته‌اند از طیف وسیعی از منابع خلاق و سازنده درون خود بهره‌برداری کنند. شاید آشکارترین مثال همان قدرتِ حقیقت باشد، یعنی عامل تغییری که با برخی از بزرگ‌ترین پیشرفت‌ها در تجارت فلسفی، دینی، هنری و علمی نوع بشر ارتباط داشته است. نیروی شخصیت، و به همین منوال، قدرت نفوذ یک فرد نمونه در زندگی افراد بشر یا در حیات جوامع بشri نمونه‌های دیگری از قدرت برای بسیج کردن و اکتشاف عظیم بشri می‌باشد. آنچه تقریباً به طور کامل ناشناخته باقی مانده، عظمت نیرویی است که از دست یابی به وحدت و اتحاد به وجود خواهد آمد، نیرویی که به فرموده حضرت بهاء‌الله چنان قدرت‌مند است که می‌تواند "آفاق را روشن و منور سازد."

موقّیت مؤسّسات اجتماع در جذب و هدایت استعدادهای نهفته مردم جهان بستگی به این خواهد داشت که تا چه حد اعمال قدرت و حاکمیت تابع اصولی باشد که با مصالح در حال تحول بشریتی که به سرعت رو به بلوغ می‌رود، هماهنگی دارد. بعضی از این اصول عبارت‌اند از: موظّف بودن مسئولین امور به جلب اعتماد و احترام و پشتیبانی واقعی مردمی که در حوزه حکمرانی آنان زندگی می‌کنند، مشورت آزاد و کامل با همه کسانی که تصمیم‌های متّخذه بر منافع آنان اثر می‌گذارد، سنجش و ارزیابی بی‌طرفانه نیازهای واقعی و آرمان‌های جوامعی که به آنها خدمت می‌کنند، و بهره‌برداری از پیشرفت‌های علمی و اخلاقی به منظور بهترین استفاده از منابع جامعه از جمله انرژی اعضای آن. برای حاکمیت مؤثّر و کارا، هیچ اصلی مهمتر از اولویّت دادن به ایجاد و حفظ اتحاد بین اعضای یک جامعه و اعضای مؤسّسات اداری آن نیست. قبلّاً به رعایت عدالت در جمیع امور که با مسئله اتحاد ارتباطی بسیار نزدیک دارد اشاره شده است.

بدیهی است که این‌گونه اصول فقط در فرهنگی می‌تواند عمل نماید که در معنا و در روش اساساً دموکراتیک باشد. اماً منظور از این دموکراسی تأیید ایدئولوژی حزب‌گرایی نیست که در همه جا بی‌باکانه نام دموکراسی بر خود نهاده و با وجود نقش قابل توجهی که در گذشته

در پیشرفت بشریت ایفا کرده، امروزه خود را در گردابی از بدینی، بی تفاوتی و فسادی می باید که خود به وجود آورده است. جامعه برای انتخاب کسانی که باید از جانب مردم تصمیمات جمعی اتخاذ نمایند، نیازی به صحنه سازی های سیاسی مانند تعیین نامزد انتخاباتی، مبارزات انتخاباتی و سایر تبلیغات ندارد و این نمایش ها خدمت شایسته ای به اجتماع نمی کند. تمامی مردم جهان با آموزش تدریجی و مطمئن شدن از اینکه مصالح واقعی پیشرفت شان به وسیله برنامه های پیشنهادی حاصل می گردد، این قابلیت را دارند که روش هایی را در انتخابات اتخاذ کنند که نحوه گزینش هیئت های تصمیم گیرنده را رفته تصحیح و تلطیف خواهد نمود.

با سرعت گرفتن روند همبستگی نوع بشر، کسانی که به این ترتیب انتخاب می شوند باید به نحو فرایندهای تمام مساعی خود را از دیدگاهی جهانی بنگرنند. بر اساس تعالیم حضرت بهاءالله، اداره کنندگان منتخب جامعه نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح محلی نیز باید خود را مسئول رفاه تمامی نوع بشر بدانند.

کار ایجاد یک استراتژی توسعه جهانی که بلوغ بشریت را تسريع نماید چالشی است که نوسازی بنیادین همه نهادهای اجتماع را در بر می گیرد. مسئولیت این وظيفة خطیر بر عهده تمامی ساکنان کره زمین است یعنی قاطبه مردم، دانشمندان علوم و متفسکرین اجتماعی، صاحبان قرایح هنری و دست اندر کاران رسانه های گروهی، و رهبران سازمان های غیر دولتی. عکس العمل و پاسخ لازم باید مبتنی بر پذیرفتن بدون قید و شرط این اصول باشد: یگانگی و وحدت نوع بشر، تعهد به استقرار عدالت به عنوان اصل نظام بخش اجتماع، و تصمیمی قاطع برای حد اکثر بهره برداری از امکاناتی که یک تعامل سیستماتیک بین بلوغ علمی و دینی نوع بشر می تواند برای ایجاد توانمندی انسان به ارمغان آورد. این اقدام عظیم مستلزم بازنیشی بنیادینی در اکثر مفاهیم و مفروضاتی است که در حال حاضر بر حیات اجتماعی و اقتصادی بشر حکم فرما است. هم چنین این مجھود باید با این ایمان راسخ عجین باشد که هر قدر این فرایند طولانی و هرچند موانع و مشکلات بسیار باشد، اداره امور بشری می تواند در راستای برآوردن نیازهای واقعی بشریت انجام شود.

تنهای اگر دوران کودکی جمعی نوع بشر واقعاً به پایان رسیده و صبح بلوغ او در حال دمیدن است، یک چنین چشم اندازی می تواند نمایان گر چیزی برتر از یک سراب واهی باشد. تصور آنکه کوشش در این مسیر، با وسعت و میزانی که در این اوراق توصیف شده، بتواند توسعه مردمان و ملت هایی مأیوس و متخاصل پی گیری شود دور از عقل به نظر می رسد. چنین امکانی را در صورتی می توان تصور نمود که سیر تکامل اجتماعی بشر به یکی از آن نقاط عطف و سرنوشت سازی رسیده باشد که از طریق آن همه پدیده های وجود به ناگهان و به اجراء به سوی مراحل جدید پیشرفت خود سوق داده شوند، نقطه ای که به فرموده صریح حضرت بهاءالله بشر به آن رسیده است. ایمان و اطمینانی عمیق به اینکه در آگاهی نوع انسان یک چنین تحول عظیمی در حال وقوع می باشد، الهام بخش نظرهای اراده شده در این بیانیه بوده است. بیانات حضرت بهاءالله به همه کسانی که در آن، اشواق آشنای درونی قلب خود را می باند اطمینان می بخشد که در این روز بی نظیر، خداوند مهربان قوای روحانی لازم برای رویارویی با این وظيفة خطیر را به نحو اکمل و اتمَّ به بشریت عطا فرموده است:

یا ملأ الأرض والسماء قد ظهر ما لا ظهر من قبل.^۲
امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است.

اغتشاشی که اکنون امور انسانی را متشنج ساخته بی سابقه و بسیاری از پیامدهایش بس ویران کننده است. خطراتی که در تمام طول تاریخ غیر قابل تصور بود اینک بشر سردرگم را احاطه کرده است. اما بزرگ ترین خطایی که رهبران جهان ممکن است در این مقطع از تاریخ مرتكب شوند آنست که اجازه دهند این بحران بر نتایج نهایی فرایندی که در حال تکوین است سایه شک و تردید بیفکند. دنیایی کهنه در حال اضمحلال است و دنیایی نو در تلاش زاده شدن.

عادات، نگرش ها، و مؤسّساتی که طی قرن ها به وجود آمده، اینک در بونه آزمایش قرار گرفته است، آزمایشی که هم اجتناب ناپذیر و هم برای پیشرفت بشریت لازم و ضروری است. آنچه مردم جهان به آن نیاز دارند، ایمان و اراده ای است که درخور قوای عظیمی باشد که خالق کل در این بهار روحانی به عالم انسانی عطا فرموده است. حضرت بهاءالله می فرمایند: "قل ان اتحدوا في كلمتكم و اتفقوا في رأيكم و اجلعوا اشراقكم افضل من عشيقكم و غدكم احسن من امسكم فضل الانسان في الخدمة والكمال لا في الزينة والثروة والمال اجعلوا اقوالكم مقدسة عن الزبغ والهبوی و اعمالكم متنزهة عن الریب والریاء قل لا تصرفوا نقود اعماركم النفیسه في المشتهيات النفیسيه و لا تقتصروا الأمور على منافعكم الشخصية اتفقوا اذا وجدتم و اصبروا اذا فقدتم ان بعد كل شدة رخاء و مع كل كدر صفاء اجتنبوا التکاہل و التکاسل و تمسکوا بما ينتفع به العالم من الصغير والکبير والشيخ والأرامل قل ايّاكم ان تزرعوا زؤان الخصومة بين البرية و شوك الشکوک في القلوب الصافية المنيرة".^۳

¹ مضمون: انسانیت نیست مگر به عدالت و نیرومندی نیست مگر در اتحاد و خیر و صلح و سلام نیست مگر از طریق مشورت.

² مضمون: ای ساکنان زمین و آسمان آنچه که قبله هرگز ظاهر نشده بود اکنون ظاهر گشته است.

۳ مضمون: در کلامتان متّحد باشید و در فکرتان متّفق و بکوشید تا بامدادتان بهتر از شامگاهاتان و فردایتان بهتر از دیروزتان باشد. برتری انسان به خدمت و کمال است نه به تجمل و ثروت و مال. گفتار را از بیهودگی و هوی و هوس پاک سازید و اعمالتان را از تردید و ریا میرا نمایید. اندوخته زندگی ارزشمند خود را در راه ارضای تمایلات نفسانی به هدر مدهید و امور را به جلب منافع شخصی خویش منحصر مسازید. در هنگام دارندگی اتفاق کنید و در تنگ‌دستی صبور باشید زیرا به راستی که به دنبال هر سختی آسایش است و پس از هر غم شادی. از تبلی و سستی بپرهیزید و به آنچه که برای نوع بشر از کوچک و بزرگ و پیر و جوان سودمند است متممّس شوید. از پاشیدن تخم نفاق و دشمنی در بین بشر و از کاشتن خارشک و شبهه در قلوب پاک بپرهیزید.

نقطه عطفی برای ملل عالم

اکتبر ۱۹۹۵

"اتحاد نوع بشر ما به الامتیاز مرحله‌ای است که حال اجتماع انسانی به آن نزدیک می‌شود. وحدت خانواده، قبیله، دولت‌شهر و ملت، یکی پس از دیگری با کوشش فراوان کاملاً تحقق یافته است. حال اتحاد جهانی هدفی است که بشر پریشان تلاش کنان به سویش روان است. دوران ملت‌سازی به پایان رسیده است. هرج و مر جنبث از حاکمیت ملی به اوج خود نزدیک می‌شود. جهانی که در حال رسیدن به مرحله بلوغ است باید این بُت را بشکند، وحدت و جامعیت روابط نوع انسان را بپذیرد و نهایتاً تشکیلاتی بربا نماید که بتواند این اصل اساسی حیاتش را به بهترین وجه متجسم سازد." (شوکی افندی، ۱۹۳۶) (ترجمه)

نگاهی کلی: فرصتی برای تأمل

قرن بیستم یکی از پرآشوب‌ترین دوران تاریخ بشری شاهد انقلابات بی‌شمار و روی برtaفتنهای افراطی از گذشته بوده است. بعضی از این اغتشاشات — از فروپاشی نظامهای استعماری و امپراتوری‌های بزرگ قرن نوزدهم گرفته تا تجارت وسیع و مصیبت‌بار صعود و سقوط رژیم‌های دیکتاتوری، فاشیستی و کمونیستی — فوق العاده ویران‌گر بوده، منجر به مرگ میلیون‌ها نفر و نابودی سنن و شیوه‌های زندگی گردیده و فروریزی مؤسسات مورد احترام گذشته را باعث شده است.

جنش‌ها و روندهای دیگر به نحو واضح‌تری مبت بوده‌اند. اکتشافات علمی و بینش‌های نوین اجتماعی موجب تحولات ترقی خواهانه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شده است. راه برای تعاریف تازه‌ای از حقوق بشر و تأکید بر شرافت انسانی هموار گردیده، فرصت‌های فراوان‌تری برای موقعیت فردی و جمعی فراهم آمده و طرقِ مهم جدیدی برای پیشبرد دانش و آگاهی نوع بشر گشوده شده است. این فرایندهای دوگانه یعنی فروپاشی رسوم دیرینه از یک سو و شکوفایی نوادری‌شی از سوی دیگر، نشانه‌های یک روند واحد است که در طول صد سال اخیر سرعت و اهمیت یافته است: روند حرکت به سوی وابستگی و یک‌پارچگی روزافروز عالم بشری.

این روند در طیف وسیعی از پدیده‌های جهانی قابل مشاهده است، از تلقیق بازارهای مالی جهان که به نوبه خود بازتاب انتکای نوع بشر به منابع گوناگون و وابسته به یکدیگر است — مانند انرژی، غذا، مواد خام، تکنولوژی و دانش — گرفته تا سیستم‌های مخابرات و حمل و نقل سراسری. این روند در درک علمی مسئله هم‌بستگی بیوسفر کره زمین (زیستکره یا محیط زنده biosphere) منعکس می‌باشد و به نوبه خود لزوم هماهنگ‌سازی امور در سطح جهانی را فوریتی جدید بخشیده است. این روند در قابلیت سیستم سلاح‌های مدرن نیز — گرچه به صورتی محرّب — مشهود است، قابلیتی که اکنون به حدی رسیده است که حتی چند نفر قادرند تمامی تمدن بشری را نابود سازند. آگاهی عمومی از هر دو جنبه این روند است، هم جنبه سازنده و هم ویران‌کننده آن، که به تصویر مشهور کره زمین — گوی چرخان آبی و سفیدرنگی در برابر سیاهی بی‌کران فضا — حالتی حزن‌انگیز می‌بخشد، تصویری که این واقعیت را در اذهان مبتلور می‌سازد که ما یک مردم واحد با تنوعی بسیار غنی هستیم که در یک وطن مشترک زندگی می‌کنیم.

این روند در کوشش‌های مداوم ملل عالم برای برقراری یک سیستم سیاسی جهانی نیز منعکس است، سیستمی که بتواند ضامن صلح و عدالت و رفاه برای بشریت باشد. نوع بشر در طی این قرن دو بار به ایجاد یک نظام جدید بین‌المللی مبادرت ورزیده است و هر بار سعی بر این بوده که در حالی که شناخت نوخاسته هم‌بستگی جهانی مورد توجه قرار می‌گیرد نظام حاکمیت ملی نیز دست‌نخورده باقی بماند. تشکیل "جامعه ملل" در چشم‌انداز قرنی که در شُرُف اتمام است، پیشرفتی جدید و بزرگ در راستای مفهوم امنیت جمعی و نمایان‌گر اولین قدم قاطع به سوی نظم جهانی بود.

دومین تلاش، ناشی از فاجعه جنگ جهانی دوم و مبتنی بر منشوری بود که تماماً توسعه فاتحین آن جنگ عالم‌سوز تنظیم گردید و طی پنجاه سال گذشته، مجمعی بین‌المللی برای حل نهایی مشکلات فراهم نموده که نهادی است بی‌نظیر و نمادی است ارزشمند برای منافع جمعی تمامی نوع بشر.

سازمان ملل متحده در مقام یک مؤسسه بین‌المللی همانا کفايت و توانمندی بشریت را برای اقدامات متحده در زمینه‌های بهداشت، کشاورزی، آموزش و پرورش، حفظ محیط زیست و رفاه کودکان نشان داده و اراده اخلاقی جمعی نوع بشر را برای ساختن آینده‌ای بهتر تحکیم نموده است، اراده‌ای که در پذیرش گسترده موافقتنامه‌های بین‌المللی حقوق بشر جلوه‌گر است. این سازمان، از طریق وقف منابع مالی و انسانی برای کمک به مردم مصیبت‌زده شفقت عمیق نوع بشر را به منصة ظهور رسانده است. در عرصه‌های مهم و حیاتی ایجاد صلح، استقرار صلح و حفظ صلح، سازمان ملل متحده راهی درخشنan به سوی یک آینده بدون جنگ را مشخص نموده است.^۱

با این حال دسترسی به اهداف کلی مندرج در منشور سازمان ملل متحده عملاً آسان نبوده است و برخلاف امیدهای بلندپروازانه

بنیانگذارانش، تأسیس سازمان ملل متحده حدود پنجاه سال پیش، به طلوغ دوره صلح و رفاه عمومی نیانجامید.^۲ گرچه سازمان ملل متحده در جلوگیری از یک جنگ جهانی سوم مسلماً نقشی داشته است با این حال دهه اخیر شاهد درگیری های محلی، ملی و منطقه ای بوده که به قیمت جان میلیون ها نفر تمام شده است. به محض اینکه روابط بهبود یافته بین ابرقدرت ها انگیزه ایدئولوژیکی اینگونه اختلافات را از میان برداشت، آتش دیرینه نصیبات و هیجانات قومی و فرقای به صورت منشأ تازمای از جنگ و جدال نمودار گردید. به علاوه با اینکه پایان جنگ سرد خطر یک جنگ نابود کننده جهانی را کاهش داده ولی هنوز تجهیزات جنگی و تکنولوژیکی بجا مانده و تا حدی تنش های نهفته، می تواند ویرانی سراسری کره زمین را بیار آورد.

مشکلات خطری در مورد مسائل اجتماعی نیز وجود دارد. گرچه توافق های چشم گیری در برنامه های جهانی برای ترویج بهداشت، توسعه پایدار، و حقوق بشر به عمل آمده ولی در واقع در بسیاری از زمینه ها وضع وخیم تر شده است. شیوع وحشت زای نژادپرستی مبارز و تعصبات خشک مذهبی، رشد سلطان گونه مادی گرایی، شیوع جرم و جنایت کاری سازمان یافته، از دیاد گسترده خشونت جنون آمیز، شکاف فزاینده بین غنی و فقیر، تداوم بی عدالتی علیه زنان، خدمات وارده بر روابط بین نسل ها در اثر فروپاشی فراگیر حیات خانواده، اجحافات غیر اخلاقی نظام سرمایه داری لگام گسیخته و گسترش فساد سیاسی — همگی مؤید این نکته است. حداقل یک میلیارد نفر در فقر مطلق به سر می برند و بیش از یک سوم مردم جهان از سواد محرومند.^۳

در حالی که فرایندهای دوگانه فروپاشی و بازسازی، جهان را به سوی نوعی نقطه اوج به پیش می برند، پنجاه میلیون سالگرد تأسیس سازمان ملل متحده فرصت مناسبی است برای تعمق در این نکته که بشریت چگونه می تواند طور جمعی با آینده خود رو به رو شود. براستی اخیراً طیف وسیعی از پیشنهادهای مفید برای تقویت سازمان ملل و افزایش توانمندی آن در جهت هماهنگ کردن پاسخ های ملت ها به این مسائل خطیر، ارائه شده است.

این پیشنهادها کم و بیش به سه نوع تقسیم می شوند. یک گروه مقدمتاً به مشکلات مقرر اتی، اداری و مالی سازمان ملل می پردازد. گروه دیگر شامل پیشنهادهایی است که تجدید ترکیب بندهی هیئت هایی مانند "شورای اقتصادی و اجتماعی" (Economic and Social Council)، "شورای قیمومیت" (Trusteeship Council) و مؤسسات اقتصادی "برتون وودز" (Bretton Woods) را توصیه می کند. و پیشنهادات دیگر تغییراتی در ساختار سیاسی سازمان ملل را مطرح می نماید و مثلاً خواهان گسترش شورای امنیت یا تجدید نظر در اصل منشور سازمان ملل متحده و یا هر دو می باشد.^۴

اکثر این طرح ها سازنده و بعضی نیز بحث انگیز است. یکی از متعادل ترین و اندیشمندانه ترین آنها گزارش "کمیسیون حاکمیت جهانی" (Commission on Global Governance) تحت عنوان "همسایگی جهانی ما" (Our Global Neighborhood) است که خواهان پذیرش گسترده ارزش های جدید و همچنین اصلاحاتی در سیستم سازمان ملل متحده می باشد.^۵

جامعه بین المللی بهائی به نیت کمک به مذاکرات و مشاورات جاری در باره این مسئله پراهمیت بر آن شد تا نظرهای خود را ارائه دهد. نظر ما مبتنی بر سه پیشنهاد اولیه است. نخست آنکه مذاکرات پیرامون آینده سازمان ملل متحده باید در بستر کلی تکامل نظم بین المللی و مسیر آن صورت گیرد. سازمان ملل متحده در کنار دیگر مؤسسات مهم اواخر قرن بیستم توسعه یافته است. مجموعه این مؤسسات است که بسط و تکامل نظم بین المللی را تعریف خواهد کرد و خود نیز تحت تأثیر آن نظم شکل خواهد گرفت. بنا بر این مأموریت، نقش، اصول اجرایی و حتی فعالیت های سازمان ملل متحده فقط باید با توجه به چگونگی تناسب آنها با اهداف کلی تر نظم بین المللی سنجیده شود.

دوم آنکه از آتجایی که نوع بشر هیئت واحد و تقسیم ناپذیر است هر یک از اعضای نوع انسان به منزله امانتی تحت تکفل کل به این عالم پا می گذارد. این ارتباط میان فرد و جمیع، شالوده اخلاقی بخش اعظمی از حقوق بشر را تشکیل می دهد که ارگان های سازمان ملل سعی در تعریف آن دارند. این ارتباط همچنین به تعیین یک منظور نهایی برای نظم بین المللی یعنی استقرار و حفظ حقوق فرد کمک می کند.

سوم آنکه مذاکرات در باره نظم بین المللی باید با مشارکت توده مردم جهان صورت گیرد و موجب ایجاد ذوق و شوق در آنان شود. این مذاکرات آن قدر حائز اهمیت است که نمی توان آن را صرفاً به رهبران — اعم از رهبران دولتی، بازرگانی، دانشگاهی، دینی و یا مؤسسات جامعه مدنی — محدود کرد. بر عکس، این گفتوگو باید زنان و مردان را در سطح مردمی در بر گیرد. مشارکت وسیع از طریق از دیاد آگاهی نسبت به مسئله شهرهوندی جهانی خود به خود سبب تقویت و استمرار این فرایند خواهد شد و حمایت از یک نظم بین المللی وسیع را افزایش خواهد داد.

شناخت زمینه تاریخی: دعوی از رهیبان جهان

جامعه جهانی بهائی اغتشاش کنونی جهان و وضع مصیبت بار امور بشری را مرحله ای طبیعی از یک فرایند ارگانیک می داند که نهایتاً و به نحو اجتناب ناپذیری منتهی به اتحاد نوع بشر تحت یک نظام اجتماعی واحد در سراسر کره زمین خواهد گشت.

نوع بشر به عنوان واحدی زنده و متمایز، مراحل تکاملی مشابه با دوران شیرخوارگی و کودکی در زندگی هر یک از اعضاش را طی کرده و اکنون در اوج دوران متلاطم نوجوانی است و به دوران بلوغ خود که مدت‌ها در انتظارش بوده نزدیک می‌شود.^۶ فرایند یکپارچه شدن جهان که تا کنون در زمینه امور بازرگانی، مالی و ارتباطات متحقّق گردیده اکنون در عرصه سیاسی شروع به تحقّق یافتن نموده است.

این فرایند در طول تاریخ در اثر وقایع ناگهانی و مصیبت‌بار شتاب گرفته است. ویرانی‌های جنگ‌های جهانی اول و دوم بود که به ترتیب منتهی به تأسیس جامعه ملل متحُّد گردید. اینکه آیا موقّیت‌های آینده نیز بعد از اتفاقات وحشتناک مشابهی حاصل خواهد شد یا از طریق یک اقدام ارادی و مشورتی به دست خواهد آمد، گزینه‌ای است که در مقابل تمامی ساکنان کره زمین قرار دارد. قصور در انجام اقدامی قاطع در این زمینه کمال بی‌مسئویتی خواهد بود.

از آنجایی که قدرت و اختیار در حال حاضر در دست حکومت ملی است، کار تعیین طرح دقیق نظم بین‌المللی در حال پیدایش بر عهده سران مملکت و دولتها می‌باشد. به رهبران در همهٔ سطوح توصیه می‌کنیم که در حمایت از برگزاری مجمعی از رهبران جهان قبل از پایان این قرن نقشی جدی ایفا نمایند، مجمعی برای بررسی این مسئله که چگونه نظم بین‌المللی باید از نو تعریف و تجدید بنا شود تا بتواند پاسخگوی چالش‌های کنونی جهان باشد. این گردهمایی را همان طور که بعضی پیشنهاد کرده‌اند می‌توان "نشست بین‌المللی در بارهٔ حاکمیت جهانی" (World Summit on Global Governance) نامید.⁷

این نشست پیشنهادی می‌تواند بر اساس تجربیاتی که از یک سلسله کنفرانس‌های بسیار موقّیت‌آمیز سازمان ملل متحُّد در اوایل دهه ۱۹۹۰ به دست آمده پایه‌گذاری شود. این کنفرانس‌ها که از جمله شامل "اجلاس جهانی سران برای کودکان" (World Summit for Children) در سال ۱۹۹۰، "اجلاس زمین" (Earth Summit) در سال ۱۹۹۲، "کنفرانس جهانی حقوق بشر" (World Conference on Human Rights) در سال ۱۹۹۳، "کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه" (Development World Summit for Social Development) در سال ۱۹۹۴، "نشست جهانی توسعه اجتماعی" (Development World) در سال ۱۹۹۵ و "چهارمین کنفرانس جهانی زنان" (Fourth World Conference on Women) در سال ۱۹۹۵ بود، همگی روش نوینی را برای مذاکرات جهانی پیرامون مسائل حاد و بحرانی پایه‌ریزی نموده‌اند.

یک رمز موقّیت این مذاکرات، مشارکت چشم‌گیر سازمان‌های جامعهٔ مدنی بوده است. مشارکت فعالانه این سازمان‌ها که سعی دارند نیازها و نگرانی‌های آحاد مردم را منعکس سازند، بر مذاکرات حساس و دشوار نمایندگان دولت‌ها در بارهٔ ایجاد تغییر در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جهان اثرگذار بوده و موجب شکل‌گیری آنها شده است. هم‌چنین حائز اهمیت است که گردهمایی رهبران جهان با حضور جامعهٔ مدنی و رسانه‌های جهانی، در جمیع موارد مهر اعتبار و توافق عمومی بر فرایندهای کنفرانس زده است.

برای تهیّة تمهیدات نشست پیشنهادی، شایسته است که رهبران جهان این تجربیات را مدّ نظر قرار دهند، دایرةٌ تماس خود را تا سرحد امکان وسعت بخشند و حسن نیت و حمایت مردم جهان را جلب نمایند.

بعضی از این نکته‌بیم دارند که مؤسّسات سیاسی بین‌المللی به ناچار به سوی تمرکزگرایی مفرط کشیده می‌شوند و به لایه‌های غیر ضروری بوروکراسی تبدیل می‌گردند. لازم است بهوضوح و قاطعانه بیان شود که هر ساختار جدید برای حاکمیت جهانی، هم از نظر اصولی و هم از نظر عملی، باید مسئویت تصمیم‌گیری را در سطح مناسب نگه دارد.

برقراری تعادل صحیح در این زمینه ممکن است همیشه کار آسانی نباشد. توسعهٔ واقعی و پیشرفت حقیقی از یک طرف فقط می‌تواند توسط خود مردم که به طور فردی و جمعی در پاسخگویی به نگرانی‌ها و نیازهای خاص زمان و مکان خویش اقدام می‌کنند حاصل شود؛ می‌توان گفت که شرط لازم توسعه، تمرکزدایی از حاکمیت است.⁸ از طرف دیگر واضح است که نظم بین‌المللی محتاج میزانی از جهت‌دهی و هماهنگ‌سازی در سطح جهانی می‌باشد.

بنا بر این بر طبق اصول تمرکزدایی که در بالا به آن اشاره شد، مؤسّسات بین‌المللی باید فقط اختیار عمل برای مداخله به منظور حفظ حقوق ملت‌ها و کشورهای عضو و در آن مسائل بین‌المللی‌ای را داشته باشند که دولت‌ها نمی‌توانند به تنها اینها اقدام کنند. اختیار عمل کلیّه امور دیگر باید به مؤسّسات ملی و محليّ محول گردد.⁹

به علاوه، برای تهیّة چارچوب خاصی برای نظم بین‌المللی آینده، رهبران باید طیف وسیعی از رویکردهای مختلف به حاکمیت را مورد بررسی قرار دهند. به جای اینکه نظم بین‌المللی از یکی از سیستم‌های دولتی شناخته شده الگو بگیرد، راه حل ممکن است نظامی باشد که در چارچوب خود عناصر سودمند موجود در هر یک از سیستم‌ها را متجمّد، تلفیق و همگون نماید.

مثلاً یکی از الگوهای حاکمیت که با محکّ زمان آزموده شده و ممکن است بتواند تنوع جهان را در یک چارچوب متحُّد بگنجاند،

سیستم فدرال است. نظام فدرال در کشورهای بزرگ و پرتنوع پیشفرته و متشکل از ایالات ناهمگن، کارآیی خود را برای تمرکز زدایی از حاکمیت و از تصمیم‌گیری و در عین حال حفظ میزانی از اتحاد و ثبات عمومی به ثبت رسانده است. الگوی دیگری که شایسته مطالعه و بررسی است الگوی اتحادیّه کشورهای مشترک‌المنافع می‌باشد که در سطح جهانی منافع کل اتحادیّه را بر منافع هر یک از ملل عضو مقدم می‌دارد.

در طراحی ساختار نظم جهانی باید دقّت فوق‌العاده‌ای به عمل آید تا این ساختار در طول زمان به هیچ‌نوع استبداد، گروه‌سالاری و عوامل فریبی تنزل نیابد و موجب فساد حیات و نظام مؤسسات سیاسی متسلکه آن نشود.

در سال ۱۹۵۵ میلادی طی بازنگری اولین دهه منتشر سازمان ملل متحد، جامعه بین‌المللی بهائی مبتنی بر نظراتی که قریب به کرن قبل از آن توسعه حضرت بهاء‌الله اظهار شده بود به سازمان ملل متحد تقدیم نمود. مفهوم نظم جهانی از دیدگاه بهائی به این ترتیب تعریف می‌گردد: « نوعی آبر‌حکومت جهانی باید بالضّروره تدریجاً ایجاد شود که تمام ملل عالم به طیب خاطر به نفع آن حکومت از حق اعلان جنگ، از برخی اختیارات در مورد وضع مالیات و از کلیّه حقوق مربوط به اندوختن تسلیحات جز برای حفظ نظم داخلی در قلمرو خود، خواهد گذاشت. چنین حکومتی باید شامل یک قوهٔ مجریّه بین‌المللی مقتدر باشد که بتواند حاکمیت نهایی و بلا منازع خویش را نسبت به هر عضو متمرّد کشورهای مشترک‌المنافع اعمال نماید؛ یک پارلمان جهانی که اعضاً ایشان به وسیلهٔ مردم در هر کشور انتخاب شده و انتخاب‌شان مورد تأیید دولت‌های متبوعه آنان قرار گرفته باشد؛ یک محکمهٔ کبری که رأیش حتی در مواردی که کشورهای مربوطه داوطلبانه با ارجاع موضوع خود به آن محکمه موافقت ننموده‌اند قاطع و مطاع باشد.»^(۱۱) (ترجمه)

در حالی که معتقدیم این تعریف از یک حکومت جهانی، هم ضمن نهایی امنیت جهان و هم سرنوشت اجتناب‌ناپذیر نوع بشر است با این حال می‌دانیم که فقط تصویر درازمدتی از یک اجتماع جهانی را نشان می‌دهد. با توجه به اضطراری بودن اوضاع کنونی، عالم محتاج استراتژی‌هایی شجاعانه، واقع‌بینانه و قابل اجرا است، استراتژی‌هایی که از تصوّرات الهام‌بخش در بارهٔ آینده فراتر رود. در هر حال تمرکز در یک مفهوم قانع‌کننده موجب خواهد شد که از میان نظرها و عقاید متناقض مسیری روشن و استوار برای یک تغییر و تحولِ تکاملی پدیدار شود.

تعیین نقشی برای سازمان ملل متحد در نظم بین‌المللی در حال تکوین

سازمان ملل متحد کانون سیستم بین‌المللی‌ای بود که توسعهٔ فاتحین جنگ جهانی دوم به وجود آمد و به صورت مجمعی برای گفتگوهای بین‌المللی طی دهه‌های طولانی اختلاف ایدئولوژیکی بین شرق و غرب انجام وظیفه کرد. فعالیت‌های این سازمان طی سال‌ها گسترش یافته است تا نه تنها شامل تعیین موازین بین‌المللی و ترویج توسعهٔ اجتماعی و اقتصادی گردد بلکه عملیات حفظ صلح در چندین قاره را نیز در بر گیرد.

در طی همین دوران واقعیت سیاسی دنیاًی که در آن زندگی می‌کنیم دست‌خوش تحولات شگرفی شده است. در ابتدای تأسیس سازمان ملل متحد تقریباً پنجاه کشور مستقل وجود داشت. این تعداد اکنون به بیش از ۱۸۵ افزایش یافته است. در پایان جنگ جهانی دوم، دولت‌ها بازیگران اصلی در صحنهٔ جهانی بودند. امروزه نفوذ روزافزون سازمان‌های جامعهٔ مدنی و شرکت‌های چند ملیّتی، چشم‌انداز سیاسی بس پیچیده‌تری را به وجود آورده است.

سیستم سازمان ملل متحد، علی‌رغم پیچیدگی فراینده‌های مأموریّت‌ش، کم و بیش همان ساختاری را حفظ کرده است که حدود پنجاه سال پیش برای یک مؤسسهٔ جدید بین‌المللی طرح‌ریزی شده بود. پس جای تعجب نیست که برگزاری پنجاه‌مین سالگرد تأسیس این سازمان مشوق گفتگوی تازه‌های در بارهٔ توانایی‌اش برای رویارویی با واقعیّات سیاسی قرن بیست و یکم شده است. در این گفتگو متأسفانه میزان انتقاد به مراتب بیش از تحسین بوده است.

اکثر انتقادات از عملیّات سازمان ملل متحد بر اساس مقایسه آن با عملیّات سازمان‌های پیشناهی در بخش خصوصی و یا سنجش آن نسبت به انتظارات بلندپروازانه اولیّه مبتنی می‌باشد. گرچه بعضی از مقایسه‌های خاص می‌تواند در افزایش کارآیی سازمان ملل متحد مفید واقع شود ولی اعمال وسیع‌تر این نوع قیاس‌ها اصولاً غیر منصفانه است. سازمان ملل نه تنها از اختیارات روشی برخوردار نیست بلکه در بیشتر موارد از منابع لازم برای اقدام مؤثر نیز محروم است. متّهم نمودن سازمان ملل متحد به شکست در انجام وظایف خود در واقع محکوم کردن خود کشورهای عضو می‌باشد.

اگر سازمان ملل متحد بدون در نظر گرفتن واقعیّاتی که در محدوده آن عمل می‌کند مورد قضاؤت قرار گیرد همیشه ناتوان و فاقد کارآیی به نظر خواهد رسید. اما اگر به عنوان عنصری از یک فرایند عظیم‌تر توسعه در سیستم‌های نظم بین‌المللی به آن نظر شود، به جای آنکه کوتاه‌های و شکست‌های سازمان ملل در زیر ذره‌بین تجزیه و تحلیل شود پیروزی‌ها و دست‌آوردهای آن مورد توجه قرار خواهد گرفت. از نظر کسانی که با ذهنیّت تکاملی به امور می‌نگرند، تجارت اولیّه سازمان ملل متحد منبعی غنی از یادگیری در بارهٔ نقش آینده این سازمان در نظام

بین‌المللی در اختیار ما می‌گذارد.

مقتضای داشتن یک ذهنیت تکاملی این است که بتوان یک نهاد را در یک چارچوب زمانی درازمدت تصوّر کرد، امکانات بالقوّة آن سازمان برای پیشرفت را تشخیص داد، اصول بنیادین لازم برای گسترش و توسعه آن را شناسایی کرد، استراتژی‌های مؤثر برای اجرا در کوتاه‌مدت را تدوین نمود، و حتّی وقتهای شدیدی را در طول مسیر آن پیش‌بینی کرد.

مطالعه و بررسی سازمان ملل متّحد از این دیدگاه فرصت‌های ارزندهای را برای تقویت سیستم کنونی به دست می‌دهد بدون آنکه نیازی به اصلاحات کلی در نهادهای عمدّه و یا بازسازی فرایندهای اصلی این سازمان باشد. ما براستی بر این باوریم که هیچ طرح پیشنهادی برای اصلاح سازمان ملل متّحد ثمرات مهمی به بار خواهد آورد مگر آنکه توصیه‌های اراده شده اصولاً منسجم و صریح باشند و سازمان ملل متّحد را در یک مسیر تکاملی به سوی نقشی متمایز و مناسب در نظام بین‌المللی آینده جهت بخشد.

ما معتقدیم که مجموعهٔ پیشنهادات مطروحه در این بیانیه دارای این شرایط است و به کار گرفتن آنها گامی محدود ولی مهم به سوی بنای یک نظام جهانی عادلانه‌تر خواهد بود.^{۱۲}

الف. احیای مجمع عمومی

شالوده هر نظام حاکمیت، حکومت قانون است و نهاد اویله برای ترویج قانون، مجمع قانون‌گذاری می‌باشد. در حالی که مرجعیت مجامع قانون‌گذاری محلی و ملی معمولاً مورد احترام است ولی هیئت‌های قانون‌گذاری منطقه‌ای و بین‌المللی مورد بیم و سوء ظن بوده‌اند. به علاوه، مجمع عمومی سازمان ملل متّحد به خاطر عدم کارایی اش همواره هدف حمله و انتقاد بوده است. با اینکه بعضی از اتهامات واردۀ علیه مجمع عمومی بی‌اساس است با این حال حدّ اقلّ دونقطۀ ضعف وجود دارد که توان تأثیرگذاری این مجمع را کاهش می‌دهد. اولًا ترتیب کنونی مجمع، تأکید بیش از حدّی بر قدرت و اختیارات دولت می‌گذارد که نتیجه‌اش ترکیب غریبی از هرج و مرج و محافظه‌کاری است. در یک سازمان ملل اصلاح یافته، شاخۀ قانون‌گذاری و ساختار رأی‌گیری باید به نحو دقیق‌تری نماینده مردم جهان و هم‌چنین نماینده حکومت‌های ملی باشد.^{۱۳}

ثانیاً قطعنامه‌های مجمع عمومی لازم‌الاجرا نیستند مگر آنکه به طور جداگانه به عنوان یک معاہده به امضای هر یک از کشورهای عضو برستند. برای آنکه سیستم کنونی که استقلال ملی را برتر از هر امری می‌داند جای خود را به سیستمی بدهد که بتواند منافع نوع بشر را که یک جامعهٔ واحد و همبسته است در نظر بگیرد، قطعنامه‌های مجمع عمومی، در بارهٔ مسائل معدودی، باید به تدریج از قدرت قانون — با تمهیداتی برای تفیذ و نیز برای تنبیه و تحریم — برخوردار گردد.

این دو نقطۀ ضعف با هم ارتباطی نزدیک دارند زیرا اکثریت مردم جهان با شک و بیمی که از حکومت جهانی دارند به آسانی تسلیم یک مؤسسهٔ بین‌المللی نخواهند شد مگر آنکه آن مؤسسه خود به نحوی واقعی نماینده آنان باشد.^{۱۴} با این حال در کوتاه‌مدت پنج اقدام عملی می‌تواند مجمع عمومی را تقویت نماید، بر اعتبار آن بیفزاید و آن را با مسیر درازمدت‌تری هم‌سو سازد.

۱. بالا بردن حدّ اقلّ شرایط لازم برای عضویت

در اعلامیّه جهانی حقوق بشر و ميثاق‌های بین‌المللی متعاقب آن که مجموعاً تحت عنوان "منشور جهانی حقوق بشر" (International Bill of Human Rights) به آن اشاره می‌شود، حدّ اقلّ معیارها برای رفتار یک دولت نسبت به مردمش کاملاً تعیین و توصیف شده است.

بدون یک پای‌بندی تزلزل‌ناپذیر به انتخابات منظم و دوره‌ای با مشارکت عمومی از طریق رأی مخفی و بدون تعهد به آزادی بیان و سایر حقوق انسانی، یک دولت عضو مانع بر سر راه مشارکت فعالانه و هشیارانه اکثریت عظیم مردم خود در امور جوامع خویش می‌باشد. ما پیشنهاد می‌کنیم که باید عواقبی برای دولت‌های عضوی که این موازین را نقض می‌کنند وجود داشته باشد. به همین ترتیب باید از پذیرش ملّی که خواهان شناسایی هستند امتناع شود مگر آنکه علنًا این موازین را رعایت کنند و یا تلاشی مشهود برای حرکت در این راستا از خود نشان دهند.

۲. انتصاب کمیسیونی برای بررسی خطوط مرزی و سرحدّها

دعاوی حلّ نشده انصمام‌طلبانه و اختلافات مرزی بین کشورها هم‌چنان یکی از علل عدّه جنگ و کشمکش است و نیاز مبرم به توافق‌های کلّی در مورد مرزهای ملّی را روشن می‌سازد. چنین عهدنامه‌هایی تنها وقتی می‌توانند منعقد گردد که روش‌های خودسرانه‌ای که در ابتدا برای تعیین مرزهای بسیاری از کشورها به کار برده شده و به تمام دعواوی حلّ نشده ملل و اقوام بومی رسیدگی شده باشد.

ما بر این باوریم که به جای محوال نمودن این گونه دعواوی به دادگاه جهانی، بهتر آن است که یک کمیسیون بین‌المللی ویژه جهت بررسی

کلیه دعاوی مربوط به مرزهای بین‌المللی تأسیس گردد و پس از رسیدگی و تحقیق دقیق پیشنهاداتی جهت اقدام ارائه دهد.^{۱۵} نتایج این بررسی می‌تواند در مواردی که دیپلماسی پیش‌گیری مؤثر و مفید باشد به منزله یک سیستم پیش‌هشداردهنده برای بروز تنش روزافزون بین گروههای مدنی یا قومی و برای ارزیابی خطرات عمل کند.

برای تأسیس یک جامعه ملل واقعی در درازمدت، لازم است که همه اختلافات مرزی نهایتاً حل و فصل گردد. این مطالعه به تحقق آن هدف کمک خواهد کرد.

۳. جستجو برای نظام مالی جدید

کسر بودجه سالانه که در وهله اول از عدم تمایل بعضی از دولتهای عضو به پرداخت به موقع سهمیه خود ناشی می‌شود و نداشتن اختیار برای طلب بهره دیرپرداخت سهمیه، آن را تشید می‌کند و عدم کارآیی سازمان در بعضی از امورش آن را وخیم‌تر می‌سازد، نتیجتاً سازمان ملل را به ورطه "مدیریت بحران" سوق می‌دهد.

پرداختهای داوطلبانه از طرف کشورهای عضو هرگز نمی‌تواند روش قابل اعتمادی برای تأمین امور مالی یک مؤسسه بین‌المللی باشد. رویکردهای جدی و مؤثری باید برای تولید درآمد طرح‌ریزی گردد تا فعالیت منظم دوایر سازمان ملل متعدد را ممکن سازد. ما پیشنهاد می‌کنیم که فوراً یک گروه کاری متخصص تعیین گردد تا با جدیت به جستجوی راه حل‌هایی در این زمینه پردازد. این گروه کاری حین بررسی گزینه‌های مختلف باید به چند اصل اساسی توجه داشته باشد. اول، هیچ‌گونه ارزیابی یا سهمیه‌بندی نباید بدون حضور نماینده کشور مربوطه انجام شود. دوم، به منظور رعایت عدل و انصاف، سهمیه باید به صورت تصاعدی (graduated) محاسبه شود. سوم، مکانیسم‌هایی برای تشویق افراد و جوامع به اهدای تبرعات داوطلبانه را نیز نباید از نظر دور داشت.^{۱۶}

۴. تعهد به یک زبان کمکی جهانی و یک الفبای مشترک

سازمان ملل متعدد که در حال حاضر از شش زبان رسمی استفاده می‌کند، از انتخاب یکی از زبان‌های موجود یا از اختراع یک زبان جدید به عنوان زبان کمکی برای استفاده در همه جلسات و دوایر بجهة وافر خواهد برد. یک چنین اقدامی مدت‌هاست که از طرف گروههای مختلف از جمله اسپرانتیست‌ها و جامعه بین‌المللی بهائی پیشنهاد شده است.^{۱۷} چنین اقدامی علاوه بر صرف‌جویی در هزینه و ساده‌تر نمودن تشریفات اداری، تا حد زیادی سبب پیشبرد روح اتحاد خواهد شد.

ما پیشنهاد می‌کنیم که یک کمیسیون بلندپایه با اعضایی از مناطق مختلف و منتخب از رشته‌های مرتبط، شامل زبان‌شناسی، اقتصاد، علوم اجتماعی، آموزش و پژوهش و رسانه‌ها تشکیل گردد تا مطالعه دقیقی درباره مسئله یک زبان کمکی بین‌المللی و انتخاب یک الفبای مشترک را آغاز نماید.

ما چنین می‌بینیم که جهان سرانجام مجبور خواهد شد یک زبان کمکی و یک الفبای واحد مورد توافق عمومی را پذیرد تا به عنوان مکملی بر زبان یا زبان‌های هر کشور در مدارس سراسر عالم تدریس گردد. هدف این خواهد بود که انتقال به یک جامعه جهانی از طریق مرابطة بهتر در بین ملل تسهیل گردد، هزینه‌های اداری برای مؤسسات تجاری، دولت‌ها و سایر نهادهایی که به فعالیت‌های بازرگانی جهانی اشتغال دارند کاهش یابد، و به طور کلی روابط صمیمانه‌تری بین همه اعضای خانواده بشری ایجاد شود.^{۱۸}

این پیشنهاد باید به معنای محدود آن قرائت شود. این پیشنهاد به هیچ وجه تضعیف هیچ یک از زبان‌ها و یا فرهنگ‌های زنده جهان را در نظر ندارد.

۵. بروزی امکان یک پول جهانی

نیاز به ترویج یک واحد پول جهانی به منزله عنصری حیاتی در همبستگی اقتصاد جهانی کاملاً واضح و بدیهی است. اقتصادانان معتقدند که از جمله فواید متعدد یک پول واحد این است که از احتکارهای بی‌ثمر و نوسان‌های غیر قابل پیش‌بینی بازار جلوگیری خواهد کرد، موجب تعدیل درآمدها و قیمت‌ها در سراسر جهان خواهد شد و نتیجتاً صرف‌جویی‌های قابل ملاحظه‌ای به عمل خواهد آمد.^{۱۹}

امکان صرف‌جویی منجر به اقدام نخواهد شد مگر آنکه دلایل و مدارک کافی برای رفع نگرانی‌ها و تردید شک‌کنندگان در مفید بودن یک پول واحد همراه با یک طرح اجرایی معتبر وجود داشته باشد. ما پیشنهاد می‌کنیم که کمیسیونی مرکب از لایق‌ترین رهبران دول، دانشگاهیان و متخصصین تشکیل گردد تا مطالعه فوری درباره منافع اقتصادی و هزینه‌های سیاسی یک پول واحد را آغاز کند و فرضیه‌هایی را در مورد رویکردی مؤثر برای اجرای آن مطرح نماید.

ب. توسعه یک نقش اجرایی مؤثر

مهم‌ترین نقش اجرایی در سطح بین‌المللی تنفيذ یک پیمان امنیت جمعی است.^{۲۰}

امنیت جمعی وجود یک میثاق لازم‌الاجرا بین ملت‌ها برای اقدام هماهنگ علیه تهدیدات واردۀ بر جم[ع] را ایجاد می‌کند. کارآیی این میثاق بسته به میزان پای‌بندی اعضاء به منافع جمعی است حتی اگر حفظ منافع شخصی انگیزه اصلی باشد. در درون سازمان ملل متّحد نقش تنفيذ را عمدتاً شورای امنیت به عهده دارد و سایر وظایف اجرایی مشترکاً با دبیرخانه سازمان انجام می‌شود. هر دو نهاد در ایفای نقش‌های محوله خود با موانع و مشکلاتی مواجه‌اند. شورای امنیت با عدم توانایی در اجرای اقدام قاطع دست به گریبان است و دبیرخانه تحت فشار خواسته‌ای پیچیده دول عضو قرار دارد.

چهار گام عملی ممکن است بتواند در کوتاه مدت نقش اجرایی را در درون سازمان ملل متّحد تقویت کند.

۱. محدود کردن استفاده از حق و تو

مقصد اولیه منشور سازمان ملل متّحد در اعطای حق و تو به پنج عضو دائمی این بود که شورای امنیت را از تصویب اقدام نظامی علیه یک عضو دائم یا استفاده از قوای یک عضو دائم برخلاف میل آن عضو باز دارد.^{۲۱} حق و تو در حقیقت از آغاز جنگ سرد به کرات به دلایل مربوط به امنیت منطقه‌ای یا ملی مورد استفاده قرار گرفته است.

جامعه بین‌المللی بهائی در طرح پیشنهادی سال ۱۹۵۵ خود برای اصلاح سازمان ملل این نکته را مطرح کرد که با افزایش تدریجی اعتماد نسبت به شورای امنیت، مفهوم "عضویت دائمی" و "حق و تو" به تدریج حذف گردد. امروز پس از گذشت چهل سال مجدداً همان موضع را تأکید می‌کنیم ولی در عین حال پیشنهاد می‌کنیم که به عنوان یک گام انتقالی، تدبیری برای محدود ساختن استفاده از حق و تو اتخاذ گردد تا منظور اولیه منشور سازمان ملل را منعکس سازد.

۲. نهادینه کردن ترتیبات نظامی موقّت

به منظور حمایت از عملیات حفظ صلح سازمان ملل متّحد و برای اعتبار بخشیدن به قطع نامه‌های شورای امنیت، باید یک نیروی نظامی بین‌المللی تأسیس شود.^{۲۲} وفاداری این نیرو به سازمان ملل و استقلال آن از ملاحظات ملی باید تضمین گردد. کنترل و فرماندهی این نیروی کاملاً مسلح باید با دبیرکل سازمان ملل متّحد و تحت اختیار شورای امنیت باشد. ولی امور مالی آن باید توسط مجمع عمومی تعیین گردد. دبیرکل سازمان ملل برای تشکیل چنین نیرویی باید بکوشد که کارکنانی لایق از همه مناطق جهان انتخاب نماید.

این نیرو اگر به طور صحیح به کار بردۀ شود، یک احساس امنیت نیز ایجاد خواهد کرد که ممکن است مشوّق اقداماتی در جهت خلع سلاح جهانی گردد و به این ترتیب منع کلی سلاح‌های کشتار جمعی را امکان‌پذیر سازد.^{۲۳} به علاوه، در راستای اصل امنیت جمعی، این مسئله تدریجاً پذیرفته خواهد شد که نیاز کشورها فقط نگاهداشتن تسلیحات کافی برای دفاع از خود و حفظ نظم داخلی خود می‌باشد. به عنوان یک گام فوری در جهت تشکیل این نیرو، سیستم کنونی ترتیبات موقّت می‌تواند به صورت یک نهاد وابسته به سازمان ملل درآید و از این طریق نیروهای اصلی منطقه‌ای برای اعزام سریع در موقع بحرانی تأسیس شود.

۳. تعمیم مفهوم امنیت جمعی به سایر مشکلات عمومی جهانی

گروهی معتقدند که اگرچه اصل امنیت جمعی ابتدا در رابطه با خطر حملات نظامی مورد نظر قرار گرفت ولی اکنون می‌تواند به طور وسیعی برای مقابله با همه خطراتی به کار رود که هرچند به ظاهر حالت محلی دارد ولی در واقع حاصل فروپاشی پیچیده نظم کنونی جهان می‌باشد. این خطرات شامل مسائلی چون سوداگری مواد مخدر، امنیت غذایی و بروز بیماری‌های جدید عالم‌گیر است اما فقط به اینها محدود نمی‌شود.^{۲۴}

ما معتقدیم که این مسئله باید در دستور کار نشست جهانی پیشنهاد شده قرار گیرد. اما غیرمحتمل به نظر می‌رسد که تدوین فرمول‌های وسیع در زمینه امنیت جمعی بتواند علل اساسی وقوع حملات نظامی را مانع گردد.

۴. ابکای مؤسّسات موقّت سازمان ملل متّحد با وظایف اجرایی مستقل

بعضی از مؤسّسات سازمان ملل متّحد که از استقلال بیشتری برخوردارند مانند صندوق بین‌المللی اضطراری کودکان سازمان ملل United Nations International Children's Emergency (Fund)، سازمان بین‌المللی اضطراری (International Civil Aviation Organization)، اتحادیه بین‌المللی تلگراف و مخابرات (International Telegraph Union)، اتحادیه پست (Universal Post Office Union)، اتحادیه بین‌المللی فرودگاه (International Air Transport Association)، اتحادیه بین‌المللی پست (Universal Postal Union)، اتحادیه بین‌المللی ارتباطات (International Telecommunications Union)، اتحادیه بین‌المللی بهداشت (International Health Organization) و اتحادیه بین‌المللی کار (International Labour Organization).

(Organization) موقّيّت‌های قابل ملاحظه‌ای در مسائل خاصّ ولی مهمّ بین‌المللی داشته‌اند. این مؤسّسات به طور کلّی هم‌اکنون هر یک نقش اجرایی در امور خود را دارند. استقلال آنها به عنوان جزئی از هیئت اجرایی بین‌المللی باید حفظ و تقویت گردد.^{۲۵}

ج. یک دادگاه قوی‌تر جهانی

در هر سیستم حکومتی یک قوّة قضائیّة قویّ لازم است تا قدرت شاخه‌های دیگر را تعديل کند و عدالت را اعلام، ترویج، حفظ و اجرا نماید. انگریزه ایجاد عدالت اجتماعی یکی از قوای اصلی در طول تاریخ بوده است^{۲۶} و بدون شکّ هیچ تمدن جهانی پایداری را نمی‌توان بنا نهاد مگر آنکه به طور مستحکم بر اصل عدالت پایه‌گذاری شده باشد.

عدالت تنها نیرویی است که می‌تواند آگاهی نویدمیده از وحدت نوع بشر را به اراده‌ای جمعی تبدیل کند که به وسیله آن بتوان ساختارهای لازم برای حیات جامعه جهانی را با اطمینان بنیان نهاد. در عصری که شاهد دست‌یابی فزاینده مردم جهان به همه نوع اطلاعات و نظرهای گوناگون است، عدالت به عنوان اصل حاکم بر موقّیّت در سازمان‌دهی اجتماعی شناخته خواهد شد.

عدالت در سطح فردی، آن قوّة روح انسانی است که هر فرد را به تمیز دادن درست از نادرست قادر می‌سازد. حضرت بهاءالله عدل و انصاف را محبوب‌ترین صفات نامیده‌اند چه که به انسان اجازه می‌دهد تا با چشم خود ببیند نه با چشم دیگران و با دانش خود بداند نه با دانش همسایه یا اطرافیانش.

در سطح گروهی، پای‌بندی به عدالت به منزله یک جهت‌یاب است که وجودش در تصمیم‌گیری‌های جمعی ضروری است چه که تنها وسیله‌ای است که به یاری آن می‌توان به وحدت فکر و عمل راه یافت. برخلاف حمایت از روحیّة مجازات محوری که در گذشته غالباً در پشت نقابی به نام عدالت پنهان می‌شد، عدالت جلوه عملی آگاهی بر این واقعیّت است که برای دست‌یابی به پیشرفت بشری، منافع فردی و منافع اجتماعی به نحوی ناگسیستی با هم مرتبط‌اند. هر چه نقش عدالت در هدایت روابط بشری بیشتر باشد به همان اندازه توجه بیشتری به امر مشورت می‌شود و در نتیجه جویی به وجود می‌آید که می‌توان گزینه‌ها را بی‌غرضانه بررسی نمود و راههای اجرایی مناسبی انتخاب کرد. در چنین جویی گرایش‌های متداول فربیکاری و سوء استفاده از دیگران، تفرقه‌جویی و دسته‌بندی به مراتب کمتر مجال می‌یابند تا فرایند تصمیم‌گیری را از مسیر خود منحرف سازند.

چنین مفهومی از عدالت به تدریج با درک این واقعیّت که در یک جهان وابسته به یکدیگر منافع فرد و جامعه به نحو غیر قابل تفکیکی در هم تبیه است، قوت خواهد گرفت. در این بستر، عدالت در حکم رشته‌ای است که باید در تار و پود هر تعاملی، چه در سطح خانواده، چه در سطح محله و چه در سطح جهانی بافته شود.

ما در سیستم کنونی سازمان ملل متحده شالوده‌ای برای یک دادگاه قوی‌تر جهانی مشاهده می‌کنیم. دادگاه بین‌المللی که در سال ۱۹۴۵ به عنوان ارگان اصلی قضایی سازمان ملل تأسیس گردید دارای ویژگی‌های مثبت فراوانی است. مثلاً سیستم کنونی انتخاب قضات سعی می‌کند یک هیئت قضایی تشکیل دهد که نمودار طیف وسیعی از ملت‌ها، مناطق و سیستم‌های قضایی باشد.^{۲۷}

نقطۀ ضعف اصلی این دادگاه آنست که اختیار صدور احکام لازم‌اجرا را ندارد مگر در مواردی که دولتها از قبل تصمیم گرفته باشند که از احکام دادگاه تعیین نمایند. بدون قدرت قضایی، دادگاه توانایی لازم برای اجرای عدالت را ندارد.^{۲۸} احکام دادگاه جهانی ممکن است در آینده برای همه دول الزامي و قابل تغییر بشود اما در کوتاه‌مدت به دو طریق می‌توان دادگاه جهانی را تقویت نمود.

۱. گسترش دامنه اختیارات دادگاه

در حال حاضر اختیارات قضایی دادگاه محدود به چند دسته از دعاوی است و فقط کشورها حق دارند طرح دعوا نمایند. ما پیشنهاد می‌کنیم که علاوه بر دولت‌های عضو، به سایر ارگان‌های سازمان ملل نیز حق اقامه شکایت در این دادگاه داده شود.

۲. هماهنگ نمودن دادگاه‌های موضوعی

دادگاه جهانی باید به منزله چتری عمل نماید که دادگاه‌های موضوعی موجود و جدید را که در مورد دعاوی بین‌المللی در عرصه‌های موضوعی خاصّی به داوری و صدور حکم می‌پردازند در زیر پوشش خود قرار دهد.

عناصر اولیّه یک سیستم متحده را هم‌اکنون در دادگاه‌های تخصصی برای داوری در باره موضوع‌هایی از قبیل بازرگانی و حمل و نقل و در پیشنهادات برای تشکیل نهادهایی مانند "دادگاه جنایی بین‌المللی" (International Criminal Court) و

"اتاق محیط زیست" (Chamber for Environmental Matters) می‌توان یافت. سایر زمینه‌های موضوعی که احتمالاً لازم خواهد بود تحت یک چنین سیستمی به آنها رسیدگی شود شامل دادگاه‌هایی برای ترویسم بین‌المللی و سوداگری مواد مخدّر می‌باشد.

پرورش توانایی افراد: وظیفه‌ای عمد و خطیر برای نظم جهانی در حال تکوین

هدف اولیه مؤسّسات حاکم در همه سطوح، پیشبرد تمدن بشری است. تحقیق این منظور بدون مشارکت خلاق و هوشمندانه قاطبّه نوع بشر در حیات و امور جامعه، دشوار است.

با تمرکز بر تأسیس مؤسّسات و ایجاد جامعه‌ای از ملل عالم، نهادهای بین‌المللی به طور کلی از اذهان و قلوب مردم جهان دور مانده‌اند. اکثریت وسیع مردم جهان که با لایه‌های متعدد حکومت از عرصه بین‌المللی جدا گردیده و به واسطه گزارش‌های رسانه‌های جمعی از اخبار بین‌المللی سردرگم شده‌اند، هنوز نسبت به نهادهایی مانند سازمان ملل احساس نزدیکی و وابستگی نمی‌کنند. تنها کسانی که از طریق مجراهایی مانند سازمان‌های جامعه‌مندی تا حدی به عرصه بین‌المللی دسترسی داشته‌اند به نظر می‌رسد قادر به شناسایی این مؤسّسات هستند. مؤسّسات بین‌المللی نمی‌توانند به سطح کامل و مؤثری از مدیریت نائل آیند و هدف اصلی خود را که پیشبرد تمدن بشری است تحقیق بخشنده اگر رابطه و وابستگی متقابل خود را با مردم جهان تشخیص ندهنند و آن را تقویت نکنند. چنین شناختی یک سیر اعتلایی از اعتماد و تعاوون را به جریان خواهد انداخت که انتقال به یک نظام جدید جهانی را تسريع خواهد کرد.

انجام اقدامات لازم برای ایجاد یک اجتماع جهانی مستلزم سطوحی از توانمندی است که به مراتب بالاتر از آنست که نژاد بشر تا کنون توانسته به آن دست یابد. رسیدن به این سطوح از توانمندی نیازمند گسترش عظیم دسترسی همه افراد به دانش خواهد بود. میزان موقّیت مؤسّسات بین‌المللی در شکوفاسازی و هدایت استعدادهای نهفته مردم جهان به این بستگی خواهد داشت که تا چه حد بین اعمال اختیارات خود و وظیفه خود برای جلب اعتماد، احترام و پشتیبانی خالصانه مردمانی که مؤسّسات مایل به مدیریت اقدامات آنان هستند تعادل برقرار کنند و صادقانه و هر چه کامل‌تر با همه افرادی که پای منافع شان در میان است مشورت نمایند.

افرادی که نسبت به این مؤسّسات اعتماد و احترام عمیق‌تری پیدا می‌کنند به نوبه خود از حکومت‌های ملی خویش خواهند خواست تا حمایت خود را از هر دو جنبه سیاسی و اقتصادی نظم بین‌المللی افزایش دهند. در مقابل، این مؤسّسات بین‌المللی با نفوذ و قدرت افزایش‌یافته برای انجام اقدامات بیشتری در راستای برقراری یک نظام جهانی مشروع و مؤثر در موقعیت بهتری قرار خواهند گرفت.

سازمان ملل متحده هم‌گام با اقداماتی جهت تقویت ساختار خود باید به ابتکاراتی دست زند که قدرت نهفته در همه مردم برای مشارکت در این فرایند پرتحرک را به عرصه شهود درآورد. برای وصول به این منظور، موضوع‌های مشخصی که پیشبرد فرد و اجتماع را تسريع می‌کند سزاوار ملاحظه ویژه‌ای است. در بین آنها، ترویج توسعه اقتصادی، حفظ حقوق بشر، پیشبرد موقعیت زنان و تأکید بر رشد اخلاقی، چهار موضوع اولویت‌دار و کاملاً مرتبط با پیشرفت تمدن هستند که باید به عنوان قسمتی از دستور کار سازمان ملل مورد تأکید قرار گیرند.

الف. ترویج توسعه اقتصادی

نتایج استراتژی‌های توسعه اقتصادی که طی پنجاه سال گذشته توسعه سازمان ملل متحده، بانک جهانی، و تعدادی از دول به کار گرفته شده، با وجود خلوص نیت در طرح و اجرای آنها، به مراتب پایین‌تر از سطح انتظار بوده است. شکاف بین "دارا" و "نادر" در بیشتر نقاط جهان عمیق‌تر شده و با اختلاف مدام و فاحش در میزان درآمدها، به سرعت رو به افزایش است. مشکلات اجتماعی کاهش نیافته است. جنایت و بیماری در واقع نه تنها رو به افزایش است بلکه به شدت شیوع یافته و مبارزه با آنها مشکل‌تر شده است.

علل این شکست‌ها را در چندین عامل می‌توان یافت از جمله موارد زیر: تمرکز و توجه بیجا به پژوهش‌های بزرگ و تمرکزگرایی بیش از حد امور اداری، مقررات غیر عادلانه بازرگانی بین‌المللی، فسادی فراگیر که اجازه داده تا در سراسر سیستم رایج گردد، محرومیت زنان از شرکت در فرایندهای تصمیم‌گیری در همه سطوح، عدم توانایی کلی در رساندن منابع لازم به فقرا و انحراف منابع عمرانی به سوی تسليحات نظامی.

یک بررسی عاری از غرض این عوامل یک نقص عمومی سیستماتیک و بنیادین را در الگوهای جاری توسعه اقتصادی فاش می‌کند: پاسخگویی به نیازهای مادی غالباً بدون در نظر گرفتن عوامل معنوی و قدرت‌انگیزش آن عوامل صورت می‌گیرد.

توسعه را نباید با ایجاد یک اجتماع مصرف‌گرایی غیر قابل استمرار اشتباه گرفت. رفاه واقعی شامل بهبود روحانی و مادی هر دو می‌باشد. غذا، آشامیدنی، مسکن و میزانی از رفاه مادی از ضروریات است اما انسان نمی‌تواند و هرگز خواهد توانست فقط با این ضروریات به خرسنده دست یابد. خشنودی را همچنین نمی‌توان در دست‌آوردهای غیر ملموس‌تر دنیوی مانند مقام اجتماعی یا قدرت سیاسی پیدا کرد. حتی موقّیت‌های عقلانی نیز در نهایت نمی‌توانند عمیق‌ترین نیازهای ما را برآورده سازند.

واقعیت روح انسان تنها در اشتیاق و عطش برای رسیدن به ماهیّتی برتر، ماهیّتی ماورای وجود ما، می‌تواند به درستی درک شود. گرچه با تلاش‌های روزمره برای دست‌آوردهای مادی، جنبه روحانی طبیعت انسان تحت الشّاعر قرار می‌گیرد، اما نیاز نوع بشر به معنویت نمی‌تواند برای مدتی طولانی نادیده گرفته شود. بنا بر این یک الگوی توسعه پایدار باید جوابگوی هم آرمان‌های روحانی و هم نیازها و خواسته‌های مادی انسان باشد.

آموزش و پرورش بهترین سرمایه‌گذاری در زمینه توسعه اقتصادی است. به فرمودهٔ حضرت بهاءالله، "انسان طلس اعظم است ولکن عدم تربیت او را از آنچه با او است محروم نموده ... انسان را بمثابة معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما به تربیت جواهر آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد."^{۲۹} منظور از آموزش و پرورش مفهومی فراتر از تخصص یافتن در مجموعه‌ای محدود از دانش و یا فراگرفتن یک سلسله از فنون زندگی است. آموزش و پرورش که باید ضرورتی بین‌الدین برای توسعه باشد براستی باستی فرایند کسب دانش را نیز تعلیم دهد، قوای تعقل و استدلال را پروراند و در محصلین خصایل اخلاقی ضروری را القا نماید. این رویکرد همه‌جانبه به تعلیم و تربیت است که به انسان‌ها امکان می‌دهد تا در تولید ثروت مشارکت کنند و توزیع عادلانه آن را تشویق نمایند.^{۳۰}

ثروت واقعی هنگامی تولید می‌گردد که کار صرفاً به عنوان وسیله‌ای برای امرار معاش به عهده گرفته نشود بلکه به منزله راهی برای خدمت به اجتماع نیز تلقی گردد. ما بر این باوریم که اشتغال به کار ثمربخش یکی از نیازهای اساسی روح انسانی است و به همان اندازه برای پیشرفت صحیح فرد مهم است که غذای مقوی، آب گوارا و هوای آزاد برای جسم عصری انسان لازم و مهم می‌باشد. طرح‌هایی که صرفاً بر توزیع ثروت تمرکز می‌کنند به علت ماهیت روان‌فرسای متکی بودن به دیگران، در درازمدت محکوم به شکست می‌باشند. توزیع ثروت باید به روشنی مؤثر و منصفانه انجام شود و در واقع باید با فرایند تولید ثروت کاملاً همبستگی داشته باشد. ما توصیه‌های ذیل را برای پیشبرد توسعه مؤثرتر به سازمان ملل متحده ارائه می‌دهیم.

۱. شروع یک برنامه فشرده جدی برای اجرای "دستور کار ۲۱" (Agenda 21)

طرح اجرایی مدون در "کنفرانس سازمان ملل متحده در باره محیط زیست و توسعه"، طیف وسیعی از نظرات جامعهٔ مدنی و یک سلسله اصولی را در بر داشت که به مطالب مذکور در این بیانیه بی شابست نیست. اماً متأسفانه کوشش دولت‌های عضو برای اجرای تدبیر مژده‌مند در آن طرح بسیار ناجیز بوده است.

برای اینکه اهداف "دستور کار ۲۱" اجرا و اكمال گردد، ممکن است اقدامی گسترده مشابه با طرح مارشال (Marshall Plan) برای بازسازی اروپای بعد از جنگ جهانی دوم لازم باشد. گرچه این اقدام از نظر ماهیت با طرح مارشال متفاوت خواهد بود اما از لحاظ میزان و قاطعیت باید با آن برابر باشد. در این صورت از مؤسسات برتون وودز (Bretton Woods) دعوت خواهد شد تا برنامهٔ فشردهٔ قاطعی برای تسريع اقدامات اجرایی ملی ترتیب دهدن. تفویض مسئولیتی با این ماهیت فقط می‌تواند نتیجهٔ کنفرانسی شبیه اولین جلسات برتون وودز پنجاه سال پیش باشد که مختص بازنگری کامل این مؤسسات تشکیل شد. منظور از این بازنگری فراهم ساختن منابع مالی کافی برای مردم جهان خواهد بود تا بتوانند ابتکارات محلی را به مرحله اجرا درآورند. به علاوه این کنفرانس هم‌چنین می‌تواند دستور کار خود را گسترش دهد تا از طریق در نظر گرفتن تغییراتی در مؤسسات موجود یا با ایجاد ساختارهای جدید به مسائل عمیق‌تر مربوط به امنیت اقتصاد جهانی پردازد.^{۳۱}

اگر این تشکیلات جدید موقّیت‌آمیز باشد می‌توان آن را گسترش داد تا اجرای اقداماتی را که در اجلاس اجتماعی اخیر تعیین گردیده نیز هماهنگ سازد.

ب. حفظ حقوق بین‌الدین انسانی

طی پنجاه سالی که از تأسیس سازمان ملل متحده می‌گذرد این تفاهم به وجود آمده است که اگر قرار است صلح، پیشرفت اجتماعی و رونق اقتصادی استقرار یابد، حقوق بشر باید در سطح بین‌المللی شناخته و حفظ گردد.

اساس توافق بین‌المللی در مورد ماهیت حقوق بشر همانا منشور بی‌نهایت پراهمیت "اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر" است که در سال ۱۹۴۸ به تصویب سازمان ملل متحدد رسید و در دو میثاق بین‌المللی یعنی "میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی"

International	Covenant	on	Civil	and	Political)
و فرهنگی"	اقتصادی، اجتماعی،	حقوق	بین‌المللی	"میثاق	(Rights

International	Covenant	on	Social,	Economic	and	Cultural)
---------------	----------	----	---------	----------	-----	-----------

اعلامیه	پیمان‌نامه	و	علاوه	حدود ۷۵	تشريع	گردید. به
---------	------------	---	-------	---------	-------	-----------

دیگر، حقوق زنان و کودکان، حق آزادی پرستش، حق توسعه و دیگر حقوق بشر را شناسایی و حمایت می‌کنند.

مقررات کنونی حقوق بشر سازمان ملل متحدد دارای دو نقص عمده است: یکی محدودیت وسایل برای تنفيذ و بی‌گیری، و دیگری عدم تأکید بر مسئولیت‌هایی است که با هر یک از حقوق همراه می‌باشد.

برای تنفيذ حقوق بشر در سطح بین‌المللی باید همانند نحوه مقابله با تجاوز نظامی در ظل یک سیاست امنیت جمعی رفتار شود. نقض

حقوق بشر در یک کشور باید نگرانی همه جهانیان باشد و مکانیزم‌های تنفیذ بایستی تمهیداتی برای یک واکنش متّحد از طرف تمامی جامعه بین‌المللی را شامل گردد. پاسخ به این پرسش که چه موقع و چگونه می‌توان برای حفظ حقوق بشر مداخله نمود کار مشکل‌تری است. تنفیذ مجددانه مستلزم توافقی گستره در سطح جهانی خواهد بود که چه مواردی نقض فاحش و عمدى حقوق بشر محسوب می‌شود.

طی فرایندی که به تشکیل کنفرانس جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۹۳ انجامید، گام‌های مهمی در جهت توافق عمومی برداشته شد که صریحاً تأکید کرد که مسائل مربوط به حقوق بشر، اموری جهانی، غیر قابل تفکیک و وابسته به یکدیگرند و به بحث دیرینه در باره اهمیت نسبی حقوق مدنی و سیاسی در مقایسه با حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خاتمه داد.^{۳۲} قطعنامه‌های کنفرانس همچنین تأیید کردند که حقوق بشر باید بدون توجه به تفاوت‌های نژادی، قومی، معتقدات مذهبی و یا هویت ملی رعایت گردد. این مصوبات تساوی حقوق زن و مرد، حقوق مساوی در آزادی پژوهش، اطلاعات و شعایر دینی برای همه افراد در سراسر جهان، و حق هر فرد در برخورداری از مایحتاج اویله مانند غذا، مسکن و بهداشت را شامل می‌شود.^{۳۳} فراتر از نیاز به ایجاد توافق در باره حقوق بشر و استحکام تنفیذ آن، ایجاد درک بهتری از این نکته حائز اهمیت است که با هر حقیقی مسئولیتی متقابل همراه می‌باشد.

مثلاً حق شناخته شدن به عنوان یک فرد در برابر قانون، مستلزم این مسئولیت است که از قانون اطاعت شود — و قانون و سیستم قانونی هر دو عادلانه‌تر گردد. به همین ترتیب در عرصه اجتماعی-اقتصادی، حق ازدواج مستلزم قبول مسئولیت نگهداری از واحد خانواده، تعلیم و تربیت فرزندان و رفتار محترمانه نسبت به همه اعضای خانواده می‌باشد.^{۳۴} حق اشتغال به کار نمی‌تواند از مسئولیت انجام وظیفه به بهترین وجه مقدور جدا باشد. مفهوم "جهانی" بودن حقوق بشر در کلی ترین معنا، مسئولیتی را برای تمامی نوع بشر ایجاد می‌کند. در عین حال که نهایتاً ایفای مسئولیت در هر یک از این زمینه‌ها بر عهده فرد است محافظت حقوق بشر در هر یک از این زمینه‌ها بر عهده مؤسسات بین‌المللی می‌باشد. ما سه پیشنهاد جهت اقدام فوری ارائه می‌نماییم.

۱. تقویت تشکیلات سازمان ملل متّحد برای نظارت و اجرا و پی‌گیری

ابزار سازمان ملل متّحد برای نظارت، اجرا و پی‌گیری این موضوع که دولت‌ها تا چه حد از میثاق‌های بین‌المللی متابعت می‌کنند ناقص و نارسا است. "مرکز حقوق بشر" (Centre for Human Rights) مرکب از کادر بسیار کوچکی از متخصص‌سی است که برای حمایت از اقدامات نظارت بر کیفیت متابعت کشورها از همه پیمان‌هایی که امضا کرده‌اند تلاش می‌کند. ما بر این باوریم که منابع و بودجه‌ای که به این مرکز اختصاص داده شده باید به نحو معنابهی افزایش یابد تا بتواند وظایف خود را به نحو شایسته انجام دهد.

۲. تشویق به امضای همگانی ميثاق‌نامه‌های بین‌المللی حقوق بشر

از آنجایی که امضای توافق‌نامه‌های بین‌المللی حقوق بشر برای کشورهای عضو تعهدی به وجود می‌آورد، هرچند عملاً تعهدی است فاقد ضمانت اجرایی، دبیرکل و همه نهادهای سازمان ملل متّحد می‌توانند از هر فرصتی برای تشویق کشورهای عضو به امضای این توافق‌نامه‌ها استفاده نمایند. در واقع، تعیین یک خط زمان قاطعی برای دریافت امضای همگانی ممکن است هدفی الهام‌بخش از طرف مجمع عمومی سازمان ملل باشد.

۳. حفظ احترام نهادهای مسئول نظارت بر حقوق بشر وابسته به سازمان ملل

از آنجا که وظیفه نهادهای مأمور نظارت بر حقوق بشر کاری بسیار خطیر و جدی است، سازمان ملل متّحد باید به خصوص مراقب برداشت‌هایی باشد که ساختار و فرایندهای این نهادها به وجود می‌آورد و به همان اندازه برای حل و فصل اوضاع و احوالی که می‌تواند محل حیثیت سازمان باشد شور و مشورت نماید.

ما بر این باوریم که مقتضای دوراندیشی آن خواهد بود که در جریان پیشنهاد کاندیدا برای سمت‌های چشم‌گیر، شرایط کشورهای عضو به دقت بررسی شود و دولت‌هایی که هنوز پیمان‌نامه‌های بین‌المللی را امضا نکرده‌اند از انتخاب به عضویت "کمیسیون حقوق بشر" و دیگر نهادهای نظارت کننده کنار گذاشته شوند. در عین حال که این دول عضو قادر خواهد بود که به طور کامل در مشاورات شرکت کنند، این اقدام سازمان ملل متّحد را از قرار گرفتن در موقعیت‌های نامناسب و آسیب‌پذیر حفظ خواهد کرد.

همچنین معتقد‌دیم که در مورد مقررات فوق فقط یک استثنا موجه است. دولت‌های عضوی که تحت نظارت سازمان ملل متّحد نیستند و در قانون اساسی خود تمهیدات کافی برای حفظ حقوق بشر در نظر گرفته‌اند، ولی به دلایل سیاسی داخلی، هنوز قادر به امضای این میثاق‌ها نبوده‌اند، باید از انتخاب به سمت‌های چشم‌گیر منوع گردد.

سرانجام، این نیز مقررین به احتیاط به نظر می‌رسد که دول عضوی که پیمان‌نامه‌های بین‌المللی را امضا کرده‌اند ولی به علت نقض فاحش حقوق بشر تحت نظارت هستند، برای انتخاب در دفاتر کنفرانس‌ها و دیگر جلسات کمیسیون حقوق بشر، فاقد صلاحیت شناخته شوند. این

کار مانع از آن خواهد شد که اقدامات سازمان ملل در اذهان عمومی مضمونی جلوه کند.

ج. پیشبرد مقام زن

ایجاد یک تمدن جهانی صلح‌آمیز و پایدار بدون مشارکت کامل زنان در کلیه میادین فعالیت‌های بشری غیر ممکن خواهد بود.^{۳۵} در عین حال که پیشبرد موقعیت زنان به نحو روزافزونی حمایت می‌شود ولی بین پذیرش عقلی و اجرای آن تفاوت فاحشی وجود دارد. وقت آن فرارسیده است که مؤسسات جهان که عموماً از مردان ترکیب شده‌اند از نفوذ خود برای مشمول کردن سیستماتیک زنان در امور استفاده نمایند. این کار نباید با تفر عن و منت گذاری یا به خیال از خود گذشتگی بلکه به عنوان اقدامی برخاسته از این باور انجام شود که کمک و همکاری زنان شرط حصول پیشرفت جامعه است.^{۳۶} تنها هنگامی که کمک و همکاری زنان ارج نهاده شود از این همکاری استقبال خواهد شد و جزئی از تار و پود اجتماع خواهد گشت. نتیجه این همکاری تمدنی صلح‌آمیزتر، معادل‌تر، عادلانه‌تر و مرفه‌تر خواهد بود.^{۳۷}

تفاوت‌های واضح بیولوژیکی بین زن و مرد نباید موجبی برای نابرابری و اختلاف باشد بلکه این تفاوت‌ها جنبه‌ای از این حقیقت است که این دو مکمل یکدیگرند. اگر به نقش زن به عنوان مادر به درستی ارج نهاده شود کار او در پرورش و تربیت کودکان مورد احترام قرار گرفته و به نحو شایسته پاداش داده خواهد شد. همچنین باید اذعان نمود که نقش بارداری و بچه‌دار شدن از شایستگی شخص برای رهبری نمی‌کاهد و یا توانمندی ذهنی، علمی و خلاقیت او را تضعیف نمی‌کند. در واقع ممکن است باعث افزایش آن شود. ما معتقدیم که پیشرفت در چند زمینه مهم و حساس بزرگ‌ترین اثر را در پیشبرد زنان خواهد داشت. ما چشم‌اندازهای ذیل را که برای پیشنهادات بعدی جنبه‌بنیادی دارد ارائه می‌دهیم.

اولین و مهم‌ترین آنها یعنی خشونت علیه زنان و دختران که یکی از شرم‌آورترین و گسترده‌ترین موارد نقض حقوق بشر است باید ریشه‌کن گردد. خشونت برای بسیاری از زنان در سراسر جهان بدون توجه به پیشینه نزادی، طبقاتی یا تحصیلی، یکی از واقعیت‌های زندگی بوده است. در بسیاری از جوامع، اعتقادات سنتی مبنی بر اینکه زنان فروduct و یا سریار هستند آنها را هدفی آسان برای خشم، سرخوردگی و شکست می‌سازد. حتی چاره‌اندیشی‌های شدید قانونی و دستگاه‌های پرقدرت اجرایی تأثیر چندانی نخواهند داشت مگر آنکه با تحویلی در نگرش مردان همراه باشد. تا زمانی که یک وجودان اجتماعی جدید تسلط نیابد زنان در امان نخواهند بود، وجودانی که حتی ابراز یک نگرش نخوت‌آلود نسبت به زنان را خجلتی عمیق خواهد دانست تا چه رسد به هر گونه خشونت جسمی.

دوم اینکه خانواده هم‌چنان سنگ اولیه بنای اجتماع باقی می‌ماند و رفتاری که در این کانون مشاهده و آموخته می‌شود در تعاملات انسانی در همه سطوح دیگر جامعه منعکس خواهد شد. بنا بر این اعضا نهاد خانواده باید آن‌چنان تقلیب شوند که اصل تساوی زن و مرد در عمق وجودشان جایگزین گردد و ملکه ذهن‌شان شود. به علاوه اگر پیوندهای محبت و اتحاد روابط خانوادگی را تحکیم بخشد اثرات آن از مرزهای خانواده فراتر رفته و بر تمايم جامعه اثر خواهد گذاشت.

سوم آنکه هر چند هدف کلی هر جامعه باید آموزش و پرورش همه اعضای خود باشد، در این مرحله از تاریخ بشری شدیدترین نیاز آموزش زنان و دختران است.^{۳۸} مطالعات و تحقیقاتی که طی بیست سال انجام شده به طور پیوسته و مستند نشان داده است که از تمام سرمایه‌گذاری‌های ممکن، آموزش زنان و دختران در مجموع بالاترین بازده را از نظر توسعه اجتماعی، ریشه‌کنی فقر و پیشبرد جامعه داشته است.^{۳۹}

چهارم آنکه گفتگوی جهانی پیرامون نقش مردان و زنان باید شناخت مکمل بودن ذاتی این دو جنس را ترویج نماید. زیرا تفاوت‌های بین آنها خود نوعی تأکید طبیعی بر لزوم همکاری بین زن و مرد برای به ثمر رساندن استعدادهایشان در جهت پیشبرد تمدن و به همان نسبت برای تداوم نسل می‌باشد. این تفاوت‌ها از خصایص ذاتی روابط متقابل بشیوه‌یستی است که هر دو در آن مشترک‌اند. این گفتگو باید فشارهای تاریخی را که منجر به ستم علیه زنان گردیده در نظر بگیرد و آن واقعیت‌های جدید اجتماعی، سیاسی و روحانی‌ای را بررسی کند که امروزه تمدن ما را متحول و منقلب می‌سازد.

به عنوان سرآغازی بر این گفتگو، این تمثیل را از متون بهائی ارائه می‌داریم که "عالم انسانی را دو بال است یک بال رجال و یک بال نساء. تا دو بال متساوی نگردد مرغ پرواز ننماید. اگر یک بال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست."^{۴۰} مضافاً، از سه اقدام ویژه زیر حمایت می‌کنیم.

۱. افزایش مشارکت زنان در هیئت‌های نمایندگی دولت‌های عضو

ما توصیه می‌کنیم که دول عضو تشویق شوند تا تعداد بیشتری از زنان را در مقام سفیر یا مقامات دیپلماتیک مشابه منصوب نمایند.

۲. تشویق به امضای همگانی میثاق‌نامه‌های بین‌المللی مبنی بر حفظ حقوق زنان و بهسازی موقعیت آنان

همان طور که در مورد پیمان نامه های بین المللی در باره حقوق بشر ذکر شد دیر کل و همه هیئت های سازمان ملل متحده باید از هر فرصتی برای تشویق دول عضو به پذیرش و امضای پیمان نامه ها و مقاوله نامه های ناظر به حفظ حقوق زنان و پیشرفت آنان استفاده نمایند.

۳. برنامه ریزی قبلی برای اجرای "سکوی اقدام پکن"

بیانیه "استراتژی های آینده نگر" (Forward-Looking Strategies) که در کنفرانس نایرویی اتخاذ شد بسیار متھو رانه و مبتکرانه اما اجرای آن نسبتاً بینتیج بود.^{۴۱} ما بر این باوریم که از این تجربه تلخ باید درس گرفت و برای آنکه "سکوی اقدام" حاصله از کنفرانس پکن به سرنوشت مشابهی دچار نگردد باید نقشه های سنجیده ای فراهم شود. ما پیشنهاد می کنیم که یک سیستم نظارتی تأسیس گردد تا در مورد اجرای اقدامات تصویب شده گزارش وضعیت تهیه نماید و این گزارشات را سالانه با مشخص نمودن بالاترین و پایین ترین بیست دولت عضو از لحاظ رعایت مصوبات به مجمع عمومی سازمان ملل متحده رائه دهد.

۵. تأکید بر تهذیب اخلاق

فرایند تلفیق نوع بشر در گروه های بزرگتر و بزرگتر با اینکه تحت تأثیر فرهنگ و جغرافیا قرار دارد ولی عمدتاً به وسیله دین که پرقدرت ترین عامل ایجاد تغییر و تحول در گرایش و رفتار بشری است، به پیش برد شده است. اما منظور ما از دین، جوهر اصلی یا حقیقت دین است نه عقاید قسری و تقلید کورکرانه ای که به تدریج آن را پوشانده و باعث انحطاط آن شده است. به فرموده حضرت عبدالبهاء "مدنیت مادیه مانند جسم است. ولو در نهایت طراوت و لطافت و جمال باشد مرده است. مدنیت الهیه مانند روح است. این جسم به این روح زنده است."^{۴۲}

مفهوم ترویج ارزش ها یا اصول اخلاقی خاصی، به خصوص در این عصر نسبیت گرایی انسان مدارانه، ممکن است بحث انگیز باشد. با این حال ایمان راسخ داریم که یک سلسله ارزش های مشترک وجود دارد که توسط کسانی که به خاطر مقاصد سیاسی اختلافات جزئی در ادیان و یا رسوم فرهنگی را بزرگ جلوه می دهند، از انتظار مستور مانده است.^{۴۳} این فضایل بنیادین که به وسیله همه جوامع روحانی تعلیم داده می شود یک چارچوب اساسی برای تهذیب اخلاق را تشکیل می دهد.

تأمل در عوامل مشترک موجود در کنه ادیان بزرگ و سیستم های اخلاقی جهان نشان می دهد که همگی اتحاد، همکاری و هماهنگی بین مردم را توصیه می کنند، رهنمودهایی برای رفتار شرافتمندانه ارائه می دهند و پیشبرد فضایل اخلاقی را که شالوده تعاملات مبتنی بر اعتماد و اصول اخلاقی است ترویج می نمایند.^{۴۴}

۱. تشویق به تهیه مواد درسی برای آموزش اخلاقیات در مدارس

ما از یک کمپین همگانی برای ترویج اخلاقیات جانب داری می کنیم. به عبارت ساده، این برنامه فشرده باید در سراسر جهان ابتکارات محلی برای افزودن یک بعد اخلاقی به آموزش و پرورش کودکان را تشویق و مساعدت نماید. این امر ممکن است مستلزم تشکیل کنفرانس ها، انتشار مواد مناسب و بسیاری فعالیت های یاری بخش دیگر باشد که همگی به منزله یک سرمایه گذاری مطمئن در نسل آینده است. این کمپین برای پیشرفت اخلاقیات ممکن است با چند تعلم اخلاقی ساده آغاز گردد. مثلاً، راستی، درست کاری و صداقت شالوده ثبات و پیشرفت است؛ بشروعهای تلاش های انسانی باشد به طوری که خلوص نیت و احترام به حقوق دیگران جزئی لاین فک از رفتار هر فرد گردد؛ خدمت به نوع بشر سرچشمۀ حقیقی سوره، افتخار و معنا در زندگی باشد.

ما همچنین بر این باوریم که این کمپین فقط تا آنجا با موقوفیت همراه خواهد بود که به نیروی دین و ایمان متکی باشد. از آموزه جدایی دین از حکومت نباید به صورت سدی برای مسدود ساختن این تأثیر سودمند استفاده شود. به خصوص جوامع دینی باید به عنوان شرکای هم بار به این اقدام مهم جلب شوند.

این کمپین همچنان که به پیش می رود، یک فرایند توان دهنی فردی را سرعت خواهد بخشید که روش تعامل مردم با جامعه خود را بدون توجه به طبقه اقتصادی و موقعیت اجتماعی، یا پیشینه قومی، نژادی و مذهبی، دگرگون خواهد ساخت.

نقطه عطفی برای ملل عالیه؛ دعویی از رهبران جهان

ما به نقطه عطفی در مسیر پیشرفت ملت ها رسیده ایم.

"اتحاد نوع بشر ما به الامتیاز مرحله ای است که حال اجتماع انسانی به آن نزدیک می شود. وحدت خانواده، قبیله، دولت شهر و ملت، یکی پس از دیگری با کوشش فراوان کاملاً تحقق یافته است. حال اتحاد جهانی هدفی است که بشر پریشان تلاش کنان به سویش روان است. دوران ملت سازی به پایان رسیده است. هرج و مرچ منبعث از حاکمیت ملی به اوج خود نزدیک می شود. جهانی که در حال رسیدن به مرحله

بلغ است باید این بُت را بشکنند، وحدت و جامعیت روابط نوع انسان را پذیرد و نهایتاً تشكیلاتی برپا نماید که بتواند این اصل اساسی حیاتش را به بهترین وجه متجسم سازد.^{۴۵} (ترجمه) بیش از یک قرن پیش حضرت بهاءالله بیان فرمود که خدا یکی است، نوع انسان یکی است، و همه ادیان الهی نمایان‌گر مراحلی از ظهور اراده و مقصد خداوند برای بشریت هستند. آن حضرت فاراسیدن عصری را اعلام فرمود که در همه کتب مقدسه جهان پیش‌بینی شده بود، دورانی که نوع بشر سرانجام شاهد متحدد شدن همه مردم جهان در یک جامعه صلح‌جو و منسجم خواهد بود.

حضرت بهاءالله فرمود که سرنوشت انسان صرفاً این نیست که اجتماعی به وجود آورد که از نظر مادی مرقه باشد بلکه بنا نهادن یک تمدن جهانی نیز منظور است که در آن افراد تشویق می‌شوند تا به صورت موجوداتی اخلاقی که ماهیت حقیقی خود را درک کرده‌اند سلوك نمایند و قادرند به سوی اقتاع درونی عظیم‌تری پیش‌روند که هیچ نعمت مادی نمی‌تواند به تنها‌ی آن را فراهم سازد.

هم‌چنین حضرت بهاءالله یکی از اولین شخصیت‌هایی بود که عبارت "نظم بدیع جهانی" را برای توصیف دگرگونی‌های عظیمی در حیات سیاسی، اجتماعی، و مذهبی جهان به کار برد. می‌فرماید، "اثار هرج و مرج مشاهده می‌شود چه که اسبابی که حال موجود است به نظر موافق نمی‌آید"^{۴۶} و بیانی به این مضمون فرمود که به زودی بساط اوضاع کنونی جهان برچیده خواهد شد و بساط دیگری جایگزین آن خواهد گردید.^{۴۷} در این راستا، حضرتش هم رهبران و هم اعضای جامعه را مسئول این وضع دانست و فرمود، "لیس الفخر لمن يحب الوطن بل من يحب العالم. في الحقيقة عالم يك وطن محسوب است و من على الأرض أهل آن."^{۴۸}

بالاتر از همه، انگیزه رهبران نسل‌های آینده باید اشتیاقی خالصانه جهت خدمت به تمامی اجتماع باشد و باید این نکته را درک کنند که رهبری به معنی یک مسئولیت است نه راهی برای دست‌یابی به امتیاز. دیرزمانی است که مفهوم رهبری هم توسط پیروان، به معنای کنترل کردن و فرمانروایی پنداشته شده است. عصر حاضر در واقع خواهان تعریف تازه‌ای از رهبری و نوع جدیدی از رهبر است. این نکته به خصوص در عرصه بین‌المللی صادق است. رهبران برای ایجاد حس اعتماد، جلب اطمینان و القای همبستگی صمیمانه در قلوب مردم جهان نسبت به مؤسسات نظم بین‌المللی باید اقدامات خود را مورد بازنگری قرار دهند. آنان باید با نشان دادن صداقت عاری از خدشه، اعتماد و اطمینان عمومی را به حکومت باز گردانند. رهبران باید در کاوش برای حقیقت هر امری، مظهر خصایص درستکاری، فروتنی و خلوص نیت باشند. آنان باید پای‌بند و پیرو اصول باشند و بر طبق آن در جهت منافع درازمدت جمیع نوع بشر عمل نمایند.

حضرت بهاءالله می‌فرماید، "عالَمَ بَيْنَ الْمُشَغَّلِينَ" ، و نیز "بَهْ خَوْدِ مُشَغَّلِينَ" در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید.^{۴۹}

چه کسی آینده را رقم می‌زند؟ تأملی بر قرن بیستم

فوریه ۱۹۹۹

در روز ۲۸ مه ۱۹۹۲ میلادی مجلس نمایندگان کشور بزرگ جلسهٔ ویژه‌ای برگزار نمود تا صدمین سالگرد درگذشت حضرت بهاءالله را گرامی بدارد، شخصیتی که نفوذش به نحوی روزافزون در چشم‌انداز اجتماعی و عقلانی جهان به چشم می‌خورد. پیام وحدت و یگانگی آن حضرت به وضوح در عمق وجود قانون گذاران بزرگی اثر گذاشته بود. سخنرانان که نمایندگانی از جمیع احزاب عضو مجلس بودند، طی این مراسم مجموعهٔ آثاری را مورد تمجید و تکریم قرار دادند که یکی از نمایندگان آن را "عظیم‌ترین اثر دینی صادره از قلم یک نفس واحد" (ترجمه) توصیف نمود و نمایندهٔ دیگری مفهومی از آیندهٔ کره زمین مندمج در این نوشته‌ها را ستود که "از حدود و ثغور مادی فراتر رفته، بدون توجه به تفاوت‌های جزئی ملیت، نژاد، مرز و یا اعتقادات، جمیع نوع بشر را در بر گرفته است"^{۵۰} (ترجمه).

اهمیت این بزرگداشت بیشتر از آن نظر است که پیام حضرت بهاءالله در کشور زادگاه حضرتش از طرف روحانیون مسلمانی که بر آن حکومت می‌کنند هم‌چنان با خصوصیت محکوم می‌گردد. اسلاف همین روحانیون بودند که در اواسط قرن نوزدهم موجب تبعید و مسجونیت آن حضرت شدند و مسئول کشtar هزاران تن از نفوosi بودند که به آرمان‌های آن حضرت برای ایجاد تحول در حیات و اجتماع بشری ایمان داشتند. حتی در حین برگزاری این مراسم در برزیلیا، سیصد هزار بهائی در ایران به خاطر امتناع از انکار عقایدی که در دیگر نقاط جهان مورد تحسین و تمجید است، با تضییقات و محرومیت‌ها، و در موارد بسیاری با زندان و مرگ رو به رو هستند.

مخالفت‌های مشابهی شاخص رفتار دیگر رژیم‌های مستبد در طی قرن گذشته بوده است.

ماهیت تفکراتی که واکنش‌هایی این چنین متفاوت را برانگیخته‌اند چیست؟

* * *

جوهر پیام حضرت بهاءالله تشریح عالم وجود به عنوان پدیده‌ای اساساً روحانی، و توضیح قوانین حاکم بر عملیات آن است. در این تشریح نه تنها فرد "نفس ناطقه" و موجودی روحانی متشاهده می‌شود بلکه هم‌چنین تأکید می‌گردد که تمامیت م مشروعی که آن را مدنیت می‌نامیم نیز خود یک فرایند روحانی است، فرایندی که طی آن عقل و احساس انسان به مرور زمان اسبابی متنوع‌تر و مؤثرتر برای ابراز استعدادهای معنوی و عقلانی مکونةٔ خویش ایجاد کرده است.

حضرت بهاءالله معتقدات خشک ماده‌گرایی را برد نموده تعبیر متصادی از فرایند تاریخی را تأکید می‌فرماید. نوع بشر، این پیشناز فرایند تکامل آگاهی، از مراحلی مشابه با دوران شیرخوارگی، کودکی و نوجوانی زندگی هر فرد، عبور کرده است. این سیر ما را به صورت یک نژاد واحد بشری به آستانهٔ مرحلهٔ بلوغی که از دیرباز در انتظارش بوده‌ایم رسانده است. جنگ‌ها، استعمارها و تعصباتی که در این فرایند شاخص دوران نابالغی بوده حال نباید موجب یأس گردد بلکه باید انگیزه‌ای برای به عهده گرفتن مسئولیت‌های دوران بلوغ جمعی باشد.

آن حضرت خطاب به رهبران سیاسی و مذهبی زمان خویش مرقوم نمود که قابلیت‌هایی جدید با قدرتی بی‌حد و حصر و فراتر از ادارک نسل آن زمان، در مردم روی زمین در حال ظهور و بروز است که به زودی حیات مادی کره زمین را دگرگون خواهد ساخت. آن حضرت تأکید فرمود که باید از این پیشرفت‌های مادی قریب الوقوع به منزلهٔ وسیله‌ای برای ترقی معنوی و اجتماعی استفاده شود. اگر اختلافات ملی و مذهبی مانع از این استفاده گردد ترقیات مادی نه فقط فواید بلکه مضرات غیر قابل تصویری نیز به دنبال خواهد داشت. برخی از انذارات حضرت بهاءالله در واقعی هولناک عصر حاضر طنین‌انداز است، از جمله این بیان مبارک: "اسباب عجیب غریب در ارض موجود ولکن از افتد و عقول مستور و آن اسبابیست که قادر است بر تبدیل هواء ارض کلّها و سمیّ آن سبب هلاکت".^{۵۱}

* * *

حضرت بهاءالله می‌فرماید که مهم‌ترین موضوع روحانی‌ای که همه مردم دنیا از هر ملت و مذهب و یا قوم با آن مواجه هستند همانا پایه‌گذاری یک اجتماع جهانی است که بتواند یگانگی طبیعت نوع بشر را منعکس سازد. اتحاد ساکنان کره زمین نه رؤیایی است خیالی و دور از واقعیت و نه نهایتاً مسئله‌ای است اختیاری بلکه مرحلهٔ گریزناپذیر بعدی در فرایند تکامل اجتماعی نوع بشر است، مرحله‌ای که تمامی تجارب گذشته و حال، ما را بالاجبار به سوی آن سوق می‌دهد. تا زمانی که این موضوع اذعان نشود و مورد رسیدگی قرار نگیرد هیچ یک از بلیاتی که کره زمین را مبتلا ساخته بر طرف نخواهد شد زیرا تمام معضلات اساسی عصری که به آن وارد شده‌ایم معضلاتی همگانی و جهانی هستند نه خاص و یا منطقه‌ای.

بسیاری از نوشتگات حضرت بهاءالله در بارهٔ بلوغ عالم انسانی سرشار از استعاره نور برای تجسم قوهٔ تقلیب‌کنندهٔ اتحاد و یگانگی است. می‌فرماید، "نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد".^{۵۲} این تأکید بر اتحاد، با دیدی کاملاً متفاوت با افکار رایج در پایان قرن بیستم به تاریخ

معاصر می‌نگردد و این بیان به ما شدیداً توصیه می‌کند که در درون دردها و از هم‌پاشیدگی‌های عصر حاضر، عملیات نیروهایی را جستجو کنیم که ادراک بشری را برای ورود به مرحله جدیدی از تکامل اش گسترش می‌بخشد. این تأکید بر اتحاد، از ما می‌خواهد تا آنچه را در صد سال گذشته اتفاق افتاده مورد بررسی مجدد قرار دهیم و اثراتش را بر توده‌های نامتجانس مردم، نژادها، ملت‌ها، و جوامع مربوطه مطالعه نماییم.

اگر طبق تأکیدات حضرت بهاءالله "اصلاح عالم و راحت ام ... ظاهر نشود مگر به اتحاد و اتفاق"^{۵۳}، پس قابل درک است که چرا بهائیان، قرن بیستم را با وجود همه نابسامانی‌هایش "قرن انوار"^{۵۴} تلقی می‌کنند. زیرا این صد سال شاهد یک تحول و تقلیل بود، هم در شیوه‌ای که ساکنین کره زمین شروع به برنامه‌ریزی آینده جمعی خود نموده‌اند و هم در روشی که یکدیگر را می‌نگرند. شاخص هر دو تحول یک فرایند متحدد شدن بوده است. نازارمی‌های خارج از حیطه کنترل مؤسسات موجود، رهبران جهان را مجبور کرد تا تأسیس سیستم‌های نوین سازمان‌دهی جهانی را که در ابتدای قرن غیر قابل تصویر بود آغاز کنند. در حینی که این کار صورت می‌گرفت نگرش‌ها و عاداتی که اقوام و ملل را در طول قرون بی‌شمار جنگ و سیزی از هم جداساخته بود و به نظر می‌رسید که برای مدت‌های مديدة ادامه خواهد یافت به سرعت دست‌خوش زوال گشت.

پیشرفت در این دو زمینه در اواسط قرن موجب توفیق جدیدی شد که اهمیت تاریخی آن را فقط نسل‌های آینده بهخوبی درک خواهند نمود. رهبران دوراندیش در بهت‌زدگی بعد از جنگ جهانی دوم تشخیص دادند که شروع کار برای تحکیم پایه‌های یک نظام جهانی از طریق سازمان ملل متحدد سرانجام امکان‌پذیر است. سیستم جدید کنوانسیون‌های بین‌المللی و نهادهای مربوطه که از دیرباز رؤیای متفکرین پیشرو بود اینک از قدرت‌های مهمی برخوردار گردیده که جامعه ملل (League of Nations) متأسقانه از آن محروم بود. در سال‌های بعدی این قرن، نیروی ابتدایی حفظ صلح بین‌المللی وابسته به این سیستم به تدریج به نحوی به کار برده شد که توانست به طور قطع نشان دهد که چه نتایجی قابل حصول است. همراه با آن، گسترش مستمر نهادهای دموکراتیک حاکمیت در سراسر جهان صورت گرفت. اگر اثرات عملی هنوز رضایت‌بخش نیستند، این مسئله به هیچ وجه از اهمیت تغییر جهت تاریخی و برگشت‌ناپذیر حاصله در سازمان‌دهی امور بشری نمی‌کاهد.

مسئله حقوق بشر مردم جهان نیز همانند مسئله نظام جهانی تحول یافت. بر ملا شدن مصائب وحشتناکی که در دوران جنگ بر قربانیان شرارت و فساد بشری وارد شده بود سراسر جهان را غرق در بهت و حریت نمود و احساسی را برانگیخت که آن را فقط می‌توان خجلتی عمیق نامید. در اثر این ضربه روحی تکان‌دهنده، نوع جدیدی از تعهد اخلاقی به وجود آمد که رسماً در کار کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحدد و نهادهای وابسته به آن نهادینه شد، تعهدی که برای آن عده از رهبران قرن نوزدهم که حضرت بهاءالله شخصاً آنان را در باره این موضوع مخاطب قرار داده بود غیر قابل تصویر بود. تعداد روزافزونی از سازمان‌های غیردولتی که به این ترتیب توان دهی شده‌اند، در صدد برآمده‌اند تا اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان شالوده معيارهای بین‌المللی ثبت شود و بر همان اساس تنفيذگردد.

فرایندی موازی در ارتباط با حیات اقتصادی جریان یافت. در طی نیمة اول قرن و به صورت پیامدی از بحران حاصله از رکود عظیم اقتصادی (The Great Depression)، بسیاری از دولتها با هدف حفظ جوامع خود و جلوگیری از بروز مجدد چنین وضع ویران‌کننده‌ای قوانینی وضع نمودند که برنامه‌های رفاه اجتماعی و سیستم‌های کنترل پول، صندوق‌های ذخیره و مقررات تجاری را به وجود آورد. دوره بعد از جنگ جهانی دوم تأسیس نهادهایی را به همراه آورد که حیطه فعالیت‌شان جهانی است: صندوق بین‌المللی پول (International Monetary Fund)، بانک جهانی (World Bank)، موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (General Agreement on Tariffs and Trade) از مؤسسات توسعه و عمران مخصوص افزایش کارآیی و پیشبرد رفاه مادی بر روی کره زمین. نیت هر چه بود و ابزار موجود هرچند ناقص، در پایان قرن به توده‌های بشر نشان داده شد که استفاده از ثروت کره زمین در پاسخ به مفاهیم کاملاً جدیدی از نیاز می‌تواند به نحوی بنیادین از نو سازمان‌دهی شود.

اثرات این پیشرفت‌ها با تسریع گسترش آموزش و پرورش به توده‌های مردم به نحو عظیمی افزایش یافت. جدا از علاقه‌مندی دولت‌های ملی و محلی به اختصاص دادن منابع بسیار بیشتری در این زمینه و علاوه بر توانایی اجتماع در بسیج کردن و تعلیم دادن تعداد بسیار زیادی از معلمین واجد شرایط حرفه‌ای، دو پیشرفت حاصله در قرن بیستم در سطح بین‌المللی به طور اخص اثراگذار بود. اول یک سلسله طرح‌های توسعه متصرکر بر نیازهای آموزشی بود که مخارج هنگفت آن توسعه نهادهایی مانند بانک جهانی، مؤسسات دولتی، بنیادهای عمده و چندین شعبه سازمان ملل متحدد تأمین می‌شد و دوم انفجار تکنولوژی اطلاعات بود که همه ساکنان زمین را بهره‌وران بالقوه تمامی دانش بشری نموده است.

این فرایند تجدید سازمان‌دهی ساختاری در مقیاسی جهانی در اثر تحولی عمیق در آگاهی انسان‌ها شدت یافت و مستحکم شد. توده‌های

عظیمی از مردم به ناگاه و علی‌الخصوص در برابر نکوهش شدید جهانیان از آنجه که زمانی رفتار و نگرشی قابل قبول تلقی می‌شد، خود را ملزم به رویارویی با عواقب ناشی از عادات ذهنی ریشه‌دار و تثبیت شده‌ای یافتد که موجب اختلاف و نفاق می‌گشت. نتیجه این وضع بروز تغییر انقلابی در نحوه نگرش مردمان نسبت به یکدیگر بود.

مثلاً در سراسر تاریخ به نظر می‌رسید که تجربه نشان می‌دهدو تعالیم دینی نیز تأیید می‌کنند که به طور کلی زنان طبیعتاً پایین‌تر از مردانند. این بینش رایج به ناگهان و یک شبه در مقیاس تاریخ در همه جا رو به عقب‌نشینی نهاد. هرچند تنفیذ کامل بیان صریح حضرت بهاءالله در باره برابری کامل زن و مرد ممکن است فرایندی طولانی و دردناک باشد اما حمایت عقلانی و اخلاقی از هر عقیده مخالف آن نیز مستمرآ رو به زوال است.

یکی دیگر از نظرهای تثبیت شده نوع بشر در باره خودش طی هزاره‌های گذشته، تجلیل از تمایزات قومی بود که در قرون اخیر در توهمنات نژادپرستانه مختلف متبلور شده بود. قرن بیست با سرعتی که در چشم‌انداز تاریخ خارق‌العاده و شگفت‌انگیز است شاهد استقرار وحدت نژاد به عنوان یک اصل راهنمای نظام بین‌المللی بود. امروزه، منازعات و اختلافات قومی که همچنان به ایجاد آشوب و ویران‌گری در بسیاری از نقاط جهان می‌انجامد خصوصیات طبیعی روابط بین امم متنوع انگاشته نمی‌شود بلکه انحرافاتی عمدی مشاهده می‌گردد که باید تحت کنترل مؤثر بین‌المللی درآید.

در طی دوران طولانی طفویلت نوع بشر و باز هم با همگامی کامل دین سازمان یافته، این نیز تصور می‌شد که فقر یک ویژگی پایدار و گریزناپذیر نظم اجتماعی است. اما این طرز فکر، پنداری که اولویت‌های همه نظام‌های اقتصادی شناخته شده جهان را شکل داده بود، اکنون عموماً مردود شده است. دولت، حداقل از لحاظ تئوری، در همه جا اساساً به عنوان کفیلی که مسئول تأمین رفاه تمامی اعضای اجتماع است انگاشته می‌شود.

کاهش یافتن تسلط تعصبات، به خصوص به خاطر ارتباط نزدیکش با ریشه انگیزه‌های بشری، بسیار مهم بود. فرایند گفتگو و همکاری بین ادیان که از قبل به صورت "پارلمان ادیان" شکل گرفته و در اوخر قرن نوزدهم علاقه‌شیدید را به خود جلب کرده بود، موجب فروپوشی اثرات مکتب سکولاریسم در تضییف اختیارات پیشوایان مذهبی که زمانی سنگری نفوذناپذیر بود گردید. در برابر تحولات حاصله در زمینه مفاهیم دینی طی صد سال گذشته، حتی فوران کنونی واکنش بنیادگرایانه را با بازاندیشی می‌توان صرفاً تلاشی مذبوحانه علیه فروپاشی اجتناب‌ناپذیر سلطه فرقه‌گرایی شمرد. حضرت بهاءالله تأکید می‌فرماید که بدون شک تمامی مردم جهان از هر نژاد و هر مذهب از یک منبع الهی الهام می‌گیرند و بندگان یک خدای واحد هستند.

ذهن نوع بشر نیز در طی این دهه‌های حساس و بحرانی دست‌خوش تحولاتی بنیادین در نحوه ادراکش از جهان فیزیکی بود. نیمة اول قرن شاهد آن بود که تئوری‌های جدید نسبیت (relativity) و مکانیک کوآنتم (quantum mechanics) که هر دو ارتباطی نزدیک با ماهیت و عملکرد نور دارند، در زمینه فیزیک انقلابی به وجود آورده و تمامی مسیر پیشرفت علمی را دگرگون ساختند. روش شد که فیزیک کلاسیک فقط دامنه محدودی از پدیده‌های عالم خلقت را می‌تواند توضیح دهد. ناگهان دری جدید به روی مطالعه اجزای بین‌المللی ریز عالم و همچنین منظومه‌های بزرگ کیهانی گشوده شد، تحولی که تأثیراتش به مرابت از محدوده فیزیک فراتر رفت و مبادی تصویری از جهان را که قرن‌ها بر تفکرات علمی حاکم بود به لزه در آورد. تجسم یک جهان مکانیکی با کارکردی ساعت‌وار و یک جدایی فرضی بین بیننده و شی دیده‌شده، و بین ذهن و ماده، برای همیشه از میان رفت. در اثر مطالعات گسترده‌ای که بین ترتیب میسر گردیده، علم نظری اکنون شروع به بررسی این احتمال می‌نماید که اراده و شعور در واقع جزء جدایی‌ناپذیر طبیعت و عملکرد عالم وجود است.

به دنبال این تغییر مفاهیم، نوع بشر به عصری قدم نهاد که تعامل بین علوم فیزیکی — فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی (biology)، به همراه علم نوبای اکولوژی (ecology) — امکاناتی شکرف برای بهبود زندگی پیدید آورد. منافع موجود در زمینه‌های مهم حیاتی مانند کشاورزی و پژوهشی و همچنین منفعت‌های حاصله از موقوفیت در بهره برداری از منابع جدید ارزی به نحوی شگفت‌انگیز آشکار گشت. همزمان با آن، میدان جدید علم مواد (materials science) شروع به تولید ثروت سرشاری از مواد مخصوصی نمود که در بدایت قرن ناشاخته بود، مانند پلاستیک، فیبرهای نوری (optical fibers) و فیبرهای کاربنی (carbon fibers).

این چنین پیشرفت‌ها در علم و در تکنولوژی تأثیرات متقابلی بر هم داشتند. دانه‌های شن، این ناچیزترین و به ظاهر بی‌ارزش‌ترین مواد، با دگردیسی به لایه‌های نازک سیلیکون (silicon) و شیشه خالص هادی نور، خلق شبکه‌های ارتباطی جهانی را امکان‌پذیر ساخت. این پیشرفت، همراه با توسعه روزافزون سیستم‌های پیچیده ماهواره‌ای، دسترسی به دانش اندوخته تمامی نوع بشر را برای مردم سراسر عالم بدون استثنای میسر ساخته است. بدیهی است که دهه‌های آینده نزدیک شاهد تلفیق تکنولوژی‌های تلفن، تلویزیون و کامپیوتر در یک سیستم واحد و یکپارچه ارتباطی و اطلاعاتی خواهد بود که ابزار ارزان آن در دسترس همگان قرار خواهد داشت. اغراق در توصیف اثرات روانی و اجتماعی ناشی از جایگزین نمودن ملغمه سیستم‌های پولی موجود عالم که مهم‌ترین سنگر نهایی غرور ملی برای بسیاری از مردم است، با یک

واحد پول جهانی که عمدتاً با ضریب الکترونیکی عمل می‌کند کار مشکلی خواهد بود.

تأثیر وحدت‌بخش انقلاب قرن بیستم براستی در هیچ زمینه‌ای آشکارتر از پیامدهای تغییرات حاصله در حیات علمی و تکنولوژیکی نمی‌باشد. نوع بشر به وضوح اکنون از وسائلی لازم برای تحقق اهداف بینش‌مندانه منبع از یک آگاهی رو به بلوغ برخوردار است. این توانمندی اگر عمیقاً ملاحظه شود بالقوه در دسترس تمامی ساکنان کره زمین از هر نژاد، فرهنگ و یا ملت قرار دارد. حضرت بهاءالله با بینش‌الهی خود بیان فرمود که "جمعیت اهل ارض در این عصر در حرکتند و سبب و علت آن را نیافته‌اند."^{۵۵} امروز، بیش از یک قرن بعد از نزول این کلمات، مفاهیم آنچه از آن زمان تا کنون اتفاق افتاده برای متفکرین سراسر جهان در حال آشکار شدن است.

* * *

ارج نهادن به تحولات حاصله در دوره‌ای از تاریخ که اکنون به پایان می‌رسد به معنی انکار ظلمتی نیست که آن دوره به همراه داشته، ظلمتی که دست‌آوردهای حاصله را به مراتب بیشتر جلوه‌گر می‌سازد: ظلمت نابودسازی عمدی میلیون‌ها انسان بی‌پناه، اختراع و استفاده از سلاح‌های مخرب جدیدی که قادر به نابودی تمامی جمعیت‌می‌باشد، پیدایش ایدئولوژی‌هایی که حیات روحانی و عقلاً ملت‌ها را به خفغان کشیده است، آسیب به محیط زیست کره زمین در مقایسه چنان عظیم که جران آن ممکن است قرن‌ها به طول انجامد، و آسیب بی‌نهایت شدیدتر وارد به نسل‌هایی از کودکان که به آنان آموخته شده تا خشونت، فساد اخلاق و خودخواهی را از جمله پیروزی‌های آزادی شخصی بدانند. این چنین واقعی نهادن نمونه‌های آشکارتری هستند از شرارت‌های بی‌سابقه‌ای که عصر ما به عنوان درس عبرتی برای آموزش نسل‌های متینه آینده به جای خواهد گذاشت.

اماً ظلمت پدیده‌ای نیست که دارای نوعی موجودیت باشد تا چه رسد به خودمختاری. ظلمت، نور را نه خاموش می‌کند و نه کاهش می‌دهد بلکه قسمت‌هایی را مشخص می‌سازد که نور به آنها نرسیده و یا به حد کافی آنها را روشن نساخته است. مدینت قرن بیستم نیز بدون شک بین سان از سوی مورخین عصری بالغ‌تر و بی‌غرض ترازیابی خواهد شد. درنده‌خوبی‌های طبیعت حیوانی که طی این سال‌های حساس و بحرانی لگام‌گسیخته بود و گاهی به نظر می‌رسید که اصل بقای اجتماع را تهدید می‌کند در واقع مانع شکوفایی مستمر استعدادهای خلاقه مکنون در آگاهی بشری نگردید. بالعكس، با پیشرفت قرن، تعداد فزاینده‌ای از مردم بر این حقیقت آگاه شدند که چه تهی بود پای‌بندی‌ها و چه بی‌اساس بود بیمه‌ای که تنها کوته زمانی قبل آنان را اسیر ساخته بود.

حضرت بهاءالله تأکید می‌فرماید که "این یوم را مثلی نبوده و نیست چه که بمثابة بصر است از برای قرون و اعصار و بمثابة نور است از برای ظلمت ایام."^{۵۶} در این چشم‌انداز، نکته مورد نظر ظلمتی نیست که پیشرفت حاصله در طی صد سال خارق العاده‌ای را که اینکه به پایان می‌رسد گُدد و تیره نموده، بلکه نکته اساسی این است که ما انسان‌ها چقدر بیشتر باید رنج و ویرانی تحمل کنیم تا بتوانیم ماهیت روحانیه‌ای که همه ما را مردمی واحد می‌سازد از صمیم قلب بپذیریم، و شهامت آن را بیاییم که در پرتو درسی که با چنین مشقتی آموخته‌ایم، آینده خود را برنامه‌ریزی نماییم.

* * *

مفهوم روند آینده تمدن به نحوی که در آثار حضرت بهاءالله تعیین شده، اکثر آنچه را که امروزه به اسم معیار و ضوابط رایج و تغییرناپذیر به جهان ما تحمیل می‌گردد به چالش می‌کشد. توفیقات بی‌سابقه حاصله در طی قرن انوار دنیای جدیدی را به روی بشر گشوده است. اگر تکامل اجتماعی و عقلانی براستی تحت تأثیر یک شعور اخلاقی مکنون در عالم هستی است، پس باید گفت که بسیاری از تئوری‌های تعیین‌کننده روش‌های امروزی تصمیم‌گیری شدیداً نارسا است. اگر آگاهی نوع انسان اساساً ماهیتی روحانی است، چنانچه اکثریت وسیعی از مردم عادی همواره ذاتاً بر آن واقف بوده‌اند، بنا بر این نمی‌توان نیازهای توسعه و بسط آن را با تعبیری از واقعیت که مصراً نه بر غیر این تأکید دارد، درک یا برآورده نمود.

مفهومی که حضرت بهاءالله در باره آینده ارائه می‌فرماید فردگرایی را که امروزه در اکثر نقاط جهان رواج یافته، شدیدتر از هریک از جنبه‌های تمدن معاصر مستقیماً به چالش می‌کشد. مرام "به دنیال خوشی بودن" (pursuit of happiness) که تحت فشارهای فرهنگی مختلف از قبیل ایدئولوژی سیاسی (political ideology)، نخبه‌گرایی علمی (academic elitism)، و اقتصاد مصرفی personal consumer economy) پرورش یافته، منجر به ایجاد حس پرخاش‌گر و تقریباً بی‌حد و حصر "حق خود دانستن" (entitlement) شده است. عواقب اخلاقی گسترش این حس، هم برای فرد و هم برای اجتماع، فرساینده و از لحاظ شیوع امراض، اعتیاد به مواد مخدّر و سایر ابتلائیات بسیار آشنای پایان قرن، ویران‌کننده بوده است. وظیفه رهانیدن نوع بشر از خطایی چنین بنیادین و فraigیر، برخی از ریشه‌دارترین و مستحکم‌ترین مفروضات قرن بیست در باره درست یا نادرست را زیر سؤال خواهد برد.

برخی از این مفروضات بررسی نشده کدامند؟ بدیهی ترین آنها این اعتقاد محکم است که وحدت و اتحاد نوع بشر آرمانی است دورست و تقریباً غیر قابل حصول و وقت پرداختن به آن تنها زمانی است که بسیاری از اختلافات سیاسی به نحوی حل شده باشد، حوایج مادی به

ترتیبی تأمین شده باشد، و بی عدالتی‌ها به طریقی اصلاح شده باشد. اما حضرت بهاء‌الله مؤکداً عکس این قضیه را صادق دانسته و فرموده است بیماری اولیه‌ای که اجتماع را مبتلا نموده و عوارضی ایجاد می‌کند که موجب فلج شدن آن می‌شود، عدم اتحاد نوع بشر است، بشری که وجه تمایزش قابلیت برای همکاری است و پیشرفتی تا کنون منوط به میزان اقدامات متحداهای بوده که در ازمنه مختلف و در جوامع گوناگون به آن موفق شده است. تثیت به این عقیده که نزاع یک خصیصهٔ فطري طبیعت انسان است و نه مجموعه‌ای از عادات و نگرش‌های اکتسابی، به منزله تحمیل یک اشتباہ بر یک قرن جدید است، اشتباہی که بیش از هر عامل منفرد دیگری به نحوی اسف‌بار موجب عقب‌ماندگی‌های گذشته عالم انسانی بوده است.

حضرت بهاء‌الله گروهی از رهبران جهان را نصیحت فرمود که عالم را به منزلهٔ هیکل انسان مشاهده نمایند که کامل و سالم خلق شده اما به علل مختلف و گوناگون، امراض بر آن عارض گشته است.

معضل اخلاقی دویی را قرن گذشته با فوریتی فزاینده مطرح کرده است که ارتباطی نزدیک با مسئلهٔ اتحاد دارد. حضرت بهاء‌الله می‌فرماید که انصاف در نظر خداوند "احب‌الأشياء"^{۵۷} است. انصاف فرد را قادر می‌سازد که حقیقت را با چشم خود ببیند نه با چشم دیگران و چنان مرجعیتی به تصمیم‌گیری جمعی می‌بخشد که تنها وسیلهٔ تضمین وحدت فکر و عمل است. هر قدر سیستم نظم بین‌المللی که از تجارت‌جان کاه قرن بیستم پدید آمده رضایت بخش باشد، اثرات مستمر آن منوط به قبول اصل اخلاقی مضموم در آن خواهد بود. اگر هیئت بشری براستی هیئتی واحد و غیر قابل تقسیم است بنا بر این مرجعیت مؤسسات حاکمه‌اش اساساً نماد نوعی قیومیت است. هر فرد به منزلهٔ امانتی در تکلف کلّ به این عالم پا می‌گذارد و همین خصیصهٔ موجودیت انسان است که شالوده واقعی حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی‌مندرج در منشور سازمان ملل متعدد و اسناد مرتبط با آن را تشکیل می‌دهد. عدالت و اتحاد تأثیرشان متقابل است. حضرت بهاء‌الله در مورد عدالت می‌فرماید، "مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد. در این کلمهٔ علیاً بحر حکمت الهی موجّه دفاتر عالم تفسیر آن را کفایت ننمایند."^{۵۸}

با تعهد اجتماع به این اصول و به اصول اخلاقی مربوطه، هرچند این تعهد با بیم و تردید همراه باشد، پُرمعنی ترین نقشی که به فرد عرضه خواهد داشت، نقش خدمت خواهد بود. یکی از تناقضات زندگی بشر آنست که شکوفایی نفس عمدتاً از طریق تعهد به امور عظیم‌تری حاصل می‌گردد که در آن، حتی اگر به طور موقت، نفس فراموش می‌شود. در عصری که برای مردم در هر وضعیتی که باشد فرسته‌هایی فراهم می‌آورد تا در شکل بخشیدن به نظم اجتماعی به نحوی مؤثر مشارکت نمایند، آرمان خدمت به دیگران اهمیت کاملاً جدیدی پیدا می‌کند. تمجید از اهدافی چون مال‌اندوزی و خودمحوری به عنوان منظور زندگی در اصل به معنی ترویج جنبهٔ حیوانی طبیعت انسانی است. موعظه‌های کوتاه‌فکرانه در مورد رستگاری شخصی نیز دیگر نمی‌تواند به آمال و آرزوهای نسل‌هایی پاسخ‌گوید که به طور یقین می‌دانند که رستگاری حقیقی همان‌قدر به این دنیا مربوط است که به جهان دیگر. اندر حضرت بهاء‌الله آنست که با جدیت به امور مورد نیاز عصری پپردازید که در آن زندگی می‌کنید و می‌فرماید "هر روز را رازی است و هر سر را آوازی. درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر. امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید."^{۵۹}

چنین چشم‌اندازهایی مقتضیات گسترده‌ای برای تمثیلت امور بشری دارند. مثلاً واضح است که حکومت ملی با هر سهمی که در گذشته ایفا کرده، هر چه به مدت طولانی‌تری عامل عده‌تی تعیین سرنوشت نوع بشر باشد، حصول صلح جهانی بیشتر به تعویق خواهد افتاد و آلام واردۀ بر مردم روی زمین شدیدتر خواهد بود. در حیات اقتصادی نوع بشر هر قدر مزایای جهانی شدن عظیم باشد با این حال بدیهی است که این فرایند موجب تمرکز بی‌سابقه قدرت مستبدانه شده است، قدرتی که اگر بخواهیم سبب فقر و ناامیدی میلیون‌ها نفوس نگردد باید تحت کنترل دموکراتیک بین‌المللی قرار گیرد. به همین ترتیب، پیشرفت‌های بی‌نظیر در تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات که وسیله‌ای چنین نیرومند برای پیشبرد توسعهٔ اجتماعی و برای تشدید حسّ تعلق نفوس به بشریت مشترک می‌باشد می‌تواند با همان شدت انگیزه‌هایی را که اهمیتی حیاتی برای خدمت به همین فرایند دارند منحرف و خشن سازد.

آنچه حضرت بهاء‌الله از آن سخن می‌گویند ارتباط جدیدی است بین خداوند و نوع بشر، ارتباطی که با طلوع مرحلهٔ بلوغ نوع انسان در هماهنگی است. حقیقت مطلقی که عالم وجود را خلق فرموده و آن را دوام می‌بخشد الی الابد از حیطة درک بشری خارج خواهد ماند. ارتباط آگاهانه نوع بشر با این حقیقت مطلق، تا حدی که تا به حال برقرار گردیده، نتیجهٔ نفوذ و تأثیر شارعین ادیان بزرگ مانند حضرت موسی، حضرت زرتشت، حضرت بودا، حضرت مسیح، حضرت محمد، و انبیای قبل که اسامی آنان اکثراً از اذهان محو گردیده است می‌باشد. ساکنان کره زمین از طریق واکنش به این انگیزه‌های الهی به تدریج قابلیت‌هایی روحانی، عقلانی و اخلاقی کسب نموده‌اند که مجموعاً موجب تلطیف خصلت بشری شده است. این فرایند انباشتی چندین هزار ساله اکنون به مرحله‌ای با خصوصیت تمام نقاط عطف سرنوشت‌ساز در فرایند تکاملی رسیده است، یعنی مرحله‌ای که امکانات تحقیق‌نیافتۀ گذشته ناگهان به عرصه شهود قدم می‌نهند. حضرت بهاء‌الله تأکید می‌فرمایند که "امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است"^{۶۰}، روزی که عظیم‌ترین مواهب آسمانی در تمام مخلوقات نفوذ کرده

است.

از دید حضرت بهاءالله، تاریخ قبایل، امم، و ملل عملأً به پایان رسیده و آنچه اکنون شاهد آن هستیم بداشت تاریخ نوع انسان است، انسانی که از یگانگی خویش آگاه می‌باشد. آثار حضرت بهاءالله تعریف جدیدی از ماهیّت و فرایندهای مدنیّت را برای این نقطه عطف در سیر تمدن ارائه می‌دهد و اولویّت‌های آن را ترتیب نوینی می‌بخشد با این هدف که نوع بشر را به آگاهی و مسئولیّت روحانی بازخواند.

در آثار حضرت بهاءالله هیچ مطلبی در تأیید این توهم وجود ندارد که تحولات مورد نظر به سهولت وقوع خواهد یافت. کاملاً برعکس. همان گونه که وقایع قرن بیستم تا به حال نشان داده است، الگوهای عادات و نگرش‌هایی که در طول هزاران سال ریشه گرفته و تشییت شده‌اند، به طور خودجوش و صرفاً با تعلیم و تربیت یا با اقدامات قانونی ترک نخواهند شد. تحولات عمیق، چه در زندگی فرد و چه در زندگی اجتماع، اکثر اوقات در اثر رنج و درد شدید و مشکلات غیر قابل تحملی که به هیچ طریق دیگری نمی‌توان بر آنها غلبه نمود رخ می‌دهند. حضرت بهاءالله انذار فرمود که امتحانی بس عظیم لازم است تا ام متنوعه ارض را به هم پیوند داده به مردمی واحد تبدیل نماید.

مفاهیم روحانی و مفاهیم مادی‌گرا از ماهیّت عالم وجود با یکدیگر آشنا ناپذیرند و انسان را به جهات مخالف سوق می‌دهند. در آغاز قرنی جدید، مسیری که مکتب مادی‌گرایی تعیین می‌کند بشر نگون‌بخت را از دورترین نقطه‌ای که در آن زمانی می‌توانست تصوّری از عقلانیت، بگذریم از سعادت نوع بشر، وجود داشته باشد باز هم دورتر برده است. شواهد اینکه تعداد کثیری از مردم در همه‌جا از این واقعیّت آگاه می‌شوند با گذشت هر روز در افزایش است.

نوع بشر، برخلاف عقیده متضاد رایج، لوحه‌ای سفید نیست که صاحب اختیاران مرفه‌الحال امور بشری بتوانند آزادانه خواسته‌ای خود را بر آن بنگارند. چشممه‌های روح انسانی در هر جا و به هر شکلی که بخواهد فوران می‌نمایند. خس و خاشاک اجتماع معاصر این فوران را برای همیشه متوقف نخواهد ساخت. دیگر نیازی به بینشی آینده‌بین نیست تا این نکته درک شود که سال‌های آغازین قرن جدید شاهد بروز و انتشار ارزی و انگیزه‌هایی خواهد بود که بی‌نهایت قوی‌تر از مجموعه عادات، اغلاط و اعتیادات انباسته شده‌ای است که مدت‌های طولانی مانع تجلی آنها شده است.

هرچ و مرچ هر قدر شدید باشد دوره‌ای که نوع بشر در حال ورود به آن است، برای هر فرد، هر مؤسسه، و هر جامعه بر روی زمین فرصت‌های بی‌سابقه‌ای برای مشارکت در بنا نهادن آینده کره زمین فراهم خواهد ساخت. وعده قاطع حضرت بهاءالله آنست که "زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گسترده گردد."^{۶۱}

دین الهی یکی است

مارس ۲۰۰۵

پیش‌گفتار

با وقوف بر اینکه اگر بیماری نفرت و تخاصم مذهبی قاطعانه مهار نگردد چنان پیامدهای ناگواری خواهد داشت که کمتر نقطه‌ای از جهان از گزند آن در امان خواهد ماند، در رضوان سال ۲۰۰۲ نامه‌ای سرگشاده خطاب به رهبران دینی جهان ارسال داشتیم و از موقیت‌های جنبش بین ادیانی که بهائیان نیز از مراحل اولیّه پیدایشش از آن حمایت کرده‌اند، قدردانی نمودیم. با این حال احساس کردیم که باید در نهایت صراحةً این نکته را نیز یادآور شویم که اگر قرار است با مسئله بحران مذهبی با همان جدیّت مقابله شود که با سایر تعصبات مستولی بر جامعه بشری مبارزه می‌گردد، دین سازمان یافته باید در خود این شهامت را بیابد که از اندیشه‌های انعطاف‌ناپذیری که از گذشتۀ دور به ارت برده‌است فراتر رود.

قبل از هر چیز اعتقاد راسخ خود را بیان نمودیم که وقت آن فرارسیده که رهبری مذهبی با کمال صداقت و بدون طفره‌روی مقتضیات این حقیقت را پذیرد که خداوند یکی است و دین نیز در ورای تمام جلوه‌های متنوع فرهنگی و تعبیرات بشری یکی است. شواهد این حقیقت بود که الهام‌بخش شروع جنبش بین ادیانی و موجب تداوم آن طی فراز و نشیب‌های صد سال گذشته گردید. قبول این اصل نه تنها اصالت هیچ یک از ادیان بزرگ جهان را زیر سؤال نمی‌برد بلکه می‌تواند اهمیّت مستمر آنها را تضمین نماید. ولی برای اینکه دین نفوذ خود را نمایان سازد قبول این واقعیّت باید محور گفتمان دینی گردد. بر همین اساس احساس کردیم که نامۀ ما باید این حقیقت را به صراحةً بیان نماید.

واکنش عمومی دل‌گرم‌کننده و امید‌بخش بوده است. مؤسّسات بهائی در سراسر عالم موقّق شدند که هزاران نسخه از این مکتوب را در بین مقامات متنفذ جوامع دینی بزرگ توزیع نمایند. اگرچه جای تعجب نیست که در بعضی از مجتمع محتوای اصلی نامه بدنگ و بدون بررسی، با بی‌اعتنایی رو به رو شد ولی بنا بر گزارش‌های رسیده، بهائیان در حین توزیع این نامه عموماً با استقبالی گرم مواجه شدند. آنچه به ویژه حائز اهمیّت بود ابراز نگرانی صادقانه و آشکار بسیاری از دریافت‌کنندگان نامه از قصور و ناتوانی نهادهای مذهبی در کمک به نوع بشر برای رویارویی با مشکلاتی می‌باشد که ماهیّت اصلی آنها روحانی و اخلاقی است. گفتگوها بلا فاصله متوجه نیاز به تحولی اساسی در نحوه برخورد توده‌های مردم دین دار نیست به یکدیگر شد و در بسیاری از موارد دریافت‌کنندگان نامه بر آن شدند که آن را تکثیر نموده و در میان دیگر روحانیون جامعه‌مذهبی خود توزیع نمایند. امیدواریم که ابتکار صدور این نامه از طرف این جمع، راه‌گشای درکی جدید از هدف و مقصد دین گردد.

این درک جدید چه به سرعت و چه به کنندی صورت گیرد، مساعی بهائیان باید متوجه مسئولیّت مربوطه خود باشد. حضرت بهاء‌الله وظيفة جلب اهل عالم به بررسی پیام مبارکش را در وهله اول بر دوش کسانی گذاشته‌اند که مقام ایشان را شناخته‌اند. البته جامعه بهائی این کار را در طول تاریخ این آیین دنبال کرده است ولی فروپاشی شتابنده نظام اجتماعی چنین ایجاب می‌کند که حقیقت دین از قید و بندۀ‌ای که تا کنون آن را از اعمال اثرات شفابخش خود باز داشته است رها شود.

برای پاسخگویی به این نیاز، بهائیان باید درک عمیقی از فرایند بسط و شکوفایی حیات روحانی بشر حاصل نمایند. آثار حضرت بهاء‌الله بینشی به انسان می‌بخشد که می‌تواند بحث در باره مسائل مذهبی را به سطحی فراتر از ملاحظات فرقه‌ای و زودگذر ارتقا دهد. مسئولیّت بهره‌گیری از این سرجشمه فیاض‌الهی جزئی جدانشدنی از نفس موهبت ایمان است. حضرت بهاء‌الله هشدار می‌دهند که "ضعیفه و بغضای مذهبی ناریست عالم‌سوز و اطفاء آن بسیار صعب مگرید قدرت الهی ناس را از این بلاء عقیم نجات بخشد." بهائیان نه تنها در تلاش‌های خویش برای پاسخگویی به این نیاز خود را تنها نمی‌بینند بلکه بیش از پیش درمی‌یابند که امری که به خدمت آن مشغولند طلایه آن بیداری است که در بین مردم جهان، قطع نظر از سابقه مذهبی آنان، حتی در میان بسیاری از افرادی که هیچ‌گونه گرایش مذهبی ندارند، در حال ظهور و بروز است.

تعمق در باره این وظيفة خطیر ما را بر آن داشت که نگارش رساله پیوست را خواستار شویم. رساله "دین الهی یکی است" که تحت نظارت این جمع تهیّه شده، فقراتی از آثار مبارکه حضرت بهاء‌الله و کتب مقدسۀ ادیان دیگر را که با بحران کنونی عالم انسانی مناسب است دارد بررسی می‌کند. مطالعه عمیق و دقیق آن را به دوستان عزیز توصیه می‌کنیم.

بیت العدل اعظم

نوروز ۲۰۰۵

به دلایل بی‌شمار می‌توان یقین کرد که دوره‌ای از تاریخ که اکنون آغاز می‌گردد به مراتب پیش از قرنی که گذشت پذیرای کوشش‌های خواهد بود که در جهت انتشار پیام حضرت بهاءالله به عمل می‌آید. تمام شواهد حاکی از آنست که تغییری عظیم در ادراک جمعی نوع انسان در حال بروز است.

در اوایل قرن بیستم تعبیری ماده‌گرا از عالم هستی آنچنان در قلوب و افکار رسوخ کرده بود که گویی در جهت‌دادن به جامعه، باور رایج جهانی شده بود. در این جریان، تلطیف طبیعت انسان از مسیری که هزاران سال می‌پیموده است جبراً منحرف گردید. در نظر بسیاری از اهل غرب چنین می‌نمود که مرجعیت الهی که تا آن زمان، علی‌رغم تفاسیر ضد و نقیض از ماهیت آن، منبع اصلی راهنمایی و هدایت بود، منعدم شده و از میان رفته است. فرد تا حد زیادی به حال خود رها شده بود تا به هر شکلی که معتقد بود زندگی‌اش با دینی و رای عالم مادی مربوط می‌شود عمل نماید، ولی جامعه کلاً در جهت قطع وابستگی خود از مفهوم عالمی برتر که در بهترین وجه یک "افسانه" و در بدترین وجه یک عامل "مخمر"، و در هر حال مانعی در راه پیشرفت تلقی می‌گردید، با اطمینانی روزافزون به جلو می‌رفت. بشریت سرنوشت‌ش را در دست خود گرفته بود. به مردم چنین القا می‌شد که انسان همه مسائل اساسی مربوط به اداره امور جامعه و توسعه و پیشرفت را از طریق آزمایش و گفتمان عقلانی حل کرده است.

این موضع فکری با این بیش‌فض تقویت می‌شد که مجموعه ارزش‌ها، آرمان‌ها و ضوابطی که در طی قرون و اعصار شکل گرفته بود حال به نحو قابل اطمینانی تثبیت شده و به صورت جزئی از اجزای طبیعت انسان در آمده است و فقط می‌باشد به وسیله تعلیم و تربیت اصلاح و از طریق قانون‌گذاری تقویت شود. ره‌آورد اخلاقی گذشته صرفاً این بود: بشر به میراثی بطلان‌ناپذیر دست یافته و دیگر نیازی به دخالت دین ندارد. البته افراد، گروه‌ها و حتی ملت‌های نافرمان هم‌چنان تهدیدی برای نظم اجتماعی خواهند بود و می‌باشد اصلاح شوند. مدنیت جهانی که تمامی نیروهای تاریخ، بشریت را برای دست یافتن به آن هدایت کرده است با الهام از برداشت‌های غیردینی از عالم هستی، به نحو مقاومت‌ناپذیری در حال نُضج گرفتن است. سعادت مردم نتیجه طبیعی بهداشت بهتر، تغذیه بهتر، آموزش بهتر و شرایط زندگی بهتر خواهد بود — و دسترسی به این خواست‌های مسلمان دل‌پذیر، برای جامعه‌ای که هم خود را مجدانه به جستجوی آنها معطوف داشته بود اکنون امکان‌پذیر می‌نمود.

در سراسر آن بخش از جهان که اکثریت جمعیت کره زمین در آنجا زندگی می‌کنند، شعار پوشالی "خداده است" عمدتاً از توجه دور مانده بود. تجربه اهالی افریقا، آسیا، امریکای لاتین و جزایر پاسیفیک آنها را از دیرباز بر این باور استوار ساخته بود که نه تنها طبیعت انسان عمیقاً متأثر از قوای روحانی است بلکه هویت او بذاته پدیده‌ای روحانی است. در نتیجه، دین در آن جوامع مثل همیشه در مقام مرجع نهایی زندگی به کار خود ادامه می‌داد. این اعتقادات، گرچه با انقلاب ایدئولوژیکی ای که در غرب روی می‌داد رویارویی مستقیم پیدا نکرد ولی در حریم تعاملات بین‌المللی عملاً به حاشیه رانده شد. تفکر ماده‌گرایی جزئی که تمامی مراکز مهم قدرت و اطلاعات را در صحنه جهانی تحت نفوذ و استیلای خود گرفته بود هر آنچه را که در توان داشت به کار برد تا مطمئن شود که هیچ کوس رقابتی این قدرت را نخواهد داشت که طرح‌های استثمار اقتصادی جهان را مورد تهدید قرار دهد. علاوه بر زیان‌های فرهنگی ناشی از استیلای حکومت‌های استعماری در دو قرن گذشته، حال یک نوع گستینگی در دنارک بین تجربیات بروئی و درونی مردم آن نقاط به وجود آمده بود، شرایطی که تقریباً بر تمام جنبه‌های زندگی اثر می‌گذاشت. این توده زیان‌دیده که نمی‌توانست در ساختن آینده خود هیچ نوع نفوذ واقعی داشته باشد یا حتی سلامت اخلاقی فرزندان خود را حفظ کند در بحران عمیقی فرو رفت که هرچند با بحران‌های در حال شکل‌گیری در اروپا و امریکای شمالی تفاوت داشت ولی از بسیاری جهات مخرب‌تر از آنها بود. دین اگرچه در ضمیر آگاه مردمان هنوز نقش مرکزی خود را حفظ کرده بود ولی از اثرباری بر روند رویدادهای جاری ناتوان به نظر می‌رسید.

با نزدیک شدن پایان قرن بیستم، احتمال تجدید حیات ناگهانی دین به عنوان یک موضوع حاد جهانی بسیار بعد می‌نمود، ولی این دقیقاً همان اتفاقی است که حال به شکل امواجی خروشان از نگرانی‌ها و نارضایی‌ها در جهان پدیدار گشته و کمتر کسی آگاه است که موجد این غلیان چیزی جز احساس یک خلاء روحانی نیست. اختلافات دیرینه مذهبی که ظاهراً تدبیر صبورانه دیلماسی را نمی‌پذیرد مجدداً باشد و حدت بی‌سابقه‌ای سر برافراشته است. مضامین کتب مقدسه، پدیده‌های معجزه‌گون و معتقدات جزئی مذهبی که تا این اواخر به عنوان بقایای عصر جاهلیت کنار زده شده بود، باز به صورتی جدی، هرچند بدون هدف، در رسانه‌های خبری معتبر مطرح می‌شود. در بسیاری از کشورهای جهان برای احرار مقام نامزدی و رسیدن به مناصب سیاسی، اعتبارنامه مذهبی اهمیتی تازه و قاطع پیدا کرده است. جهانی که تصوّر می‌کرد با فروریختن دیوار برلین عصر صلح و سازش بین‌المللی فرارسیده است اینک درمی‌یابد که در چنگال جنگ تمدن‌ها که خصیصه بارز آن کیهنتوزی‌های آشتبانی‌پذیر مذهبی است گرفتار شده است. کتاب فروشی‌ها، دکه‌های فروش جراید، سایت‌های اینترنتی و کتابخانه‌ها در تلاش‌اند تا اشتها را ظاهراً سیری ناپذیر توده مردم برای کسب اطلاعات در باره مطالب دینی و روحانی را اقناع نمایند. شاید مؤکدترین عامل این تغییر، قبول توانم با اکراه این واقعیت است که هیچ نیرویی نمی‌تواند در ایجاد انصباط شخصی و اعاده تعهد آدمی نسبت

به رفتار اخلاقی، جایگزین اعتقادات دینی گردد.

علاوه بر بذل توجهی که نسبت به دین — به شکل رسمي آن — آغاز شده، نوعی کاوش روحانی نیز به نحوی گستره در حال نیرو گرفته است. این جستجو که اکثراً به صورت اشتیاق شدیدی برای یافتن هوتی فراتر از وجود صرفاً فیزیکی انسان ابراز می‌گردد، تکاپوهای سیاری را هم در جهت مثبت و هم در جهت منفی برمی‌انگیزد. از یک سو کاوش برای عدالت و ترویج صلح بین‌المللی موجب برانگیختن آگاهی‌های تازه‌ای در مورد نقش فرد در اجتماع نیز می‌گردد. به همین نحو جنبش‌هایی نظری جنبش حفظ محیط زیست و پشتیبانی از حقوق زن هرچند هدف اصلی آنها جلب حمایت برای دگرگونی سیستم تصمیم‌گیری اجتماعی است با این حال موجب یک ارزیابی مجدد در خویشن‌شناسی و هدف زندگی می‌گردد. یک تغییر گراش جدید که در تمام جوامع دینی بزرگ مشاهده می‌شود روی برترافتون فرازینده مؤمنین از شاخه‌های سنتی مذاهب اصلی و گرویدن به فرقه‌هایی است که برای جستجوی روحانی و تجارب شخصی اعضای خود اهمیت اساسی‌تری قائل می‌شوند. در قطب مخالف آن، مشاهده موجودات فرازمینی، روش‌های "خویشن‌یابی"، اعتکاف در بادیه، تمرين خلسه، دل‌سپردن به جنبش‌های گوناگون "عصر جدید" و خاصیت خودآگاهی‌بخشی که به مواد مخدّر و توهّماً نسبت داده می‌شود، پیروانی به مراتب بیشتر و متنوع‌تر از آنچه که ارتباط با ارواح (spiritualism) و یا تنوسفی (theosophy) در مقطع تاریخی مشابهی در یک قرن پیش داشت، به خود جلب می‌کند. برای یک فرد بهائی این افزایش شدید حتی در فرقه‌های نامتعارف و مراسمی که احتمالاً در اذهان بسیاری ایجاد نفرت و بیزاری می‌کنند، قبل از هر چیز یادآور یینشی است که در داستان قدیمی لیلی و مجنون مجسم شده است که مجنون خاک می‌بیخت و محبوب خود لیلی را در آن می‌جست گرچه می‌دانست که او از روح پاک است نه از عالم خاک: "همه جا در طلبش می‌کوشم شاید در جایی بچویم."^{۶۲}

علاقه‌مندی نو خاسته نسبت به دین چه به صورت مشخص دینی و چه به شکل نامشخص‌تر جلوه‌های روحانی هنوز به اوج خود نرسیده است. بلکه بر عکس، این پدیده مخلوق نیروهایی تاریخی می‌باشد که پیوسته در حال تحرک و شتاب‌گیری است. پیامد مشترک آنها در هم شکستن این میراث قرن بیستم است که عالم مادی را نمودار حقیقت نهایی می‌داند.

آشکارترین علت این تجدید نظرها و روشکستگی خود مکتب مادی است. برای مدتی بیش از یک‌صد سال، توسعه اقتصادی و توانایی آن برای برانگیختن و شکل دادن اصلاحات اجتماعی تنها ممیز ترقی و پیشرفت بود. اگر اختلاف نظری وجود داشت بر سر انتخاب بهترین راه برای رسیدن به هدف مزبور بود نه بر سر اصل این نظر که مقبولیت جهانی یافته بود. افراطی‌ترین شکل این نظریه خشک و انعطاف‌ناپذیر "مادی گرایی علمی" بود که می‌کوشید هر یک از جنبه‌های تاریخ و رفتار انسانی را از روزن دید محدود خود از نو تفسیر کند. به رغم هر گونه آرمان بشردوستانه‌ای که احیاناً الهام‌بخش پاره‌ای از مدافعان اولیه این افکار بوده است پیامد عام آن پیدایش رژیم‌های خودکامه‌ای بود که آماده بودند تا از هر قوّهٔ قدری این افکار بوده است تحت سلطه خود اسفلاده کنند. هدفی که به عنوان توجیه این سوء استفاده‌ها ارائه می‌شد ایجاد اجتماع نوینی بود که نه تنها از بین بردن فقر بلکه اتفاق روح بشری را نیز تضمین خواهد کرد. سرانجام پس از گذشت هشتاد سال نابخردی و خشونت روزافزون، این نهضت از مقام خود به عنوان راهنمای معتبری برای آینده جهان سرنگون شد.

دیگر سیستم‌های آزمون اجتماعی، هرچند با توسّل به روش‌های غیرانسانی مخالف بودند با این حال مواضع فکری و اخلاقی‌شان از همان درک محدود از حقیقت ریشه می‌گرفت. در نتیجه این نظر در آنان قوت یافت که چون مردم در مسائل مربوط به بهبود اقتصادی خود اصولاً جویای سود شخصی هستند، ساختن اجتماعات عدالت‌پرور و مرفة از طریق اجرای یکی از طرح‌های موصوف به طرح تجدّد امکان‌پذیر است. ولی دهه‌های پایانی قرن بیست مشحون از شواهد فزاینده بطلان این ادعا بود: فروپختن اساس خانواده، ازدیاد سرسام‌آور جرایم، نارسایی روش‌های آموزشی و مجموعه‌ای از دیگر بیماری‌های اجتماعی، کلاً یادآور این بیان حزین حضرت بهاء‌الله است که وضع قریب الوقوع جامعه انسانی را انداز می‌دهد: "عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزايد و وجه آن بر غفلت ولامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد به شأنی که ذکر آن حال مقتضی نه."^{۶۳}

نگاهی به سرنوشت آنچه جهانیان آن را توسعه اجتماعی و اقتصادی نامیده‌اند شکی باقی نگذاشته است که حتی آرمان‌گرایان اینگیزه‌ها نمی‌توانند نارسایی‌های بنیادین مکتب ماده‌گرایی را اصلاح کند. فکر "توسعه و عمران" که به دنبال هرج و مرج جنگ جهانی دوم به وجود آمد به مراتب بزرگ‌ترین و بلندپرزا نهاده‌ترین پرورهٔ جهان‌شمول بود که نوع بشر تا آن زمان بدان دست زده بود. انگیزه بشردوستانه این پروره با سرمایه‌های عظیم مادی و فنی ای که در آن به کار رفت برابری می‌کرد. اینک پس از گذشت پنجاه سال ضمن اذعان به برخی از دستاوردهای چشم‌گیری که توسعه به بار آورده حاصل کلی آن اقدام پُردمنه را حتی بر حسب معیارهای خودش باید شکستی مأیوس کننده به شمار آورد. کوشش دسته‌جمعی مزبور که با آمال و آرزوهایی متعالی آغاز شده بود نه تنها شکاف بین قشر نازکی از خانواده بشری را که از رفاه مادی ناشی از پدیده تجدّد برخوردار است و بقیّه انسان‌ها یعنی آن توده کثیری که با فقر و درماندگی دست به گریبان‌اند، کمتر نکرده بلکه آن را به

ژرفایی عمیق تبدیل نموده است.

فرهنگ مصرف‌گرایی که امروز وارث بی‌چون و چرای اصول قاطعی است که مکتب ماتریالیسم برای رفاه انسان پیشنهاد می‌کند از بی‌دومی اهدافی که الهام‌بخش آن است ناراحت و نگران نیست. برای اقایت کوچکی از مردم جهان که قدرت مالی کافی دارند فواید این فرهنگ فوری و فراوان و توجیه آن امری طبیعی است. پیشرفت این فرهنگ جدید که فروپاشی معیارهای سنتی اخلاق موجب تشجیع آن شده است، اساساً چیزی نیست جز پیروزی انگیزه حیوانی، انگیزه‌ای غریزی و غیر ارادی مانند اشتها که نهایتاً از قیود معتقدات معنوی رها گشته است. زبان و مکالمات روزمره بازترین قربانی این فرهنگ و مرام می‌باشد. گرایش‌هایی که روزگاری در همه جا به عنوان عیوب اخلاقی مورد انتقاد و سرزنش قرار می‌گرفت اموره به لوازم ضروری پیشرفت اجتماعی تبدیل گشته است. سودجویی و خودخواهی سرمایه ارزندهای برای تجارت شده است. دروغ خود را به صورت اطلاعات عمومی جلوه می‌دهد و انجرافات گوناگون در کمال شهامت مقام حقوق مدنی را ادعای می‌کنند. حرص، شهوت، تنبی، نخوت و غرور، حتی خشونت، در قالب کلماتی خوش‌ظاهر، نه تنها به طور گسترده پذیرفته شده بلکه ارزش اجتماعی و اقتصادی نیز پیدا کرده‌اند. شگفت آنکه همان گونه که معنی کلمات بر باد رفته است همان رفاه و دستاوردهای مادی نیز که به خاطر آن حقیقت به راحتی فدا می‌شود مفهوم واقعی خود را از دست داده است.

اشبه مکتب ماتریالیسم مسلماً در تلاش قبل تمجید برای بهبود بخشیدن به شرایط زندگی نیست بلکه در کوتاه‌نظری و خودباوری توجیه‌ناپذیری است که اساس رسالت آن را تشکیل می‌دهد. اهمیت رفاه مادی و پیشرفت‌های علمی و فنی لازم برای حصول آن، هر دو مکرراً در آثار بهائی ذکر شده است. ولی همان طور که از آغاز حتمی می‌نمود مساعی ناسنجیده فرهنگی ماده‌گرا برای جداسازی رفاه جسمانی و مالی از پیشرفت‌های روحانی و اخلاقی بشر، به قیمت از دست دادن پشتیبانی همان مردمی تمام شده است که فرهنگ مزبور مدعی خدمت به آنان می‌باشد. حضرت بهاء‌الله اندار می‌فرماید: «هر روز ارض در بلای جدیدی مشاهده می‌شود... مرض عالم به مقامی رسیده که نزدیک

^{۱۶۴} به یأس است چه طبیب منونع و متطبّب مقبول و مشغول...»

علاوه بر سرخوردگی بشریت از وعده‌های مکتب ماتریالیسم، نیروی دگرگون‌کننده دیگری که تصوّرات نادرستی از واقعیت را که بشر به قرن بیست و یکم آورده بی‌اعتبار می‌سازد، یک پارچه شدن کرده زمین است. این نیرو در ساده‌ترین سطح به شکل پیشرفت‌هایی در تکنولوژی ارتباطات درمی‌آید که امکانات وسیعی را برای برقراری روابط متقابل بین جوامع گوناگون جهان به وجود می‌آورد. به موازات تسهیل مبادلات فردی و اجتماعی، دسترسی همگانی به اطلاعات موجب گردیده که دانش انسانی شده در طی قرون و اعصار که تا دوران اخیر تنها در اختیار طبقهٔ ممتاز جامعه بود به تملک تمامی خانواده‌بشاری، فارغ از ملیّت، نزدیک فرهنگ، درآید. با وجود همه نابرابری‌های فاحشی که جریان یک پارچه شدن عالم به آنها استمرار می‌بخشد و در حقیقت آنها را تشید می‌کند، هیچ ناظر مطلعی نمی‌تواند نقش فعلی آن را در برانگیختن بازاندیشی در بارهٔ واقعیتی که از این تغییرات به وجود آمده انکار نماید. در اثر این بازنگری، نه تنها مراجع قدیم و قویی چون دین و اخلاقیات، بلکه حکومت، دانشگاه، تجارت، رسانه‌های گروهی و به نحو روزافزونی نظریات علمی نیز زیر سوال برده شده‌اند.

علاوه بر عوامل تکنولوژیکی، همبستگی کره ارض اثراتی دیگر، اثراتی حتی نافذتر و مستقیم‌تر بر روند افکار می‌گذارد. به عنوان مثال، هر چقدر در بارهٔ اثرات دگرگون‌کننده مسافرت توده‌های عظیم مردم در سطح بین‌المللی بر آگاهی جهانی گفته شود مبالغهٔ نخواهد بود و از آن هم مهم‌تر اثرات مهاجرت‌های گسترشده است که جهان طی یک قرن و نیم گذشته، یعنی از زمان اظهار امر حضرت باب تا کنون شاهد آن بوده است. میلیون‌ها پناهنه از این‌ها و آزار فرار نموده و همانند امواج متلاطم از این سو به آن سوی جهان، به خصوص در اکناف قارات اروپا، افریقا و آسیا در حرکتند. در کنار مصائب ناشی از این آشوب می‌توان آمیزش روزافزون نزدیکها و فرهنگ‌های متنوع جهان را به عنوان شهروندان یک وطن جهانی ناظر بود. به این ترتیب مردمانی از تبارهای گوناگون با آداب و رسوم فرهنگی مردمان دیگری رو به رو می‌شوند که اجاد اشان کوچک‌ترین اطلاعی در بارهٔ آنها نداشتند و به جستجوی معانی و مفاهیم بر می‌خیزند که گزیزی از آن نیست.

غیر ممکن است بتوان تصور نمود که تا چه حد تاریخ صد و پنجاه سال گذشته جهان می‌توانست متفاوت باشد اگر آن گروه از رهبران جهان که مخاطب پیام حضرت بهاء‌الله قرار گرفتند اندکی در بارهٔ مفهوم حقیقتی که در کنه تعالیم اخلاقی آن مردمی عالم انسانی نهفته بود و خود نیز مدعی محترم‌شمردن آن بودند می‌اندیشیدند. آنچه که برای یک فرد بهائی مسلم است اینست که به رغم قصور آن رهبران، تغییرات و تحولاتی که در پیام حضرت بهاء‌الله و عده داده شده به نحو مقاومت‌ناپذیری در حال وقوع است. مردم جهان از فرهنگ‌های گوناگون از طریق کشفیات مشترک و به بهای تحمل سختی‌های مشترک در برابر این حقیقت قرار گرفته‌اند که همه از یک تبارند، حقیقتی که در زیر پوسته‌ای نازک از تفاوت‌های تصوّری هویت پنهان است. این ادراک و احساس که در واقع سکنه زمین «همه اوراق یک شجر»^{۶۵} هستند، چه با مخالفت سرسختانه بعضی از جوامع رو به رو شود و چه مورد استقبال جوامع دیگری به منظور رها شدن از محدودیت‌های بی‌معنی و خفغان آور قرار گیرد، به تدریج به صورت میزانی برای سنجش کوشش‌های جمعی ثبت خواهد شد.

از دست دادن ایمان نسبت به محتومات مکتب ماتریالیسم و جهانی شدن تدریجی تجربیات بشری دست به دست هم داده اشتباقی و افرای درک هدف عالم هستی به وجود آورده است. ارزش‌های بنیادی زیر سؤال برده می‌شوند، وابستگی‌های کوته‌نظرانه متروک می‌گردند و خواستهایی که زمانی قابل تصور نبودند مورد پذیرش قرار می‌گیرند. این دگرگونی عظیم و عالم‌گیر همان پدیده‌ای است که بنا به فرموده حضرت بهاءالله، کتب مقدسه ادیان گذشته از آن به عنوان "روز قیامت" یا "روز رستاخیز" یاد کرده‌اند: "قد انت الصیحة وخرج الناس من الأجداث وهم قیام ينظرون".^{۳۶} فرایندی که در زیر تمام این دریهداری‌ها و رنج‌ها در جریان است، در اصل یک فرایند روحانی است: "قد سرت نسمة الرَّحْمَن واهترَتُ الأَرْوَاح فِي قُبُورِ الْأَبْدَان".^{۳۷}

* * *

در سراسر طول تاریخ، ادیان بزرگ عوامل اصلی پیشرفت روحانی بوده‌اند. برای اکثریت مردم جهان آثار مقدسه هر یک از این شرایع الهیه، به بیان حضرت بهاءالله، به منزله "مدينه الهی"^{۳۸} بوده است یعنی منبع علم و حکمتی که قوه مدرکه را کاملاً احاطه نموده و به مخلصین "چشم جدید و گوش بدیع و قلب و فؤاد تازه"^{۳۹} عطا کرده است. ادبیات وسیعی که کلیه فرهنگ‌های مذهبی در غنای آن سهمی داشته‌اند گویای تجربه‌هایی از اعتلای روحانی است که نصیب نسل‌های بسیاری از جویندگان حقیقت شده است. در طول هزاره‌های متمادی، زندگی نفوسي که به انجدایات رحمانی لبیک گفته‌اند الامام‌بخشن موقفیت‌های شگفتانگیزی در زمینه‌های موسیقی، معماری و سایر هنرها گردیده و این تجربه روحانی را برای میلیون‌ها نفر از هم کیشان آنان تکرار کرده است. هیچ نیروی دیگری در عالم هستی نتوانسته است این چنین قدرتمندانه موجب ظهور و بروز خصایل قهرمانی، از خودگذشتگی و خویشتن‌داری در مردم گردد. در سطح اجتماعی، اصول اخلاقی مبعث از تعالیم الهی مکرراً به صورت قوانین جهانی درآمده و سبب تنظیم روابط و ترفع مقام انسانی شده است. با نگاهی ژرف و حقیقت‌بین می‌توان دریافت که ادیان بزرگ جهان به صورت نخستین نیروهای محركه، عالم را در مسیر مدنیت واقعی قرار داده‌اند. سعی در رد این نظر در حقیقت به منزله نادیده‌گرفتن شواهد مسلم تاریخی است.

پس چرا این میراث بس غنی نقشی محوری در بیداری کاوش روحانی عصر حاضر ایفا نمی‌کند؟ در حاشیه، کوشش‌های مجده‌ای در کار است تا تعالیمی را که روزگاری سبب گسترش آن ادیان شده بود بازخوانی کنند بدان امید که آن تعالیم جذایت گذشته خود را بازیابند اما قسمت عمده این تلاش‌ها برای راه یافتن به معانی به صورتی پراکنده، فردگرایانه و ناهمانگ است. کتب مقدسه تغییری نکرده‌اند و اصول اخلاقی مندمج در آنها اعتبارشان را از دست نداده‌اند. هر کس با پشت کار از درگاه الهی خالصانه سؤالی پرسد، از کشف صدای پاسخ دهنده‌ای در مزمیر داود و یا اوپنیاشاد^۴ محروم نخواهد ماند. هر نفسی که از حقیقت ورای این دنیای مادی درکی جزئی داشته باشد از بیانات حضرت مسیح یا حضرت بودا که از این حقیقت به نحوی ملموس سخن می‌گویند قلبش به اهتزاز در خواهد آمد. تصاویری که فرآن مجید در مورد آخر الزمان ارائه می‌نماید هنوز خوانندگان خود را قاطع‌انه اطمینان می‌دهد که تحقق عدالت مقصود اصلی رب قدری است. به همین ترتیب، خصوصیات اصلی حیات قیسیین و قهرمانان روحانی، در این زمان به هیچ وجه کم محتواتر از قرون گذشته که این نفوس مقدسه در آن زندگی می‌گردند به نظر نمی‌رسد. بنا بر این برای بسیاری از مردم متدین جهان در دنیا کترین جنبه بحران کنونی تمدن آن است که جستجو برای حقیقت، با اطمینان به راههای شناخته شده دین توجه نکرده است.

این مشکل البته دو جنبه دارد. قوه عاقله فقط حاکم بر یک قلمرو خصوصی نیست بلکه شرکت‌کننده‌ای فعال در یک نظام اجتماعی است. اگرچه حقایق ادیان بزرگ همواره به اعتبار خود باقی می‌مانند ولی تجربه روزمره یک فرد در قرن بیست و یکم با تجارتی که انسان می‌توانست در زمان ظهور هر یک از آن ادیان گذشته داشته باشد بیش از حد تصور متفاوت است. شیوه‌های تصمیم‌گیری دمکراتیک، رابطه فرد با حکومت را عمیقاً دگرگون ساخته است. زنان به حق با اعتماد فزاپنده و با موقفیت روزافرون برای برابری کامل حقوق خود با مردان پافشاری می‌نمایند. جهش‌های علمی و تکنولوژیکی نه تنها نحوه عمل بلکه مفهوم جامعه و در حقیقت مفهوم عالم وجود را تغییر می‌دهد. آموزش و پرورش عمومی و پدید آمدن ناگهانی میادین جدیدی از خلائقی راه را بر ژرف‌نگری‌هایی می‌گشاید که تحرك و همبستگی اجتماعی را موجب می‌شود و فرصت‌هایی پیش می‌آورد که مقررات قانون هر شهر و ندی را به بهره‌گیری کامل از آن فرصت‌ها تشویق می‌کند. تحقیقات در زمینه سلول‌های بنیادی، انرژی اتمی، هویت جنسی، فشارهای اکولوژیکی، و کاربرد ثروت دست کم پرسش‌هایی اجتماعی را بر می‌انگیزند که ابدآ سابقه نداشته است. این دگرگونی‌ها در کنار دگرگونی‌های بی‌شمار دیگری که عموماً بر جمیع جنبه‌های حیات انسان اثر می‌گذارد ابعاد بی‌کران تازه‌ای از گزینه‌های روزمره را هم برای جامعه و هم برای فرد به وجود آورده است. آنچه تغییر نکرده ضرورت اجتناب‌ناپذیر انتخاب این چنین گزینه‌ها، چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی است. اینجاست که ماهیت روحانی بحران عصر حاضر بیش از پیش خود را نشان می‌دهد زیرا در اکثر تصمیم‌گیری‌ها نه تنها مسائل عملی بلکه مسائل اخلاقی نیز مطرح می‌باشد. بنا بر این تا حد زیادی می‌توان گفت که یکی از علی قطعی سست‌ایمانی نسبت به ادیان سنتی این بوده است که جوینده نتوانسته است در بطن آنها رهمنمون‌هایی باید که لازمه یک زندگی موقق و اطمینان‌بخشن در شرایط عصر تجدّد باشد.

دومین عاملی که مانع از آن می‌شود که نظام‌های اعتقادی موروثی بتوانند از نو به صورت پاسخی به اشتیاق روحانی انسان جلوه‌گر شوند، اثرات یک‌پارچه شدن جهان است که قبلاً به آن اشاره شد. در سراسر عالم، افرادی که در محیط مذهبی خاصی بزرگ شده‌اند یک‌باره خود را در تماس نزدیک با کسانی می‌بینند که عقاید و آداب‌شان در نخستین برخورد به طرز آشنا ناپذیری متفاوت به نظر می‌رسد. این تفاوت‌ها اغلب موجب می‌شود که بین طرفین یک حالت دفاعی، نفرت پنهانی و درگیری آشکار ایجاد گردد. ولی در بیشتر موارد سریعاً به تجدید نظر در عقاید موروثی و تشویق شدن به کوشش برای دریافت ارزش‌های مشترک می‌انجامد. بدون شک حمایتی که فعالیت‌های بین ادیانی از آن برخوردارند تا حد زیادی مدبون این گونه واکنش از سوی توده مردم است. با چنین رویکردهایی، ناگزیر عقاید مذهبی خشکی که معاشرت و تفاوت را ممنوع می‌کنند به زیر پرسش برده می‌شوند. اگر فرد با مردمان دیگری برخورد نماید که به صورت ظاهر عقایدانشان کاملاً با عقاید او متفاوت ولی حیات اخلاقی‌شان در خور تحسین باشد، چه چیزی دین او را از دین آنان برتر می‌سازد؟ از طرف دیگر اگر همه ادیان بزرگ در بعضی از اساسی‌ترین ارزش‌ها مشترک‌اند، آیا تمکن به فرقه‌گرایی این خطر را ندارد که فقط موجب تحکیم سدهای بی‌مورد بین یک فرد و همسایگان اش گردد؟

بنا بر این از بین کسانی که با موضوع مورد بحث تا حد آشنا شده‌اند و نسبت به آن بی‌طرف هستند، کمتر کسی ممکن است تصور کند که هیچ یک از نظام‌های دینی گذشته بتواند نقش رهبری نهایی انسان را در رابطه با مسائل زندگی عصر حاضر به عهده گیرد حتی با این فرض غیر محتمل که فرقه‌های پراکنده آن نظام دینی به خاطر رسیدن به این هدف با هم متحده شوند. هر یک از آئین‌هایی که دنیا امروز آنها را به عنوان ادیان مستقل می‌شناسد در قالب کتب مقدس و سوابق تاریخی اش شکل گرفته است و چون در غیاب کلام مؤثث مؤسس آن آئین نمی‌تواند به تأویل یا بازنویسی نظام اعتقادی خود پیردادز قادر نخواهد بود که به پرسش‌های بی‌شماری که روند تکامل اجتماعی و فکری بشر پیش آورده است پاسخ کافی دهد. این نارسایی نظام‌های اعتقادی دیروز برای حل مشکلات جهان امروز هرچند ممکن است برای عده‌ای در دآور باشد ولی باید پذیرفت که از جمله خصوصیات ذاتی فرایند تکامل است. پاشاری در تحمیل نوعی بازگشت به گذشته فقط می‌تواند سرخورده‌گی از دین را بیشتر و درگیری‌های فرقه‌ای را شدیدتر نماید.

* * *

این وضع بغرنج هم تصنیعی است و هم خودکرده. نظام جهانی‌ای که اکنون بهائیان در آن مشغول ابلاغ پیام حضرت بهاءالله هستند، اگر بتوان عنوان نظام بر آن نهاد، آن گونه نظامی است که سوء برداشت‌هایش، هم از ماهیت انسان و هم از فرایند تکامل اجتماعی آن، چنان بنیادین است که شدیداً مانع خردمندانه‌ترین و خیرخواهانه‌ترین اقدامات برای رفاه عالم انسانی می‌گردد. این امر به خصوص در مورد آشفتگی فکری که تقریباً همه جوانب موضوع دین را احاطه نموده صدق می‌کند. برای اینکه بهائیان بتوانند به نحوی موثر پاسخگوی نیازهای روحانی همسایگان خود باشند باید درک عمیقی از مسائل مربوطه پیدا کنند. اهمیت به کار بردن قوهٔ تفکر و ابتکاری را که لازمه این امر خطیر است می‌توان از اندرزی استبطان نمود که به کرات و شاید بیش از هر پند دیگری در آثار بهائی ذکر شده است، یعنی توصیه به "تفکر"، "تعمق" و "تأمل".

یک تصور معمول در گفتمان‌های عمومی اینست که "دین" یعنی انبوی از فرقه‌های مذهبی موجود. عجب نیست اگر این نظر با اعتراض فوری گروه‌های دیگری رو به رو می‌شود که معتقدند منظور از دین هر یک از نظام‌های عقیدتی عظیم و مستقل تاریخی می‌باشد که تمدن‌های کاملاً را شکل داده و الهام بخشیده است. لکن این نقطه نظر نیز به نوبه خود این پرسش اجتناب‌ناپذیر را پیش می‌آورد که در دنیا معاصر کجا می‌توان این دین‌های تاریخی را پیدا کرد؟ دقیقاً کجا می‌توان ادیان "يهودی"، "بودایی"، "مسيحی"، "اسلام" و سایر شرایع مستقل تاریخی را شناسایی نمود در حالی که واضح است که نمی‌توان آنها را با سازمان‌های مخالف آشنا ناپذیری که ادعای می‌کنند سخنگوی تام الاختیار آن مذاهب‌اند یکی دانست. مشکل به همین جا ختم نمی‌شود. پاسخ دیگری که باز به احتمال زیاد به این پرسش داده خواهد شد این است که منظور از دین فقط نوعی نگرش به زندگی و احساس ارتباط با واقعیتی فراتر از عالم مادی می‌باشد. با قبول این نظر، دین به خصیصه‌ای فردی، انگیزه‌ای غیر سازمانی و تجربه‌ای عمومی تعبیر می‌شود. ولی این تعبیر نیز از نظر اکثر متینین عیناً فاقد همان قدرت تربیت نفس و اثر وحدت‌آفرینی است که به دین معنا و مفهوم می‌بخشد. مخالفین این نظر حتی ممکن است چنین استدلال کنند که به عکس این تصور، دین حاکی از نحوه زندگی مردمانی است که همانند خودشان به برگزاری رسم شاق روزانه مذهبی و مبارزه با نفس مشغولند، روالی که آنان را از بقیة افراد جامعه کاملاً مجزا می‌سازد. وجه مشترک این تعبیرات گوناگون آنست که همگی پدیده‌ای را که به اعتراف عموم کاملاً فوق ادراک بشری است، به تدریج در محدوده‌های ذهنی ساخت بشر، خواه سازمانی، فقهی، تجربی و یا رسم مذهبی زندانی گرده‌اند.

تعالیم حضرت بهاءالله گره‌های پیچیده نظرات متناقض را می‌گشاید و به این ترتیب بسیاری از حقایق را که صریحاً یا تلویحاً در کنه آثار همه ادیان الهی مندung است به بیانی جدید تدوین می‌کند. اگرچه توضیح ذیل به هیچ وجه قرائت کاملی از منظور حضرت بهاءالله نیست اما

آن حضرت روش فرموده که هر گونه کوشش برای درک و یا توصیف حقیقت ذات الوهیت از طریق مقولات فقهی و برای اعتمادی، نوعی خودفریبی است: ”و بر اولی العلم و افتدۀ منیره واضحست که غیب هویه و ذات احديه مقدس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول و خروج بوده و معالیست از وصف هر واصفی و ادراک هر مُدرکی.“^{۷۰} تنها راهی که خالق ممکنات با مخلوق پیوسته در حال تحول خود ارتباط برقرار می‌نماید از طریق ظهور هیاکل مقدسه پیامبران است که مظہر صفات ذات منیع لایدرک می‌باشد: ”و چون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شد لهذا به اقتضای رحمت واسعه ... جواهر قدس نورانی را از عالم روح روحانی به هیاکل عز انسانی در میان خلق ظاهر فرمود تا حکایت نمایند از آن ذات از لیه و ساذج قدمیه.“^{۷۱}

قضایت در باره مقام انبیای الهی و برتر شمردن یکی بر دیگری فی الحقیقہ قبول این خیال واهی است که خداوند، آن ذات مطلق از لی، تابع ارجحیت‌های بله‌وسانه بشری است. حضرت بهاءالله صریحاً می‌فرماید: ”باری معلوم و محقق آن جناب بوده که جمیع انبیا هیاکل امر الله هستند که در قمایص مختلفه ظاهر شدند و اگر به نظر لطیف ملاحظه فرمایی همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طایر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر.“^{۷۲} همچنین تصوّر اینکه حقیقت این هیاکل فرید می‌تواند و یا باید در فرضیه‌های ناشی از تجارب عالم مادی محدود شود به همان اندازه جسورانه است. حضرت بهاءالله می‌فرماید منظور از ”معرفت الله“ در حقیقت معرفت مظاهر مقدّسه است که اراده و صفات خداوند را متجلی می‌نمایند و در این مقام است که روح انسانی با خالقی که در غیر این صورت از حیطه درک و بیان خارج است ارتباط نزدیک پیدا می‌کند. اینست فرموده حضرت بهاءالله در باره مقام مظاهر ظهور الهی: ”ashed an بجمالک ظهر جمال المعبد و بوجهک لاح وجه المقصود.“^{۷۳}

دین روح انسانی را از توانایی‌های بالقوه‌ای آگاه می‌سازد که بدون آن، آگاهی بر آنها غیر قابل تصور است. هر چه یک فرد بیشتر بیاموزد که از اشرافات مظہر وحی عصر خود بهره گیرد به همان نسبت سرشتش بیشتر مشحون از صفات الهی خواهد شد. حضرت بهاءالله می‌فرماید: ”جمعی ناس در ظل تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردنده تا به این مقام و رتبه که در حقایق ایشان مستودع است مشرف و فائز شوند.“^{۷۴} از آنجایی که از جمله اهداف خلق انسان ”اصلاح عالم“^{۷۵} و پیشبرد مدنیت دائم الاتساع الهیه بر بسط زمین است، یکی از نیروهای فوق العاده دین آن است که می‌تواند مؤمنین را از قید زمان آزاد سازد و آنان را به فدایکاری به خاطر نسل‌های قرون آینده وادرد. در حقیقت چون روح فناپذیر است آگاهیش بر هویت حقیقی خود این توانایی را به او می‌دهد که نه تنها در این عالم بلکه در عالم بعد نیز حتی به نحوی مستقیم‌تر به این فرایند تحول و تکامل خدمت کند. به فرموده صریح حضرت بهاءالله: ”اشرافات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات ام است ... هیچ شیء از اشیاء بی‌سبب و علت و مبدع موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرده بوده و خواهد بود.“^{۷۶}

بنا بر این نوع انسان که توسط یکی از متفکران با نفوذ زمان حاضر ”تکامیل“ که از خودش آگاه شده^{۷۷} توصیف گردیده، ایمان اشتیاقی ضروری و خاموش نشدنی است. رویدادهای قرن بیست به نحوی اندوهبار و قاطع نشان داد که اگر ابراز طبیعی ایمان به طور تصنیعی مسدود گردد آدمی به ناچار برای ارضای این نیاز به تراشیدن و پرسش بتهایی پوچ و حتی موهن اقدام خواهد نمود. ایمان انگیزه‌ای انکارناپذیر است.

مختصر آنکه پروردگار عالمیان که سرچشمۀ نظام دانشی است که آن را دین می‌نامیم از طریق فرایند مداوم ظهور پیامبران، انسجام و یکپارچگی این نظام و برائت آن را از تناقضات ناشی از جاهمطلبی‌های فرقه‌ای به شهود می‌رساند. مأموریت هر مظہر ظهور مرحله‌ای از مراحل نامحدود تجليات یک حقیقت واحد و همراه با استقلال و اختیاراتی و رای موازین بشری است. از آنجایی که هدف از استمرار ظهورات الهی آگاه کردن بشر از قابلیت‌ها و مسئولیت‌هایش در مقام حافظ و امانت‌دار جهان آفرینش می‌باشد، این فرایند صرفاً تکرار مکررات نیست بلکه فرایندی تدریجی و پیشرو است و تنها زمانی کاملاً درک می‌شود که با این دید و در این فحوا نگریسته شود.

بهائیان به هیچ وجه نمی‌توانند ادعای کنند که در این مراحل اولیّه امر بهائی، بیش از شمّهای از حقایق نهفته در ظهوری را که آئین‌شان بر آن مبتنی است درک کرده‌اند. مثلاً حضرت شوقي افندی در اشاره به فرایند رشد و تکامل امر بهائی می‌فرماید: ”آنچه می‌توانیم معقولانه جرأت اقدام آن را به خود دهیم اینست که بکوشیم تا به درک لمحه‌ای از اولین اشعة فجر موعودی که باید در میقات مقرّ ظلمات مستولی بر عالم انسانی را محو و زایل نماید نائل شویم.“ این بیان مبارک، علاوه بر تشویق به فروتنی، گویای این حقیقت است که حضرت بهاءالله دین تازه‌ای به عالم نیاورده است که بر تعدد سازمان‌های فرقه‌ای عصر حاضر بیفزاید بلکه مفهوم کلی دین به عنوان نیروی محركه اصلی پیشرفت و آگاهی را در قالبی جدید ارائه نموده است. از آنجایی که نژاد انسان با تمام کثرت و تنوّعش نوع واحدی است بنا بر این تصرفات الهی برای پرورش خصایص ذهنی و معنوی مکنونه نوع بشر نیز فرایند واحدی است. قهرمانان و قدیسینی که در این مرحله از فرایند تلاش می‌کنند، قهرمانان و قدیسین همه مراحل این فراینداند و موفقیت‌های ایشان، موفقیت‌های تمام مراحل آن. این ضابطه‌ای است که در حیات و آثار حضرت عبدالبهاء متجلی بود و امروزه در جامعه بهائی که وارث تمامی دست‌آوردهای روحانی بشریت است مشهود می‌باشد، میراثی که به طور یکسان در دسترس همه مردم جهان قرار دارد.

بنا بر این، دلیل مکرر بر وجود پروردگار آنست که آن ذات منع لایدِرک از اول لا اول خود را متابعاً ظاهر ساخته است. در مفهومی کلی‌تر، حمامه بزرگ تاریخ دینی بشر، همان طور که حضرت بهاءالله می‌فرماید، نمایان گر تحقق "عهد و میثاق الهی" است، میثاق پایداری که طبق آن، خالق ممکنات انسان را از هدایت دائمش که لازمه پیشرفت روحانی و اخلاقی بشر است مطمئن می‌سازد و از او می‌خواهد که این ارزش‌های معنوی و اخلاقی را قلبًا و باطنًا پذیرد و عملًا به مرحله اجرا درآورد. هر کس آزاد است تا چنانچه مایل باشد نقش منحصر به فرد هر یک از مظاہر الهی را با تفسیری تاریخ‌گرا از شواهد، زیر سؤال برباد اما یک چنین نظریه‌پردازی کمکی به توجیه تحولاتی که افکار را دگرگون ساخته و تغییراتی در روابط بشری به وجود آورده که نقشی حیاتی در تکامل اجتماعی داشته است، نخواهد کرد. مظاہر مقدسه الهیه در مقاطع زمانی بسیار نادری که موارد شناخته شده آن از شمار انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کند ظاهر شده‌اند، هر یک با صراحت مرجعیت تعالیم‌شان را اعلام کرده‌اند و هر یک چنان تأثیر عمیقی در پیشرفت تمدن داشته‌اند که با هیچ پدیده دیگری در تاریخ قابل مقایسه نیست. حضرت بهاءالله خاطرنشان می‌فرماید: "ملاحظه کن در حین ظهور مظہر کلیه قبل از آنکه آن ذات قدم خود را بشناساند و به کلمه امریه تنطق فرماید عالم بوده و معلومی با او نبوده و هم‌چنین خالق بوده و مخلوقی با او نه."^{۷۹}

متداول‌ترین اعتراضی که نسبت به برداشت فوق از دین ابراز می‌شود این است که تفاوت‌هایی که در بین ادیان وجود دارد آن‌چنان بینایی است که پنداشتن آنها به عنوان مراحل یا جوانب یک نظام واحد حقیقت، به منزله انکار واقعیات است. چنین واکنشی با توجه به توهماتی که ماهیت دین را مستور کرده درک است. اما این اعتراضات بیش از پیش به بهائیان فرصت می‌دهد تا در همان مفهوم تکاملی که در آثار حضرت بهاءالله آمده است اصول مطروحه در این رساله را به نحوی واضح‌تر بیان نمایند.

تفاوت‌های مزبور که به عنوان منظور اصلی کتب مقدسه وانمود می‌شوند یا از نوع رسوم عملی دین است و یا از مقوله اعتقادی آن. در مورد رسوم عملی حاکم بر زندگی شخصی، بهتر است این مسئله در مقایسه با جنبه‌های مشابه زندگی مادی مورد بررسی قرار گیرد. بسیار غیر محتمل است که تفاوت در زمینه‌های بهداشت، پوشش، درمان، تغذیه، وسایل نقلیه، تسلیحات، معماری یا فعالیت‌های اقتصادی، هر قدر هم که فاحش باشد، دیگر به طور جدی به عنوان دلیلی برای انکار یکی بودن نوع انسان از حیث اصل و ریشه، مورد قبول واقع گردد. تا آغاز قرن بیستم این نوع استدلال‌های سطحی عمومیت داشت، اما تحقیقات تاریخی و مردم‌شناسی اکنون چشم‌اندازی یک‌پارچه از فرایند تکامل فرهنگی را ارائه می‌دهد که از طریق آن تجلیات و سایر جلوه‌های بی‌شمار خلاقيت بشری به وجود آمده‌اند، از نسل به نسل بعد منتقل شده‌اند، به تدریج دست‌خوش دگرگونی گشته‌اند و غالباً با گسترش دامنه خود، بر غایی زندگی اقوام در سرزمین‌های دوردست افزوده‌اند. بنا بر این، اینکه اجتماعات امروز جهان نمایان گر تنوّع وسیع این گونه پدیده‌ها هستند، به هیچ وجه معرفّ هویت ایستا و تغییرناپذیر آن اقوام نیست بلکه صرفاً مشخص کننده مرحله‌ای است که هر یک از گروه‌ها در حال گذر از آن هستند یا لاقل تا همین اواخر در آن مرحله قرار داشته‌اند. با این حال، همه این نمادهای فرهنگی تحت فشار هم‌بستگی جهانی، اکنون در حال تغییر و تحول‌اند.

به فرموده حضرت بهاءالله، روند تکاملی مشابهی حیات دینی بشر را شکل داده است با این تفاوت که تعالیم الهی صرفاً حوادثی شکل گرفته از روش مداوم آزمون و خطای تاریخ نیست بلکه این ضوابط در هر یک از ظهورات الهی به عنوان خصوصیات اصلی آن ظهور صریحاً بیان شده، در کتب مقدسه آنها مندung گردیده و جامعیت و انسجام آنها در طی چندین قرن با صداقت حفظ گردیده است. در عین حال که برخی از ویژگی‌های هر کدام از این مجموعه‌های قوانین نهایتاً مقصاد خود را ایفا نموده و سرانجام تحت الشاعر ارزش‌های متفاوتی که حاصل فرایند تکامل اجتماعی است قرار می‌گیرد، اما اصل آن قوانین به هیچ وجه مرجعیت و اعتبار خود را در آن مرحله طولانی از پیشرفت بشر که نقشی حیاتی در پرورش رفتار و سلوک انسان داشته است از دست نمی‌دهد. حضرت بهاءالله می‌فرماید: "این اصول و قوانین و راههای محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظر به مصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده."^{۸۰}

به این ترتیب این استدلال که تفاوت در مقررات و مراسم و دیگر شعایر مذهبی را می‌توان ایرادی مهم بر وحدت ذاتی ادیان آسمانی به شمار آورد، نشانه نادیده گرفتن مقصدى است که آن تعالیم دنبال کرده‌اند. ضعف آشکارتر این استدلال، فرق نهادن بین مبادی پایدار و ویژگی‌های گذراي دین است. پیام اصلی دین تغییرناپذیر است، چنان‌که حضرت بهاءالله می‌فرماید: "هذا دین الله من قبل و من بعد".^{۸۱} بین نقش دین در هموار کردن راه برای برقراری روابط متعالی تر و غنی‌تری بین روح انسان با آفریدگار خود — و اعطای مسئولیت به مراتب بیشتری به فرد برای تعديل غراییز حیوانی طبیعت بشری — با نقش دیگر آن یعنی ارائه هدایات برای کمک به پیشبرد فرایند تمدن‌سازی به هیچ وجه مغایرتی وجود ندارد.

مفهوم استمرار ظهورات الهی و سیر تکاملی دین، ضرورت شناسایی هر یک از آن مطالع وحی در زمان ظهورشان را به خصوص تأکید می‌کند. قصور اکثریت نوع بشر در این مورد، جوامع بزرگی را به کرایات محکوم به آن نموده که بنا بر عادت دیرین، همان احکام و شعایری را که مدت‌ها پیش نقش خود را ایفا نموده و اجرای آنها در این زمان صرفاً پیشرفت اخلاقی را مختل می‌سازد، باز تکرار نمایند. متأسفانه

امروز یکی از نتایج حاصله این قصور، کم اهمیت جلوه نمودن دین بوده است. درست در آن لحظه ترقی و پیشرفت جمعی که عالم انسانی تلاش خود را برای رویارویی با چالش تجدد آغاز کرد آن سرمایه روحانی که اساساً منبع و سرچشمہ شهامت اخلاقی و روش‌بینی او بود به سرعت به موضوعی مورد تمسخر تبدیل شد، ابتدا در سطح تصمیم‌گیری در باره راهی که جامعه باید در پیش گیرد و نهایتاً در میان توده‌های بیشتر و بیشتر مردم. بنا بر این جای شگفتی نیست اگر این ویران‌کننده‌ترین مورد از موارد بسیار خیانت در امانت که موجب فروپیزی حسن اعتماد جامعه گردیده، به مرور زمان اساس خود ایمان را نیز به کلی متزلزل سازد. به این دلیل است که حضرت بهاءالله مخاطبین آثار خود را مکرراً به تفکری عمیق در باره درس عبرتی که می‌توان از این اشتباها پی‌درپی گرفت توصیه فرموده است: «حال قدری تأمل نمایید که سبب اعتراض ناس بعد از طلب و آمال ایشان چه بود...»^{۸۲}، «سبب چه بود ... به این قسم اعتراض نمودند و احتراز جستند...»^{۸۳}، «چه سبب این گونه اختلافات بوده...»^{۸۴}، «تأمل فرمایید که سبب این افعال چه بود...»^{۸۵}

آسیب بس شدیدتری که بر درک دین وارد آمده پیش‌فرضها و ظنون دینی بوده است. یکی از خصوصیات همیشگی فرقه‌گرایی دینی در گذشته نقش سلطه‌جویانه طبقه روحانیون بوده است. در غایاب نصوص صریح کتب آسمانی دایر بر تعیین قطعی مرجعیت نهادهای دینی، روحانیون برجسته موقع شدند حق انحصاری تعبیر و تفسیر آثار نزولی و مقاصد الهی را به خود اختصاص دهند. گرچه انگیزه‌های آنان متفاوت بود ولی پیامد عمومی و اسف‌بار بدعهای این مدعیان سبب شد که الهامات روحانی از جریان باز ایستاد، فعالیت‌های فکری مستقل عقیم ماند، شعایر جزئی و کم اهمیت مذهبی مرکزیت و اولویت یابد، و غالباً نسبت به مردمی که آینی غیر از اعتقدات رؤسای خود گماشته مذهبی داشته‌اند، نفرت و کین به وجود آید. اگرچه هیچ نیرویی نمی‌توانست قدرت خلاقه تصرفات الهی را مالاً از ادامه کار خود در جهت بالا بردن تدریجی ادراک بشر بازدارد، اما با ایجاد این گونه موانع ساختگی دائم موقوفیت‌هایی که در هر عصر می‌توانست به دست آید به نحو فزاینده‌ای محدود شد.

به مرور زمان، نظام عقیدتی موقق شد که در بطن هر یک از ادیان بزرگ مرجعیت موازی و حتی مغایر با روح تعالیم مُنزله‌ای که مبنای آن دین بود بیافریند. حکایت مشهور حضرت مسیح در مورد مالکی که در مزرعه‌اش بذر کاشته بود هم این مسئله و هم پیامدهای آن برای زمان حاضر را بیان می‌کند: «چون مردم در خواب بودند دشمنش آمده در میان گندم کرکاس ریخته برفت»^{۸۶} وقتی کارگران پیشنهاد کردند که بروند و علف‌ها را جمع کنند صاحب زمین جواب داد «نی مبادا وقت جمع کردن کرکاس گندم را با آنها برکنید بگذارید که هر دو تا وقت حصاد با هم نمودند و در موسم حصاد دروغگران را خواهمن گفت که اول کرکاس‌ها را جمع کرده آنها را برای سوختن بافه‌ها بیندید اما گندم را در انبار من ذخیره کنید». ^{۸۷} قرآن کریم در سرتاسر صحفاتش، شدیدترین نکوهش‌های خود را متوجه آسیب‌های روحانی حاصله از این رقبات در سلطه‌جویی می‌سازد: «قل انما حرم رَبِّ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ وَ الاثمُ وَ البغى بغير الحق وَ ان تشركوا بالله ما لم يبنزوا به سلطاناً وَ ان تقولوا على الله ما لا تعلمون». ^{۸۸} از دیدگاه تفکر امروزی حیرت‌انگیزترین مسئله این است که علمای دینی که نسل اnder نسل تحمیل عقایدشان بر دین عیناً خیانتی را مجسم ساخته که مخاطب کلاماتی چنین تند و انذاردهنده قرار گرفته است، همان انذارات را به عنوان سلاحی برای سرکوب کردن اعتراضاتی به کار می‌برند که به خاطر غصب مرجعیت روحانی علیه آنان به عمل می‌آید.

در واقع هر مرحله جدید از سیر تکاملی ظهور حقایق روحانی، در زمان و در انبوهی از تصاویر و تفاسیر ظاهری و تحت اللفظی منجمد گردید و تفاسیری که بسیاری از آنها از فرهنگ‌هایی که خود از نظر اخلاقی منسوخ بودند اقتباس شد. مفاهیمی چون رستاخیز جسمانی، بهشتی آکنده از لذایذ نفسانی، تناخ، خوارق عادات وحدت وجودی و نظایر آنها، به رغم ارزشی که در مراحل اولیه تکامل ادراک بشری داشته‌اند، در عصری که کره زمین به معنی واقعی کلمه تبدیل به یک وطن شده و انسان‌ها باید بیاموزند که خود را شهروند این وطن واحد بدانند، دیوارهای جدایی و اختلاف بنا می‌کنند. در این فحوا است که دلیل شدت انذارات حضرت بهاءالله را در باره موانعی که علمای قشری دینی در راه جویندگان حقیقت ایجاد می‌کنند، بهتر می‌توان درک کرد: «يا معاشر العلماء لا تزنووا كتاب الله بما عندكم من القواعد و العلوم انه لقطاس الحق بين الخلق». ^{۱۰۸۹} حضرت بهاءالله در مکتوبی خطاب به پاپ پی نهم او را پند می‌دهد به اینکه خداوند در این یوم آنچه را که در دین ابدی است «خزن ... فی اواعی العدل و القی فی التار ما یینبغی لها». ^{۱۱۰}

* * *

وقتی که ذهن از خس و خاشاک انبوهی که علم الهیات به دور دین پیچیده مبرأ شود انسان می‌تواند معانی عبارات آشنای کتب مقدسه را از دید حضرت بهاءالله بررسی کند. آن حضرت می‌فرماید: «این یوم را مثلی نبوده و نیست چه که به مثابه بصر است از برای قرون و اعصار و به مثابه نور است از برای ظلمت ایام». ^{۹۱} شگفت‌انگیزترین مشاهداتی که از این چشم‌انداز حاصل می‌شود، وحدت هدف و اصولی است که به ویژه در سراسر تورات و انجیل و قرآن جاری است، اگرچه طین این وحدت را به آسانی می‌توان در آثار مقدسه سایر ادیان جهان نیز ملاحظه کرد. همان مطالب اساسی از بطن احکام، مواعظ، حکایات، استعارات و تعبیراتی که آنها را در بر گرفته‌اند، مکرراً پدیدار می‌گردند. در بین این حقایق بنیادین، آنچه از همه به مراتب بارزتر است پیشرفت تدریجی طرز بیان و قاطعیت تأکید بر یکتایی خداوند خالق

کل جهان هستی اعم از عالم مادی یا عالم روحانی می‌باشد. کتاب مقدس تورات چنین تصویر می‌کند: "من یهود هستم و دیگری نیست و غیر از من خدایی نی" ^{۹۲} و همین مفهوم زیرینای تعالیم بعدی حضرت مسیح و حضرت محمد را تشکیل می‌دهد.

نوع انسان به عنوان وارث، امانت‌دار و محور جهان هستی، بدین منظور خلق شده است که خالق خود را بشناسد و به تحقیق مقاصد او خدمت کند. واکنش ذاتی انسان در قبال چنین وظیفه‌ای در عالی ترین تجلی خود به صورت عبادت که مستلزم تسليم کامل و صمیمانه در مقابل قدرتی که درخور چنین بزرگداشت و تجلیلی است ظاهر می‌گردد. "باری پادشاه سرمدی و باقی و نادیده را، خدای حکیم وحید را اکرام و جلال تا ابد الآباد باد" ^{۹۳} جزء لاینفک ^{۱۲} این روح ستایش و ابراز آن به صورت خدمت به اراده الهی برای نوع انسان است. در پرتو این معرفت که "قل انَّ الْفَضْلَ يَبْدُوا إِلَيْهِ مِنْ يَشَاءُ وَاللهُ وَاسِعُ الْعِلْمِ" ^{۹۴} مسئولیت‌های انسان آشکار می‌شود. قرآن کریم می‌فرماید: "لیس البرَّ ان تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب ولكنَّ البرَّ من آمن بالله ... و آتى المال على حبه ذوى القربي و اليتامي و المساكين و ابن السبيل و السائلين" ^{۱۳} حضرت مسیح به کسانی که پیام او را اجابت کردند چنین فرمود: "شما نمک جهانید" ^{۹۶} "شما نور عالمید" ^{۹۷} می‌کاه نبی با خلاصه کردن مضمونی که بارها در سراسر تورات مقدس تکرار شده و سپس در انجیل جلیل و قرآن کریم نیز آمده است سؤال می‌کند: "خداؤند از تو چه چیز را می‌طلبد غیر از اینکه انصاف را بجا آوری و رحمت را دوست بداری و در حضور خدای خویش با فروتنی سلوک نمایی؟" ^{۹۸}

کتب مقدسه به همین میزان بر این اصل نیز توافق دارند که توانایی روح در نیل به درک مقاصد آفریدگار تنها محصول کوشش او نیست بلکه لطف و عنایت خداوند است که راه را می‌گشاید. حضرت مسیح این نکته را به زبانی روشن و به یادماندنی بیان فرموده است: "من راه و راستی و حیات هستم هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید." ^{۹۹} اگر شخص این بیان را صرفاً مبارزه‌ای تعصب آمیز علیه دیگر مراحل فرایند واحد و مدامون هدایت الهی تلقی نکند، آن را به وضوح تبلور این حقیقت محوری ادیان سماوی مشاهده می‌نماید که دسترسی به غیب منبع لایدرک یعنی آفریننده و حافظ عالم وجود، تنها از طریق آگاه شدن از انوار ساطعه از عوالم الهی میسر است. این تمثیل در یکی از زیارتین سوره‌های قرآن مجید آمده است: "الله نور السموات والارض ... نور على نور يهدى الله لنوره من يشاء" ^{۱۰۰} در کتب انبیاء عبرانی، واسطه فیض الهی که مقدار بود در مستقبل ایام در دیانت حضرت مسیح در هیکل پسر انسان و در اسلام در قالب کتاب الله ظاهر شود، شکل یک پیمان محکم و متین بین خالق ممکنات با حضرت ابراهیم، پیامبر برگزیده او و پدر امّت‌ها، به خود گرفت: "وَعَهْدُ خَوْيِشْ رَا در میان خود و تو و ذریت بعد از تو استوار گردانم که نسلاً بعد نسل عهد جاودانی باشد تا ترا و بعد از تو ذریت ترا خدا باشم."

همه آئین‌های بزرگ به تلویح و معمولًا به تصویر به توالی ظهورات الهی اشارت دارند. یکی از قدیم‌ترین و روشن‌ترین این اشارات را در "بهگود گیتا" می‌خوانیم: "گرچه من از زادن و مردن فارغم، گرچه من خدای کائناست، چیره بر طبیعت خود به نیروی 'مايا' خویش در میان مردم آیم. آنجا که نیکوکاری از رونق برافت و تبهکاری بالا گرید من در قالب تن مجسم شوم و در میان مردم آیم تا اساس خیر نگهبانی کنم و بنیاد شر براندازم. من در هر دور پیدا آیم تا آئین راستی برقرار سازم." ^{۱۰۱} این داستان مهیج ادامه‌دار ساختار اصلی کتاب عهد عتیق را تشکیل می‌دهد، کتابی که ابواب متواتی اش نه تنها رسالت حضرت ابراهیم و حضرت موسی "که خداوند او را رو به رو شناخته" ^{۱۰۲}، بلکه رسالت سلسله انبیای کهتری را نیز بازگو می‌کند که کاری را که آن پیامبران اولو‌العزم آغاز کرده بودند ترویج و تحکیم بخشدیدند. به همین ترتیب هیچ نظرپردازی بحث‌انگیز و عجیب و غریب در باره ماهیت واقعی حضرت مسیح، نمی‌توانست رسالت آن حضرت را از اثرات دگرگون‌کننده‌ای که امر حضرت ابراهیم و حضرت موسی بر مسیر تمدن عالم گذاشته بود جدا سازد. حضرت مسیح خود انذار می‌فرماید که این او نیست که کسانی را که پیامش را انکار می‌کنند نکوهش خواهد کرد بلکه "موسی است که بر او امیدوار هستید. زیرا اگر موسی را تصدیق می‌کردید مرا نیز تصدیق می‌کردید چونکه او در باره من نوشته است. اماً چون نوشته‌های او را تصدیق نمی‌کند پس چگونه سخن‌های مرا قبول خواهید کرد." با نزول قرآن مجید، مسئله ادامه ظهورات الهی و توالی رسالت جنبه اصلی و محوری به خود می‌گیرد: "آمنا بالله و ما انزل الي ابراهيم و ما انزل الي انبيل و اسماعيل و اصحاب و معاشر و عيسي و ما اوتى النبئون من ربهم". ^{۱۰۳}

استبطان یک خواننده خوش‌بین و منصف این بیانات اینست که دین اساساً ماهیت واحدی است. به همین دلیل کلمه "اسلام" که از نظر لغوی به معنی "تسليم" در برابر اراده خداوند است تنها از دوره خاصی از نزول هدایات الهی که مؤسس آن حضرت محمد بود یاد نمی‌کند بلکه همان طور که آیات قرآنی به نحوی تردیدناپذیر آن را روشن می‌سازد، به معنی کلی "دین" است. در عین حال که صحبت از وحدت تمام ادیان صحیح است ولی درک بستر زمان و مکان بی‌نهایت مهم است و همان گونه که حضرت بهاء‌الله تأکید می‌فرماید، به معنای واقعی فقط یک دین وجود دارد. دین دین است همان‌طور که علم علم است. یکی ارزش‌هایی را که از طریق ظهورات پی‌درپی الهی ظاهر می‌شود ارائه می‌دهد و به تفصیل آنها می‌پردازد و دیگری ابزاری است که به وسیله آن ذهن انسان رموز طبیعت را کشف می‌کند و می‌تواند با دقیقی روزافزون بر عالم وجود اثر گذارد. یکی اهدافی را تعیین می‌نماید که روند تکامل را به پیش می‌برد و دیگری به تحقق آن اهداف یاری می‌رساند. این دو، یعنی دین و علم دو نظام دنایی را تشکیل می‌دهند که محرك پیشرفت تمدن می‌باشند. هر یک از این دو به عنوان "تجلى"

شمس حقیقت“^{۱۰۶} مورد تمجید حضرت عبدالبهاء قرار گرفته است.

بنا بر این، این پندر که وظیفه پیامبرانی چون حضرت موسی، حضرت بودا، حضرت زردهشت، حضرت مسیح و حضرت محمد — یا زنجیرهای از قدیسینی (Avatars) که الهامبخش کتب مقدسه هندو بوده‌اند — تأسیس دین‌هایی جدا از هم بوده است، دلیل بر عرفانی ناقص از مقام بی‌نظیر آن نفوس مقدسه است. به عکس، زمانی منزلت‌شان به درستی بجا آورده می‌شود که به عنوان مریبان روحانی تاریخ و دمندگان روح حیات در پیشرفت تمدنی شناخته شوند که سبب شکوفایی آگاهی گردیده است. در انجیل جلیل می‌فرماید: “او در جهان بود و جهان به واسطه او آفریده شد.”^{۱۰۷} اینکه این هیاکل مقدسه به مقیاسی غیر قابل سنجش بیش از هر چهره دیگری در تاریخ مورد ستایش و تکریم توده‌های بی‌شمار مردم قرار گرفته‌اند نشان‌دهنده تلاش نوع انسان برای ابزار احساسات و صفات‌پذیری است که برکات ظهور این حقایق نورانی در قلوب مردم برانگیخته است. با عشق ورزیدن به این آموزگاران الهی است که انسان به تدریج فرا گرفته است که معنی عشق ورزیدن به خدا چیست و گرنه برای این کار راه عملی دیگری وجود ندارد. تجلیل از این مظاهر مقدسه در این نیست که با کوشش‌های کورکورانه، سرّ وجودشان را در عقایدی جزئی که زایدۀ توهّمات انسانی است اسیر کنیم بلکه بزرگداشت آنان در این است که روح انسانی اراده خود را بدون قید و شرط در برابر نفوذ خلافة مقلّه‌ای که این نفوس مقدسه حامل آنند تسليم نماید.

* * *

همان سردرگمی که در باره نقش دین در پرورش آگاهی اخلاقی وجود دارد در ادراک عمومی از سهم دین در کمک به شکل دادن به اجتماع نیز به چشم می‌خورد. شاید آشکارترین نمونه آن کم انگاشتن مقام اجتماعی زن در اکثر کتب مقدسه است. در حالی که منافع حاصله از آن برای مردان بی‌شک عامل مهمی در تقویت برداشت فکری مزبور بوده اماً توجیه اخلاقی آن مسلماً از درک مردم از منظور کتب مقدسه ناشی شده است. این متون، به استثنای چند مورد محدود، مردان را مخاطب قرار داده‌اند و برای زنان نقشی کمکی و فروضت در حیات دینی و اجتماعی قائل شده‌اند. متأسفانه چنین برداشتی با سهولتی اسفناک اجازه داده است که انگشت ملامت در باره قصور در تسلط بر غریزه جنسی که خود یکی از خصایص پیشرفت اخلاقی است در مرحله اول به سوی زنان متوجه گردد. این طرز تفکر در معیارهای امروز مسلمان تعصّب‌آمیز و غیر عادلانه شمرده می‌شود. طی مراحلی از توسعه اجتماعی که هر یک از ادیان بزرگ الهی در آن به وجود آمدند، منظور هدایات کتب مقدسه بدایتاً آن بود که روابط حاصله از شرایط مشکل و لایحل تاریخی را، تا آنجا که ممکن بود تلطیف نماید. با اندک بصیرتی می‌توان دریافت که در زمان حاضر چسیدين به موازین و عادات کهنه‌بدوی، هدف مرکزی دین را که پرورش صبورانه سجایی اخلاقی است خنثی و نابود می‌کند.

ملاحظات مشابهی لازمه روابط بین جوامع انسانی بوده است. آماده‌سازی درازمدت و طاقت‌فسای قوم یهود برای مأموریتی که از آنان خواسته شده بود نمونه دیگری از پیچیدگی و دشواری چالش‌های اخلاقی مورد بحث است. برای آنکه استعدادهای روحانی مورد نظر انبیا بیدار و شکوفا گردد لازم بود که در برابر وسوسه‌های فرهنگ بـتپرستانه همسایگان به هر قیمتی مقاومت شود. روایات کتب مقدسه در باره مجازات‌های بجایی که دامن‌گیر متخلفین اوامر الهی اعمّ از ملوک و مملوک شده بود نشانه اهمیتی است که طراح آسمانی برای آن اصول قائل بوده است. وضع تقریباً مشابهی برای جامعه نوپایی که حضرت محمد بنیاد نهاد پیش آمد زیرا آن جامعه ناگزیر بود که برای حفظ خود در برابر اقوام بتپرست عرب، اقوامی منهمک در قساوت وحشیانه و شقاوت کینه‌توزانه و مصمّم به اطفار نور محمدی، ایستادگی نماید. هر کس که با دقایق تاریخ آشنا باشد به آسانی خواهد توانست دلیل احکام شدید قرآن کریم را در این مورد درک کند. در حالی که مقرر بود معتقدات یکتاپرستی یهودیان و مسیحیان مورد احترام قرار گیرد، مدارا و مسامحه در برابر بتپرستی به هیچ وجه مجاز نبود. طی مدتی نسبتاً کوتاه، این قانون شدید اسلامی موقق به متّحد ساختن قبایل شبه جزیره عربستان و تأسیس جامعه جدیدی شد که متجاوز از پنج قرن در زمینه‌های اخلاقی، عقلانی، فرهنگی و اقتصادی به موققیت‌های بزرگی نائل آمد، موققیت‌هایی که از نظر سرعت و وسعت تا آن زمان و حتی بعد از آن، نظریش دیده نشده بود. تاریخ داور سرسختی است و نهایتاً در آینه حقیقت‌نمای آن عواقب اعمال کسانی که کورکورانه کوشیده‌اند تا چنین نهضت‌هایی را در نظره خفه کنند با منافعی که از پیروزی بیش “کتاب مقدس” نسبت به قabilت‌های انسانی و از پیشرفت‌های ناشی از خلاقيت و نبوغ تمدن اسلامی نصیب تمام جهانیان گردیده است، الى الابد مقایسه خواهد شد.

یکی دیگر از بحث‌انگیزترین مسائل در مورد درک تکامل جامعه در جهت بلوغ روحانی، مسئله جرم و مجازات بوده است. مجازات‌هایی که در اغلب متون مقدسه برای تجاوز به حقوق فرد یا منافع عمومی مقرر شده، هرچند در جزئیات و شدت و ضعف متفاوتند ولی به طور کلی سخت و شدید بوده‌اند. علاوه بر آن، این مقررات غالباً به مصدوم یا به اعضای خانواده او اجازه می‌دهد که از متجاوز انتقام بگیرند. ولی از دیدگاه تاریخ می‌توان این پرسشن منطقی را مطرح کرد که واقعاً چه راه عملی دیگری وجود داشته است؟ در غیاب نه تنها برنامه‌های تأدیبی امروزی برای تعدیل شیوه‌های رفتاری، بلکه حتی عدم دسترسی به وسائل بازداشت مانند زندان و نهادهای انتظامی، هم‌ادیان بر این بوده است که قاطعانه بر ادراک عمومی این اثر را بگذارند که رفتاری که موجب تضعیف روحیه تلاش در راه ترقی اجتماعی می‌شود، چه از نظر

اخلاقی و چه از لحاظ خسارات عملی، مطلقاً قابل قبول نیست. پیشرفت تمدن همواره از این احکام نفع برده است و انکار چنین واقعیتی از صداقت و انصاف به دور خواهد بود.

این وضع در مورد همه ادوار دینی که اصل و منشأ آنها در تاریخ مدون ثبت شده است صدق می‌کند. از آنجا که دین به دنبال تصحیح رفتاری بوده است که در مراحل معینی از پیشرفت تمدن از ضرورت و فوریت بیشتری برخوردار بوده با تکدی، بردهداری، استبداد، جهان‌گشایی، تعصبات قومی و سایر خصایص نامطلوب روابط اجتماعی مقابله ننموده و یا صریحاً در مورد آنها سخت‌گیری نکرده است. محکوم ساختن دین به این خاطر که هیچ یک از ادوار متوالیش موفق به اصلاح کلیه خطاهای اجتماعی نشده است به منزله انکار تمام مطالبی است که در بارهٔ ماهیت پیشرفت انسان آموخته شده است. این گونه کهنه‌اندیشی ناگزیر موانع روانی شدیدی به وجود می‌آورد که انسان را از درک و رویارویی با مقتضیات زمان خود باز می‌دارد.

بحث در مورد گذشته نیست بلکه عوارض و پیامدهای آن برای زمان حاضر مورد نظر است. مشکل هنگامی بروز می‌کند که پیروان یکی از آینهای جهانی از تمیز دادن بین اصول ابدی و فروع گذراخ دین ناتوان باشند و بکوشند تا مقررات رفتاری را که مدت‌ها پیش مأموریت خود را به اکمال رسانده است به جامعه امروز تحمیل نمایند. این اصل که حضرت بهاءالله آن را تذکر می‌دهد برای درک نقش اجتماعی دین حائز اهمیت فوق العاده‌ای است: ”درد امروز را درمانی و فدا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید.“^{۱۷} ***

ضروریات عالم انسانی در عصر جدیدِ حیات بشری که حضرت بهاءالله پیشوایان سیاسی و مذهبی قرن نوزدهم را به آن فراخواند اکثراً امروزه از سوی جانشینان آنان و نیز از سوی متفکران پیشرو در سراسر جهان، لااقل به عنوان آرمان‌های دلخواه پذیرفته شده‌اند. در پایان قرن بیستم اصولی که تا چند دهه پیش از آن با تبخیر، رویایی و کاملاً غیر عملی توصیف می‌شد، محور اصلی گفتمان‌های جهانی قرار گرفت. این اصول به پشتونه پژوهش‌های علمی و یافته‌های کمیسیون‌های متنفذ که غالباً منابع مالی هنگفت در اختیار دارند، هدایت گر نهادهای اجرایی پرقدرتی هستند که در سطوح بین‌المللی، ملی و محلی فعال‌اند. انبوه عظیمی از کتاب‌ها و مقالات عالمانه به زبان‌های مختلف، وقف یافتن وسائلی برای کاربرد این اصول شده است و مسلمان این برنامه‌ها از توجه رسانه‌های گروهی در پنج قارهٔ جهان برخوردارند.

ولی متأسفانه اکثر این اصول نه از سوی دشمنان شناخته شده‌آرامش اجتماعی بلکه از سوی محافلی که ظاهراً نسبت به آنها ابراز علاقه می‌کنند نیز به نحو گسترده نقض می‌شود. مشکل اصلی کمبود برهان قانون کننده بر صلاحیت و ضرورت این اصول نیست بلکه مشکل فقدان نیروی تعهد اخلاقی لازم برای اجرای آنها است، نیرویی که به وضوح تنها منبع قابل اطمینان در سراسر تاریخ، پایی‌بندی به دین بوده است. تا زمان شروع رسالت حضرت بهاءالله، مرجعیت دینی هنوز نفوذ قابل توجهی در حیات اجتماعی داشت. هنگامی که عالم مسیحیت برآن شد که اعتقاد بی‌چون و چرای چند هزار ساله را کنار بگذارد و سرانجام عمل ننگین بردهداری را زیر سؤال ببرد، باز همان آرمان‌های انجیلی بود که الهام‌بخش اولین اصلاح طلبان انگلیسی گردید. متعاقباً رئیس جمهور ایالات متحدهٔ امریکا طی نطق مهمی که در بارهٔ نقش محوری بردهداری در جنگ‌های داخلی امریکا ایراد کرد، هشدار داد که اگر ”هر قطرهٔ خون که با تازیانه بر زمین ببرید، با قطرهٔ دیگری با شمشیر تلافی شود، همان گونه که سه هزار سال قبل گفته شده، هنوز هم باید گفت، ‘مجازات الهی به طور قطع درست و عادلانه است.’“^{۱۸} اما آن دوره به سرعت رو به پایان می‌رفت. در اغتشاشات عظیمی که به دنبال جنگ جهانی دوم پیش آمد حتی شخصیت متنفذی چون ماهاتما گاندی نتوانست نیروی روحانی آین هندو را برای حمایت از تلاش‌های خود گفت. فرونشاندن خشونت‌های مذهبی در شبه قارهٔ هند به کار گیرد، هم‌چنان که کوشش رهبران جامعهٔ اسلامی هم در این راستا مؤثرتر از تلاش‌های او نبود. به مصدق پیش‌گویی استعاره‌آمیز قرآن کریم: ”یوم نطوی السماء كطى السجل للكتب“^{۱۹} در واقع مرجعیت سنتی ادیان که زمانی چالش‌ناپذیر می‌نمود از هدایت و چهت‌بخشی به روابط اجتماعی بشر باز مانده بود.

در این فحوا است که می‌توان تشییه را که حضرت بهاءالله در بارهٔ مشیت الهی برای این عصر بدیع انتخاب فرموده است درک کرد: ”لا تحسین آنَا نَرَنَا لَكُم الْاِحْكَام بِلْ فَتْحِنَا خَتْمَ الرَّحْقِ الْمُخْتَومَ بِاصْبَاعِ الْقَدْرَةِ وَ الْاِقْتَادِ.“^{۲۰} با ظهور حضرت بهاءالله، اصول و تعالیمی که برای بلوغ جمعی نوع بشر لازم است، مجھز به نیرویی شده است که می‌تواند در اعمق انگیزه‌های بشری نفوذ کند و موجب تقلیب و دگرگونی شود. در نظر کسانی که به شناسایی آن حضرت نائل شده‌اند، تساوی حقوق زن و مرد یک اصل جامعه‌شناسی نیست بلکه حقیقت آشکار شده‌ای در بارهٔ طیعت انسان است که برای هر یک از جنبه‌های روابط بشری پیامدهایی در بر دارد. این امر در مورد تعلیم آن حضرت راجع به اصل وحدت نژادی نیز صادق است. برای مؤمنین به امر حضرت بهاءالله، احکامی چون تعلیم و تربیت عمومی، آزادی اندیشه، حفظ حقوق بشر، بازشناسی منابع وسیع کرهٔ زمین به عنوان ثروت مشترک جمیع ساکنین ارض، مسئولیت جامعه برای رفاه شهروندان خود، گسترش تحقیقات علمی، حتی اصلی چنین عملی مثل گرینش یا ابداع یک زبان بین‌المللی به منظور تحکیم همبستگی مردم جهان، و اصول مشابه دیگر، همان مرجعیت قطعی را دارد که نواهی کتاب الهی در مورد منع بتپرسی، سرقت و شهادت ناروا داراست. گرچه آثار نزولی ادیان قبل

نیز اشاراتی پراکنده به بعضی از احکام مزبور داشته‌اند ولی تفصیل و تجویز آنها ناگزیر می‌بایستی به زمانی موكول می‌شد که مردمان نامتجانس کره ارض بتوانند با هم در جهت کشف ماهیت خود به عنوان نژادی واحد حرکت نمایند. در پرتو بینش و توان روحانی جدیدی که ظهر حضرت بهاءالله به عالم ارزانی نموده می‌توان موازین الهی را نه صرفاً به صورت یک سلسه اصول و احکام پراکنده و جدا از هم بلکه به منزله جواب مختلف یک بینش منفرد و فراگیر از آینده بشریت مشاهده نمود، بینشی تحول انگیز که راه را به روی امکاناتی مسحور کننده می‌گشاید.

از جمله اجزای غیر قابل تفکیک این تعالیم، اصول مربوط به اداره امور جمعی بشر است. بیانی از مکتوب حضرت بهاءالله خطاب به ملکه ویکتوریا که غالباً بدان استشهاد می‌شود، اصل حکومت دموکراتیک و مشروطه را مؤکداً تمجید می‌نماید اماً هم‌چنین هشدار می‌دهد که اگر دموکراسی بخواهد در این عصر به اهداف خود نائل گردد، باید در بطن یک مسئولیت جهانی به اجرا گذاشته شود: «یا اصحاب المجالس هناک و فی دیار اخri تدبّروا و تکلموا فيما يصلح به العالم و حاله لو كتم من المتأسسين انظروا العالم كهيكل انسان انه خلق صحیحاً كاماً اعتبرته الامراض بالأسباب المختلفة المتغيرة و ما طابت نفسه يوماً بل اشتُد مرضه بما وقع تحت تصرف المتبطبين الذين ركوا مطية الهوى و كانوا من ال�ائمين ... و ان طاب عضو من اعضائه في عصر من الأعصار بطبيب حاذق بقيت اعضاء أخرى فيما كان». ^{۲۰۱۱۲} آن حضرت در بیانات دیگری، پاره‌ای از مقتضیات عملی را توضیح می‌دهد. از حکومت‌های جهان می‌طلبد که یک هیئت مشورتی بین‌المللی، به عنوان پایه‌ای برای، به فرموده حضرت ولی‌اموالله، «یک نظام فدرال جهانی» ^{۱۱۳} تشکیل دهن و قدرت اجرایی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی حکومت‌های عضو، حل و فصل اختلافات ملی و منطقه‌ای و هماهنگ کردن برنامه‌های توسعه جهانی برای تأمین رفاه تمامی نوع بشر به آن تفویض شود. نکته مهم آنست که حضرت بهاءالله حق سرکوب اقدامات تجاوز کارانه یک کشور علیه کشور دیگر را پس از تأسیس این نظام به آن اختصاص داده است. آن حضرت در پیام خود خطاب به سران ممالک هم‌عصر خود، وضوح صلاحیت اخلاقی چنین اقدامی را تأکید می‌فرماید: «ان قام احد منکم على الآخر قوموا عليه ان هذا الا عدل مبين». ^{۲۱۱۱۴}

نیرویی که از طریق آن، این اهداف به تدریج تحقق خواهد یافت نیروی اتحاد و اتفاق است. هرچند این امر برای بهائیان از بدیهی ترین حقایق می‌باشد ولی به نظر می‌رسد که مقتضیات آن در رابطه با بحران‌های جاری تمدن در اکثر گفتمان‌های معاصر مورد توجه قرار نگرفته است. کمتر کسی ممکن است با این نظر مخالف باشد که بیماری همه‌گیری که سلامت پیکر عالم انسانی را مختل کرده اختلاف و نفاق است. بروز این بیماری در همه جا اراده سیاسی را فلنج می‌کند، شوق عمومی به تغییر و تحول را تضعیف می‌نماید و روابط ملی و دینی را مسموم می‌سازد. بسی شکفت‌انگیز است که در این گفتمان، وحدت و اتحاد، اگر اصولاً دست یافتنی تلقی گردد، به عنوان هدفی در آینده‌ای دور انگاشته می‌شود که پس از آنکه همه آشتفتگی‌های بی‌شمار در زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اخلاقی رسیدگی و به نحوی حل گردد، آنگاه باید به این هدف توجه شود. حال آنکه این نابسامانی‌ها اساساً نشانه و عوارض جانبی این مشکل است نه علت آن. چرا یک چنین واژگون‌بینی بنیادی واقعیت مورد قبول عامه واقع شده است؟ شاید دلیلش اینست که گمان می‌رود حصول وحدت واقعی فکری و قلبی بین مردم مختلف جهان که تجارب‌شان عمیقاً با هم متفاوت است از عهده نهادهای کنونی جامعه بشری کاملاً خارج است. در عین حال که این اذعان تلویحی، در مقایسه با ذهنیتی از فرایندهای تکامل اجتماعی که چندین دهه قبل رایج بود، خود پیشرفت خوش‌آیندی است ولکن در عمل چندان کمکی به حل مشکل نمی‌کند.

وحدت و یگانگی حالتی از روح انسانی است. آموزش و پرورش و هم‌چنین قانون‌گذاری می‌تواند آن را تقویت نماید و گسترش دهد ولی این عوامل فقط وقتی کمک می‌کنند که آن حالت روحانی پیدی آمده و خود را به عنوان نیرویی مؤثر در حیات اجتماعی ثبتیت کرده باشد. جمعی از روش‌نگران جهان که رهنمودهایشان عمدها از برداشت‌های نادرست مادی‌گرایی مایه می‌گیرد مصراًنه به این امید دل بسته‌اند که به یاری طرح‌های مبتکرانه اجتماعی و داد و ستدی‌های سیاسی احتمالاً بتوانند مصائب بالقوه‌ای را که به نحو غیر قابل انکاری آینده بشریت را تهدید می‌کند برای مدت نامحدودی به تعویق بیندازند. حضرت بهاءالله می‌فرماید: «دیده می‌شود کیتی را دردهای بی‌کران فراگرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند پزشک دانا را از او بازداشت‌هاند اینست که خود و همه مردمان را گرفتار نموده‌اند نه درد می‌دانند نه درمان می‌شناسند». ^{۲۲۱۱۵} چون اتحاد دردهای جهان است تنها منع مطمئن برای حصول آن نیز در بازگرداندن قوه نافذة دین در امور بشری می‌باشد. به فرموده حضرت شده‌اند پزشک نازله از طرف خداوند در این عصر «سبب اعظم و علت کبری از برای ظهور و اشراق نیر اتحاد» ^{۲۳۱۱۶} بوده و «آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نریزاند». ^{۲۴۱۱۷}

بنا بر این منظور حضرت بهاءالله ایجاد یک جامعه جهانی است که روح وحدت و یگانگی نوع بشر در آن متجلی باشد. قاطع ترین برهانی که جامعه بهائی می‌تواند بر حقانیت رسالت حضرت بهاءالله ارائه دهد وحدت و اتحادی است که تعالیم آن حضرت در بافت این جامعه به

وجود آورده است. امر بهائی در حین ورودش به قرن بیست و یکم پدیدهای است که چشم عالم نظری آن را ندیده است. جامعهٔ بهائی، پس از چندین دهه تلاش و کوشش که طی آن ادوار متابوبِ رشد سریع و دوره‌های طولانی تحکیم غالباً با موانعی رو به رو بوده است، در حال حاضر مشکل از چندین میلیون عضو، عملاً شامل همهٔ گروههای متنوع قومی، فرهنگی، اجتماعی و دینی کره زمین می‌باشد که امور جمعی خود را بدون داشتن طبقهٔ روحانی از طریق نهادهای انتخابی دموکراتیک اداره می‌کند. آینین بهائی با گسترش به هزاران نقطهٔ جهان، در هر کشور، هر سرزمین و هر مجمع الجزایر قابل توجه، از قطب شمال تا تیرا دل فوئنگو (Tierra del Fuego)، جنوبی‌ترین منطقهٔ امریکای جنوبی) و از افریقا تا پاسیفیک تمکن یافته است. این ادعا که جامعهٔ بهائی از نظر دربرگیری نژادی و جغرافیایی در مقایسه با جوامع مشابه جهان ممکن است متنوع‌ترین و گسترده‌ترین جامعهٔ سازمان‌یافتهٔ کنونی بشری باشد به احتمال زیاد از جانب آشنايان با اين شواهد و قرائن مورد اعتراض واقع نخواهد شد.

دست‌آورده مذبور شایان توجه و دقت است. هیچ یک از توجیهات مرسوم مانند دسترسی به ثروت، حمایت گروههای ذی‌نفع و قدرتمند سیاسی، توسل به جادو، یا برنامه‌های خشن تحمیل دین به زور از طریق ایجاد ترس از غضب الهی، نقشی در این موقعیت نداشته است. پیروان دیانت بهائی به یک حسّ هویت به متنزهٔ اعضای یک نژاد واحد بشري دست یافته‌اند، هویتی که هدف زندگی آنان را شکل می‌دهد، ولی مسلمانًا گویای برتری اخلاقی ذاتی آنان نیست. «یا اهل بها عدم وجود رقب فضلی است از براى شما». ^{۱۱۸} هر ناظر منصفی ناگزیر است که حدّ اقلّ این احتمال را بپنیرد که این پدیده ممکن است نشانهٔ عملیات قوای نافذهٔ دیگری باشد که ماهیّتی کاملاً متفاوت با عوامل شناخته شده دارند، قوایی که می‌تواند به درستی فقط به عنوان تأثیرات روحانی توصیف گردد و قادرند که از مردمانی عادی با پیشنهادهای متفاوت، شاهکارهای خارق‌العاده‌ای از فداکاری و تفاهم به منصهٔ ظهور رسانند.

این حقیقت که امر بهائی توانسته است وحدتی را که این‌چنین به دست آورده طی آسیب‌پذیرترین و حساس‌ترین مراحل اولیّه موجودیت‌ش یکدست و بدون خدشه حفظ کند به خصوص حیرت‌انگیز است. در طول تاریخ به سختی می‌توان گروه دیگری را، اعمّ از سیاسی، دینی و یا اجتماعی، یافت که توانسته باشد پیروزمندانه از آفت همیشگی تفرقه و انشاعاب این مانده باشد. جامعهٔ بهائی با وجود کثرت تنواعش گروه واحدی است از مردمی که در درک مقصد مظهر ظهوری که آن را به وجود آورده، در وفاداری نسبت به آن نظم اداری که شارع مقدسش برای اداره امور جمعی این گروه بنیان نهاده و در تعهدش نسبت به انتشار پیام حضرتش در سراسر کره ارض یکدل و یکزبان می‌باشد. در طی دهه‌های پیشرفت این امر، چند نفری که بعضی از آنها در موقعیت‌هایی مهم و جملگی‌شان مبتلا به انگیزهٔ جاوه‌طلبی بوده‌اند حدّ اکثر کوشش خود را به کار بردند تا پیروانی جداگانه و وفادار نسبت به خود یا نسبت به تعابیر شخصی خود که بر الواح و آثار حضرت بهاء‌الله تحمیل نموده بودند به وجود آورند. کوشش‌هایی از این قبیل در مراحل گذشته تکامل دینی موفق شده بود که ادیان نوزاد را به فرقه‌هایی رقیب منشعب سازد. ولکن در مورد امر بهائی این‌گونه دسیسه‌ها بدون استثنای شکست رو به رو شده و هرگز نتوانسته است جز فورانی زودگذر از مجادلاتی را موجب شود که تنها اثرات نهایی آن درک عمیق‌تر جامعه از مقصد شارع این آیین و تحکیم پای‌بندی نسبت به آن بوده است. حضرت بهاء‌الله نفوسي را که به عرفان حضرتش فائز شده‌اند با این بیان اطمینان می‌دهد که: «نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد». ^{۲۵۱۹} با توجه به ماهیّت طبیعت بشری، بی‌درنگ می‌توان این پیش‌بینی حضرت ولی‌امرالله را درک کرد که می‌فرماید این فرایند تصفیه و تطهیر — فرایندی معماًی اماً ضروری — برای مدتی طولانی به عنوان یکی از عناصر لاینفکٰ تکامل جامعهٔ بهائی ادامه خواهد یافت.

* * *

یکی از پیامدهای طبیعی ترک ایمان به خدا، ناتوانی از رویارویی مؤثر با قضیّهٔ شر و حتّی در بسیاری از موارد، شناخت و قبول آن بوده است. در حالی که بهائیان موجودیت واقعی برای پدیدهٔ شر، به صورتی که در مراحل قبلی تاریخ دینی تصور می‌شد، قائل نیستند ولی فقدان خیر که به صورت شر جلوه می‌کند مانند تاریکی، جهل و یا بیماری، به شدت در حال إعمال اثرات فلچ کننده‌های است. کمتر فصل فعالیّت‌های مطبوعاتی می‌گذرد که تجزیه و تحلیل‌های متنوع و تازه‌ای در بارهٔ خصوصیات بعضی از شخصیّت‌های شیطانی که در طول قرن بیستم به طور سیستماتیک میلیون‌ها نفر از همنوعان خود را مورد شکنجه، تحقیر و نابودی قرار داده‌اند، به خواندنگان مطلع ارائه نشود. برای درک عقده‌هایی که به آتش کین و نفرت بی‌انتها نسبت به نوع انسان دامن می‌زنند، مراجع دانش و پژوهش از مردم می‌خواهند بیندیشند که تا چه حدّ برای عواملی چون خشونت و سوء رفتار والدین، مطرودیّت اجتماعی، سرخوردگی‌های شغلی، فقر، بی‌عدالتی، تجربه‌های جنگی، اختلالات احتمالیٰ ژنتیکی، ادبیات پوچ‌گرا، یا ترکیبی از این عوامل، باید اهمیّت قائل شد. آنچه بهوضوح از دایرة ملاحظات کنونی خارج است، آن چیزی است که صاحب‌نظران مجرّب حتّی تا یک قرن پیش آن را با هر عوارضی که همراه بود، نوعی بیماری روحانی تشخیص می‌دادند.

اگر در حقیقت، اتحاد محکٰ پیشرفت بشری است، نه تاریخ و نه خداوند قادر متعال کسانی را که عمدًا به مخالفت با آن برمی‌خیزند به

آسانی خواهند بخشید. اگر اعتماد وجود داشته باشد، مردم از ارتفاع دیوار دفاعی خود می‌کاهند و در به روی دیگران می‌گشایند. در غیر این صورت، تعهد قلبی و قطعی نسبت به اهداف مشترک به هیچ وجه به وجود نخواهد آمد. چیزی دردناک‌تر از آن نیست که یکی از دو طرف توافق ناگهان متوجه شود که آنچه را با حسن نیت تعهد نموده است جز وسیله‌ای برای سوء استفاده طرف دیگر نبوده که آن را برای دست‌یابی به مقاصدی پنهانی و حتی مخالف آنچه به حقیقت با هم بر عهده گرفته بودند، به کار برد است. این گونه فربکاری‌ها در تاریخ بشر سابقه طولانی داشته و یکی از تختین نمونه‌های ثبت شده آن افسانه قدیمی حسادت قabil نسبت به برادری است که خداوند اراده کرده بود ایمانش را تأیید نماید. اگر از مصیت‌های هولناکی که در طول قرن بیست بر مردم جهان وارد آمده باید درسی آموخت، آن درس بر این واقعیت استوار است که نفاق گستردگی که از گذشتۀ تاریک به ارت برد شده و روابط انسانی را در هر زمینه مسموم کرده است در این عصر می‌تواند راه را برای رفتاری اهریمنی و به مراتب شارت‌بارتر از آنچه تا کنون به تصوّر انسان خطرور کرده است باز نماید.

اگر بتوان چیزی را شر نامید، مطمئناً آن چیز نقض عمدی پیمان‌های صلح و هم‌زیستی است که با تحمل مراجعت به دست آمده و بدان وسیله مردم خیرخواه می‌کوشند تا از گذشتۀ تاریک بگسلند و به یاری دیگران آینده‌ای نو بنا نهند. اتحاد و اتفاق به حکم طبیعت ذاتی اش مستلزم فداکاری و از خود گذشتگی است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید محبت نفس جزء ذاتی طینت انسان است. نفس سرکشی که حضرتش از آن به عنوان "نفس امارة بدطینت"^{۱۲۰} یاد کرده است به طور غریزی در برابر آنچه که مانع آزادی خود می‌پندارد، ایستادگی نشان می‌دهد. چشم‌پوشی ارادی از لذات حاصله از این بی‌بند و باری مستلزم آن است که فرد به این نتیجه برسد که کامیابی کامل را باید در جایی دیگر جستجو کرد. این کامیابی همان طور که همواره به تجربه رسیده است از تسلیم روح در برابر اراده الهی حاصل می‌گردد.

در سراسر قرون و اعصار، شکست بشر در مقابله با چالش‌های این تسلیم، خود را به صورت بی‌وفایی نسبت به فرستادگان خدا و سرپیچی از تعالیم آنان همراه با پیامدهای ویران‌کننده آن نشان داده است. بررسی ماهیت و تمہیدات عهد و میثاق خاصی که حضرت بهاءالله به وسیله آن موقع به حفظ وحدت نفوسي شده است که به عرفان مقامش فائز و به خدمت نوایايش قیام کرده‌اند از حوصله این گفتار خارج است. کافی است که به لحن شدید کلام آن حضرت در باره نقض عمدی عهد و میثاق از طرف کسانی که ظاهر به ایمان می‌کنند، توجه شود: "ان الذين غفلوا أولئك من أهل النار عند ربكم العزيز المختار".^{۱۲۱} دلیل این شدت خطاب واضح است. کمتر کسی است که از زیان‌هایی که از ارتکاب جرایم شاخته شده‌ای چون قتل، تجاوز جنسی یا کلاهبرداری بر بھبود اجتماعی وارد می‌شود و یا از لزوم اتخاذ تدابیر جدی از سوی اجتماع برای صیانت خود آگاه نباشد. اما بهائیان در باره انحرافی که اگر از آن جلوگیری نشود می‌تواند همان وسیله‌ای را که برای ایجاد وحدت جنبه اساسی دارد متزلزل سازد و به بیان صریح حضرت عبدالبهاء "تیشه بر ریشه شجره مبارکه"^{۱۲۲} زند، چگونه باید بیاندیشند؟ این مسئله به مخالفت عقلانی یا حتی ضعف اخلاقی ارتباط ندارد. بسیاری از مردم در برابر قبول هر گونه حاکمیت مقاومت نشان می‌دهند و سرانجام خود را از موقعیتی که قبول حاکمیت را ایجاب می‌کند دور می‌سازند. نفوسي که به امر بهائی جذب شده‌اند ولی به هر دلیلی تصمیم می‌گیرند آن را ترک کنند در اخذ این تصمیم کاملاً آزادند.

اماً نقض عهد و میثاق پدیده‌ای است با ماهیتی کاملاً متفاوت. مجرم کرونو افرادی که تحت نفوذ نقض عهد قرار گرفته‌اند صرفاً آن نیست که هر راهی را که برای کامروایی شخصی خود و یا کمک به اجتماع مقتضی می‌دانند آزادانه دنبال کنند، بلکه این افراد علنًا با عزمی جزم و مهارنشدنی، با توسل به هر وسیله ممکن، با بی‌توجهی به زیان‌های ناشی از عمل خود و بدون احترام نسبت به عهد وثیقی که هنگام پیوستن به آینین بهائی بسته‌اند، می‌کوشند تا اراده شخصی خود را بر آن جامعه تحمیل نمایند. سرانجام نفس امارة، نه تنها در زندگی خود آن شخص بلکه در زندگی همه نفوسي که به آسانی تحت تأثیر قرار می‌گیرند، به مرجمی مطاع تبدیل می‌گردد. همان طور که تجارب طولانی و دردناک گذشتۀ آشکارا نشان داده است، موهابی چون سوابق ممتاز خانوادگی، ذکاوت، تحصیلات، پرهیزکاری و رهبری اجتماعی می‌تواند در دو جهت متضاد به کار رود، هم در جهت خدمت به بشریت و هم در جهت ارضای حسن جامطلبی شخصی. در اعصار پیشین، زمانی که مشیت الهی بر اولویت‌های روحانی دیگری تعلق گرفته بود عوایق این قبیل سریعیچی‌ها خلی در پیام اصلی هیچ یک از ظهورات متواتی الهی وارد نساخت. اماً در عصر حاضر به لحاظ امکانات وسیع و خطرات مهمی که هم‌بستگی جغرافیایی زمین با خود به ارمنان آورده است، تمسک به مستلزمات وحدت و یگانگی محک جمیع ادعاهای پای‌بندی به اراده الهی و یا نتیجتاً، علاقه‌مندی به سعادت نوع بشر می‌گردد.

* * *

همه وقایع تاریخ امر بهائی، این آینین را برای انجام اقدامات مهمی که در پیش دارد مجّهّز ساخته است. این نهضت روحانی حتی در این مراحل اولیه از پیشرفت خود و با وجود محدودیت نسی منابع کنونی اش، کاملاً شایسته احترامی است که احراز کرده است. شخص ناظر برای درک ارزش موقیت‌های در حال حصول، لازم نیست که دعوی الهی بودن آن را پذیرد. حتی اگر به عنوان پدیده‌ای دنیوی به این آینین نگریسته شود، ماهیت و دست‌آوردهای جامعه بهائی به تنها ی کافی است که توجه نفوسي را که به طور جدی نگران بحران مدنیت کنونی هستند به خود معطوف سازد، زیرا این پیروزی شاهد صادقی است بر این مدعّا که مردم جهان با وجود تنوع وسیع شان، می‌توانند بیاموزند که

همانند نژادی واحد در یک وطن جهانی واحد با هم زندگی کنند، با هم کار کنند و با هم به خرسندي و کامروايی دست یابند.

واقعیتی که بدان اشاره رفت، خود به تهایی و بدون آنکه دلیل دیگری لازم داشته باشد ضرورت و فوریت نقشه‌های متواالی طرح شده از طرف بیت العدل اعظم جهت ترویج و تحکیم دیانت بهائی را تأیید می‌کند. سایر مردم جهان کاملاً حق دارند که از گروه مردمی که خود را صادقانه متعهد به تحقیق آرمان وحدت عالم انسانی مدمج در آثار حضرت بهاءالله می‌داند، انتظار داشته باشند که با جدیتی فراینده به کمک برنامه‌های بهبود اجتماعی که موقفیت‌شان دقیقاً وابسته به نیروی اتحاد است پیردادزد. برآوردن این انتظار مستلزم آنست که جامعه بهائی با سرعتی روزافزون رشد کند، منابع انسانی و مادی اختصاص یافته به برنامه‌هایش را چندین برابر نماید و استعدادهای بس متوجه‌تری را به کار گیرد تا بتواند همکار و شریک کارآمدی برای نهادهای هم‌فکر باشد. به موازات اهداف اجتماعی این تلاش، باید به اشتیاق میلیون‌ها نفر از مردم ارج نهاد، مردمی که مشتاق فرصتی هستند که به یک زندگی توأم با خدمت و مشحون از معنایی پایدار دست یابند، مردمی مخلص و صمیمی که گرچه هنوز از رسالت حضرت بهاءالله آگاه نشده‌اند، ولی از سیاری از آرمان‌های آین آن حضرت الهام گرفته‌اند.

بنا بر این چنین به نظر می‌رسد که فرهنگ رشد سیستماتیک که در جامعه بهائی در حال ریشه گرفتن است بهترین پاسخی است که دوستان می‌توانند به چالشی که در این اوراق مورد بحث قرار گرفته است بدهند. تجربه یک مطالعه عمیق و مستمر در کلام خلاق‌الهی به تدریج انسان را از چنگ توهّمات مادی که حضرت بهاءالله آن را "اشارات مظاهر شیطانی"²⁷ نامیده است، آن چیزی که بر جامعه بشري سایه افکنده و انگیزه دگرگونی و پیشرفت را فلجه است، آزاد می‌سازد. مطالعه آیات الهی در انسان این توانمندی را پرورش می‌دهد که بتواند به دوستان و آشنايانش کمک کند تا اشتیاق خود را نسبت به وحدت و یگانگی با سنجیدگی و خردمندی به مرحله عمل درآورند. ماهیت فعالیت‌های اساسی نقشه جاری یعنی کلاس‌های کودکان، جلسات دعا و حلقه‌های مطالعه به نفوس بسیاری که هنوز خود را بهائی نمی‌دانند فرصت می‌دهد تا آزادانه در این فرایند شرکت کنند. نتیجه این کار به وجود آمدن جمعی بوده است که به سزا "جامعه علاقه‌مندان" نامیده شده‌اند. تجربه نشان می‌دهد که وقتی دیگران از مشارکت در این فعالیت‌ها بهره‌مند می‌شوند و اهدافی را که آین بهائی پی‌گیری می‌کند می‌پذیرند آنان نیز علاقه‌مند می‌گردند که به عنوان عناصری فعال به پیشبرد مقاصد حضرت بهاءالله همت گمارند. گذشته از تحقیق اهداف نقشه جاری، اجرای صمیمانه و فعالانه آن بالقوه توان آن را دارد که مشارکت جامعه بهائی را در گفتمان عمومی در باره مسئله‌ای که حیاتی‌ترین مشکل پیش روی نوع بشر گردیده است به نحو وسیعی افزایش دهد.

اماً اگر بهائیان بخواهند مأموریتی را که حضرت بهاءالله به آنان محول فرموده تحقق بخشند مسلماً باید به این نکته مهم توجه داشته باشند که مساعی آنان برای بهسازی اجتماع و به موازات آن، کوشش برای انتشار امر بهائی، دو اقدام در حال رقابت با یکدیگر نیستند بلکه دو جنبه متقابل یک برنامه منسجم جهانی می‌باشند. تفاوت رویکرد تا حد زیادی مربوط به نیازهای متفاوت و مراحل مختلف کاوشی است که دوستان با آن رو به رو می‌شوند. چون اراده آزاد از جمله موهاب فطری روح انسان است، هر نفسی که به جستجوی امر حضرت بهاءالله جذب می‌شود باید شخصاً جای خود را در مسیر بی‌انتهای پویش روحانی بیابد و در خلوت‌گاه و جدان خویش و دور از هر گونه فشار، مسئولیت روحانی خود را که این اکتشاف در پی خواهد داشت بستجد. ولی برای اینکه این شخص، هوشمندانه از این خودمختاری استفاده کند باید هم چشم‌اندازی از فرایندهای تغییر که خود او نیز مانند سایر مردم جهان مشمول آنست و هم درک روشی از مقتضیات آن برای زندگی خویش حاصل نماید. وظیفه جامعه بهائی این است که آنچه در توان دارد انجام دهد تا تمام مراحل حرکت جهانی نوع بشر به سوی پیوستن مجدد به خداوند را یاری دهد. الواح نقشه ملکوتی که حضرت عبدالبهاء برای بشر به میراث گذاشته است بهترین دستورالعمل اجرایی برای این منظور است.

بنا بر این، هر چند آرمان وحدت ادیان بدون شک امری اساسی و مهم است اما ابلاغ بیام حضرت بهاءالله به دیگران یک بروژه بین ادیانی نیست. در حالی که ذهن در تکاپوی رسیدن به عین اليقین است روح مشتاق آن است که به حق اليقین نائل گردد. یک چنین ایقان درونی هدف نهایی همه پژوهش‌های روحانی است فارغ از اینکه به سرعت حاصل شود یا به تدریج به دست آید. برای روح، تجربه قبول دینی دیگر یک جنبه نامألف یا تصادفی کاوش حقیقت دینی نیست، بلکه مسئله‌ای اساسی و محوری است که باید نهایتاً مورد توجه قرار گیرد. بیانات حضرت بهاءالله در این مورد بسیار واضح است و در ذهن کسانی که آرزوی خدمت به آستانش را دارند نیز نمی‌تواند ابهامی وجود داشته باشد، چنان‌که می‌فرماید: "فی الحقیقہ امروز روز مشاهده و اصحاب اسست هم ندای الهی مرتفع است و هم انوار وجه از افق ظهور مشرق و لائح باید جمیع آنچه شنیده شد محظوظ و به عدل و انصاف در آیات و بینات و ظهورات ناظر شد."²⁸

* * *

یکی از بارزترین ویژگی‌های عصر تجدد بیدار شدن ذهن همگان به آگاهی تاریخی بوده است. از جمله پیامدهای این تحول بنیادی در چشم‌انداز بشر که تبلیغ بیام حضرت بهاءالله را به مراتب آسان‌تر می‌کند این است که مردم توان آن را یافته‌اند که اگر به آنان فرصت داده شود دریابند که همه کتب مقدسه اصل ماجراهای پرشور رستگاری را در بستر تاریخی مطرح می‌کنند. با وجود زبان ظاهری رمز و استعاره‌ای که در

کتب مقدسه به کار برده شده، دین از طریق حکم بی قاعدة سحر و جادو عمل نمی کند بلکه فرایندی است که طی آن نوایای الهی در دنیا بی مادی که خداوند بدین منظور آفریده است به تدریج تحقق می یابد.

کتب مقدسه در این باره عموماً به یک زبان ناطقند: هدف دین نیل بشریت به "یوم الحصاد"^{۲۹} و "یک گله و یک شبان"^{۳۰} است، به عصر عظیمی است که در آن "و اشرق الارض بنور رپها"^{۳۱} و اراده الهی "چنان که در آسمان است بر زمین نیز کرده شود"^{۳۲}، "الیوم الموعود"^{۳۳} است، یعنی زمانی که "شهر مقدس" ^{۳۴} "از آسمان از جانب خدا"^{۳۵} فرو خواهد آمد، هنگامی که "کوه خانه خداوند بر قله کوهها ثابت خواهد شد و فوق تلها بر افراسته خواهد گردید و جمیع امتها به سوی آن روان خواهند شد"^{۳۶}، وقتی که خداوند خواهد پرسید "شما را چه شده است که قوم مرا می کویید و روی های فقیران را خرد می نمایید"^{۳۷}، روزی که رمز کتب مقدسه که "تا زمان آخر مخفی و مختوم شده است"^{۳۸} گشوده خواهد شد و وصول به آستان الهی به صورت اقبال "به اسم جدیدی که دهان خداوند آن را قرار می دهد"^{۳۹} ظاهر خواهد گشت، عصری که برتر از آن است که تا کنون به چشم دیده شده، به ذهن خطور کرده، و به زبان توصیف گردیده است، "کما ببدأنا اوّل خلق نعیه وعداً علينا اناً كناً فاعلين".^{۴۰}

بنا بر این هدف آشکار ظهورات متواتی الهی در طول تاریخ این بوده است که نه تنها جوینده را فرداً به سوی رستگاری هدایت کنند بلکه خانواده بشری را جمعاً برای روز رستاخیز و واقعه عظیمی که در پیش است آماده نمایند، روزی که به برکت آن حیات عالم به کلی دگرگون خواهد شد. ظهور حضرت بهاءالله نه مرحله پیش گویی و نه مرحله آماده سازی برای آن روز است بلکه دقیقاً همان روز موعود است. بر اثر نفوذ این ظهور، نهضت شگفت انگیز بنیان گذاری ملکوت خداوند بر روی زمین به جریان افتاده و توانمندی و قوای لازم برای انجام این وظیفه به اهل عالم عنایت گردیده است. آن ملکوت تمدنی جهانی است مبنی بر اصول عدالت اجتماعی و مؤید به دست آوردهای خرد و روح بشری، دست آوردهایی فراتر از آنچه بتوان امروز تصور نمود. حضرت بهاءالله اعلام می فرماید که: "امروز روز فضل اعظم و فیض اکبر است ... زود است بساط عالم جمع شود و بساط دیگر گستره گردد".^{۴۱}

خدمت در سبیل این هدف مستلزم در ک عمیق تفاوت بنیادینی است که رسالت حضرت بهاءالله را از طرح های ایدئولوژیک و سیاسی بشری متمایز می سازد. آن خلاء اخلاقی که وقایع هولناک قرن بیست را به بار آورد نشان داد که بدون کسب حمایت از منبعی دیگر، حد نهایی توانمندی فکر بشر برای طرح ریزی و ایجاد جامعه ای آرامانی، حتی با مایه گذاردن منابع مالی فراوان، تا به کجا است. مصائب حاصله، درس عبرتی را به نحوی محونشدنی بر ضمیر آگاه بشر حک نموده است. بنا بر این، چشم انداز دین برای آینده جهان هیچ گونه وجه اشتراکی با نظام های گذشته ندارد و تشابهش با نظام های کنونی نیز بسیار ناچیز است. کشش انسان نسبت به دین در واقعیتی نهفته است که شاید بتوان آن را، به اصطلاح، کد ژنتیک قوّه عاقله توصیف کرد. حضرت مسیح دو هزار سال قبل فرمود: "ملکوت خدا در میان شما است".^{۴۲} استعارات و شبیهات زنده آن حضرت مانند "تاکستان"^{۴۳}، و "دانه" که "در زمین نیکو کاشته شد"^{۴۴} و "هر درخت نیکو میوه نیکو می آورد"^{۴۵} اشاراتی است به امکانات بالقوّه نوع انسان، مخلوقی که از روز ازل به عنوان مقصود غایی و عالی ترین نقطه فرایند خلقت، به وسیله خداوند پرورش و تربیت یافته است. ادامه صبورانه این روند کشت و پرورش، وظیفه ای است که حضرت بهاءالله به عهده نفوسي گذاشته است که به عرفان حضرتش و اقبال به امرش نائل شده اند. پس عجب نیست که آن حضرت از موهبتی چنین عظیم با این بیان رفیع یاد می فرماید: "شما میان نعم عرفان و نسایم سحرگاهان شمایید میاه جاریه که حیات کل معلق به آنست".^{۴۶}

این فرایند ضامن موقعیت خود می باشد. برای اهل بینش، این خلق جدید در هر گوش و کنار، عیناً همانند جوانه ای که در وقت معین به درختی بارور، یا کودکی خردسال که به انسانی بالغ تبدیل می شود، نمایان است. ظهورات متواتی پیامبران از جانب پروردگاری مهربان و صاحب اراده، ساکنان کرۂ زمین را به آستانه بلوغ جمعی خود به منزله خلقی واحد رسانده اند. حضرت بهاءالله اکنون عالم انسانی را به بهره برداری از این میراث گران بهای بشری فرامی خواند: "و ما جعله الله الدّریاق الأعظم و السبّ الأتم لصحته هو اتحاد من على الأرض على امر واحد و شريعة واحدة".^{۴۷}

¹ مطلب به معنی کسی است که تظاهر به طیب بودن میکند و منظور از این بیان مبارک اینست که پزشک واقعی از معالجه منع شده، حال آنکه کسی که پزشک نیست و تظاهر به پزشک بودن میکند مورد توجه قرار گرفته و به طبایت و معالجه امراض جهان مشغول است.

² مضمون: ندا بلند شده و مردم از قبور خارج شده و به پا خاسته به اطراف می نگرند.

³ مضمون: نسیم الهی مرور نموده و ارواح در قبرهای بدن ها به اهتزاز درآمده اند.

⁴ متون فلسفی هندو.

⁵ مضمون: شهادت می دهم به اینکه همانا با جمال تو جمال معبد ظاهر شد و یا صورت تو صورت مقصود درخشید.

⁶ متن کامل: "انبا و مرسلين محض هدایت خلق به صراط مستقیم حق آمده اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود [ترک این جهان] با کمال تقدیس و تزیه و انتظام قصد رفیق اعلى نمایند. لعمر الله اشارات آن ارواح سبب ترقیات عالم و مقامات ام است. ایشانند مایه وجود و علت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم. بهم تنظر السحاب و تبیت الأرض. هچ شیء از اشیاء بی سبب و علت و مبدع موجود نه. و سبب اعظم ارواح مجرده بوده و خواهد بود و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است. باری بعد از صعود بین یدی الله حاضر می شود به هیکلی که لا یق بقا و قابل آن عالم است".

7 متن کامل: ”حقَّ جلَّ جلاله از برای ظهور جواهر معانی از معدن انسانی آمده یعنی مشارق امر و مخازن لآلی علم او چه که آنَه تعالیٰ غیب مکنون مستور عن الانظار انظر ما از لِه الرَّحْمَن فِي الْفَرْقَان لَا تُدْرِكُ الْأَبْصَار وَ هُوَ يَدْرِكُ الْأَبْصَار وَ هُوَ الظَّفِيفُ الْخَيْرُ الْيَوْمُ دِينُ اللَّهِ وَ مِذَهَبُ اللَّهِ آنَّكَه مذاهب مختلفه و سبل متعدده را سبب و علت بعضا نمایند این اصول و قوانین و راههای محکم متین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق و این اختلافات نظر به مصالح وقت و زمان و قرون و اعصار بوده ای اهل بها کمر همت را محکم نماید که شاید جدال و نزاع مذهبی ازین اهل عالم مرتفع شود و محظوظ جهان و لعیاده بر این امر عظیم خطری قیام نماید ضعیه و بغضای مذهبی ناریست عالم‌سوز و اطفاء آن بسیار صعب مگرید قدرت الهی ناس را از این بلاء عقیم نجات بخشید...“

8 مضمون: این است دین الهی در گذشته و در آینده.

9 مضمون: بگو خداوند اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است؛ و (همچنین) گناه و ستم به ناحرَ؛ و اینکه چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده، شریک او فرار دیده؛ و به خدا مطلبی نسبت دیده که نمی‌دانید.

10 مضمون: ای علمای دین! کتاب الهی را یا موازین و علموی که نزد شما مداول است نسخید، چه که این کتاب همانا خود میرزان حق در بین خلق است.

11 مضمون: [خداوند در این یوم آنجه را که در دین ابدی است] در قالب عدالت ذخیره فرمود و آنجه لایق آتش بود در آتش افکند.

12 مضمون: بگو همانا فضل و بخشش در دست خداوند است به هر کس که می خواهد اعطای می کند و خداوند گشایش دهنده و بر همه چیز آگاه است.

13 مضمون: نیکوکاری آن نیست که روی خود را به طرف مشرق و مغرب بگردانید، بلکه نیکی آنست که به خدا ... ایمان آورید و به خاطر حب خداوند از دارایی خود به بستگان و یتیمان و مستمندان و افراد بی خانمان و فقرا کمک کنید.

14 مضمون: خدا نور آسمانها و زمین است ... نوری بر فراز نور، و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می کنند.

15 توضیح: متن فارسی از کتاب گیتا (بهگود گیتا) ترجمه محمدعلی موحد گرفته شده است. در حالی که متن انگلیسی از ترجمه Sir Edwin Arnald نقل شده است.

16 مضمون: ایمان داریم ما به خدا و به آنجه برای ما نازل شده و آنجه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب نازل شده ... و آنجه که به موسی و عیسی و به همه پیامبران از طرف پروردگارشان تفویض شده.

17 متن کامل: ”رُّكْ جَهَانِ در دست پژشک دانا است درد را می‌بیند و به دانایی درمان می‌کند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید دیده می‌شود گیتی را دردهای بی کران فراگرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند پژشک دانا را از او بازداشته‌اند اینست که خود و همه مردمان را گرفتار نموده‌اند نه درد می‌دانند نه درمان می‌شناستند.“

18 مضمون: روزی که آسمان را مانند طوماری در هم می‌بیچیم.

19 مضمون: گمان مکنید که برای شما احکام نازل کردیم، بلکه ختم حقيقة مختوم (مهر شراب ناب) را با انگشتان قدرت و اقتدار گشودیم.

20 مضمون: ای نمایندگان منتخب مردم در همه سرزمین‌ها! اگر اهل دقت و تدبیرید در باره آنجه که موجب اصلاح جهان و اوضاع آن می‌شود، بین خود بحث و مشورت نمایید. جهان را مانند هیکل انسان در نظر بگیرید که هرجند سالم و کامل افریده شده، لکن به علل گوناگون به انواع بیماری مبتلا گردیده است و راحت نیافته و حنّ [روز به روز] بیماریش شدت گرفته است، چه که تحت معالجه طبیان نادان که بر مرکب نفس و هوی سوارند و به شدت راه خط پیموده‌اند، قرار گرفته است و اگر گاه بر اثر مراقبت طبیح حاذق، عضوی از اعضای این هیکل بهبود یافته، دیگر اعضاً او همچنان مبتلا باقی مانده است.

21 مضمون: اگر یکی از شما علیه دیگری قیام نماید، همگی علیه او قیام کنید، زیرا این عین عدالت است.

22 متن کامل: ”رُّكْ جَهَانِ در دست پژشک دانا است درد را می‌بیند و به دانایی درمان می‌کند هر روز را رازی است و هر سر را آوازی درد امروز را درمانی و فردا را درمان دیگر امروز را نگران باشید و سخن از امروز رانید دیده می‌شود گیتی را دردهای بی کران فراگرفته و او را بر بستر ناکامی انداخته مردمانی که از باده خودبینی سرمست شده‌اند پژشک دانا را از او بازداشته‌اند اینست که خود و همه مردمان را گرفتار نموده‌اند نه درد می‌دانند نه درمان می‌شناستند راست را که انگاشته‌اند و دوست را دشمن شمرده‌اند.“

23 متن کامل: ”دِينُ اللَّهِ وَ مِذَهَبُ اللَّهِ مَحْضُ اتَّحَادِ وَ اتَّفَاقِ اهْلِ عَالَمِ ازْ سَمَاءِ مُشَيْتِ مَالِكِ قَدِيمٍ نَازِلَ گَشْتَهُ وَ ظَاهِرٌ شَدَهُ آنَّ رَا عَلَّتْ اخْتِلَافَ وَ نَفَاقَ مَكْنِيدَ سَبَبَ اعْظَمَ وَ عَلَّتْ كَبِيرَ ازْ بَرَايِ ظَهُورِ وَ اتَّفَاقِ اهْلِ عَالَمِ اتَّحَادِ دِينِ الهِيِ وَ شَرِيعَةِ رَبِّيَّانِيِّ بُودَهُ وَ نَمَوَّ عَالَمِ وَ تَرْبِيَتِ امَّ وَ اطْمِيَانِ عَبَادِ وَ رَاحَتْ منْ فِي الْبَلَادِ ازْ اصْولَ وَ احْكَامَ الهِيِ اوْسَتْ سَبَبَ اعْظَمَ ازْ بَرَايِ اينِ عَطِيلَهِ كَبِيرَ.“

24 متن کامل: ”دِينُ اللَّهِ وَ مِذَهَبُ اللَّهِ ازْ بَرَايِ حَفْظِ اتَّحَادِ وَ اتَّفَاقِ اهْلِ عَالَمِ اسْتَ اوْ رَا سَبَبَ وَ عَلَّتْ نَفَاقَ وَ اخْتِلَافَ وَ ضَغْنَهِ وَ بَعْضَهِ مَنْمَايِدَ اينست راه مستقیم و اسَّ محکم متین آنجه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نزیراند.“

25 متن کامل: ”اَيْ اَهْلِ عَالَمِ مَهْ بَارِكَ دَارِيدَ وَ بَرِّ يَكَ شَاخِسَارِ بَهْ كَمَالِ مَحْتَ وَ اتَّحَادَ وَ مَوْدَتَ وَ اتَّفَاقَ سَلُوكَ نَمَايِدَ قَسْمَهْ آفَاقَ رَا رُوشَنَ وَ مَنَورَ سَازَدَ حَقَّ اَكَاهَ گَواهَ اينَ گَفتَارَ بُودَهُ وَ هَسْتَ جَهَدَنَمَايِدَ تَاهَ اينَ مقَامَ بَلَندَ اَعْلَىَ كَهْ مقَامَ صَيَانَتَ وَ حَفْظَ عَالَمِ انسانِيَسْتَ فَاثَرَ شَويَدَ اينَ قَصْدَ سَلَطَانَ مقاصِدَ وَ اينَ اَمَلَ مَليِكَ آَمَلَ ولَكِنَ تَاهَ اَقْفَاتَ عَدَلَ از سَحَابَ تَيَّرَهَ ظَلَمَ فَارَغَ نَشُودَ ظَهُورَ اينَ مقَامَ مشَكَلَهْ بَهْ نَظَرَ مَيَآيدَ.“

26 مضمون: کسانی که از حق غافل شدند، در نزد پروردگار عزیز مختار از اهل دورخواست محسوبند.

27 متن کامل: ”ولیکن ای برادر من، شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطان قدم گذارد باید در بیان امر قلب را که محل ظهور و بروز تجلی اسرار غبی الهی است از جمیع غبارات تیره علوم اکتسابی و اشارات مظاہر شیطانی پاک و منزه فرماید و صدر را که سریر رورو و جلوس محبت نظیف نماید.“

28 بر اساس آثار آیین بهائی، منظور از این بیان که ”باید جمیع آنجه شنیده شد محو نمود“ اینست که در مقام کشف حقیقت، باید اجازه داد که شنیده‌ها و آنجه که شایع است مانع در این راه ایجاد نماید.

29 مضمون: روز خرمن برداری

30 مضمون: و زمین به نور پروردگارش روش می‌شود.

31 مضمون: روزی که وعده داده شده.

32 مضمون: همان گونه که ابتدا خلق نمودیم، باز هم خلق خواهیم کرد، آنجه را وعده نمایم، عمل خواهیم کرد.

33 متن کامل: ”وَ مَثَلِي دِيَگَر بِشَنْوِيدِ صَاحِبِ خَانَاهِي بُودَهُ کَهْ تَاكِسَتَانِيَ عَرسَ نَمَودَه....“

34 متن کامل بیان: ”وَ اهْلِ اِيرَانَ معَ اينَ امرِ محْكَمِ متِينَ کَهْ صَيَّتَ وَ عَلَّوَ وَ سَمَوَشَ عَالَمَ رَا احْاطَهَ نَمَودَهِ مَخْمُودَ وَ افسَرَهَانَدَ اَيِ دُوْسَتَانَ قَدَرَ وَ مقَامَ خَودَ رَا بَداَنَدَ رَكَمَ اَنَّ رَحَماتَ خَودَ رَا بهْ تَوهَمَاتَ اينَ وَ آنَ ضَيَّعَهَ شَنَاهِيدَ شَاهِيدَ انجَمَ سَمَاءَ عَرَفَانَ وَ نَسَاهَمَ سَحْرَگَاهَانَ شَهَاهِيدَ مِيَاهَ جَارِيهَ کَهْ حَيَاتَ كَلَّ مَعْلَقَهَ بَهْ آتَهَتَ وَ شَهَاهِيدَ اَحرَفَ کَتَابَ بَهْ كَمَالِ اَتَّحَادَ وَ اتَّفَاقَ جَهَدَ نَمَايِدَ کَهْ شَاهِيدَ مَوْقَعَ شَوَّيدَ بَهْ آنَجَهَ سَزاَوارَ يَومَ الْهَبِيسَتَ فَارَسَتِيَ مَكَوِيمَ فَسَادَ وَ نَزَاعَ وَ ماَ يَكْرِهَهُ العَقُولَ لَايَقَ شَأنَ نَبَوَهَ وَ نَيَسَتَ.“

35 مضمون: آنجه که خداوند به عنوان بزرگترین درمان و کاملترین وسیله برای سلامت و بهبود عالم مقرر فرموده همانا اتحاد همه اهل عالم بر امری واحد و دینی

واحد است.

پی‌نوشت‌ها

۱. بطرس بطرس غالی، ۱۹۹۲، دستورالعملی برای صلح: ایجاد صلح و حفظ صلح. (گزارش دبیرکل سازمان ملل به بیانیه متحده اجلاس سران شورای امنیت، ۳۱ ژانویه، نیویورک، ایالات متحده امریکا).

۲. دیباچه منشور سازمان ملل مسلمانی کی از خلاقالترین و پرروح‌ترین نوشته‌ها در تاریخ حاکمیت بشری است: "ما مردم ملل متحد با تصمیم به محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ که دو بار در مدت یک عمر انسانی افراد پسر را دچار مصائب غیر قابل بیان نموده و با اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق مرد و زن و همچنین بین ملت‌ها اعم از کوچک و بزرگ و ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت و احترام الزامات ناشی از عهدنامه‌ها و سایر منابع حقوق بین‌المللی و کمک به ترقی اجتماعی و شرایط زندگی بهتر با آزادی بیشتر و برای نیل به این هدف‌ها به رفق و مدارا کردن و زیستن در حال صلح با یکدیگر با یک روحیه حسن هم‌جواری و به متحده ساختن قوای خود برای نگاهداری صلح و امنیت بین‌المللی و به توسل به وسائل و مجاری بین‌المللی برای پیشبرد ترقی اقتصادی و اجتماعی تمام ملل مصمم شده‌ایم که برای تحقق این مقاصد تشریک مساعی نماییم....".

۳. سازمان ملل متحده، ۱۹۹۴، منشور ملل متحده و اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری. بخش اطلاعات عمومی ملل متحده. M ۴۰ April ۱۹۹۴ - ۵۱۱ - ۹۳۲۴۳ (ترجمه اخذ از سایت: www.unic-ir.org/about_un/manshoor.doc).

۴. بانک جهانی، ۱۹۹۴، گزارش بانک جهانی (آکسفورد: چاپخانه دانشگاه آکسفورد)، صص ۱۶۲-۱۶۳.

۵. اخیراً تعدادی پیشنهاد در باره نیاز به تجدید شکل سیستم سازمان ملل در یک زمینه خاص ارائه شده است. مثلاً گزارش کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه تغییراتی از قبیل ایجاد یک دفتر مخصوص سازمان ملل تحت عنوان "دفتر توسعه مستمر" برای هم‌هانگ ساختن فعالیت سازمان ملل در عرصه ترویج توسعه هم‌زمان با حفظ محیط زیست را پیشنهاد کرده است. کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه، آینده مشترک ما (آکسفورد: چاپخانه دانشگاه آکسفورد، ۱۹۸۷).

6. بسیاری از متغیران، از جمله ریچارد لیکی (Richard Leakey) دیرین‌شناس، حقیقت یگانگی را شناخته‌اند و به مقتضیات آن برای پیش‌رفت جامعه بشری پی برده‌اند: "ما یک نوع هستیم، یک مردم، هر فرد روی زمین در زمرة 'انسان‌های' ناطق هوشمند (Homo sapiens sapiens) است و تنشیات جغرافیایی ای که در بین مردم مشاهده می‌کنیم تنها تفاوت‌هایی بیولوژیکی از موضوع اصلی است. قابلیت انسانی برای فرهنگ پیچیدگی و پیش‌رفت را به طرق مختلف و رنگارنگ ممکن می‌سازد. اختلافات غالباً بسیار عمیق در بین آن فرهنگ‌ها نباید به عنوان انشاعاب در بین مردم ملاحظه شود. در عرض فرهنگ‌ها باید به آنچه که در حقیقت هستند تعبیر شوند، یعنی اعلان نهایی تعلق به نوع انسان." (ترجمه)

Richard E. Leakey and Rodger Lewin, *Origins: What New Discoveries Reveal about the Emergence of Our Species and Its Possible Future* (New York: Dutton, 1977).

7. به طور کلی، آثار حضرت شوقی افندی شرحی کامل و موسوع در باره مفهوم یگانگی شر ارائه می‌دهد. چکیده مختصراً از این مفهوم از دید بهائیان را در کتاب نظم جهانی بهائی می‌توان یافت. (حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بهائی، ترجمه و اقباس هوشمند فتح‌اعظم، نشر سوم، کانادا: مؤسسه معارف بهائی، ۲۰۰۶، صص ۳۲-۳۹).

8. در ارائه این پیشنهاد جامعه جهانی بهائی تنها نیست. کمیسیون حاکمیت جهانی ما می‌نویسد: شورای عمومی سازمان ملل باید با برگزاری یک "کنفرانس جهانی در باره حاکمیت" در سال ۱۹۹۸ موافقت کند و تصمیمات آن تصویب شده و تا سال ۲۰۰۰ به عمل درآید. دو ضرب المثل مداول این اصل را روشن می‌سازد. ضرب المثل "کوچک زیباست" که در اوایل دهه ۱۹۷۰ به صورت یک اصل اقتصادی رقم زده شد، در مورد حاکمیت نیز صدق می‌کند. شوماخر (Schumacher) توضیح می‌دهد: "به نظر می‌رسد که همواره افلاً به دو چیز به طور هم‌زمان در امور بشر نیاز است که به صورت ظاهر با هم تلفیق‌ناپذیر و داعف یکدیگرند. ما همیشه هم به آزادی احتیاج داریم و هم به نظم. ما به آزادی بسیاری از وحدت‌های کوچک و مستقل، و در همان حال، به نظم و ترتیب وحدت و همانگی به میزانی بزرگ و احیاناً جهانی نیاز داریم." (ترجمه)

E. F. Schumacher, *Small Is Beautiful: Economics as if People Mattered* (New York: Harper and Row, 1973), p. 65.

9. "جهانی فکر کن، محلی عمل کن"، شعاری که به وسیله فعالان محیط زیست و توسعه جامعه ترویج یافت، چشم‌اندازی را مجسم می‌سازد که در آن نیاز به همانگی کلی جهانی با نیاز به خودمختاری محلی و ملی دقیقاً متوزن است.

10. "[هدف یک سیستم حاکمیت جهانی] به هیچ وجه تخریب بنیان کنونی جامعه نیست بلکه توسعه اساس و تجدید مؤسسات آن به نحوی موافق با مقتضیات و حوابیج این جهان دائم التغیر است. نه با هیچ تعهد مشروعی در تضاد است و نه هیچ یک از واستگی‌های اساسی را تضعیف می‌کند. قصدش نه آن است که شعله وطن‌دوستی موجه و عاقلانه را در دل مردمان خاموش کند و نه آنکه نظام حاکمیت ملی را منسوخ نماید، نظامی که بنفسه برای دفع مفاسد حاصله از تمرکز مفرط امور به غایت ضروری است. مقصداش این نیست که نسبت به تنویر نژادی، اقلیمی، تاریخی، زبان و سنت، افکار، و عادات، که وجه التمايز مردم و ملت‌های دنیا است بی‌اعتباری نموده و یا سعی در سرکوبی آنها کند. ندایش دعوت به یک وفاداری وسیع‌تر و آمالی عظیم‌تر از آن است که تا به حال تحرک بخش نوع بشر بوده است. تأکیدش بر آن است که امیال و منافع ملی تابع نیازهای ضروری یک جهان متحده قرار گیرد. از یک طرف تمرکز مفرط امور را مردود می‌شمارد و از طرف دیگر هر کوششی را برای ایجاد یکنواختی رد می‌نماید." (ترجمه) (حضرت شوقی افندی، نظم جهانی بهائی).

11. در دهه ۱۹۳۰ حضرت شوقی افندی که در آن زمان جامعه جهانی بهائی را رهبری می‌فرمود در مرقومهای وظایف و مسئولیت‌های یک محکمه جهانی آئیه را اجمالاً تشریح نمود. از جمله مرقوم داشت: "یک هیئت مقنه... اعضاش به منزله امنی کل نوع انسان بالمال تمام متابع ملت‌های عضو را اداره نمایند و قوانین مورد نیاز برای تنظیم زندگی و رفع حاجات و تعدیل روابط جمعی نژادها و مردمان را وضع نمایند." (ترجمه) این نظر هم‌چنین نظر دانشپژوهانی مانند جن تینبرگن (Jan Tinbergen) برندۀ جایزۀ نوبل اقتصاد می‌باشد که اظهار داشت: "مشکل نوع بشر دیگر نمی‌تواند به وسیله حکومت‌های ملی حل شود. آنچه مورد نیاز است یک حکومت جهانی است. بهترین راه دست‌یابی به آن تقویت سیستم سازمان ملل متحده (UNDP): گزارش توسعه انسانی سال ۱۹۹۴، حاکمیت جهانی برای قرن بیست و یکم (نیویورک: چاپخانه دانشگاه آکسفورد)، ص ۸۸.

۱۱. جامعه جهانی بهائی، پیشنهاداتی به سازمان ملل برای تجدید نظر در منشور، ۱۹۰۵ مه ۲۳.

۱۲. حضرت بهاءالله در سراسر نوشهای خود مرتبًا از واژه‌های ”نظم“، ”نظم جهانی“ و ”نظم بدیع جهانی“ برای توصیف سلسله تغییرات عظیم جاری در سیاست و زندگی اجتماعی و مذهبی جهان استفاده می‌نماید. در اواخر دهه ۱۸۶۰ چنین مرقوم داشت: ”قد اضطراب النظم من هذا النظم الأعظم و اختلاف الترتيب بهذا البديع الذي ما شهدت عين الابداع شبهه“ حضرت بهاءالله، کتاب اقدس، بند ۱۸۱.

۱۳. حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیه، کتابخانه مراجع بهائی.

۱۴. مؤسسه تحقیقات سازمان ملل متّحد برای توسعه اجتماعی

UNRISD, States of Disarray: The Social Effects of Globalization (London: KPC Group, 1995), pp. 106–109.

۱. راههای سیاری وجود دارد که یک کمیسیون یا حقیقی خود محکمه جهانی می‌تواند از طریق آنها برای تعیین مزهای منصفانه و عادلانه‌ای برای تمام ملت‌ها اقدام کند. اما این کار هرچند ممکن است هولناک به نظر رسد، ولی بخش مهمی از فرایند ایجاد یک نظام جدید است. حضرت عبدالبهاء چنین مرقوم داشت: ”بلى تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم افزارده که چند ملوک بزرگوار بلندهمت چون آفتاب رخشندۀ عالم غیرت و حمیت به جهت خیریت و سعادت عموم بشر به عنی ثابت و رأی راسخ قدم پیش نهاده مسئله صالح عمومی را در میدان مشورت گذاشت و به جمیع وسائل و سایط تشبث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویه و میثاق و شروط محکمه ثابت تأسیس نمایند و اعلان نموده به اتفاق عموم هیئت بشریه مؤکد فرمایند این امر اتمّ اقوم را که في الحقيقة سبب آسایش آفرینش است کل سکان ارض مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشد و در این معاهده عمومی تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیع روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه و روابط و ضوابط مابین هیئت حکومتیه شریه مقرر و معین گردد و کذلک قوّه حربیّه هر حکومتی به حدی معلوم مخصوص شود چه اگر تدارکات محاربه و قوای عسکریّه دولتی از دیدار یابد سبب توهم دول سایر گردد. با روی اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهنده که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کل دول عالم بر اصحاب محل اول قیام نمایند بلکه هیئت بشریه به کمال قوت بر تدبیر آن حکومت برخیزد اگر جسم مريض عالم به این داروی اعظم موقع گردد البته اعتدال کلی کسب نموده به شفای باقی دائمی فایز گردد.“ حضرت عبدالبهاء، رساله مدنیه، کتابخانه مراجع بهائی.

۱۶. طبق مندرجات مقاله‌ای که اخیراً در نیویورک تایمز (The New York Times) منتشر شده اعانت اهدایی در ایالات متّحده در سال ۱۹۹۴، ۳٪، ۱۳۰ میلیون دلار بالا رفت.

Karen W. Arenson, "Charitable Giving Rose 3.6 % in 1994, Philanthropy Trust Says"

نیویورک تایمز، پنجشنبه، ۲۵ مه ۱۹۹۵، بخش A، ص ۲۲.

۱۷. ”راوح به مسئله زبان بین‌المللی و ارتباط آن با دیانت بهائی، ما بهائیان سیار مشتاقیم که یک زبان عمومی هر چه زودتر تعیین شود. ما دفاع هیچ زبان واحدی برای ایفای این نقش نیستیم. اگر دولت‌های عالم در مورد یک زبان موجود و یا یک زبان جدید برای استفاده در سطح بین‌المللی موافقت کنند، ما صمیمانه از آن حمایت خواهیم نمود زیرا آرزومندیم که هر چه زودتر این قدم در راه اتحاد نواع شعر برداشته شود.“ (ترجمه) (از مرقومه مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۴۴ از طرف حضرت ولی‌امرالله خطاب به یکی از آجای) با مطرح کردن این پیشنهاد مایلیم توجه را به واژه ”عمومی“ جلب کنیم. تعالیم بهائی تنوع فرهنگی را ارج می‌نهند و ترویج می‌کنند. بنا بر این، ما در این برهه از تاریخ تحمل یک زبان واحد را در سراسر جهان در نظر نداریم بلکه تصور ممکن است که مردمان و ملت‌ها زبان‌های محلی یا ملی خود را نگاه دارند و در عین حال، هم‌زمان با آن به آموختن یک زبان بین‌المللی نیز تشویق شوند. مطمئناً یک چنین زبان بین‌المللی باید بالمال به عنوان یک موضوع لازم در تمام مدارس جهان تدریس شود. ولی این مسئله نباید به هیچ وجه مانع جلوه‌های تنوع فرهنگی ملی و محلی گردد.

۱۸. حضرت بهاءالله در اواخر صدۀ ۱۸۰۰ میلادی فرمود: ”عنقریب جميع اهل عالم به یک لسان و یک خط مزین در این صورت هر نفسی به هر بلدی توجه نماید مثل آن است که در بیت خود وارد شده.“ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره ۱۱۷، کتابخانه مراجع بهائی.

۱۹. ریک ”نوشتار خاص“ در گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴، جیمز توبین (James Tobin) برنده ”جاپزه نوبل اقتصاد ۱۹۸۱“ چنین اظهار نظر می‌کند که ”واحد پول یکسان و ثابت“ قسمت اعظم، اگر نه تمام، اغتشاش پولی کوتولی وابسته به مقادیر هنگفتی از گمانه‌زنی پولی در بازارهای جهانی امروز را از بین خواهد برد. با بیان اینکه هنوز یا ایجاد یک پول جهانی احتمالاً فاصله زیادی باقی مانده، به عنوان یک اقدام مؤقت و ضعف ”مالیات یکنواخت بین‌المللی“ آنی را در معاملات ارز خارجی پیشنهاد می‌کند. برنامه توسعه سازمان ملل متّحد (UNDP)، گزارش توسعه انسانی ۱۹۹۴، مالیاتی بر معاملات ارزی بین‌المللی (نیویورک: چاپخانه دانشگاه آکسفورد)، ص ۷۰.

۲۰. حضرت بهاءالله اصل امنیت جمعی را بیش از یک قرن پیش در نامه‌هایی خطاب به شاهان و فرمانروایان جهان مطرح فرمود: ”ان اتحدوا يا معاشر الملوك به تسکن ارباح الاختلاف بيكم و مستريح الرأيّة و من حولكم ان انت من العارفين ان قام احد منكم على الآخر قوموا عليه ان هذا الا عدل مبين“ (منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله شماره ۱۱۹، کتابخانه مراجع بهائی).

۲۱. گزارش گروه کار مستقل در باره آینده سازمان ملل متّحد. سازمان ملل متّحد در دو مین نیم قرن خود، (چاپخانه دانشگاه بیل، ۱۹۹۵) ص ۱۶. ۲۲

Glenview Foundation, The Stassen Draft Charter for a New United Nations to Emerge from the Original, to Serve World Peace and Progress for the Next Forty Years (Philadelphia: Glenview Foundation, 1985).

Grenville Clark and Louis B. Sohn, World Peace through World Law (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1966).

Keith Hindell, ”Reform of the United Nations?“, The World Today: Journal of the Royal Institute of International Affairs (United Kingdom), vol. 48, no. 2 (Feb. 1992), pp. 30–33.

John Logue, ”New World Order Means Reformed U.N.“, World Federalist News, July 1992.

Benjamin B. Ferencz and Ken Keyes Jr., Planethood: The Key to Your Future (Coos Bay, Oregon: Love Line Books, 1991).

Boutros Boutros-Ghali, An Agenda for Peace: Peace-Making and Peace-Keeping. Report of the Secretary-General Pursuant to the Statement Adopted by the Summit Meeting of the Security Council, January 31 (New York: United Nations, 1992).

۲۳. این بدان معنا نیست که اقدامات برای منع این گونه سلاح‌ها باید تا ایجاد کامل و استقرار این قوا به تعویق افتد. ما از صمیم قلب از اقدامات جاری برای تجدید قرارداد منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و استقرار مستحکم پیمان منع آزمایش‌های هسته‌ای و هم‌چنین کوشش بیشتر برای از بین بردن سلاح‌های اتمی، شیمیایی و یا بیولوژیکی حمایت می‌کیم. همین‌طور، فعالیت‌های شدیدتری برای محدود کردن و کنترل سلاح‌های معمولی مانند مین‌های زمینی که بی‌هدف سبب کشتار می‌شود، باید به عمل آید.

۲۴. محبوّ بالحق، ۱۹۹۴. مشاور عالی مدیر برنامه توسعه سازمان ملل متّحد (UNDP). سرپرست گروهی که گزارش‌های (سالانه) توسعه انسانی UNDP را تهیّه

می‌کند، گزارش‌هایی که در سال‌های اخیر بینش‌های جدیدی به تئوری و عمل توسعه وارد نموده، از جمله مفاهیم تازه‌ای در مورد امنیت انسان.
۲۵

Erskine Childers, ed., Challenges to the United Nations: Building a Safer World (New York: St. Martin's Press, 1994), pp. 21–25.

۲۶. جان هدلستون (John Huddleston)، در جستجوی عدالت اجتماعی. ترجمه حوریوش رحمانی، (بندورا، استرالیا: سنجروی پرس، ۱۹۹۸).

۲۷. ریب هفتاد و پنج سال قبل حضرت عبدالبهاء پیشنهاد زیر را برای یک دادگاه جهانی آینده ارائه فرمود: "مجالس ملیّه هر دولت و ملت یعنی پارلمانت اشخاص از نخبه آن ملت که در جمیع قوانین حقوق بین دولی و بین مللی مطلع و در فنون متخصص و بر احتیاجات ضروریّة عالم انسانی در این ایام واقع دو شخص یا سه شخص انتخاب نمایند به حسب کثرت و قلت آن ملت این اشخاص که از طرف مجلس ملیّه یعنی پارلمانت انتخاب شده‌اند مجلس اعیان نیز تصدیق نمایند و همچنین مجلس شیوخ و همچنین هیئت وزرا و همچنین رئیس جمهور یا امپراتور تا این اشخاص منتخب عموم آن ملت و دولت باشند از این اشخاص محکمة کبری تشکیل می‌شود و جمیع عالم پسر در آن مشترک است زیرا هر یک از این نمایندگان عبارت از تمام آن ملتست جون این محکمة کبری در مسئله‌ی از مسائل بین‌المللی یا بالاً کثیره حکم فرماید نه مدعی را بهانه‌ی ماند نه مدعی اعلیه را اعتراضی هر گاه دولتی از دول یا ملتی از ملل در اجرای تنفیذ حکم میر محاکمه کبری تعزل و تراخي نماید عالم انسانی بر او قیام کند زیرا ظهیر این محکمة کبری جمیع دول و ملل عالم‌ملاحظه فرماید که چه اساس متبین است ولکن از جمعیت محدود و محصور مقصود چنانکه باید و شاید حصول نیابد." منتخباتی از مکاتب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، (لانگهاین، آلمان: مؤسسه مطبوعات امری، ۱۹۷۹) صص ۲۹۶–۲۹۷.

۲۸. مثلاً در حال حاضر اختیارات این دادگاه محدود به موارد زیر است:

۱. مواردی که طرفین با موافقت مخصوص توأم به آن مراجعت می‌کنند،

۲. امور مربوط به یک عهدنامه یا قرارداد جاری که مشمول مراجعة به این دادگاه است،

۳. رده‌های مشخص شده‌ای از اختلافات بین دولت‌هایی که اختیارات این دادگاه را به عنوان الزامی به رسمیت شناخته‌اند.

Europa World Year Book 1994, vol. I, International Court of Justice, p. 22.

۲۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، بند ۱۲۲ (کتابخانه مراجع بهائی).

۳۰. دولت‌ها و همکاران آنها باید در نظر داشته باشند که برای مادی نه حاصل‌شدنی است و نه مطلوب. تساوی کامل یک خیال واهی است. با این حال در موارد مختلفی در این مسیر به توزیع مجدد ثروت جهان نیاز خواهد بود زیرا واقعه‌ی نموی فزاینده آشکار می‌شود که سرمایه‌داری لجام‌گسیخته نیز پاسخی ارائه نمی‌دهد. تا حدودی مقررات و توزیع مجدد برای ترویج عدالت مادی لازم است. از این نظر مالیات بر درآمد اصولاً یکی از منصفانه‌ترین و عادلانه‌ترین وسائل است. همچنین باید نقشی برای تقسیم داوطلبانه ثروت وجود داشته باشد — هم در سطح فردی و هم در سطح مؤسسه‌ای. به هر حال باید امکانات مساوی برای پیشرفت و ترقی اقتصادی در تار و پود نظم نوین تبیه باشد. نهایتاً، مهم‌ترین مقررات در هر سیستم اقتصادی مقررات اخلاقی است که در قلوب و اذهان مردم آغاز می‌شود.

۳۱. تأسیس تسهیلات جهانی محیط زیست (GEF) (قدم اولیه قابل تقدیری در جهت صحیح است و اگر میزان عملش بزرگ‌تر شده و مأموریتش از نو تعیین شود، به عنوان یکی از ایزاري که می‌تواند پایه‌ای برای تأمین مخارج باشد "ستور کار ۲۱ Agenda" (۲۱)، می‌تواند در درازمدت مفید باشد.

۳۲. کنفرانس جهانی حقوق بشر (World Conference on Human Rights). اعلامیه و برنامه عمل وین، ۲۵ ژوئن ۱۹۹۳، وین، اتریش.

۳۳. توضیحات بیشتری در باره این مفهوم را در رساله "رفاه عالم انسانی"، بیانیه‌ای از دفتر اطلاعات عمومی جامعه جهانی بهائی، منتشره در فریه ۱۹۹۵ می‌توان یافت:

"آنچه با حس آگاهی که وجه تمایز طبیعت انسان است نزدیک‌ترین ارتباط را دارد، جستجوی خود شخص برای کشف حقیقت می‌باشد. آزادی تحقیق و تفحص در هدف از هستی و همچنین آزادی برای پرورش استعدادهای مودعه در طبیعت انسانی که این شخص را ممکن می‌سازد، نیازمند حفظ و حراست است. انسان‌ها باید در دانستن آزاد باشند. با اینکه این گونه آزادی‌ها غالباً مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد و با اینکه اجتماع کنونی چنین سوء استفاده‌ای را شدیداً دامن می‌زند به هیچ وجه از اهمیت میل غریزی انسان به دانستن کاسته نمی‌شود."

همین غریزه تمیزدهنده ضمیر آگاه انسان است که الزام اخلاقی نسبت به رعایت بسیاری از حقوق مندرج در اعلامیه حقوق بشر و مبیاث‌های وابسته به آن را فراهم می‌سازد. آموزش و پرورش همکاری، آزادی نقل و انتقال، دسترسی به اطلاعات و امکان مشارکت در حیات سیاسی، همگی جنبه‌هایی از عملیات این غیرزنده‌اند که نیاز به تضمین صریح جامعه بین‌المللی دارند. همین استدلال در مورد آزادی اندیشه و باور، شامل آزادی مذهبی، همراه با حق داشتن نظر و ابراز آن به نحوی شایسته نیز صادق است.

از آنجا که نوع بشر هیئتی واحد و تقویم‌نپذیر است هر یک از اعضای نوع انسان به منزله امانتی در تکفل کل پا به عرصه هستی می‌گذارد. این تکفل مبنای اخلاقی بسیاری از سایر حقوق را — در وهله اول حقوق اقتصادی و اجتماعی که ارگان‌های سازمان ملل در تعریف آن می‌کوشند — تشکیل می‌دهد. امنیت خانه و خانواده، تملک املاک، و حق برخورداری از حریم خصوصی، همه از متضمنات این تکفل است. تعهداتی جامعه در قبال فرد از جمله شامل تأمین شغل، بهداشت جسمانی و روانی، امنیت اجتماعی، دست مزد عادلانه، استراحت و تغیری، و بسیاری دیگر از انتظارات معمول و موجه هر یک از اعضای اجتماع است. اصل تکفل جمعی همچنین این حق را برای هر یک از افراد عائله که خزانه فرهنگی که در ساختن هویت او نقشی اساسی دارد از حمایت قوانین ملی و بین‌المللی برخوردار باشد. عیناً همانند نقشی که خزانه زن (gene pool) در زنگی بیولوژیکی نوع شر و محیط زیست او بازی می‌کند، عناوی عظیم تبع فرهنگی حاصله در طی هزاران سال نیز نقشی حیاتی در توسعه اجتماعی و اقتصادی تزايد بشری که طلوع دوران بلوغ جمعی خود را مشاهده می‌کند ایفا می‌نماید. این ذخایر فرهنگی نمایانگر میراثی است که باید به آن فرست داده شود تا در یک تمدن جهانی به شمر برسد. از یک طرف باید از خلقان نمودهای فرهنگی در زیر فشار مادی گرایی حاکم بر عصر حاضر جلوگیری شود و از طرف دیگر فرهنگ‌ها باید بتواند در بافت و روای دائم التغیر تمدن، فارغ از سوء استفاده به منظور دسته‌بندی سیاسی، با یکدیگر به تعامل و تبادل پردازند."

۳۴. نهایتاً احترام به حقوق انسانی باید در خانواده شروع شود: "ملل را می‌توان قیاس بر افراد عائله کنیم عائله مشکل از افراد و اشخاص و اگر جمیع ملل را جمع کنید یک عائله عظیمه گردد و این واضح است که نزاع و جدال بین افراد یک عائله سبب خرابیست همین نوع جنگ و حرب مابین ملل مورث انعدام عظیم است." (خطابه مبارک در اجمن توسعی‌ها، نیویورک، ۱۹۱۲ مه ۲۹، خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صص ۹۸–۹۹).

"انسان چون اندکی ترقی فکر یابد و همتش بلند گردد در فکر آن افتاد که عموم عائله را جلب منفعت و دفع مضرات نماید زیرا راحت و نعمت عموم خاندان خویش را سعادت خود داند و چون فکرش توسع بیشتر یابد و همتش بلندتر گردد در نظر آن افتاد که ابناء ملت و ابناء وطن خویش را جلب منفعت و دفع مضرات شود هرچند این همت و فکر از برای خود او و خاندان او بلکه عموم ابناء ملت و وطن او مفید است ولکن از برای ملل سایرها مورث ضرر است زیرا به جان بکوشد که

جمعی منافع عالم انسانی را راجع به ملت خویش و فواید روی ارض را به عائله خود و سعادت کلیه عالم انسانی را تخصیص به خود دهد و همچو داند که ملل سایرها و دول مجاوره هر چه تدبی نمایند ملت خویش و وطن خود ترقی نماید تا در قوت و ثروت و اقتدار به این وسیله بر سایرین تفوّق یابد و غلبه کند اما انسان الهی و شخص آسمانی از این قبود میراست و وسعت افکار و علویت همت او در نهایت درجه است و دایره افکار او چنان اتساع یابد که منفعت عموم بشر را اساس سعادت هر فردی از پسر داند و مضرت کل ملل و دول را عین مضرت دولت و ملت خویش بلکه خاندان خود شمرد لهذا به جان و دل به قدر امکان بکوشید که جلب سعادت و منفعت از برای عموم بشر و دفع مضرت از عموم ملل نماید و در علویت و توانیت و سعادت عموم انسان بکوشید فرقی در میان نگذارد.“ (خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۳، صص ۳۵-۳۶).

۳۵. ”چون نوع بشر یک نوع تعلیم یابد وحدت رجال و نساء اعلام گردد و بینان چنگ و جمال برآفت و بدون تحقق این مسائل ممکن نیست زیرا اختلاف تربیت مورث چنگ و نزاع. مساوات حقوق بین ذکور و انان منع حرب و قتال است زیرا نسوان راضی به چنگ و جمال نشوند. این جوانان در نزد مادران خیلی عزیزند هرگز راضی نمی شوند که آنها در میدان قتال رفته و خون خود را بریزند. جوانی را که بیست سال مادر در نهایت زحمت و مشقت تربیت نموده، آیا راضی خواهد شد که در میدان حرب پاره گردد هیچ مادری راضی نمی شود و لوهر او هامی به عنوان مجتهد وطن و وحدت سیاسی وحدت جنس وحدت نژاد و وحدت مملکت اظهار دارند و بگویند که این جوانان باید بروند و برای این اوهامات کشته شوند. لهذا وقتی که اعلام مساوات بین زن و مرد شد یقین است که حرب از میان بشر برداشته خواهد شد و هیچ اطفال حضرت عبدالبهاء را فدای اوهام نخواهند کرد.“ (خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲، صص ۱۳۵-۱۳۶).

۳۶. از جمله تعالیم حضرت بهاءالله وحدت رجال و نساء و رجالست که عالم انسانی را دو بال است یک بال رجال و یک بال متساوی نگردد مرغ پرواز ننماید اگر یک بال ضعیف باشد پرواز ممکن نیست تا عالم نساء متساوی با عالم رجال در تحصیل فضیل و کمالات نشود فلاخ و نجاح چنانکه باید و شاید ممتنع و محال. ۳۷. ”در قدیم دنیا با زور اداره می شد و مرد چون جسمًا و فکراً از زن زورمندتر و پرشاخ جوtier بود بر او غالب و مسلط بود. ولی حال وضع در تغییر است. به مرور اعمال زور و عنف، غلبه خود را از دست می دهد و هوشیاری، فراست فطی و خصایل روحانی محبت و خدمت که در زن قوی است، تقوّق و برتی می یابد. لهذا عصر جدید عصری خواهد بود که کمتر تابع صلات مردان و بیشتر آمیخته با عواطف و نویای زنان خواهد بود؛ یا به بیانی صحیحتر، عصری خواهد بود که در آن عناصر مذکور و مؤثث تمدن از تعادل بیشتری برخوردار خواهد بود.“ (ترجمه) (بیان حضرت عبدالبهاء در کشته سدیک هنگام ورود به نیویورک. نجم باختر جلد سوم، شماره ۳، ص ۴).

۳۸. این اصل که در تعلیم و تربیت دختران باید نسبت به پسران اولویت داشته باشد، یکی از اصول اولیه در تعالیم بهائی است. حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابات خود در سال ۱۹۱۲ چنین فرمودند: ”حضرت بهاءالله همچنین وحدت ادیان را زیرا جمیع ادیان الهی اساسش حقیقت است و حقیقت تعدد قبول نکند حقیقت یکیست اساس جمیع انبیای الهی حقیقت است اگر حقیقت نباشد باطل است و چون اساس حقیقت است لهذا بینان ادیان الهی یکیست نهایت ایست که تقالیدی به میان آمده آداب و رسوم و زواینه پیدا شده این تقالید از انبیا نیست این حادث است بدعت است و چون این تقالید مختلف است سبب اختلاف ادیان شده اما اگر ما این تقالید را دور بیندازیم و حقیقت اساس ادیان الهی تحری کیم یقین است که متّحد می شویم و همچنین وحدت نوع را اعلام نمود که نساء و رجال کل در حقوق متساوی به هیچ وجه امتیازی در میان نیست زیرا جمیع انسانند فقط احتیاج به تربیت دارند اگر نساء مانند رجال تربیت شوند هیچ شبهه‌ی نیست که امتیازی نخواهد ماند ... تربیت نساء اعظم و اهم از تربیت رجال است زیرا این دختران روزی مادران شوند و اطفال را مادر تربیت می کنند اول معلم اطفال مادراند لهذا باید در نهایت کمال و علم و فضل باشند تا توانند پسران را تربیت کنند و اگر مادران ناقص باشند اطفال نادان و چاهل گردند. همین طور حضرت بهاءالله وحدت تربیت را اعلام نموده که به جهت اتحاد عالم انسانی لازم است که جمیع بشر یک تربیت شوند رجلاً و نساءً دختر و پسر تربیت واحد گرددند و چون تربیت در جمیع مدارس یک نوع گردد ارتباط تام بین بشر حاصل شود.“ (خطابات حضرت عبدالبهاء جلد ۲، صص ۱۳۵). ۳۹

Lawrence H. Summers, Vice President and Chief Economist for the World Bank, Investing in All the People, 1992;
همچنین نگاه کنید به

Making the Case for the Gender Variable: Women and the Wealth and Well-being of Nations, Technical Reports in Gender and Development (USAID Office of Women in Development, 1989).

۴. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، ص ۲۹۱.
۱. راهبردهای آینده‌نگر نایرویی برای پیشرفت زنان، متخذه در کنفرانس جهانی زنان برای بررسی دستاوردهای دهه زنان سازمان ملل متحد: برابری، پیشرفت و صلح، نایرویی کنیا، ۱۹۸۰-۱۹۸۵ ژوئیه ۱۹۸۵.
۲. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول، ص ۲۹۳.
۴۳. اعلامیه بین ادیانی تحت عنوان ”به سوی اخلاق جهانی“ که توسعه مجمعی از رهبران مذهبی و روحانی، در واقع از تمام ادیان عمد و جنبش‌های روحانی، در اجلاس ۱۹۹۳ پارلمان ادیان جهان در شیکاگو تهیه شد، پیشنهاد می کند که در حقیقت برای همه ادیان جهان ممکن است که در این مورد زمینه‌های مشترک بسیاری بیانند. این اعلامیه بین می کنند: ”ما تأکید می کنیم که در تعالیم ادیان مجموعه مشترکی از ارزش‌های اساسی به چشم می خورد که اساس یک اخلاق جهانی را تشکیل می دهد ... رهنماوهای کهنه برای رفشار آدمی وجود دارند که در تعالیم ادیان جهان به چشم می خورند و شرایط لازم برای تحقق یک نظام جهانی ماندگارند.“ (ترجمه مصطفی ملکیان در سایت نیلوفر: <http://nojavanam.blogfa.com/page/peaceday14>).

۴. این قانون طلایبی، یعنی آموزه‌ای که باید با دیگران همان طور رفتار کنیم که می خواهیم با ما رفتار شو، نکته‌ای اخلاقی است که به صورت‌های مختلف در تمام ادیان بزرگ تکرار شده است:

- آینین بودایی: ”دیگران را میازار همان‌طور که نمی‌خواهی خودت آرده شوی.“ اودانا وارگا (Udana-Varqa/Varga) (۵:۱۸) (ترجمه)
- آینین زرتشتی: ”نتها آن طبیعتی نیکوست که آنچه را برای خودش نیکو نیست به دیگران روا ندارد.“ دادستانِ دینکرد (Dadistan-i Dinik) (۵:۹۴) (ترجمه)

- آینین یهودی: ”آنچه نزد تو منفور است به دوست مکن. اینست کل قانون، مابقی تماماً توضیحات است.“ (ترجمه) (تلמוד، شبات، ۳۱ الف)
- آینین هندو: ”اینست جوهر پرہیزکاری: با دیگران آن گونه رفتار کن که می خواهی با تو رفتار شود. با همسایهات رفتاری نکن که دوست نداری او با تو کند.“ (ترجمه) مهابهاراتا (Mahabharata)

- آینین مسیحی: ”با مردم آن گونه رفتار کن که انتظار داری با تو رفتار کنند.“ (لوقا، ۶:۳۱)
- آینین اسلام: ”هیچ یک از شما مؤمن نیستید مگر کسی که برای برادرش همان را بخواهد که برای خودش می خواهد.“ (ترجمه)

- آیین تاؤئیزم (Taoism): انسان خوب "باید نسبت به گرایش‌های شرورانه دیگران ترحم ورزد؛ سود آنان را سود خود داند، و همچنین ضررهای آنان را." (ترجمه) (تائی- شانگ The Thai-Shang)
 - آیین کنفوویوس: "مطمئناً اینست پند محبت صمیمانه: با دیگران رفتاری نکن که نمی‌خواهی آنان باتو آن‌گونه رفتار کنند." گفتارها، XV، ۲۳
 - آیین بهائی: "شخص مجاهد ... آنچه برای خود نمی‌پسندد برای غیر نپسند و نگوید آنچه را وفا نکند." (منتخباتی از آثار حضرت بها‌الله، بند ۱۲۵ کتابخانه مراجع بهائی، ۴۵ حضرت شوقي افدي، نظم جهاني بهائي، ص ۱۶۸)
 - ٤٦. مجموعه‌اي از الواح جمال اقدس ابهي که بعد از كتاب اقدس نازل شده (لانگنهاین- آلمان: لجنة نشر آثار امری به لسان فارسي و عربی)، ص ۱۰۵.
 - ٤٧. حضرت بها‌الله، آثار قلم اعلي، جلد ۱، (کاتاذا: مؤسسه معارف بهائي، ۱۹۹۶)، ص ۳۳۴.
 - ٤٨. مجموعه‌اي از الواح جمال اقدس ابهي که بعد از كتاب اقدس نازل شده. ص ۱۰۱.
 - ٤٩. منتخباتي از آثار حضرت بها‌الله، شماره ۴۳، کتابخانه مراجع بهائي.
 - ٥٠. بيانات نمایندگان: لوییس گوشیکن (Luis Gushiken) و ریتا کاماتا (Rita Camata). برازیل، ۱۹۹۲ مه ۲۸.
 - ٥١. مجموعه‌اي از الواح جمال اقدس ابهي که بعد از كتاب اقدس نازل شده (لانگنهاین- آلمان: لجنة نشر آثار امری به لسان فارسي و عربی، نشر اول، ۱۳۷ بدیع)، ص ۳۸.
 - ٥٢. حضرت بها‌الله: لوح خطاب به شیخ محمدتقی اصفهانی (چاپ مصر)، ص ۱۱، کتابخانه مراجع بهائي.
 - ٥٣. منتخباتي از آثار حضرت بها‌الله، شماره ۱۳۱، کتابخانه مراجع بهائي.
 - ٥٤. خطابات حضرت عبدالبهاء، جلد ۲ (مصر، فرج الله ذکری الکردی، ۱۹۲۷)، ص ۱۸۳.
 - ٥٥. منتخباتي از آثار حضرت بها‌الله، شماره ۹۶، کتابخانه مراجع بهائي.
 - ٥٦. حضرت ولی‌امرا‌للہ، توقیعات مبارکه - خطاب به احبابی شرق (لانگنهاین- آلمان، ۱۹۹۲)، ص ۹۹-۱۰۰.
 - ٥٧. حضرت بها‌الله: کلمات مکثونه عربی، شماره ۲، کتابخانه مراجع بهائي.
 - ٥٨. حضرت بها‌الله: آیات الهی، جلد اول، ص ۱۴.
 - ٥٩. منتخباتي از آثار حضرت بها‌الله، شماره ۱۰۶، کتابخانه مراجع بهائي.
 - ٦٠. منتخباتي از آثار حضرت بها‌الله، شماره ۴، کتابخانه مراجع بهائي.
 - ٦١. منتخباتي از آثار حضرت بها‌الله، شماره ۴، کتابخانه مراجع بهائي.
 - ٦٢. آثار قلم اعلي، جلد ۲، مجموعه مجلدات ۲، ۳، ۴ و ۴، شماره ۶۸.
 - ٦٣. منتخباتي از آثار حضرت بها‌الله (لانگنهاین- آلمان: لجنة نشر آثار امری بلسان فارسي و عربی، نشر اول، ۱۴۱ بدیع)، شماره ۶۱.
 - ٦٤. همانجا، شماره ۱۶.
 - ٦٥. مجموعه‌اي از الواح جمال اقدس ابهي که بعد از كتاب اقدس نازل شده (لانگنهاین- آلمان: لجنة نشر آثار امری بلسان فارسي و عربی، نشر اول، ۱۳۷ بدیع)، ص ۱۵.
 - ٦٦. منتخباتي از آثار حضرت بها‌الله، شماره ۱۷.
 - ٦٧. لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی، (لانگنهاین- آلمان: لجنة نشر آثار امری بلسان فارسي و عربی، نشر اول، ۱۳۸ بدیع)، ص ۸۷.
 - ٦٨. حضرت بها‌الله، كتاب ايقان (هوهنايم، آلمان: لجنة ملي نشر آثار بهائي به زبان فارسي و عربی، چاپ اول، ۱۵۵ بدیع، ۱۳۷۷ شمسی، ۱۹۹۸ ميلادي)، پاراگراف ۲۱۶.
 - ٦٩. همانجا، پاراگراف ۲۱۶.
 - ٧٠. همانجا، پاراگراف ۱۰۴.
 - ٧١. همانجا، پاراگراف ۱۰۶.
 - ٧٢. منتخباتي از آثار حضرت بها‌الله، شماره ۲۲.
 - ٧٣. ادعیه حضرت محبوب (باندورا- استراليا: سنجری پرس، ۲۰۰۴)، ص ۸۹.
 - ٧٤. منتخباتي از آثار حضرت بها‌الله، شماره ۲۷.
 - ٧٥. همانجا، شماره ۱۰۹.
 - ٧٦. همانجا، شماره ۸۱.
 - ٧٧. جولیان هاکسلی، نقل از كتاب: همچنین نگاه کنید به
- Julian Huxley, cited by Pierre Teilhard de Chardin, *The Phenomenon of Man* (London: William Collins, Sons & Co. Ltd., 1954), p. 243.
- ٧٨. حضرت ولی‌امرا‌للہ، ترجمه.
 - ٧٩. منتخباتي از آثار حضرت بها‌الله، شماره ۷۸.
 - ٨٠. منتخباتي از آثار حضرت بها‌الله، شماره ۱۳۲.
 - ٨١. حضرت بها‌الله، كتاب اقدس، بند ۱۸۲.
 - ٨٢. حضرت بها‌الله، كتاب ايقان، پاراگراف ۴.
 - ٨٣. همانجا، پاراگراف ۸.
 - ٨٤. همانجا، پاراگراف ۱۳.
 - ٨٥. همانجا، پاراگراف ۱۴.
 - ٨٦. انجليل متى، باب ۱۳، آية ۲۵.

۸۷. همانجا، باب ۱۳، آیه‌های ۲۹-۳۰.
۸۸. قرآن کریم، سوره ۷، آیه ۳۳.
۸۹. حضرت بهاءالله، کتاب اقدس، بند ۹۹.
۹۰. الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض ([طهران]: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۴ بدیع)، ص ۸۸.
۹۱. آرشیو مرکز جهانی.
۹۲. کتاب اشیاء نبی، باب ۴۵، آیه ۵.
۹۳. رساله اول پولس به تیموتاؤس، باب ۱، آیه ۱۷.
۹۴. قرآن کریم، سوره ۲، آیه ۷۳.
۹۵. همانجا، سوره ۲، آیه ۱۷۷.
۹۶. انجیل متی، باب ۵، آیه ۱۳.
۹۷. همانجا، باب ۵، آیه ۱۴.
۹۸. کتاب میکاہ نبی، باب ۶، آیه ۸.
۹۹. انجیل یوحنا، باب ۱۴، آیه ۶.
۱۰۰. قرآن کریم، سوره نور، آیه ۳۵.
۱۰۱. تورات، سفر پیدایش، باب ۱۷، آیه ۷.
۱۰۲. گیتا (بهگود گیتا)، ترجمه محمدعلی موحد (تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۴ شمسی)، فصل ۴، ص ۹۰.
۱۰۳. تورات، سفر تثنیه، باب ۳۴، آیه ۱۰.
۱۰۴. انجیل یوحنا، باب ۵، آیه‌های ۴۵-۴۷.
۱۰۵. قرآن کریم، سوره ۲، آیه ۱۳۶.
۱۰۶. از خطابات حضرت عبدالبهاء که اصل آن به انگلیسی ثبت شده مندرج در کتاب:
- The Promulgation of Universal Peace: Talks Delivered by 'Abdu'l-Bahá during His Visit to the United States and Canada in 1912, revised edition (Wilmette: Bahá'í Publishing Trust, 1995), p. 326.
۱۰۷. انجیل یوحنا، باب ۱، آیه ۱۰.
۱۰۸. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره ۱۰۶.
۱۰۹. آبراهام لینکلن، بازگو شده در:

Abraham Lincoln, quoted in Inaugural Addresses of the Presidents of the United States (Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office, 1989).

۱۱۰. قرآن کریم، سوره ۲۱، آیه ۱۰۴.
۱۱۱. حضرت بهاءالله، کتاب اقدس، بند ۵.
۱۱۲. لوح مبارک خطاب به شیخ محمدتقی مجتبه اصفهانی معروف به نجفی، ص ۴۳.
۱۱۳. حضرت ولی‌امرالله، ترجمة.
۱۱۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره ۱۱۹.
۱۱۵. همانجا، شماره ۱۰۶.
۱۱۶. مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابھی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، ص ۷۶.
۱۱۷. همانجا، صفحه ۱۰۲.
۱۱۸. آرشیو مرکز جهانی.
۱۱۹. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره ۱۳۲.
۱۲۰. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، جلد اول (وبلت: مؤسسه مطبوعات امری، ۱۹۷۹ میلادی)، ص ۲۴۷.
۱۲۱. آثار قلم اعلی، جلد ۳، مجموعه مجلدات ۵، ۶ و ۷ (کانادا: مؤسسه معارف امری، ۱۶۳ بدیع، ۱۳۸۴ شمسی، ۲۰۰۶ میلادی)، شماره ۱۸۱.
۱۲۲. الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء (پاکستان: محفل ملی بهائیان پاکستان)، ص ۲۷.
۱۲۳. حضرت بهاءالله، کتاب ایقان، پاراگراف ۲۱۲.
۱۲۴. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره ۷.
۱۲۵. آثار قلم اعلی، جلد ۱، شماره ۱.
۱۲۶. انجیل یوحنا، باب ۱۰، آیه ۱۶.
۱۲۷. قرآن کریم، سوره ۳۹، آیه ۶۹.
۱۲۸. انجیل متی، باب ۶، آیه ۱۰.
۱۲۹. قرآن کریم، سوره ۸۵، آیه ۲.
۱۳۰. مکاشفات یوحنا، باب ۲۱، آیه ۲.
۱۳۱. همانجا، باب ۳، آیه ۱۲.
۱۳۲. کتاب اشیاء، باب ۲، آیه ۲.
۱۳۳. همانجا، باب ۳، آیه ۱۵.
۱۳۴. کتاب دانیال نبی، باب ۱۲، آیه ۹.
۱۳۵. کتاب اشیاء، باب ۶۲، آیه ۲.
۱۳۶. قرآن کریم، سوره ۲۱، آیه ۱۰۴.
۱۳۷. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره ۴.

١٣٨. انجل لوقا، باب ١٧، آية ٢١.
١٣٩. انجل متی، باب ٢١، آية ٣٣.
١٤٠. همانجا، باب ١٣، آية ٢٣.
١٤١. همانجا، باب ٧، آية ١٧.
١٤٢. منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله، شماره ٩٦.
١٤٣. همانجا، شماره ١٢٠.

Sarbulandíy-i-Írán

(The Glory of Iran)

Selected Messages of the
Universal House of Justice
and Statements of the
Bahá'í International Community
© National Spiritual Assembly of Germany
Bahá'í Verlag GmbH
Hofheim - Germany
174 B.E - 2017 A.D.
ISBN: 978-3-87037-880-6
Order-no: 007-029-E-FA
[Order print version](#)

Sarbulandíy-i-Írán

(The Glory of Iran)
Selected Messages of the
Universal House of Justice
and Statements of the
Bahá'í International Community

Bahá'í Verlag